

# سپاروون

شماره ششم سال اول ماه جوت ۱۳۶۶ شمسی  
مطابق شعبان المعظم ۱۴۰۸ قمری مطابق مارچ ۱۹۸۷ عیسوی



مندوی کابل

صفحه ۱۸

آیا غوث زلمی بیمار است؟ صفحه ۲۳

ساربان صفحه ۲۸

امیتا در دام عشق



# بیمه ملی افغان

## در خدمت هر پناه

حادثه غیرنمیگند، خود را بیمه نمایند تا  
از بیم حوادث در امان باشید.  
بیمه پشتهوانه مطمئن هستی و دارای شهادت مقابل حوادث.

تماماً "خدمات بیموی شمارا به اسرع وقت انجام میدهد

ادرس: شعرنو چهارراهی  
حاجی یعقوب

# بیمه ملی تجاری

## بانک

بانک معتبر و نهاد استوار  
اسماری دارد.  
بیمه تجاری بانک تبادل  
بول هایتان را از مرکز و ولایات  
کشور و بالعکس آن و نیز از بانک  
ولایت به ولایت دیگر رسانده  
مرکز نمایندگی های ولایات  
بانک به اسرع وقت انجام میدهد.

بیمه تجاری بانک پول  
های شمارا بصورت مطمئن  
حفاظت و حراست نموده و قروض  
وارداتی و صادراتی تجاری و موسسات  
را به شرایط سهل اجرا و با رجالاتی  
اموال را نیز انجام میدهد.  
بیمه تجاری بانک با (۳۰)

# فرهاد موزیک

کست های مختلف بهترین مردان  
 داخلی و خارجی به سیستم ستریو فونیک  
 فرهاد موزیک کهنکها را دیویر  
 احمد ظاهر را به طریقه ستریو ثبت نموده  
 است

کهنکها: مارکیت جمهوری متصرف فرودگاه بزرگ  
 رفعت

# زهره بوتیک

ولده کنده شیک ترین  
 لباس زنانه، بچه گانه و لوازم آرایش  
 زهره بوتیک به افتخار سال نو بهترین  
 لباسها را با تخفیف قیمت عرضه می کند

# فرودشگاه نوید

لباس و اشیای مورد نیاز خانواده  
 با اقساط کم میباید

فرودشگاه نوید اجناس مورد ضرورت خانواده  
 با اقساط کم میباید (توجه) تازه و دلخواه نموده است  
 کهنکها: فرودشگاه نوید

# فرودشگاه الودات

لباس و اشیای مورد نیاز خانواده  
 با اقساط کم میباید  
 کهنکها: فرودشگاه الودات



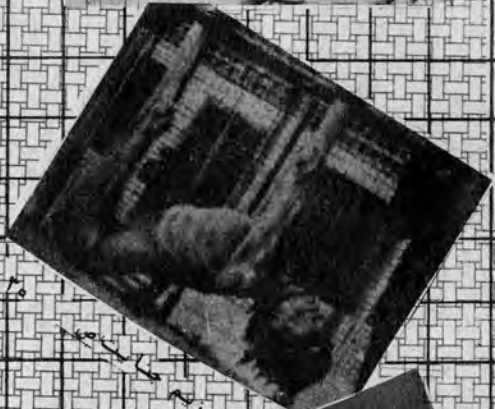
# سپاوون

شماره ششم سال اول ماه حوت ۱۳۶۶ شمسی  
مطابق شعبان المعظم ۱۴۰۸ قمری مطابق مارچ ۱۹۸۷ عیسوی



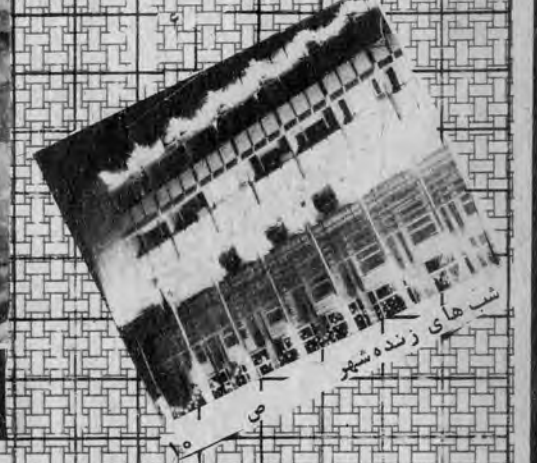
## کتابتون

- ۷۵ ص ل تاریخی
- ۹۷ ص برمی ها
- ۳۶ ص ت روز در کوجه های شهر ص
- بدیت طرح ساعت
- ۲۲ ص بستانی
- است کار دل به دریا
- ۲۰ ص است



## ادبیات

- ۶۳ ص رحمت شاه سایل
- ۵۶ ص رادوجان
- ۷۶ ص داستان اطفال
- ۳۴ ص زلمی سرونه
- ۴۲ ص صفحات شعر



از پنهان انداختن کلاه

نشریه اتحادیه زورنا لیستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:

بارق شفیعی، محمود حبیبی  
عبدالله شادان، لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب، شفیق وجدان



کفتگویی با زینتوس

مدیرمسئول: ظاهر طینین  
معاون: محمداصف معروف  
تلفون: ۲۴۹۳۵  
آرت و گرافیک: روح الله نقشبندی، سمیع مسعود و حمید  
خطاطی: کبیر امیر  
مهمم: ظاهر غفوری  
نایب: محمداصف جلیلی  
ادرس: تعمیرات اتحادیه زورنا لیستان  
جمهوری افغانستان مقابل هتل کابل  
تیراژ: ۲۵۰۰۰  
قیمت تک شماره: پانزده افغان  
چاپ مطبعه دولت



# سنو روز

## در تاریخ



## در ادبیات

جشن فرخنده فروردین است

روز بازار گل و شیرین است

آکادمیسین دکتر جاوید

سال نو فرارسیده است!  
سال نور با امیدهای نو و  
آرزوهای نو آغاز میکنیم



واشیاح داشته اند و تصور میکردند که ارواح میتوانند اسباب دلست و بدبختی از ناراحتی آنان بشوند. ابوریحان بیرونی روایت میکند که اهل خوارزم پیش از آغاز فروردین برای اموات خود گریه و نوحه سر میدادند و پس از حلول سال نو، به عشرت و شادی می پرداختند. این عادات در سمرقند به مرور تغییر کرد. نیازها و تقاضای آنها قدیم رفته رفته شکل دعا و شکران گرفت و بعد در هیات جشن و شادی در آمد. بعقید مزردشتیان همان روح یا (نروهر) (اسر) معنوی غیر قابل ترجمه روان دین « خصائص معنوی بشر قریباً وجدان) است که همه جا حاضر و ناظر بوده و حفظ نظام جهان بدان بسته است.

فروردین نام ماه اول سال از همین کلمه است که به عقیده آنان ((نروهر)) در سر آغاز سال بر زمین فرود می آید و به گردش می برد از آنجا که عامه مردم مقدم او را جشن میگیرند و از آن استعانت و امداد میجویند. آتش انوروزی پیش از نوروز گویا برای راهنمایی نروهرها به سوی دودمان هاست. خانه باکی پیش از نوروز که برای پذیرایی از ارواح مردگان یا نروهر هاست سایه ای از بقایای اعتقادات کهنه است.

تکریم از ارواح از حلقه کوچک خانواده قبیله آغاز گشته شامل حال تمام کسانی میشود که به نحوی از انحاء آثار خیر و نیکویشان کوشش آنان عام بوده است. چنانکه یونانیها به پهلوانان و دلایران - ماضی خود احترام مینمودند و با نورستانیها تنها همین اواخر بسا برافراشتن و نصب بیکره چوبین بر فراز قبرها یاد و ذکر قهرمانان خود را گرامی میداشتند.

روز سال به حساب تقویم های قدیم که جای تفصیل آن نیست تغییر میکند. در قرن پنجم هجری بود که آغاز سال با شروع بهار معا د ف شد. با افتخار از همین فرصت بود که جلال ملکنشاه سلجوقی در سال ۶۷۲ هـ ق ترتیب تقویم جلالی را بنام نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آنتاب به برج حمل است قرار داد. ثابت نگاه داشت و در نتیجه نوروز سال نوجوشنی شد هم طبیعی و هم وضعی.

بمنازل خود بر میگردد و سپر میکنند در زمین احوال مردم برای ارضاء خوشنودی روان گذشتگان خود دست بدعا و نیاز بر میداشتنند. نظیر شب (رقائب) در میان مسلمانان عرب که در شب اولین جمعه ماه رجب برای مردگان خود خیرات میکردند و یا ((یک شنبه اموات)) در بین مسیحیان و شب مردگان پیش از حلول عیدین در میان خود ما «منشا» احترام بروج گذشتگان در بین تمام ملل به هر درجه ای از تمدن که بوده اند فقط ترسی بوده است که از ارواح

بهاروستایشان که خود مظهر زندگی نوین و رستخیز طبیعت است به عهد بسیار قدیم میرسد. آریایی ها از آغاز زندگی و تمدن خود مدتها پیش از تقسیم شدن به شاخه های هندی و ایرانی - فرارسیدن بهار جشن می گرفتند تا آنجا که این رسم میمون جزو عادات و آداب ملی آنان شده بود. درباره اصل و حقیقت نوروز سخن بسیار رفته است در اصل نوروز (عید اموات) بود باین معنی که آریاییهای قدیم عقیده داشتند که در چنین موقع ارواح مردگان

در اوستا و آثار هلوئی اشاراتی به پیدایش نوروز نرفته است اما در ماخذ تازه تر نسبت ایجاد نوروز و برگزاری آنرا به جمعیست (بیمای اوستا) و (یامای ویدا) که داستان سرگذشت اود را اشارت هندی و ایرانی بیک نوع روایت شده داده اند. سال در اوستا بد فصل گرما و سرما یعنی هفت ماه تابستان و پنج ماه زمستان تقسیم گشته که در هر یک از این دو فصل جشنی برپا میشده و هر دو آغاز سال نو بشمار میرفته است. تقسیم چارگانه فصل به بهار، تابستان، پاییز و زمستان نخستین بار در آثار هلوئی یعنی مقارن ظهور اسلام بنظر میخورد که از اعتدال ربیعی انقلاب عینسی تعادل شب و روز و خوشگوارای هوا سرچشمه میگردد. از آنجا که نوروز با شروع خلایق رسمی حضرت علی کرم الله وجهه معاد ف است این جشن ملی صیغه مذهی هم گرفت و این امر در شکوه و عظمت رونق و - جلال نوروز و برگزاری این آن افزون از همین بابت است که برادران - اهل تشیع ما به این روز فرخنده و پر میمنت احترام عمیق میگذارند و آنرا عید میگیرند. به عبارت دیگر نزد آنان هم جشن است و هم عید. این بیت ناصر بر همین موضوع است:

نوروز از آن شد بر شرف هم صاحب عز و شرف  
کانروز سال از نجف آمد  
به تخت سروری  
وصف این جشن و جزئیات مراسم و آیین آن در عهد ساسانی به تفصیل در کتب تاریخ مینقولست خلفای اموی و عباسی خاصه در عهد وزارت برامکه بلخ که از تاجیکان آزاده این سرزمین بودند این جشن باستانی را با شکوه هر چه تمامتر برگزار میکردند و بشیوه - سلاله های قدیم هدایای نوروزی نثار مینمودند. شعری عربی در وصف نوروز و مهرگان قشایند و اشعار فراوان سروده اند تا آنجا که کلمه مهرگان (مهرجگان) تا هنوز به زبان عربی در معنای جشن بکار میرود. سلاطین اسلامی خاصه در دمان تاجیک سامانی، سلسله نیمه ترک غزنوی سلاله غوریان تاجیک - امرا و ترکمن سلجوقی، تیموریان و گور - لطفاً بریزید



# نوروز



گاتیا نازیک، لودیان و سوریان  
افغان همه رهمه این جشن ملی  
رابانند سایر جشنهای چون  
(سده و مهرگان) با مراسم  
شانداري برپای داشتند. بهار  
نامه های شعری آن دوره ها  
چون چکامه ها و جامه های رودکی  
فرخی، منوچهری معزی، انوری  
جامی، امیر خسرو، بیدل و نظایر  
ایشان گواه قول ماست. بهاریات  
این نغمه سرایان ((بقول  
خداوندگار بلخ)) از شاهکار  
های دل انگیز آداب دري بشمار  
میرود. در عهد زرین غزنویان  
جشن نوروز چندین روز طول  
می کشید. در پنج روز اول که  
نوروز عامه گفته می شد ((بارعام))  
برقرار میگردد. در چنین روزها  
حاجت ها و نیازها رومی شد و  
هر نوع انعام و احسان، هدیه  
و تحفه به همگان خاصه چشم و لشکر  
اعطا و نثار میگردد. روز ششم آغاز  
نوروز بزرگ یا خاصه میگردد در -  
چنین روزی امر او بزرگان خلوت  
میگردند و به پیش و طرب، شاد  
خواری و باد گساری میرد اختند.  
آهنگ ها و نغمه های خاص نوروز  
نواخته میشد. این بیت منوچهری  
اشاره به همین نکته است

نوروز بزرگم بن ای مطرب  
امروز  
زیراکه بود نوبت نوروز به  
سوروز

نظامی گوید:  
چو بر برده کشیدی تار نوروز  
به نوروزی نشستی دولت انروز  
ظهر فارابی میگردد:  
میمن و خجسته باد بر تو  
نوروز بزرگ و روز تحول  
نظامی باز آهنگ نوروزی یاد  
میکنند:  
شگفته چون گل نوروز خوش رنگ  
به نوروز این غزل در ساخت با  
چنگ

تفصیل آداب و آیین نوروزی که  
گاهی بمنظور تبرک و تقالید و زمانی  
برای خیروشگون و دفع شر  
چشم زخم که تا هنوز در بیشتر  
نقاط کشور عزیزمان برپا میگردد -  
بسیار دلچسپ و از حوصله این  
مختصر بیرونست. رعایت سنت -  
های نوروز جز آداب پسرستش  
و عبادات بشمار میرفت. فردوسی  
در باره کسانی که باین سنن بی اعتنا  
بوده اند گفته است:

یزش های یزدان دارند یاد  
دگرگونه گرد وین همید وین نهاد  
نهنوروز اند و نه مهرگان  
نه جشن و نه رامش نه فرودگان  
از جمله آداب نوروزی تهیه  
سبزه (نورسته) است که انبساط  
نشانه سرسبزی و شادابی، برکت  
و بهروزی میداند و سنک و یاسمنو  
محصول آنست که در رواقع بیانگر  
نطفه گیاهی است.

دیگر از شعایر وطنی و سنن  
بومی تهیه هفت میوه تر کرد و -  
خوان هفت سین مشتمل بر سبب  
سیر، سبزه، سرکه، سفال و گاهی  
هم سکه طلا و سبزه نود میوه یکوازی  
اجزای آنست تعداد ناه عدد هفت  
در بین سایر اعداد امتیاز خاصی  
داشته و از قدیم مورد توجه بوده  
است شاید یکی از علل رجحان  
آن بر سایر اعداد، شناخت هفت  
ستاره یا هفت رنگ موجود در -  
طبیعت یا هفت امشا سینید آن  
(جاوید انیان مقدس) بود باشد.  
شاهر باذوقی این هفت سین  
را برای دوستان از نو کرده: سرور  
سور و سلامت، سعادت و سبقت  
سلام و سلم به بنم تو هفت سین  
تو باد  
در زمان قدیم هفت چیزی را که  
با حرف سین آغاز میشد و نیز بر سفره  
نوروزی مینهادند:

ملك الشعرا بهار د رسال ۱۱۳۱۲ از  
زند ان این ابیات را بد ر بار فرستاد  
شاهار و امد ار که برجای هفت

سین  
با هفت سین کسی شب نوروز  
سر کند  
شکوا و شیون و شغب و شور و  
شین را  
با ذکر شه شریک دعای سحر  
کند

در فرهنگ و ادب غنی فارسی دري  
افسانه ها و روایاتی در باره  
پیدایش نوروز نقل شده است از  
انجمله است داستان شاه شحمران  
در نوروز نامه عمر خیام.

جشن نوروز از زمان کیان  
می نهادند مردم ایران  
شعد و شیرو شراب و شکر ناب  
شمع و شمشاد و شایه اند خوان  
درین اشعار که اشاره به پنج  
شین شده است یاد آور نامگذاری  
هفت سین میتواند باشد.

فردوسی گوید:  
ازین پنج شین روی رغبت متاب  
شب و شاهد و شعد و شمع و شراب  
سعدی گوید:  
شب است و شاهد و شمع و شراب  
و شیروینسی  
غنیمت است دم روی دوستان  
بینی



فردوسی نسبت ایجاد نوروز را به جمشید فرمانروای کیانی بلخ میدهد. کسی که بنا بر اساطیر تاریخی روایات ملی بنیان گذار تمدن و نظام اجتماعی خوانده شده چنانچه در شاهنامه پس از مردن کارنامه های او چنین روایت میکند: بفرکیانی یکی تخت ساخت چه مایه گوهر اند رو بر ساخت جوخورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا جهان انجمن شد بر تخت اوی فرومانده از فره بخت اوی به جمشید برگوهر افشاندند مران روز را روز نو خواندند بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند چنین جشن فرخ از آن روزگار بماند از آن خسروان یادگار

عنصری در باب انتساب نوروز به جمشید گفته است: نوروز بزرگ آمد از پیش عالم میراث بفزند یک ملوک عجم از جم

در روز نوروز است که برای تجلیل خاطره سلطنت معنوی شاه ولایت مآب جهنده مبارک را بر وی افزاند و این شعر را زمزمه میکنند:

نوروز شد و جمله جهان گشت معطر از بوی خوش لاله و نسیم و صنوبر بر تخت خلافت بنشست انشه ابرار داماد نبی شیر خدا ساقی کوثر

از جمله آداب نوروز یکی اینست که هر که رادین شب و روز یک دنیا آید او را نوروز نام میگزارند در مساجد قدم در روز نوروز و رقصهای برونق و برق به شاگردان داده میشود که ابیاتی ازین قبیل بران نقش می بود:

همه عمرت زعید دلکش تر روز از روز و شب ز شب خوشتر تخم مرغ رنگ کرده که نمادی از زایش است درین خانواده ها و عامه مردم رواج داشته شاعری ازین سفال رنگین مضمون زیبا می ساخته است. گویا این رسم از زمانهای قدیم متداول بود ماست: عید است و بدستان نگار سر مست بینید اگر بیضه رنگینی هست

ان بیضه رنگین دل خونین من است طلسمت می شکستن آورده بدست

در زمان پهلوی نوروز را نوکروز می گفتند (روز اول فروردین) یا ((هرمز روز)) را که آغاز سال نو بود یعنی نام روز با نام ماه یکجا شده جشن بزرگ می گرفتند و میگفتند:

جشن فرخنده فروردین است روز با زار گل و نصرین است معرب نوروز، نوروز و نور است گاهی در زبان دري صورتی آن را نیز بکار برده اند:

وصول مرکب میمون و موس نوروز خجسته باد برایم پهلوی کینوز جشن مهرگان هم زمانی برگزار میشد که روز مهر یا ماه مهر یکجا میشد و قدم آغاز فصل زیستان بود چنانکه مسعود سعدی گفته:

روز مهر و ماه مهر و جشن مهرگان مهر فزای ای نگار مهر چهر مهران

بنابر عقیده ایرانیان باستان اهورامزدا گوهر میثوی و متعالی جهان را از گوهر خورشید و یا تجلی خویش بهستی در آورد و آنرا بخود وابسته و پیوسته ساخت.

این عالم مثالی را با اصطلاح اوستایی جهان فروشی، در پهلوی جهان فروهر یا فرورد گویند. اداره این جهان را بدست شش فرشته بزرگ یعنی امشاسپند یا جاودانیان مقدس گذاشت. این شش اسفند سپند عبارتند از: ارد بهشت شهریور، سپند رمت، خرداد و مرداد، که دوتای اخیر بصورت هاروت و ماروت به ادیان دیگر نیز رفته اند. از آنجا که آفرینش انسان در روزهای آخر ماه اسفند واقع گشته و مثال های انسان در عالم میثوی درین موقع سال بر زمین آمده و به پیکر مادی در آمده اند نخستین روزهای فروردین مخصوص آنهاست و ازین رو روز نخستین ماه سال بنام آنها فروردین نامیده میشود.

در بعضی بلاد اسلامی مانند بخارا بجای هفت سین، هفت آیت قرآن کریم را که با سین و سلام آغاز شده روی کاغذی بزعفران می نویسند. در جام بزرگ بر آرزویت و ریحان با حوضچه ای پر از قند و گلاب میگزارند و مانند

((شویست)) نوش جان میکنند. دیگر از عادات نوروز انتخاب کسی بنام میر نوروز بود مانند شاه شدن کسی در روز شاه گنگانی از بابت بیدار کردن داماد و پسران او به حمام.

انسانه می بی نوروزی: می بی نوروزی یا کم بیک یا - هر دو بهار در روزهای آخر سال چشم براه نوروز می نشیند گویی نوروز در هیات یک جوان آراسته می آید همینکه از رسیدن نوروز آگاه میشود فوراً به سرور می خورد میرسد و خورد را به هفت قلم آرایش میکند. هر روز از بام تا شام روی گهواره ناز نازی خود می نشیند و گاز میخورد و زیر لب ترانه های براب و تایی را زمزمه میکند. در روز جوی آب صاف و زلالی روان است. از شرش دلکش آب و تکانهای ملایم و آرام آرام گاز می بی نوروزی به خواب میرود و از نو رسیدن (نوروز) قافل میماند. بلبلان که حال را بدین سنوالمی بینند بالای سر می بی نوروزی به پرواز آمده و با هدای دلکش و آواز بلند به گوشش می گویند:

برخیز بهار آمده و با بانو روزی با دامن پراز گل رسیده. بی بی نوروزی از شنیدن این مژه تکان میخورد، باد و شمال وزیدن میگیرد و رود به فرشی افتد و بی بی نوروزی از روی گاز زمزمه میخورد. هرگاه که کبیرک بر آب بیفتد نشانه سرسبزی است و اگر به خشک بیفتد علامت خشکسالی.

داستان بی بی نوروزی کم و بیش مشابهت به اساطیر کهن نفیسی و یونانی دارد. ادوینس زیبا که گنجینه ادبیات، هنر و نقاشی جهان را از خود مشحون کرده به آفرودیت (الهه زیبایی و عشق) عشق می ورزد. ادوینس از درختی گه شکافته شده بیرون می آید که بازگشت او نشانه بهار است شبیه داستان تموز و ایشثار بابلی ها. ایشثار الهه عشق عاشق تموز خدای خردمند خرم می شود. چون بی اعتنایی میکند او را می کشد و در آغاز اعتدال ربیعی به زیر زمین رفته او را بازمی آورد. مردم بابل برای بازگشت او جشن میگیرند و به شادی می نشینند.

در شب نوروز یا روز نوروز تعبه غذا با سبزی نشانه میمنت و بهر روزی

است. همچنین خشک و شکر اسبزی بدون گوشت و پانیر و ماست - خوردن ماهی هم نشانه رزق حلال است و نماز و شکر تحویل برح حوت. در نوروز رسم بوده که مرغ را به صورت کشته و پخته به بزرگان و دوستان هدیه و تحفه میبردند و شاید هم نذر و نذرانه بود. این شعر خاقانی یاد آور همین معنی است:

خیزه شمشیر صبح سر بر این سر را تحفه نوروز ساز پیش شه کامیاب

در زمانه های که آفتاب، ایزد بزرگ بشمار میرفت نوروز ابتدا ی آفرینش عالم شناخته شد شاید از بابی که آفتاب در برج حمل قرار میگرفت مسعود سعد ماه حمل را به پسر آفتاب منسوب میداند آنجا که گویند:

چو آید به سوی حمل آفتاب جهان را شود تازه عهد شباب صبا بی خیر از در بوستان ز رخسار گل در ریاید نقاب در شعر فارسی هر جا که نوروز جلالی یا ماه جلالی میگویند اشاره به تقویم جلال الدین ملکشا به سلجوقی است درین ابیات سعدی و حافظ می بینیم:

بیرهن بزرگ برد درختان چون جامه عید نیک بختان اول ارد بی هشت ماه جلالی بلبل گویند بهر منابر قضبان بر گل سخ از من افتاده لاسی همچو عرق بر عذار شاهد قضبان حافظ گویند:

می اندر مجلس اصف به نوروز جلالی نوش که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی یکی دیگر از رسم های قدیم آب پاشیدن بر یکدیگر بود که آنرا شگون نیک می گرفتند و در نوروز جام شراب را چنانکه این ابیات ناظر بر همین موضوع است در ضمن منشا این اعتقاد جادوی این بوده است که باران بیارد:

چو هر سال روز نخستین مهر بر آفرورد از برج خورشید بود آب پاشان بر سرم عجم که کسری شگون کرد مبود است و حجب شکار حمل چون کند آفتاب شگونست در دست جام شراب



# سپه‌سای زریند شهر ما

نوشته: ن. شجاع

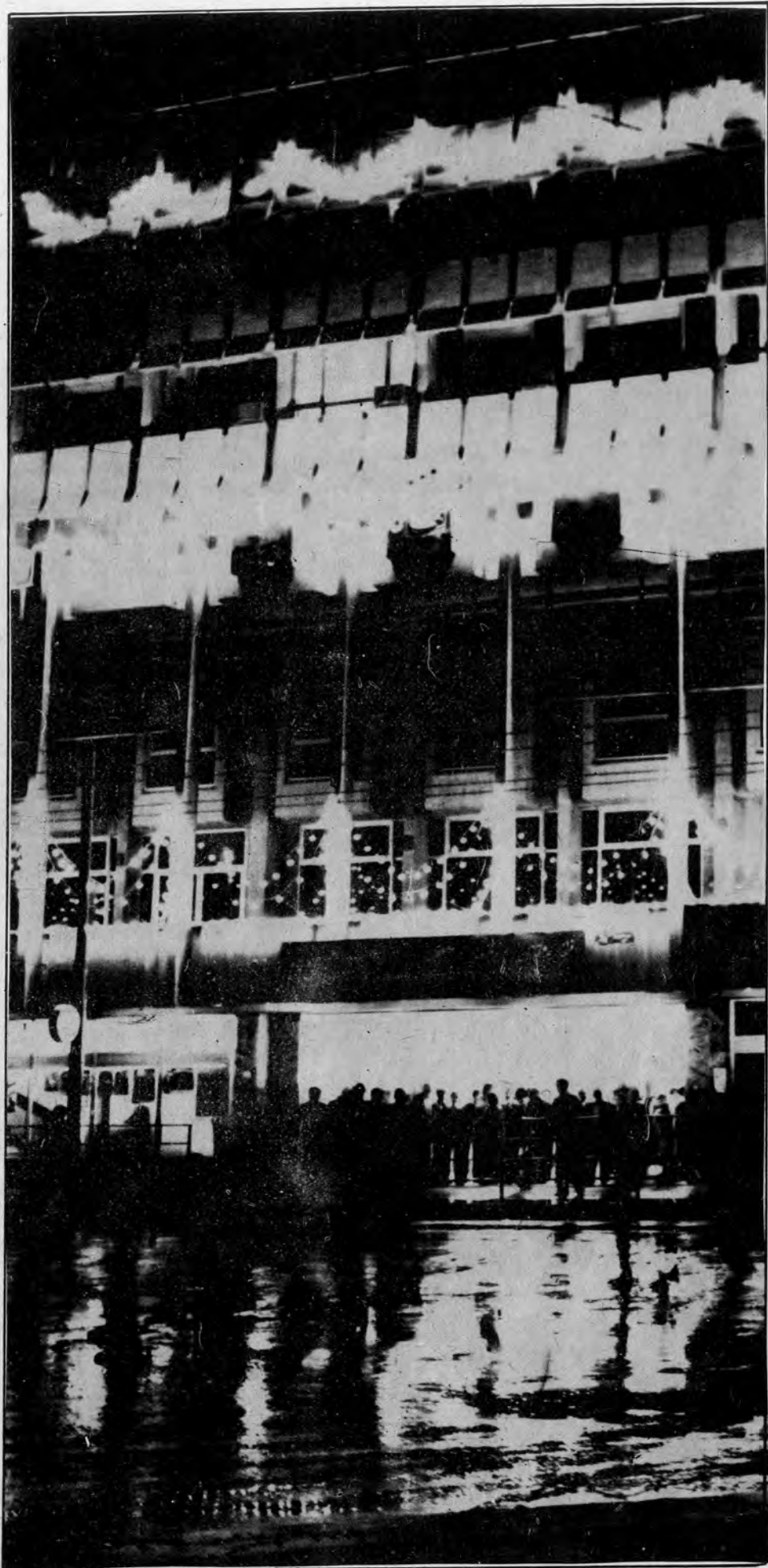
مراکز تفریحی شهرمان اندک است

باید زمینه‌های مسروریت‌های سالم بیشتر مهیا گردد

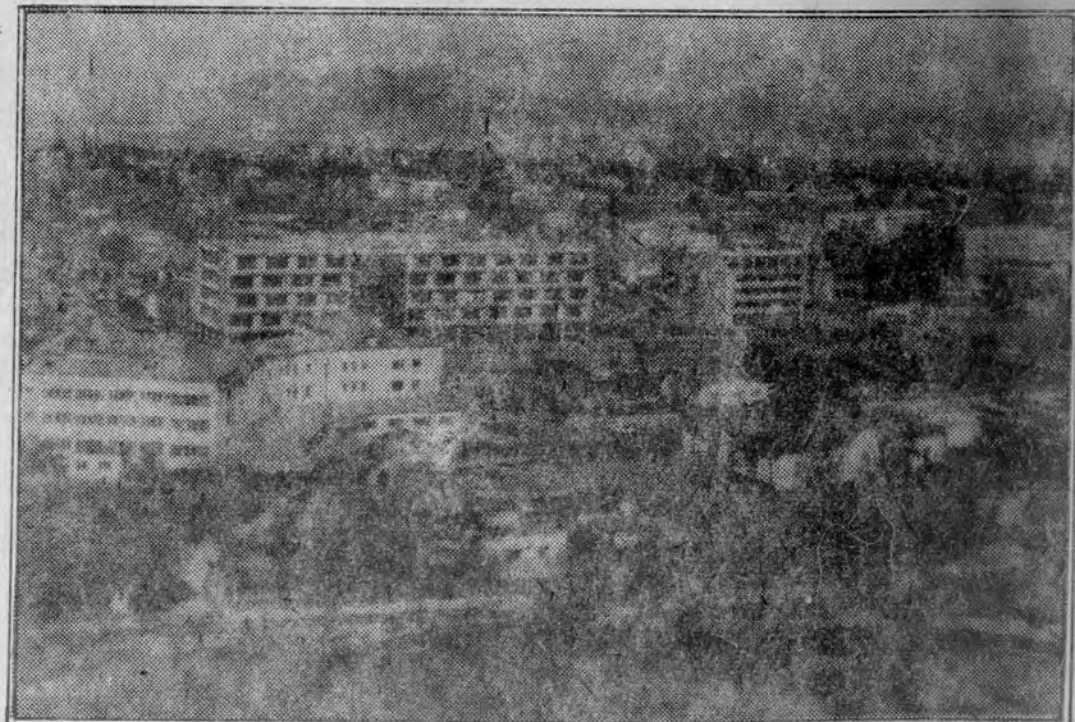
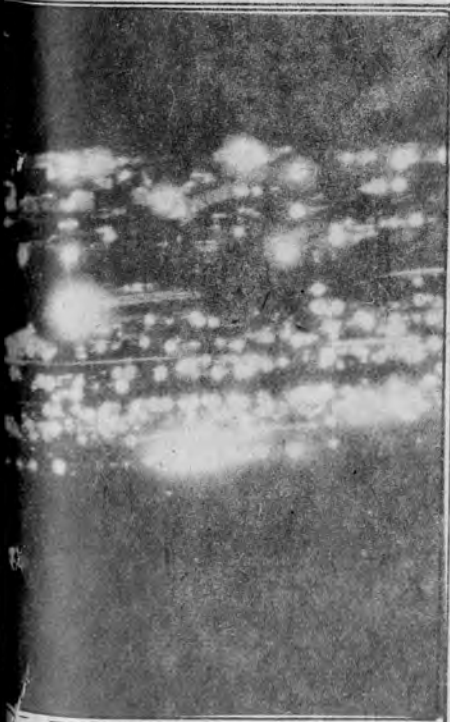
● همه روزه شهرمان را، که انبوه مردم در نقاط مختلف آن در رفت و آمد اند، مشاهده میکنیم. شهر گویای زنده‌ی وتلاش انسان هاست. ولی همینکه شب نزدیک میشود شهریان خسته از کار روزانه راه خانه‌های شان را در پیش میگیرند و شهر همراه با باشندگان آن بخواب میرود.

شمار زیادی از مردم در بسی این اند تا ساعات چندی از شب را به راحتی گذرانده و در - موجودیت مصروفیت‌های سالم شبانه از مسرتی بهره‌مند گردند. مگر از مصروفیت‌های شبانه لااقل در اخیر هفته در شهر خبری نیست که نیست.

خانواده‌ی بی‌امثال می‌آوریم که میخواهند شبی را با مسرت سپری نموده و مصروفیتی داشته باشند. به سینمایی میروند که یا در آن فلم تکراری به نمایش گذاشته شده و یا اوقات نمایش آن از ساعت هشت تا هشت و نیم شب به پایان میرسد. میخواهند برنامه‌های موسیقی هنرمندی را تماشا



عکاسی شیرشاه ابروی





# شب‌های زنده...

میشود تا یک ساعت هفتاد و هشت و نیم تا حوالی یازده یا یازده و نیم شب دوام داد و فیلم‌های تازه و متنوع کشورهای مختلف زادرسیناها به نمایش گذاشت.

یکی از بخش‌های دیگر که میتوانست مصرفیتهای شب را برای مردم آماده سازد ریاست تصدی هتل هاست. صحبتی با محترم غلام سرور پول رئیس آن تصدی نیز بعمل آوردیم.

مصرفیتهای بیشتر هتلهای کشور در کدام عرصه هاست؟ در این سالها بیشتر مصرفیتهای هتل‌ها را محافل عروسی تشکیل میدهد که اکثر آنها ساعتی شب‌ادامه می‌یابد.

آیا علاوه بر اینها برنامه‌های دیگری را در هتل‌ها و رستوران‌های شهر راه اندازی نمیتوانید؟

« البته میتوانیم، در هتلهای اسپین زر، باغ بالا و بارث و رستوران‌های پامیر و کاروان - محافل عروسی اندک است. برای بازی سایر برنامه‌های کلتوری در آنها ممکن است. ما امکانات پذیرایی شهریان خود را در این محلات داریم، ولی مسالسه هنرمندان و تهیه برنامه‌های هتل‌ها و رستوران‌ها به کمیته دولتی کلتور مربوط است.

امکانات ایجاد «نایت کلب» ها را که شهریان بتوانند ساعاتی از شب را با شنیدن موسیقی و دیگر برنامه‌های کلتوری در آن‌ها سپری کنند چگونه صورت گرفته است

می بینید؟ این مساله از امکان بدو نیست و مادرسال آینده نخستین «نایت کلب» را ایجاد خواهیم کرد.

ارگان دیگر در زمینه راه اندازی برنامه‌های جا لیب و مسرت انگیز کمیته دولتی کلتور است. این کمیته میتواند در زمینه ایجاد مصرفیتهای کلتوری شبانه نقش خوبی ایفا کند. در صحبتی که با محترم استاد بیسید معاون این کمیته داشتیم، این موضوع را با وی نیز در میان گذاشتیم.

استاد بیسید هم حرف‌هایی داشت در این زمینه: ما امکانات اینرا داریم که هنرمندان خویش را برای اجرای کسرت در هتلهای شهر بفرستیم ولی تاکنون این تقاضا از ماصورت نگرفته است.

شما برای ایجاد مصرفیتهای شبانه امکانات دعوت گروه‌ها و افراد مشهور هنری و گروه‌های سرکس کشورهای خارجی را که علاقمندان فراوانی هم در کشور ما دارند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در خصوص دعوت گروه‌های سرکس به کشور ما، برای فعلا، پزابل‌های آن مطرح است. کمیته دولتی برای نمایشات سرکس در وطن ما تا هنوز احساس میشود. در مورد هنرمندان باید گفت که ما پروتوکول‌های همکاری کلتوری با کشورهای اتحاد شوروی، هند، چکوسلواکیا، پولند و چند کشور دیگر عقد نموده‌ایم که همه

ساله مطابق این پروتوکول‌ها هنرمندان آن کشورها سفرهایی به افغانستان انجام میدهند و برنامه‌های اجرا میکنند.

طوری که مشاهده می‌گردد - اکثریت گروه‌های هنری که اینجا می‌آیند، مردم یا با نام شان آشنا نیستند و یا هنر آنها برای شان کاملا ناشناخته است. بطور نمونه میتوان از گروه رقص کتک هند و یا گروه‌های استرادی بعضی از کشورها نام برد. در حالیکه مشهورترین هنرمندان هندی چون پنچ اود هاس، غلام علی، لتا منگیشکر و یاماری ماتو هنرمندان فرانسوی، چلتن و توتوکوتونو هنرمندان ایتالیایی، بوکاچو و وسوفیا راتاروا از اتحاد شوروی در کشور ما علاقمندان زیادی دارند و میشود آنها را دعوت نمود. شما در این مورد چه نظر دارید؟

به اساس پروتوکول‌های همکاری کلتوری ما ارسال گروه‌های هنری را از کشورها تقاضا میکنیم، ولی آنها خود در کشور شان این گروه‌ها را مشخص می‌سازند.

پس چطور ممکن است هنرمندان فوق الذکر در کشور ما هنرمندان مشهور دنیا را به کشور دعوت کرد؟

این در صورتی ممکن است که شخصی مصارف این هنرمندان را به عهده گرفته و آنها را به کشور دعوت نماید. مطابق پروتوکول‌ها

ما این کار را انجام داده‌ایم.

شما منحیت فردی که سالها در ساحه هنر مشغولیت داشته و از احترام و اعتبار خوبی میان مردم برخوردار استید در زمینه ایجاد مصرفیتهای شبانه چه گفتی؟

از نظر من بهترین وسیله مصرفیتهای شبانه برای اکثر خانواده‌های شهر همانا تلویزیون است که وسیع‌ترین دایره پخش را دارا بوده و هر شب بیشتر از یک میلیون تن از برنامه‌های آن دیدن میکنند. مگر لازمست تا در تنوع برنامه‌های تلویزیون تلاش بکار رود.

ما حرف‌ها و گفتنی‌های آنانرا که فعالیتهای کلتوری را در کشور پیش می‌برند به نشر سپردیم. این حرف‌ها همه نشان دهنده یک امر است و آن اینکه: واقعاً شب‌های زنده در شهر احیاً نگردیده، عدم برنامه‌های مسرت انگیز شبانه در شهر موجود است و اجرای اقداماتی در این زمینه حتی سخنانی اندرین مورد: برای ایجاد مصرفیتهای شبانه در شهر نه تنها اوقات نمایش سینماها باید تا نیمه‌های شب دوام یابد بلکه در انتخاب فیلم‌ها نیز باید دقت لازم صورت گیرد. علاوه بر آن باید در ترتیب سینماها و حفظ نظافت آن، که عامل دیگر جلب تماشاگران است

توجه مبذول گردد. از مدت‌ها شاهد ایجاد سالون‌های ویدئو فیلم در کابل استم. ولی شماری از این‌ها شرایط لازم یک سالون نمایش فیلم را نداشته‌اند. کمیته‌های فراوانی در کار آنها محسوس است، از انتخاب فیلم برای نمایش گرفته تا ترتیب سالون‌ها و وسایل لازم. این سالون‌ها نمیتوانند به محل خوب تفریح برای خانواده‌ها تبدیل گردند.

به یک کلام، سینماها و سالون‌های نمایش فیلم‌های ویدئو نمیتوانند نیازهای مردم را برطرف سازند و لازم است تا فعالیتهای آنها از جانب یک مرجع مسولانه انسجام داده شود.

از سال‌هاست که عدم موجودیت مرکز یا مراکز بیوسستم فعال موسیقی را در شهر خود شاهد هستیم. در حالیکه وجود چنین مراکز در نقاط مختلف شهر برای خانواده‌ها لازمی بنده شده است. میتوانیم در محلاتی از شهر شب‌های خوانش شعری، داستان، قصه و غیره موسیقی را سازمان دهیم. بگونه مثال آگسرسبی را اگر عثمان نویسنده شناخته شده کشور همراه با هنرمندانی چون: مهریار، برستو، نغمه، منگل، وحید قاسمی، وحید مایری، فرهاد دریا و دهه‌یسی دیگر از هنرمندان شناخته شده و یابایی یا دهنرمند در یکی از رستوران‌های شهر در بزم موسیقی و داستان دعوت شوند.

آیا خانواده‌ی بی است که در شهر از رفتن به چنین پروگرام هنری دل‌پزیری امتناع ورزد؟ آیا کسی تواند مصرفیتهای از این سالم تر وجود داشته باشد؟

محل نسبتاً زیاد در شهر ما بنام «منطقه جشن» وجود داشت، ولی از چند سالی است که این منطقه در حالت نهایت رقت بار قرار دارد. کلوب‌های موجود در این منطقه یا به خانه‌های شخصی تبدیل شده و یا روبرو خرابی می‌روند. در حالیکه میشد این منطقه را به محل دایما فعال نمایشات هنری و فعالیتهای کلتوری تبدیل ساخت و بهانه‌یسی هم نمیتواند در مورد محلات فعالیتهای هنری و کلتوری در شهر وجود داشته باشد.

وضع این منطقه قابل توجهی بازخواست جدی هم است.

در کابل کلوبی بنام «کلبوب جوانان» وجود دارد. فعالیت‌های هنری این کلوب را اکثر شرکت در محافل رسمی تشکیل میدهد. جوانان تقاضا دارند تا نه تنها بر شمار کلوب‌ها افزایش بعمل آید بلکه کلبوب موجوده نیز باید به محل تجمع جوانان شهر تبدیل شود و برنامه‌های هنری متنوع در آن در نظر گرفته شود. گروه گلشن، که در میان جوانان از علاقمندی‌های خوبی برخوردار است، میتواند برنامه‌هایی را در این کلوب اجرا کند و بنم‌های موسیقی، رقص و آواز را

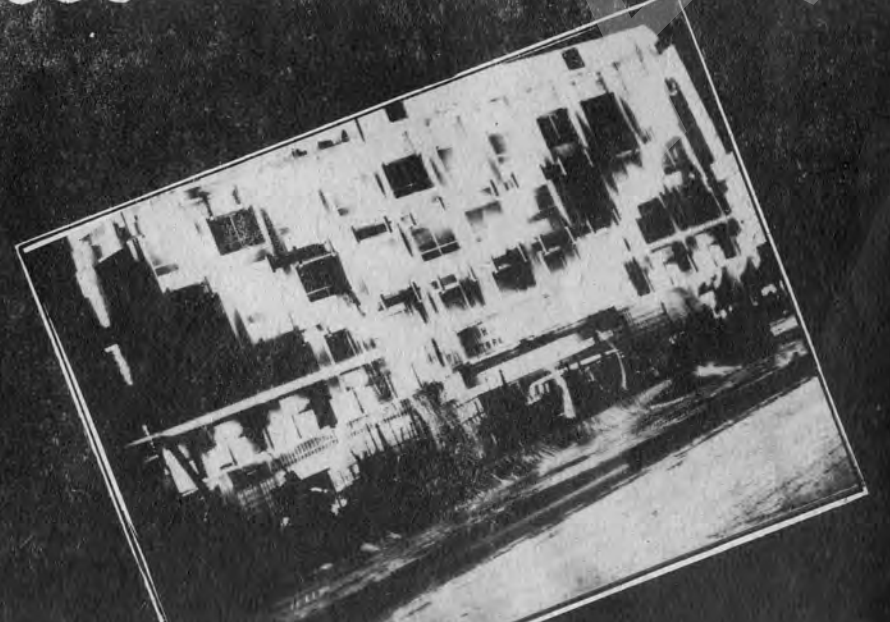
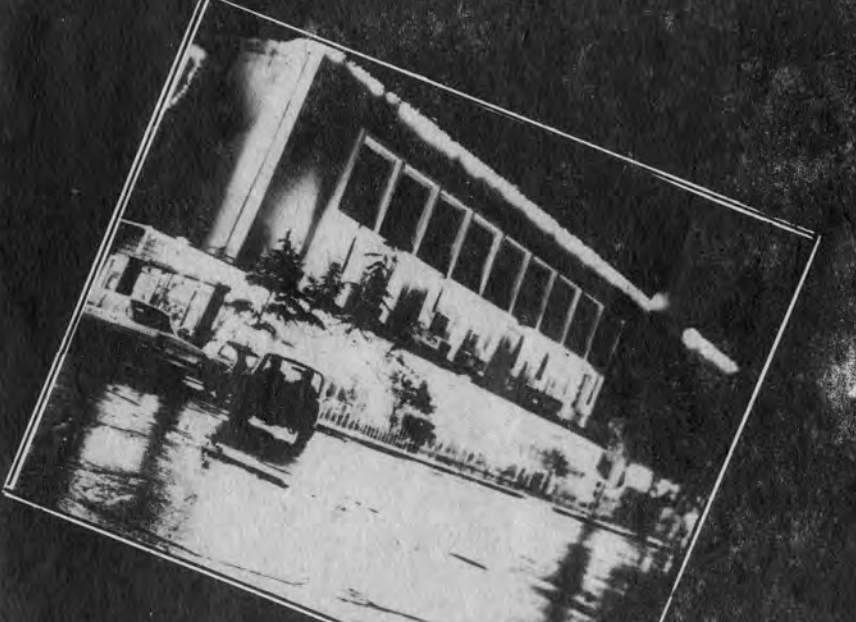
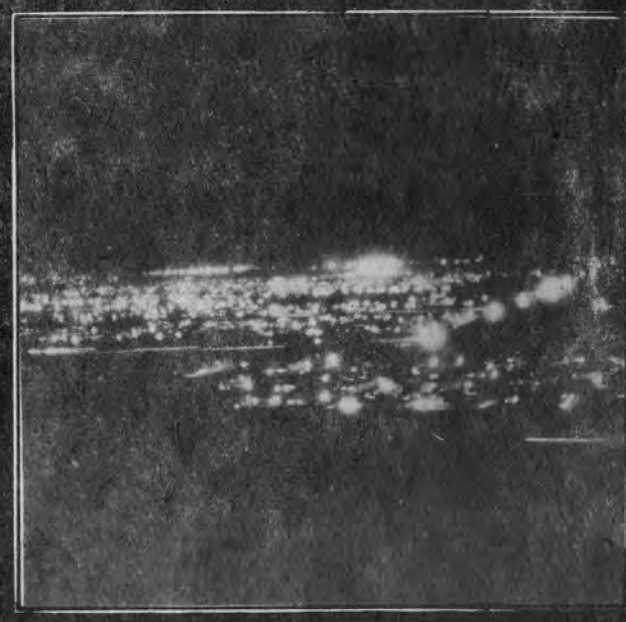
برای جوانان که یکی از نیازهای آنان است تدویر نماید.

علاوتاً تالارهای انستیتوت پولیتخنیک و تخنیک انومیخانیکی کابل، تالارهای لیسه‌های امانی و استقلال وادیتوریم بوهندسون کابل نیز میتواند محلاتی خوبی باشند. در زمینه ایجاد مصرفیتهای سالم شبانه برای شهریان کابل، تلویزیون که شبها ساعت‌ها مهمان هر خانواده، شهر است نیز میتواند نقش خوبی را در این زمینه ایفا نماید.

لازمست نیازهای تفریحی شهریان را در تلویزیون از نظر روزانه داشته. روزها در تلویزیون شاهد هستیم که به استثنای چند برنامه جالب و سرورس اخبار سایر پروگرام‌های دیگر دلچسپی بیننده‌گان را بر نمی‌انگیزند.

در حالیکه میشود با انجام ابتکارات بیشتر و پراخ‌اندازی نظر خواهی عامه برنامه‌های تلویزیون را تنوع داد و نیازهای مردم را برآورده کرد.

کلیه این حرف‌ها و سخنان برای این مطرح بحث قرار گرفت که شب‌های زنده مسرت‌بار و با شکوه را در شهر خود احیاء سازیم و مصرفیتهای سالمی را برای مردم پدید آوریم. هیچ مانعی در این راه وجود ندارد، فقط ابتکار و اشتکار و دل‌سوزی برای انجام آن لازمست و بس.





فرمان دوریا

چند آهنگ برای سال نو دارید؟  
 یک کنسرت تلویزیونی برای شب های اول سال نو دارم که شامل هفت پارچه است در شمار این آهنگ ها سرزمین من و ازادی نیز شامل اند.  
 سالی که گذشت چه حادثات جالب برایتان در قبال داشت؟  
 سالی که گذشت برای من سال امید و آرزیا و هم مایوسی های فراوان بود.  
 میشود فقط از مایوسی هایتان بگوئید؟  
 بعد از ۲۷ سال مجردی (و تنهایی) بالاخره دل ماهم پشت یک عیال داری شویم باک خورد و باهل صالح چنان به قوتک زدن شد که تریب من صدمه بودم بهر صورت مشکل خود را با غمخواران فامیل در میان گذاشتم آنان دست بکار شدند و در اندک زمانی دست صد گزافه بقیه در صفحه (۹۱)

همی

تاسی د نوروز د باره خه لری،  
 زه د نوروز د باره خلو رسنه ری لری  
 د نوبی کال وری ختکه نمانسی  
 به نوبی کال کی خرتکه چسی  
 دود د نوبی هفت میوه لری اوسپیتری  
 چلو یخیم د اولاد د بارسی نوبی جامی  
 جورگری دی  
 د بغان لباره ختکه؟

نو کله چی زه خلو رسنه لری

لرم معلومه ده چه خلو رجیره جامی  
 به هم ولرم  
 د هنریه ساحه کی خه خاطر لری  
 یوه وری می به میله پال هوتل  
 کی کنسرت د لولد در ستورانت  
 امر د لودی خور لویه وخت کی راتسه  
 وویل سه لری وری زومونسی  
 به هوتل کی دودی و خوری یقیس  
 لرم چی بنه کیلوزن به ونیس

فیض کاریزی

از راه رفتن خانم خوش آمد برایش آهنگ ساختم  
 پروگرام سال نو را چگونه تنظیم کرده اید؟  
 شاید در نوروز مزار شریف بروم  
 در سال ۶۷ چند آهنگ جدید دارید؟  
 در حدود ۵ آهنگ  
 بسیار کم نیست؟  
 من طرفدار کم خواندن و خوب خواندن هستم  
 آیا گاهی شده که برای اولاد هاهم آهنگ بسازید و از آنان توصیه کنید؟  
 برای اولاد ها آهنگ ساخته ام ولی برای خانم آهنگ ساخته ام

وحید قاسمی

شماره ای نوروز چی تهیه دیده اید؟  
 اسفانه نسبت مصروفیت های که داشتم نتوانستم آهنگ جدیدی ثبت نام.  
 پس یکی دستهایتان خالیست؟  
 نه بگلی هم دست خالی نیستم یک آهنگی دارم که در وصف حضرت علی کرم الله وجهه ساخته ام  
 در سال نو چند آهنگ جدید ثبت خواهید کرد؟  
 اگر زنده بودم چندین آهنگی دارم که درین یکی دو سال ساخته ام آنرا ثبت خواهم کرد.  
 تاجیکه دیده میشود آهنگ (ست جوانی) رابا همه احساس تان خوانده اید، میشود درباره آن یک کس معلومات بد هیسه یعنی در کدام حالت و روی کدام انگیزه خوانده شده است؟  
 حقیقتش را اگر بگویم من یک بصر سه ساله دارم که برام بعد از مادرش بسیار عزیز است در آن روزیکه من خواستم آهنگی مست جوانی را کمپوز کنم هر چه کوشیدم نتوانستم چیزی بمانم و در آنوقت (شوکت) بصرم بالطف کودکان و معصومانه اش نزدیک آمدند دستش را نواز شوکرانه به سر و رویم کشید و الهام بخش این آهنگ برام گردید و من بر این لایه گونه به سرودن آهنگ مست جوانی پرداختم و لحظات بعد دیدم که آهنگ را تکمیل کرده ام.

استاد خوش

محترم استاد مهوس قرار است ما و شما در رابطه به نوروز صحبت داشته باشیم آیا حاضر هستید به پرسشهایم پاسخ بدهید؟  
 حاضر هستم به پرسشهایتان پاسخ بدهم ولی نیدانم تا چه راجع به کدام نوروز میسرید اگر هدف تان نوروز همسایه ماست من درباره ارجیتری نیدانم  
 نه هدفم از نوروز سال نو است برای سال نو چی دارید؟  
 از خوردنی؟  
 نه شنیدنی  
 فکاهی یا طنز  
 مثلیکه طنز نویسم هم شده اید؟  
 یک تعداد یادداشت های خرید روزانه را هم بنام طنز به چاپ میرسانند با خود میگویم گمان وقت و حوصله میداشتم که من هم گزارشات روزانه را

الفت آبهنگ

برای نوروز پروگرام راتیه دیده ام پروگرام سرباز، بنم محلی و آرکستر جوانان خودم نیز چند آهنگ دارم ولی در سال ۶۷ در مجموع ۱۸ آهنگ خواهم داشت البته اگر زمینه ثبت آن مهیا گردد من میسازم در حدود ۱۰۰ پارچه آهنگ های آنرا  
 آیا شما راجع به شعر چیزی می دانید؟  
 اگر موضوع امتحان دو میان باشد چیزی نیدانم  
 راجع به جسم بیجان چیزی بگوئید؟  
 جسم بیجان، شاگردی که همیشه در صنف خواب است  
 خوب بود میگوئید آواز خوانی که همیشه وقت خواندن خواب است  
 ولی این تاکنون اتفاق نیفتاده  
 چرا هستند آواز خوانانی که همیشه در خواب میخوانند

مفعول

نوروزی

همنه مندان

مهاجره ها از: کابله خیس

تمکک

تاسی نوروزت خواهنگه لری؟  
 زه د نوروز د باره ده آهنگه لرم  
 به کورکی د نوروز د باره خه لری؟  
 به کورکی هر کال نوروز به پیرسه بیان مانم  
 اولاد ونه نپسول راتولیزی دغهغنی له مخی  
 سفت میوه اوسپیتری چلو لرم بازار سرد هم  
 شته خوسر کال را خیل میسردی هغه به شفا  
 خانه کی دی خور میوه زومونسی محفل سروری  
 د هنری به ساحه کی خه خاطر لری؟  
 یوه وری یوجیزی کنسرت و یوسد راتولیزی د سنجیر  
 بر سر می به سند روویلو ویلو و تر خوسر اوازی  
 سر ونه نیو یولوچک جتی ورته ویلی چی گوندی  
 اوازی به می سرواخیل خوهی ونه شو - آخر یوه  
 تن ناری کی چی عاصه اوله سندره باووا  
 به هماغی لری سه سرد لولد

منکل

ته نوروز ختکه نمانسی؟  
 که رستی روام نوروز زومونسی به چاپ کی به پیر ساد د اولدی  
 او هغه د اچن خلک باکی جامی اغرندی ار به غرمه کی کچر قوت  
 یخوی خود لته د محیط تر تاثیر لاندی یو نو هر ورو به هفت  
 میوه هم جور کرو  
 د نوروز به رت خواهنگه لری؟  
 یو - وری تلویزیونی سندری به ثبت کردم اوبه نظر کی لرم چسی  
 د ملالی زین نئون د باره یومایداتی کنسرت ویرکرم  
 به دی وختونی دی فعالیتونه پیرلری دی د اولی  
 نه روام به نوری د ماشومانو سره خوت نشته اوسپی کنسرتونه  
 هم لیری سو ختکه فعالیتونه می کم دی  
 نو به هم بلاری او هم مور د نمنی تکلیف خه دی؟  
 شه روام د اوازه مصروف یو

نغمه

نوروز خو یوه بختوره او د خوشحال یوه که وری ده خود هنی  
 وری اولکوخجه چی به سند روویلو سبیل کر یی د نوروز سیزی  
 چلو او هفت میوه می د خلکو کره خور لی ده - خو خیل کورکی  
 هم د اولاد و د باره هفت میوه خور و  
 د نوبی کال د باره دی اغشتره ثبت کر یی که به؟  
 امکان لری چی یو کنسرت ولرم او هغه هم د دوستانوبه مفعول کی  
 ستاوی سندری د خلکو خوشی یی ستا کومه سندره پیره خو هده  
 نو که چی زمانسندری د خلکو خوشی دی د اوما خوشی ده زما  
 هم هماغه خوشی یی



# مسئله و چگونگی درنگین

## بازار گسپور

نیلوفر پندیرا

● نخستین بار مندوی کابل در کجا بود؟

● زمانی روزانه مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰  
افغانی در بازار مندو داد و  
صور می‌گرفت

مرجع داد و ستد بوده که از نقطه نظر تجاری نیز مدرک خوب عایداتی کشور بشمار میرود. قبل از سال ۱۳۲۹ این بازار در عقب دکانهای چته امروزی قرار داشت که اگرخواهم نقشه قدیم این بازار را مجسم کنیم باید بگویم که وقتی از پائین چوک طرف سرچوک بیایم هنوز به سرچوک نرسیده دست راست کوچه وجود دارد که در سابق بنام شانه سازی مسمی بود. کوچه شانه سازی که انزمان در آنجا شانه های چوبی وخریظه های مو که سرافوشی نیز میگفتند تر ساخته میشد یکی از راه های معروف مندوی آن زمان بسود. خریظه های مورا با ستاره چرمه و مهره های گوناگون زینت میدادند که دختران وزنان آن عصرمو های شانرا باخریظه مومی پوشانیدند. درمرکز مندوی چنده مبارک موقعیت داشت که بنام چنده مندوی یاد میشد و در کتاب مزارات ابراهیم به نام «توغ مولا» یاد شده. برافراشتن چنده مبارک تا حال بحیث یک عنعنه حفظ گردیده و در روزهای نوروز

● زمان درنگ نمی پذیرد. با گذشت زمان همه چیزحتی ادما تغییر میکنند. بازارها، کوچه ها خانه ها همه وهمه رنگ بدل می کنند، آدما هم گوی بابی پای سایه زمان از بناده زندگی میگذرنند. ولی آنچه به خاطر میماند یاد بود هاست. و ما رد پای زمانرا روی بیکره شهر به تماشا می نشینیم. و گذشته بازاری را به خاطر میاوریم که چه از نگاه تاریخی و چه از نگاه اجتماعی پایتیمو اساس داشته و دارد. این بازار تاریخی که از موجودیت آن سالها میگردد بنام بازار مندوی شهرت دارد. خوبست در مورد گذشته این بازار چیزهایی بدانیم: بازار مندوی که گویا از زمان نخستین یورش انگلیسها بر افغانستان وجود داشته تا امروز



مگاسی شیر شاه اوبی



# مسئله و حل آن

یا اول سال نو به نشانه فیض و برکت و مینت بر افراشته میشود که بدینگونه عنعنات گذشته را در خاطره ها تازه میکند .

وقتی از مرکز مندوی عبور میکردیم در نزدیکی سیاهی گنم امروزه طرف چپ کوچه بود که به نام کوچه عطاری ها معروف بود و ((دکان لاله تکور عطاری)) از سرشناسترین آنها بشمار میرفت .

کوچه معروف دیگری که هنوز هم بخشی از آن موجود است کوچه کتابفروشی بود که دکانهای کتاب فروشان به مثابه گنجینه بزرگ دانش و فرهنگ در آن موقعیت داشت .

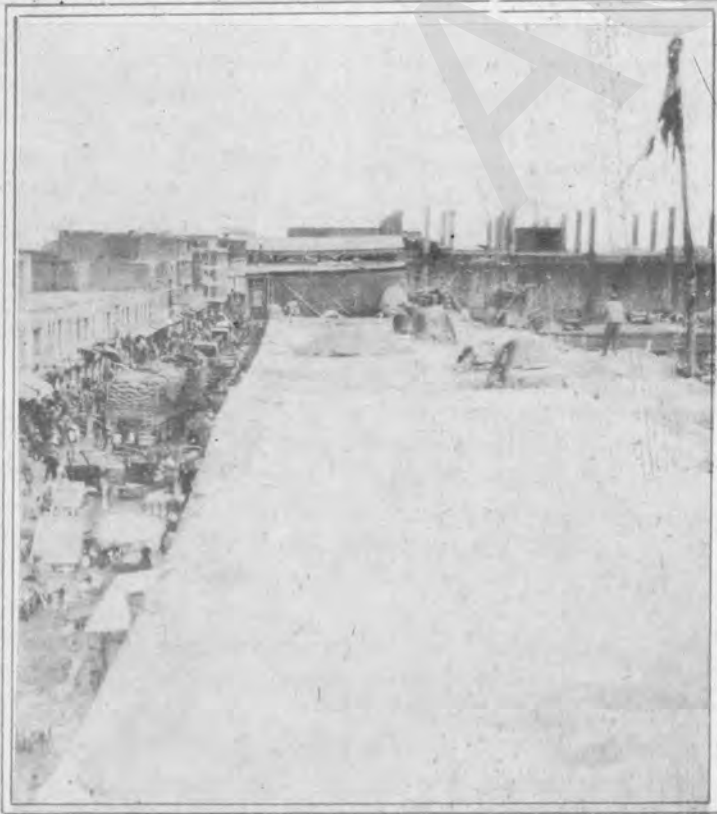
یکی دیگر از کوچه های مندوی کوچه علی رضا خان است که در آنجا صندلی میساختند و لیم کاری بخاری ها نیز در دکانهای آنجا رایج بود و طی سه دهه اخیر در این کوچه تابوت ها را میسازند و بخشی از دکانداران به بخاری سازی معروف اند . در مندوی - سابقه سرلیها سرپوشیده بودند که از سرلیهای مشهوران زمان ((سرای محمد قومی)) بود که در سرچوک موقعیت داشت و ((سرای زرداد)) که در زمان امیر شیروعلی خان صرافان در آنجا داد و ستد داشتند و به اصطلاح نخستین بانک افغانستان همانجا موجود بود و آن قسمی بود که مردم به دکانداران پول های شان را می سپردند ، صرافان صندوق های بزرگ داشتند که پول مردم را در آن به ودیعت میگذاشتند و بدین سیستم بانکداری رواج یافت . در سال ۱۳۲۹ غلام محمد خان فرهاد رئیس بلدیه کابل به اساس نقشه جدید طرح شده شهر فرمان تخریب مندوی ابقه را داد و به این صورت

مندوی سابقه که قدمت تقریباً دو صد ساله داشت ویران شد و راه ها و سربک های جدیدی از آن کشیدند که امروز به نام جاده معروف است و از آن زمان به بعد در مرحله امروزه زمینی را در اختیار دکانداران گذاشتند که بعد از اعمار دکانها و سراها ، شکل مندوی امروزه را بخود گرفت . اعمار مجدد این بازار یکبار دیگر داد و ستد را رونق بخشید که از آن مدت ۲۷ سال میگذرد و اکنون بدل به محله شده که گرچه گذر زمان رنگ از رخ آن باز شسته ، اما نه فقر نه جنگ ، نه باد و باران ، هیچکدام نتوانسته اند جریان داد و ستد آنرا از روند بازدارند . چه آنجا دیگر حرف بر سر زشتی و زیبای ، عیب جویی و هنرور نیست ، آنجا پای حیات آدمیان در میان است و داد و ستد ها چه کوچک و چه بزرگ از برای تهیه مواد اولیه ضروری است که برای آدمیه حیات بدان نیازمندیم . محله ای که با تابیدن اشعه خورشید زندگی در آن آغاز میشود ، سکوت شبانه با صداهای باز شدن دکانها ، سراها و احوال پرستی دکانداران از هم می باشد و بعضی لحظه ها را ، بی وقاله کردن خریداران درهم می شکنند . آمدن صبح چنان در کوچه ها و بسر کوچه های آن منطقه رونق میگیرد و آه میابد و جان میبخشد که گویی خون در جسم آدمی دیده است و رنگ آنرا آفشته و بد و جان تازه بخشیده است . اینسان است آغاز کار در بازار مندوی . بازاری که بنداری شهری است در بطن شهری و مرکز عمده تجارتی شهرما .

مرکز مندوی همان خندقی بزرگی است که تا چندین پیش ، آنگاهسی که حمام مندوی مورد استفاده بود از تجمع آب حمام نطفه هستی بسته و اکنون دیگر به مخزن بزرگ کثافات بدل گردیده که درست مقابل آن دکانهای گلچه بزان موقعیت دارد و گلچه بزان بنا معارت تمام ظروفی را که در آن انواع گلچه ها را میزنند روی زمین و در همسایگی همین خندقی مسی گذارند . از حمام مندوی چیزی چند دیوار فرسوده چیزی دیگری برجها نمانده . چند قدم بالاتر به دکانهای (بت گری) میرسیم . آنجایی که ناپخته ها بخته میگردند . دکانداران آنجا هم گویی در دهگه زندگی از کوره

بدر شده اند و باسن و سال به پختگی رسیده ، یاد دوران کودکی تازه میکنند که چه سان دست در دست پدر به دکان میامدند و زیر دست پدر شاگردی میکردند و اما ، اکنون دست به دست بسر خود بساط کار را هموار میکنند در جریان باز دید از بازار مندوی به آدمی بر میخوریم که از زمان کودکی بالای دهک نشسته و با خرید و فروش سروکار داشته است . او حال ۵۲ سال دارد و به گفته خود صاحب نه فرزند و سه نواسه میباشد . او میگوید :

نام من غلام حیدر است و دکاندار میباشم . تا به صنف پنجم در مکتب ((نجات)) درس خواندم . اما نظر به مشکلات اقتصادی که







چه فابریکه های تولید روغن که در کشور ما موجود است روغن تولیدی اش را در اختیار موستان دولت میگذارد و در بازار از آن روغن های تولیدی کشورهای دیگر به فروش میرسد.

این محله به سراهای چند دسته بندی گردیده که نام های شان اینهاست:

سرای امیرمحمد، سرای غفوری، سرای علیخان، سرای وزیرگل، سرای شمس، سرای حبیب و سرای که مشهور به سرای نواست. در پائین چوک چارسرای بزرگ مو - قیمت دارد که محل تجمع مواد وارد است که تقریباً به (۷۲) - نوع میرسد که از خارج وارد می گردد.

در مورد تفاوت قیمت ها نظریه اسناد دست داشته میتوانم بگویم که مواد در سال (۱۳۱۸) - البته در مندوی سابقه به این قیمت ها بفروش میرسید:

«برنج اعلی مبین» سیر (۵) افغانی، «برنج لک» سیر (۳) افغانی، «نمک» سیر (۲) افغانی، آرد سیر (۲) افغانی و (۵۰) پول و روغن زرد ریمه را نیم چارک یعنی سیر (۸) افغانی. اکنون قیمت یک سیر برنج اهلی در مندوی (۸۰۰) افغانی است و نمک فی سیر (۱۴۰) افغانی بفروش میرسد. اما باید گفت که آن زمان حد اوسط معاش یک مامور دولت حدود ۲۰ تا ۳۰ افغانی و هم کمتر ازین بود حالانکه اکنون سطح معاشات و عواید خانوارها افزایش قابل توجه یافته است.

بعد از مقایسه قسمی قیمت به سراغ مشکلات دکانداران - مندوی میروم که به نمایندگی از آنان وکیل سابقه شان چنین ابراز نظر میکند:

فعلاً مشکل اصلی قیمتی است، موادی که در اینجا میرسد دارای قیمت بلند میباشند و لسی شاروالی نرخ چندین سال پیش را روی آن میگذارد که در صورت تخلف هر دکاندار را جریمه هم میکنند و از این بابت برای دکانداران ایجاد مشکل میکند که ما امید داریم شاروالی نرخها را بر اساس قیمت روز تعیین کند. تا دکانداران هم با انصاف تر عمل کرده و مواد ضروری را در اختیار مردم بگذارند و برای جلوگیری

داشتیم نتوانستیم به درسم ادامه دهیم. دکان ما در مندوی سابقه بود و من هنوز بچه خردی بودم که به دکان میرفتم. وقتی دکانهای سابقه به اساس نقشه جدید شهر ازین برده شد، بلدیه در این منطقه برای دکانداران زمین داد که بعد از تقسیمات دکان جدید ساختیم و از همان وقت تا حال اینجا مصروف دکانداری میباشم. بسر کلانم را که فعلاً سرکاز است به دکان میآوردم تا او هم با کاروبار دکانداری بلدیت حاصل کند.

وقتی چشم از سفرو پخته گران برمیگیرم به دکانهای حیوانات و غله جات میروم که اساساً اصل مندوی همین جاست و ابتدا بنام مندوی بونج وارد معروف بود که حال، دیگر انواع حیوانات و غله جات به آن افزوده شده است. بایک چشم انداز ساده تکیهای رنگارنگ از مواد ارتزاقی به نظر میخورد که باقیمت های متفاوت از هم هرگز سنی را به یاد دسترخوان آراسته می اندازد.

غلام محمد وکیل سابقه مندوی که بیشتر از ۶۸ سال عمر دارد در مورد این بازار چنین حکایت میکند:

بسیار دیر میشود که کار خرید و فروش در این بازار همه روزه جریان دارد. سرمایه عمومی آن ممکن است بر بیشتر از شش کسور افغانی برسد. اما بیشتر سرمایه از خود دکانداران نیست. مردم مواد ارتزاقی را میآورند و به دکاندارها میدهند تا به فروش برسانند و در آخر سال برای گرفتن پول خود میانند که به اصطلاح ما، انرا کرایه میگویند. مواد ارتزاقی مختلف از مناطق مختلف میاید، طور مثال:

«برنج مبین» از: تالقان، بغلان، امام صاحب، دشت ارچی، خان آباد، لغمان و کندز. «برنج لک» از: وردک، دوشی، لوگر و میدان. «ماش» از: کندز. «نخود» از: تالقان و کند هار. «قروت» از: بامیان، مالستان، جانغوری، هرات، مزار شریف، بدخشان و کند هار. «لوبیا» از: تگاو، روزین روغن بیشتر از خارج وارد میگردد.

قطعی میگیرند و به این کوجه های قدیمی که پیشینهی برخاطره داشته اند و حتی بعضی عنعنات و رسوم ما در آنجا حفظ گردیده است به چشم کم مینگردند. کمک کرده باشم و از جانبی در هر افراشته نگاه داشتن برچم تا ریخ گذشته شهرمان هم سهمی گرفته باشم. و آنچه قابل یاد دهناسی است اینکه: به هر صورت اگر مشکل قیمتی وجود دارد، اگر گونه گونی نرخها ایجاد شواری کرده اما با آنهم فراوانی مواد نیز چشمگیر است. گرچه اکثر جاهایی که منابع خوب تولید بود اند در اثر جنگ اعلام ناشده و صدمه دیده ویا ویران گشته اند، اما مواد اولیه ضروری بقدر کافی در بازارها، دکانها، سراها و ذخیره گاه ها موجود است.

از متفاوت بودن نرخها میشود شاروالی مواد اولیه و مورد نیاز را در اختیار دکانداران قرار دهد. از اینراه میسر است که هم کنترل مواد را در دست داشته باشد و هم مقدار قیم تعیین شده را ثابت نگاه دارد. اینکه نظرات وکیل صاحب مندوی تا چه حدی زمینه عملی دارد، آنرا به مسوولین واگذار میشوم. ما خواستیم با قدم زدن در کوجهها و من کوجه های بازار مندوی، در مورد شکل امروزه این بازار، نوعیت موادی که در آنجا موجود است و باقیمت های مختلف به فروش میرسند و قدامت این بازار حرفهای برای خواننده داشته باشم تا از کسویه معلومیات خود در مورد شهرمان افزودند. باشم و به آن تعداد از مردمانی که از یک مقدمه سطحی نتیجه



# عشق بالاتر از زندگی است

در استان سالگرد زنگ ستاره

نوشته هر چی

از قرار معلم بزرگترین انار  
غنائی شاعر در دوران این عشق  
سروده شده است.  
در همین زبان مجموعه غنائی  
شاعر موسوم به ((شرقها)) منتشره  
۱۸۳۳ به زولیت اهدا شد ماست  
(به شما ای نگارم بتو ای محبوبم  
همه روح نثار قدمت او هست  
مصره داغ زیرین :

۰۱. ازین تب سوزانم  
یک بوسه میتواند شفا بخشد  
بگذار لبم را بر لب  
برین پیوند جان سپارد  
دهان توین آسمان است :  
روح دران ماوای می خواهد  
بتوان واپسین نسیم  
در بوسه ای ازین برود :

نخستین اشعاریکه زولیت  
دوروی به هوگو العام کرد قطعات  
اند بدون عنوان که در اثر  
منظم وی بنام ((همه چنگ)) به  
چاپ رسیده است.  
در اثر غنائی دیگرش ((نغمه  
شامگاهان)) در منظومه که -  
نسخه قلمی آن عنوان ((بسه  
زولیت)) را دارد در جشن -  
((سنت زولیت)) یعنی مهاف  
با نام زولیت سروده شده است .

همه حیاتی بدیهی ترتیب ویکتور  
هوگو عشق را تجلیل نموده عشقی  
که مفکوره آن توأم با زما هوگو . . .  
العام دهنده آن در تحول است  
ابتدا در طی نوشته های نخستین  
اش عشق بی شایع بود و از هر  
گونه بیراهی ای موجود است و این  
زمانیست که کلامش بیانگر اولین  
رشته احساسات متوجه نامسزده  
و بعداً خانم و بانوی فامیلش  
((ادیل فوش)) میباشد و سپس  
نغمه شامهرا ((زولیت دوروی)) و  
مادام ((بیار)) مهیج و سوزنده  
تر میشود . بالاخره در ماجرا  
های احساساتی دیگر ساز نوینی  
از سرود عشق و شیدایی سسر  
میدهد .

وقت آن فرا رسیده که انسان  
و مرد را در ویکتور هوگو باصمیمیت  
و علاقه احیاء نمائیم. مرد در طلوع  
فروزان و در ظهر درخشانش تحت  
علامت عشق و محبت که مختص  
بود .

البته میتوان دانست که هر  
شاعر را کلمه ایست که خاصه اش  
با آن بیشتر اشناست زیرا در اعناق  
اندیشه و زوایای قلب شاعر انرا  
ریشه هاست . این کلمه در انار  
هوگو عشق است . مجموعه های -  
غنائی اش را مطالعه کنید . نامهها  
و نوت های خصوصی اش را از نظر  
بگذرانید . همه جا و همه وقت  
در قافیه ورد یف و یا در خلال  
جملات ، کلمه عشق مانند گوهری  
در تشعشع است . اینست کلید  
اثار او که دلیل موجودیت و هستی  
اش را همیشه تکمیل نموده است .  
در حقیقت شاعر زوی ، شاعر  
هجو و طنز ، رمان نویسنده ، درامسا -  
تیسسه ، شخصیت سیاسی . و -  
خلاصه ، حیات طویل و آثار عظیم و  
وسیع ویکتور هوگو تا اندازه سد  
معرض شعر بزمی و غزلیات  
عشقی او گردیده از انظار قدری  
بدورش نگاه داشته است .

# جنایتکار



یک راپرورتاژ  
تکادهنده جنایی



ترجمه: حسام الدین برومند

# دل به دریا زده است



stern

با بانکوت های ساخگی چگونه فابریکه  
موترفولکسواگون ورشکست گردید؟

بانکوت های جعلی به وسیله کدام کشور  
ها ساخته شده بود؟

طراح این جنایت حالاکجاست؟

برای پاسخ به این سوالات به اصل ماجرا بپردازیم

یکی با قایق کوچک اش ابحار را در می نورد و دود بگیری روانه  
سلولهای زندان شده است .  
فراری ( یواخم شمیت ) مرد تجارت پیشه واز کارفرمایان  
فابریکه فولکسواگون وایونگهارد یونگر که اکنون در زندان  
قرار دارد ، رئیس معاملات اسعاری فابریکه فولکسواگون  
میشد

به یک کمپنی متقلب معرفی گردید .  
یکی از کارمندان کمپنی متذکره  
به اسم لوتس کواکوبل که بیست  
سال پیش ندارد در ناحیه  
فولفبورگ ، جاییکه یکی از نمایندگی  
های معاملات اسعاری کارمیناید  
و تولیدات فابریکه از آن ناحیه  
صادرمیگردد ، اشتغال داشت ،  
بنوبه خود در ترویج ویکاربرد ن  
اسعاری تقلبی سهم قابل ملاحظه  
ای گرفته است .  
اوکه یک سیمینار رسمی در -  
زمینه کارش گرفته بود ، نزد رئیس  
کمپنی از اتوریته و نفوذ خاصی  
برخوردار بود ، اما بعد ها  
با استفاده از این سوء اعتقاد به

● (( یواخم شمیت )) و (( یونگهارد  
یونگر )) در کمپنی موترسازی  
فولکسواگون با معامله گری های  
جنایتکارانه شان نه تنها  
جارو جنجال و افتخار را بیار  
آوردند ، بلکه در سیستم اسعاری  
جهان یوانک ها نیز بی اعتباری  
وسوء ظن ایجاد کردند که در  
نتیجه باعث ورشکستگی فابریکه و  
نوسان نرخ اسعاری در آن کشور  
گردید و از اثر آن کمپنی متذکره



# بهرت است زودتر آگاه شوید!

سالانه در آلمان فدرال ۱۱۸ میلیارد سگرت تولید شده که به این منظور باید ۱۰ هزار تن تنباکوی منیده شده و ۱۸۰۰ تن تنباکوی فشرده به مصرف برسد. اتباع آلمان فدرال سالانه ۲۴ میلیارد مارک را مصرف تنباکو نموده که این رقم به هریک از افراد این کشور به ۴۰۰ مارک سالانه می‌رسد.

\*\*\*

برای کسانی که از سرواز طیاره احساس ناراحتی مینمایند پلستر بخصوص توسط دانشمندان امریکایی بوجود آمده است که مسافر قبل از پرواز آنرا در عقب گوش خود سرش نموده و بیابین ترتیب مدت ۲۲ ساعت از ناراحتی معشوق میماند.

\*\*\*

بر اساس تحقیقات یوسف در جریان جنگ اول جهانی شهر نشینان پنج فیصد قربانی دادند و در جریان جنگ دوم جهانی این رقم به پنجاه فیصد رسیده و در رنمازات فعلی جهانی این رقم به هشتاد و یا بیشتر از آن تصاعد نموده است. مثلاً در جنگ ویتنام و در لبنان این فیصدی به ۹۰ فیصد می‌رسد. اکثر قربانیان رازنا و اطفال تشکیل می‌دهند.

\*\*\*

پکرم ساعت‌های دستی که به امواج رادیویی عکس العمل نشان می‌دهند و می‌توانند در سرا سر جهان سیگنال‌هایی را بپذیرند در امریکا تحت نام (سکوپر سیگنور ویست وایج) بفروش می‌رسد. وزارت‌های پست فرانسه، بریتانیا، جاپان و سوئیس نیز تقاضای این نوع ساعت‌ها را نموده‌اند.

عطا محمد نورزاد

این اتفاقات و هرج و مرج‌ها که لطمه بزرگ بر مناسبات تجاری میزند مایه نگرانی و درد سر (کارل اوتویول) رئیس بانک مرکزی آلمان فدرال نیز گردیده است.

مسئولین عمده کمپنی همه در توقیف بصری برند علی الرغم همه نایبامانی‌ها

ویک موسسه چاپ بانکوت و بانک ملی کویت و بانک (ریکورتی-سن باسفیك) باعث فرار دادن اسعار اصلی از کمپنی گردیده‌اند.

گفته میشود که انستیتوت پولی ژنیو بنام «کرید ت برگونه» بحساب شمیت ۳۰۰۰۰۰ مارک را به عنوان حق السکوت گسیل



و درد سرهاییک برای بررسی کننده‌گان امور جنایی ایجاد گردید، یواخیم شمیت باراحت تمام فارغ از هر نوع آشوب ابتدا به امور تجارت در شهرهای نیویارک، توکیو و تل‌آویو به سفر پرداخته و اکنون که اطلاع حاصل نموده که در پی گرفتاری‌اش‌اند. دل به دریا زده و به سفر طویل بحری ادامه می‌دهد. محل شخصی ندارد و کسی نمیداند که در کدام بحر است. یواخیم شمیت از آدرس نامعلومی پنجاه میلیون مارک را به عنوان رشوه به یکی از مأمورین جنایی ارسال داشته تا نام و هویت ویرا از بین ببرد. قافل از اینکه اکنون این جنایت در آلمان قبیح‌ترین عمل توجیه گردیده است.

داشته‌اند که خود بیانگر همبستگی انستیتوت مذکره با عاملین این جنایت است. این جنایت از ده‌ها ماجرای قبلی برده برداشت، چنانچه کواکویل از بانک‌ها و انستیتوت‌های اسعاری که به اشکال مختلف میلیون‌ها مارک را قاپیده‌اند. اظهاراتی نموده است. بنابه اعتراف کواکویل شخصی به اسم الکساندر رفون کیتسن نیز دستگیر گردیده است. نامبرده دوست و از شرکای قبلی دفتر تجارت اسعاری شمیت میباشد. مسئولین جنایی لست پنجاه نفر از منسوبین کمپنی را که با اسعارسروکار داشته‌اند بدست آورده و تحقیقات در زمینیه در دست اجرا است.

فکر غارتگری و ربودن دارایی کمپنی گردید. بعدی که امروز او خود در تولید موترهای «گلف» و «پولو» با جرات عمل نموده و هزینه‌گزارانی را از مدرک تجارت موترها اندوخته دارد.

«شمیت» و «یونگر» و جنائیکه قبلاً گفته آمدیم «لوتس» با بانکوت جعلی (۴۸۰) میلیون مارک و تبادله اسعار موجود کمپنی به اسعار جعلی، خساره ای را بر کمپنی موتر سازی فولکس واگن جمعیل داشتند. «لوتس» مدتها در خفا بسر برد و زمانی هم با حیل گوناگون توانست خود را از سن ماجرا بی‌خبر جلوه بدهد. سرانجام پشت سیله‌های زندان رفت. آنجا نیز بسیار مقاومت کرد و یکین بزودی به همه چیز اعتراف و یکایک بیان داشت که چگونه ارتباطات قبلی با بانک‌های کویت برقرار، و چسان آن اسعار را به دست آورده و سپس چگونه منجر به سقوط فعالیت کمپنی شده.

روز جنین واقعه‌ای بسر نرخ اسعار ونحوه کار و فعالیت سایر کمپنی‌های موتر سازی، اثرات نامطلوب بجا گذاشت که حتی کمپنی اتوموبیل سازی فولکسبورگ دست به اعتراض شدید علیه عاملین این عمل زد. از نتایج منفی این کار در آمد فابریکه‌ها آنها از ۵۰۰۰۰۰ مارک به ۲۰۰۰۰۰ مارک تقلیل یافت. مشتریان و تجارهاییکه در حلقه تجارتی این کمپنی قرار داد داشتند، به نسخ آن مبادرت ورزیدند.

«یونگر» از این مدرک ساخته کاری، دو سوم حصه پول‌ها را تصاحب و متبانی آن به سایر همکارانش تعلق گرفت. در سیستم حسابی کمپنی نیز دستبازی‌هایی صورت گرفته است. پیشنهاد محاکم جنایی چنین است:

بانک‌هاییکه در این جعلکاری سهم‌اند و اسعار تقلبی را منتشر ساخته‌اند، این خساره را باید بپردازند.

گفته میشود که از چنین اسعار جعلی بقدر فراوان بخش‌گردیده است.

چنانکه یکی از همکاران خانم شمیت اظهار داشت: پنج بانک



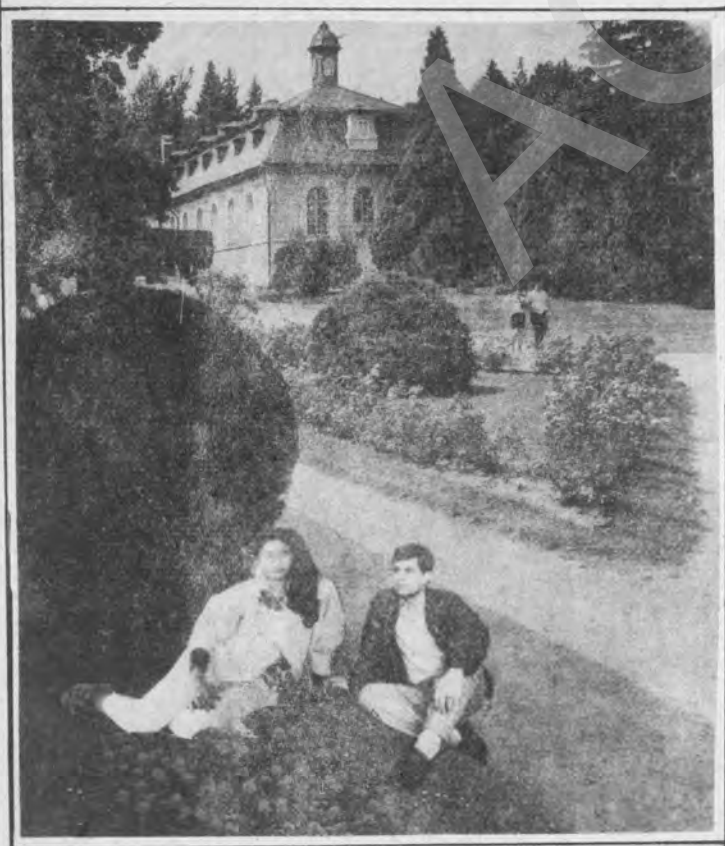
# آیا غوث زلمی بیمار است؟ او اعتراف نموده که:

## از عشق توبه نصوح کرده!!

... اصل واقعه اینست که یک تن از خواننده گان مایرسیده بودند که غوث زلمی درین روزها هند رفته چرا و آیا راست است؟ جواب نوشتیم البته شوخی آیز که بلی او هند رفته زیرا به درد بی درمانی مبتلا بوده (ل) غوث زلمی بعد از یکماه که طور سیاحت به هند رفته بود، به کابل برگشت و قتیکه خبر شدیم سراغ او را گرفتیم بالاخره در دست یوهای باغ عمومی یافتیمش بدین اینکه مجال گل و گدازی راه او بد هم که ماجرا نوشته بودیم آیا خواننده یاخیر و عکس العملش در برابر ماجیست، آغاز کردیم به سوالات خود و مطرح نمودیم که: خبر شدیم جهت تدایوی به هند رفته بودید. دوستان و دشمنان حرفهای ضد و نقیض در مورد گفتند آیا واقعا درد تان بی درمان بوده یا جطور؟ - درد بی درمان را مجله سباون به من عنوان کرده. درد بی درمان فکر میکنم عشق باشد که من از عشق توبه نصوح کرده ام اما راست گپ اینکه چند سال قبل تصادم خطرناکی نموده بودم که مردم هم آگهی دارند و حتی بعضی ها آوازه کردند که غوث زلمی پسا موتزش یکجا درمژک ((لیش)) شده و کاملاً از بین رفته اند که چنین نبود. بای راستم همراه - سینه ام ضربه دیده بود که بعد از یکماه بستر از شفاخانه - جمهوریت رخصت شدم. بعد از گرفتن فیزیوتراپی در چارصد بستر کاملاً صحت یاب گردیدم. اما درین اواخر اصطلاح برابری یک ماش یا یک نخود جایی درد در قسمت راست بدن بین دو تار قیرقه، بعضی وقتها احساس میکردم که ناشی از همان تصادم

- ممکن بود.  
- بلی از تلویزیون برد و سینما!  
- از شوخی که بگذرم واقعا کی ها را و کدام فیلم جدید را دیدید؟  
- از فیلم های تازه شاهنشاه که امیتا بچن کار کرده بود و ((هم فرشته نهی می)) از هنر - امندان فلسی هندی - سارا دیوی - بروین بابی - متن چکروتی - ششی کپور که زیاد پیر شده و سنجی در تاراد ریگ مرکز شوتنگ دیدم. اما زیاد میخواستم ملاقاتی با دلپ کار و منج کار داشته باشم که خوب این هنرمندان را که از نزد یک دیدید جطور بودند؟  
- نرسید - نرسید. خوب است که فلم ها رنگه است و انان از ماد روزنه ...  
- ورنه چی؟  
- زیاد اصرار نکنید. اگر بگویم من ترسم شاید شمارا خوش نیاید و طرفداران هنرشان را از من - وده کرده بودید که مصاحبه ای از پنچ اد هاس را به مجله سباون می آورید؟  
- وقتی بد هلی رسیدم. کمرش

خلاص شده و به بعضی رفته بود آنجا که رسیدم کشمیر رفته بود، گفتم اگر کشمیر بروم میاد به بنگاله بروم از خیران گذشتم.  
- خوب پس چی سوئالات باخود آوردین؟  
- بگویم که شما هم خود را شریک بسازین - برادر به سیاحت و تدایوی رفته بودم نه به تجارت! فکر کردم بسو ستکارت های فلسی هندی باخود زیاد آورد باشین.  
- توبه!  
- چرا؟  
- اگر اجازه باشد از ژورنالستان زیاد شله نیاشید. اجازه بدید بریم برنامه (( جوانه ها )) را ثبت کنیم.  
- چنین که است، بروید. میترسم ازین مسئله بالای ما چیزی - نساخته طنزی ننویسید اما به یاد داشته باشید که خود را عنقریب برای یک مصاحبه جدی تر آماده سازید.  
- به چشم اما بعد از سفر میله گل سرخ.  
- نیات را فراموش نکنید.  
- شما هم چاپ به موقع مجله را - خدا نگهدار!



سارادی و غوث زلمی در از گوشه های بمبئی!





# راستایش کنیم

۸ مارچ  
روز بین المللی زنان

## اظهار نظرها

# آزاد مارور

**یوري کوسلاخانم سفیر جمهوری هند در کابل**

- ایا شما در کشور خویش از روز همبستگی بین المللی زنان تجلیل به عمل می آورید یا نه؟ ماروز زن را بنام ( روح جامعه) تجلیل میکنم.

اینده را گاندی به این روز منحیت یک سنت زیاد توجه داشت.

- مادرباره سیمای زن هند چیزهایی میدانم و بیشتر در چهره اینده را گاندی و اگر دقیق تر بگویم در چهره فلم ماد راند یا، لطفاً شما درباره زن امروز هند یا مادران هندی معلومات بدید؟

سیمای اینده را گاندی سیمای واقعی زنان هند است و بیاترکراین واقعیت است که اینده را گاندی به مثابه یک زن مبارز و جوان طفولیت اندیشه آزادی و استقلال هند را با خود داشت و در همین راکشته شد.

و اما اکنون هزاران زن مبارزه ندي درین راه مبارزه میکنند و درین راه کشته میشوند.

بقیه در صفحه ( ۹۲ )

**کرستا بوبیل به افغانستان کی دالمان دیموکراتیک جمهوریت سفیر میسر من:**

- ستاسی به هیواد کی د بنخو د بیوستون پر یواله ورخ خرنکه لمانعی.

- موز دغه ورخ به د ویشنگونولمانعو: یو بی وسلی کولو او سولی به خاطر د سیاسی تار به برخو کی د بنخو مبارزی او بل به هره موزه کی د غونډو به ترخ کی لمانعیل کیزی به همدی ورخ اریش هونیکرد سوغاتونو به ورکولوسره بیایو ی جنسی تقد یسوی.

بایه ۱۹۸۱ کال که د هغوار یکوله امله چی به بهر نیونبخو سره می درلودی د پروتزو بدال واخیست ولی له بد ه مرفه خرنکه چی زیات وختونه له هیواد خخه بهریم نسو به دغو غونډو کی می دیر کم گلاون درلود.

- تاسی خو اولاد ونه لری.

- زه دوه لونی لیم د وار و واده کړیدی او ماشومان لری.

- نو تاسونیا (مادر کلان) یاستی.

- هو اودا زما به گته دی.

- له کوبه نظره؟

- لیکه چی د مارچ په اتمه د ټولو له خوا راته سوغاتونه را کړل کږی.

**نورنگا تپو خانم سفیر جمهوری مسردم بلغاریا در کابل**

- هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زن را چگونه تجلیل میکنید؟

ما هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زن را طی محافل و گرد هم ایی ها تجلیل میکنیم. زنان برجسته و سیاستدانان کار تقدیر میشوند علاوه بر آنکه این روز طور رسمی تجلیل میگردد در فامیل هانیز از ان تجلیل بعمل می اوریم درین روز زنان از جانب به شوهران تحایف دریافت میدارند.

- شما به خاطر آنکه احساس خستگی نکنید پروگرام کارتان را چگونه تنظیم میکنید؟

من از همان اولین روزهای آمدنم به افغانستان از طرف کمیته زنان بلغاریا وظیفه گرفتم تا باشورای زنان تاس بگیم و در توسعه روابط هردو کمیته تلاش نمایم لذا در اکثر اقدامات مشترک باشورای زنان، انجمن زنان د پیلما را ایجاد کردیم.

**استاد مهوش**

- استاد معوش شما من حیث یک زن زیاده مورد احترام بوده اید و یا از نگاه هنرمند بودنتان؟

بیائید که این سوال را د و بخش سازیم من تا بخاطر دام مورد احترام بوده ام یعنی قبل از آنکه به هنرا و از خوانی رویاوم و اکنون هم.

- بین خود مان باشد اید ز فامیل هم بخاطر هنرمند بودنتان مورد احترام بوده اید؟

در فامیل بخاطر اواز خوانی ام احترام شوهرم به من د و چند شد و مشرق من هم در راه هنرا و از خوانی او بوده است و لسی والدینم نمیخواستند حتی مرا ببینند بخاطر دام وقتی ایند یسیت شدم وضع صحتی ام فوق العاده خراب بود، هنگامیکه مرابه اتاق عملیات میبردند انوقت مادرم رویم را بوسید و مرا بخشید ولی بدم هرگز مرا نبخشید.

**د ملالی زین نون داکتره رابعه حیاتی**

د بنخو بیوستون د نړیوال ورخی به هکله خه ویل غواړی.

- خه روایم د مارچ په اتمه هم د نسوی زینیدی لی ماشوم د نړی او از اود مینس د نالمنال د رفتون به د هلیزونو کس تاویزی او هغه وخت موز یا ستو او هماغه همیشه ستونزی. د ماشوم له نړی او خخه می بد نسو راعی خود زیاترو میرونی و نوی مسولیتسی مس متاثره کوی.

- غوینتل می وپوینتم چی تاسی ته خرنکه ناروغان راعی؟

- موز ته زیاتره هغه ناروغان راعی چی لوړ فشار لری، پر سوب لری او البومین می هم به ادرار کی لیدل کیزی چی دغه ناروغان باید د ماشوم زین ولو به وخت کس تر جدي خاړی لاندي و نیول شی دغه را ز داسی ناروغان راعی چی د کوما به حالت کی اوان تر هغوی بد تر هم.

- ستاسی ستونزی به کومه برخه کی دی؟

- پوینتمه که کووم چی ستونزی موزی تاسی دی.

باتی به ( ۹۲ ) مخ کی

**سحیلا حسرت دوستیار**

- شما شاعر هستید؟

بلی شاعر هستم

- چگونه شعر میگوئید یعنی چگونه شعر میگوید؟

چی بگویم من صرف احساساتم را در نالب کلمات بروی کافذ می رنم.

- بیشتر اشعارتانرا در توصیف چه چیز گفته اید یعنی که برای زن هم شعر گفته اید برای کدام بد بختی زن زود تر شعر بگویم؟

- چرا صحبت ما و شما درباره روز همبستگی بین المللی زن است این روزها همه ما تجلیل میکنیم میخواستیم شعری هم از شما در ختم صاحبه تان داشته باشیم؟

از روزی که گوئید که هیچ خاطره خوش ندانم چرا؟

درین روز همیشه توهین شده ام.

- پس هیچ خاطره ندارید؟

بقیه در صفحه ( ۹۲ )



# څرنگه

د عیسی لیکه

وي . په هغه محابونو کې چې خوک کار کوي لکه اداره ، کارخانه ، ټولگي چې په خوبونو کې پرلپسې څرنگه يې خود خپر نوله مخې د حمل او نقل وسایلو تفریح محابونه او نور محابونه زیات په خوب کې څرنگه يې .

### د خوب په څرنگه

له خپر نوجوته شوي ده چې د زړ و اوخوانانو خوبونه تویر لري . په دې ډول د ساه پوهنې پوهانو په دوه ډول ویشلی دي . یوه ډله هغه ده چې عمر یې له ۲۸-۱۸ تر منځ او د بلې ډلې چې عمر یې له ۳۰-۸ کلونو پورې رسيزي . دغه ډول خوب لیدونکی یې د جنس له پلوه هم طبقه بندی کړي . اوه دې ډول څرنگه - شوي چې د نارینه وو خوبونه د نارینه ووه باره کې ، د نېغیو په باره کې د نارینه وود خوبونو نیمايي اندازه جوړ وي . حال دا چې نېغی په مساوي ډول د واره و جنسونو په باره کې خوبونه ویني .

### د خوب لیدونکي

په خوبونو کې زیاتره پېښې د اوسیدو په کوټه ، د خوب په کوټه په پخلنځي ، او د ځمکې لاندې محابونو کې واقع شوي دي . د دغه خوبونو څرنگه د محابونو په هغه معمولی محابونو کې ده چې پېښې په کې پېښې شوي وي . خوبونه زیاتره په معلومو څرنگه د محابونو کې پېښيزي . د اوسیدو او ناستې کوټه ، موټر ، واک د درې په ټولگي پلورنځي او کورنډه کې . البته کیدای شي خوب لیدونکی د مکان ټول جزئیات مجسم نه شي کړای ، خو معمولاً هغه مکانونه ورته آشنا وي ، پرلپسې پېښيزي چې نا آشنا محابونه په خوب کې وویښ . څرنگه د د خوب لیدونکو محابونه چې په ظاهره کې پېښ انسان یا خوب لیدونکی ویني په خوب کې پرلپسې څرنگه يې زمان او وخت هم عمده عنصر

### د خوب لیدونکي

له خپر نوجوتيزي چې د خوب په شخصیتونو کې زیات توییر نشته خو په یوه نمونوي خپر نه کې څرنگه شوه چې زیاتره زار کسان د کورنې او خپلو خپلوانو په باب خوبونه ویني اوخوانانو د د وستانو او ملگرو په باب خوبونه ویني .

### د خوب لیدونکي

۱- خلک به خوب کې په څه کارونو مشغوليزي . خپر نوجوته کړي ده چې زیاتره خوبونه د انسان د فکري آرامی تفریح او استراحت په باب وو . لکه لامبو ، تپونه ، نڅا او نور لنډه دا چې خوب لیدونکی د دې پر محابي چې په خوب کې کار وکړي په تفریحی چارو مشغول وي .

### د خوب لیدونکي

۲- خپر نوجوتيزي چې د خوب لیدونکو وروښخصیتونو آر یې چې په خوب کې یې ویني بیلابیل شکلونه لري . مثلاً د یوې احماسيې له مخې په سلوکي ( ۲ ) وژني په سلوکي ( ۲۸ ) فزیکس شخړي په سلوکي ۲۲ گوانیونه او په سلوکي ( ۸ ) له د نینمې ډک گوانیونه . البته د وستانه احتیاساً هم په خوب کې زیات څرنگه يې .

### د هیجانات

په خوب کې پنځه ډوله هیجانات لیدل شوي دي :  
۱- تشویش او اضطراب  
۲- قهر چې په ناکامی هم تمام شوي  
۳- غم او مصیبت  
۴- خوشحالی  
۵- احساسات : البته

### احساسات چې د تعجب او

حیرانتیا سبب هم کيزي . په دغه طبقه بندې کې هیجانات زیات لیدل شوي مثلاً په سلوکي ( ۵۰ ) هیجاني حالات څرنگه يې قهر ، خوشحالی او احساسات په سلوکي ( ۱۸ ) او یوازي په سلوکي ( ۱۶ ) یې دم اوخواشیني په باب څرنگه شوي دي .

### څرنگه

د زیاتره خلکو په وړاندې دغه خبره د تعجب وړ ده چې ولسی یوشمیر خوبونه په بشپړه توگه څرنگه او یا یوه برخه یې څرنگه

# خوب وینو

لیدونکی محاب په خوب کې څرنگه ویني . نور ورته څرنگه گوري ژوند یې څه ډول دي . په دې ډول د ه چې ساه یوه خوب ته اهمیت ورکوي :

وموویل چې په خوب کې انسان محاب ویني او خپل درېخونه او موقعیتونه ویني محاب یې د یوه مظلوم قربانی او یې وژنی انسان په توگه یاد یوه قهرجن نا آرام - یزغلگر او یا ډوار و ډولونو په خپر ویني یا محاب یې بریالی او یا ناکام ویني خو په هر ډول د امرسون د خبره ډیره په زړه پورې ده چې ویلی یې دي ( یوهونیسار سر یې د خپل محاب د پیژند لوله باره خپل خوب مطالعه کوي ) .

سره له دې چې شخصیتونه په خوب کې متعدد او زیات دي خو یونوي ډول د حقیقت راڅرگند وي چې د هغو په عاطفې ژوند کسې خوب اغیزه درلوده .

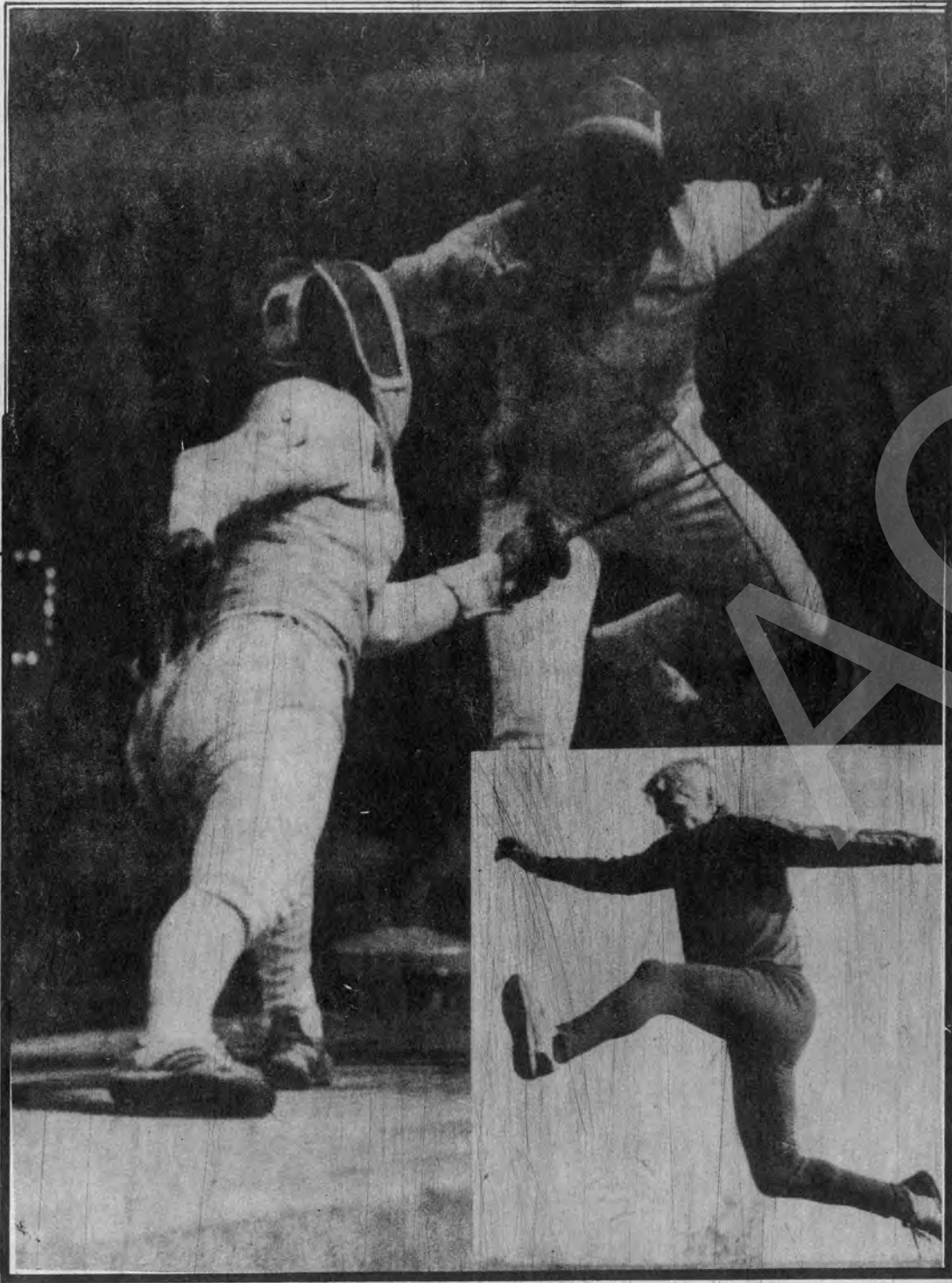
پوښتنه پیدا کيزي چې ولې موږ د برد یوکسانو په باب خوب وینو . محواب د ادې چې هغه کسان چې په خوب کې راغی هغه په واقعې مانا پردې او نابیند لسی نه دي . بلکې د هغه اشخاصو د ذهنی مفاهیمو تجسم دي چې پیژنویس .

مثلاً که د یوه چا بلار د پرمخت او انضباط وي . امکان لري هغه د یوه پوهی افسر ، ښوونکی او یا نورو انضباطی کسانو په خبره کسې ویني .

کیدای شي خوب د هغه افکارو اولیدونکی څرنگه وي وي چې خوب لیدونکی یې لري که احساس کړي چې نړي ورته تنگه ده . په تنگو اوتر لو کوټو کې محاب ویني .

توفانی او د بې نظمی ، صحنی سهار ، دریا بونه ، بیرو سار گډوډي د یونو اوازونه ، تالندې او بریناوي ، د بې نظمی او بې امنیتي حکایت کوي ، چې خوب لیدونکی یې په پیدا رې کسې احساسوي .

زیاتره غوښتنی او هیلی لکه جنسی تمایلات په خوب کې ترسره کيزي د ساه پوهانو په نظر خوبونه د دې له باره هم مطالعه کيزي چې د بشر په باب معلومات بشپړ وي د خوبونو مطالعه مزه ته د معلومات ترلاسه کوي چې له نورو اړخونو خواو څخه نه ترلاسه کيزي .





# زرتاشته‌ها



## صدایشی به ابدیت پیوست ولی خودش برای همیشه خاموش ماند

هنگامیکه پنجه‌های زرین روزی در خانه همسایه کسی خورشید از روی تراسه نسوک میخواند به (تربا چاره ام کن، بامهای بلند بلاکهای مکروریان به خنجر باره ام کن) کشیده میشود دل آواز خوان را تنگی میکند، آنچنان که گویی خون، که بای تفاوتی به نقطه سقف آسمان روی سینه اش مجهولی مینگریست، راهش را باز می نشیند از یزگامی دلش را کرد، عضلات صورتش باز بسته شد، چیزی از ذهنش گذشت. تلخی های زنده گی پر کرده است. حساب روزها را از دست داده است. هرگز به گذشته شب و بیوستن آن به روزنمی اندیشد. هرگز به سحر که در دل غروب کم میشود، به بهاری که شتابنده در داغ تابستان تخییر میکند و به خزانی که درون سرمای زمستان بیخ می ریند، فکر نمیکند. جاری شدن زمان را گاهگاهی در لابلای تقویم دیواری و قریه های یکنواخت باعث احساس میکند.

روزی در خانه همسایه کسی میخواند به (تربا چاره ام کن، این زمزمه تاگوس های آواز تنگی میکند، آنچنان که گویی خون، که بای تفاوتی به نقطه سقف آسمان روی سینه اش مجهولی مینگریست، راهش را باز کرد، عضلات صورتش باز بسته شد، چیزی از ذهنش گذشت. تلخی های زنده گی پر کرده است. حساب روزها را از دست داده است. هرگز به گذشته شب و بیوستن آن به روزنمی اندیشد. هرگز به سحر که در دل غروب کم میشود، به بهاری که شتابنده در داغ تابستان تخییر میکند و به خزانی که درون سرمای زمستان بیخ می ریند، فکر نمیکند. جاری شدن زمان را گاهگاهی در لابلای تقویم دیواری و قریه های یکنواخت باعث احساس میکند.

تاشاچی دو چشم سیاه، دونگاه افسون کننده بروی آوازخوان چنان بخیه شده بود که عمق حساس آواز خوان رامیکاوید. بسروک همسایه دیگر نخواهد آوازش قطع شد و با قطع شدن آن رشته خیال آوازخوان گسیخت دیگر چشمان سیاه تریا آوازخوان را لمس نمیکرد و بعد رشتنه فکر آوازخوان بسوی چیز دیگری کشیده شد.

هر روز در جاده های مزدحم شهر بیهوده از بنسوبه آنسو میرفت آنقدر که باهایش زوده گی به زمین کشیده میشدند آنوقت در سایه دیواری می استاد و به آدم هایی که بدون شتاب و با شتاب در رفت و آمد بودند خیره میشد. وقتی خسته گی دله اس میکرد یاد خانم مدر دلش زنده میشد. آنوقت بسوی یکی از کوچه های شهر، که همیشه دیوارهای کاهگلی شاریده و دروازه های سیاه شده آن دل آوازخوان را میگرفت، راهش را کج میکرد. در حالیکه همیشه یک قدم فاصله را با دیگران حفظ میکرد وارد کوچه علی رضاخان میشد. از مقابل چندین دروازه میگذاشت سپس مقابل دروازه بی که رنگش را گذشت سالها برد بود، می ایستاد و پاندرون میرفت بعد به اتانی، که بجای دروازه درآمد در آن پرده آویخته بودند، سرمیکشید و تن خسته اش را بروی چارپایی که ریسمان هایش باد زنده گی تازمین آویزان بودند می انداخت و آنوقت بوی الکسول

فضای تاریک و دلگیر اتانی را بر سر میکرد. و آنروز آخرین روزی بود که صدای بای آوازخوان در آن کوچه بیچیده بود. و از آنروز به بعد آوازخوان بر آوازه راجنون در هم پیچید، حتی کسان نزدیک از او وحشتزدن رو بر گرداندند تنهای تنه اش. روزها تارهای نگاه چشمان کرخت وی حالتش به سقف خانه گره خورد و هرگاه نگاههای خسته اش را از سقف می چید در نگاه مادر می نشست. مادر را نگرانی به او چشم میدوخت و چشم اشکش هرگز نمی خشکید. چه این یگانه کسی بود که در کنارش داشت. آواز خوان را تداعی این خاطره خسته ساخت بانگان سرخواست از جنگ آن بگریزد ولی بدام خاطر دیگری گرفتار آمد.

آنروز شتابان از برابردکان ها گذشت و به رستورانی آشنا وارد شد. از میان قطارهای آدم ها گذشت. بوی تند الکول در فضای رستوران بیچید بود. دستانش در جیب بسته جستجوی چیزی سرگردان بودند. وقتی دستانش را از جیب بیرون کرد در جایش میخکوب ماند. دستانش چون دستان مرده بی به دو کنارش آویزان شد. بول جیش خیلی ناچیز بود. لحظاتی چند چشمانش بر چهره های آدم های نیم مست و گیلاس های نیمه خالی شان چرخید. کسی صدایش کرد. «بیهوشی، بیهوشی که یک گیلاس بزینم». آوازخوان نزدیک رفت، خود را بالایی

# ماتند

عکاسی شیره ابری

چوکی بی، که رنگ را زیر چوبی از دست داده بود، انداخت مرد به چهره آوازخوان خیره شد بعد گیلاس را بر کرد و گفت: (بخوبه سر سلامتی تریا) آوازخوان تکانی بخود داد و لسی هین نگفت. مرد دوبار پرسید: «بیر وخت اس که ده راد یسو نمیخانی چرا مثلیکه نشه غرقست کده»، و راستی آوازخوان در نشه اش غرق شد آنچنان که دیگر هرگز نخواند. بعد های یکبار دیگر آوازخوان به تلویزیون آورد. شد و بعد از چند سال آوازخواند در پروگرام هفت شهر هنریه جواب سوالی گفت: «موسیقی مادر حالت مردن است بخاطر بهبود موسیقی هین کاری صورت نگرفته» ولی دیگر حالت عادی خود را نداشت زبانش گیر میکرد و انگشتش بی اراد روی لبان کلفتش کشیده میشد. بعد در چندین محفل آواز خواند، مردم برایش کف زدند و تشویقش کردند و همان کسرت آخرین بود مثل کسی که نخل وجود آوازخوان دیگر تحمل آن همه تلخی، هارا نداشت خیلی زود از ریشه فلج شد و همراه بان زبانش نیز از حرکت باز ماند و آوازش برای همیشه در گلو خفه شد.

این همه خارهای روی یا گونه زود زود در زرقای ذهنش گذشت و باره چون مجسمه بی ساکت و آرام نشست و به نقطه مجهولی خیره شد. توگویی که به لحظه های بی بازگشت می اندیشید.





خبرنگار اختصاصی مجله سباهون در گشت  
از کمپوچیا گزارش میدهد:

# مورثیم جانیان تول سلنگ

## دستانی که به کشتارگاه مبدل شد



### وقتی شکنجه ات میکنم، حق نداری فریاد کنی!

کمپوچیا، لیسه تول سووی پیری  
از روز هفدهم ماه اپریل سال  
۱۹۷۵ صدای شاد شاگردان  
و ترم تدریس استادان مهربان  
درین لیسه درهم شکست، پول  
پت لیسه رایه دست دؤخیمان  
برگ سپرد و آنرا به زندان سیاه  
وهولناک بنام اس-۲۱ یا مرکز  
امنیتی اس-۲ مبدل ساخت. این  
زندانیان بزرگترین و دهشتناکترین  
زندانیان در نوع خود در سراسر  
کمپوچیا بود.

دؤخیمان پول پت در نخستین  
روزها به دور دیوارهای لیسه  
دیوار آهنین تانی برافراشتند  
و خلا وسطی این دو دیوار را  
باسیم های برقی پر کردند. چوکی  
هاومیزها از صنف ها، انبیه ها  
و دستگاه ها از لابراتوارها و وسایل  
ورزشی از سالون های ورزشی  
لیسه بدور انداخته شدند. در

عوض تخت های سیمی زنجیرها  
وزولانه ها و وسایل شکنجه بابرق  
طشت های آب جوشان، شلاق  
و دنده و دار را در اتاق های  
درسی و لابراتوارها و سالون های  
ورزشی جا دادند. در مقابل  
عمارت وسطی داری بلند بر  
افراخته شد. بدینگونه تعویض  
لیسه عالی به زندان، پول  
پت و دسته او نخستین گام رادرواه  
(انقلاب فرهنگی!) نهادند.  
لطفاً ورق بزنید

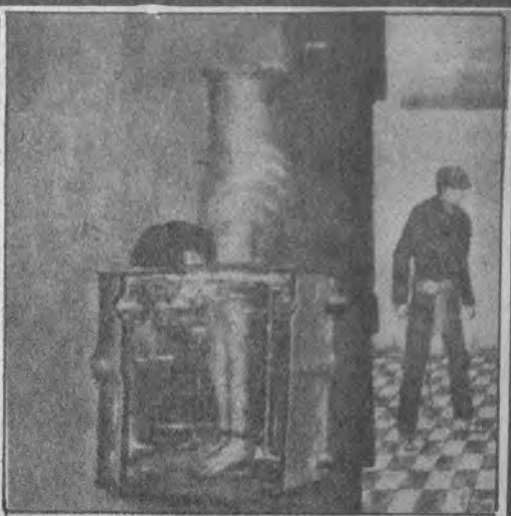
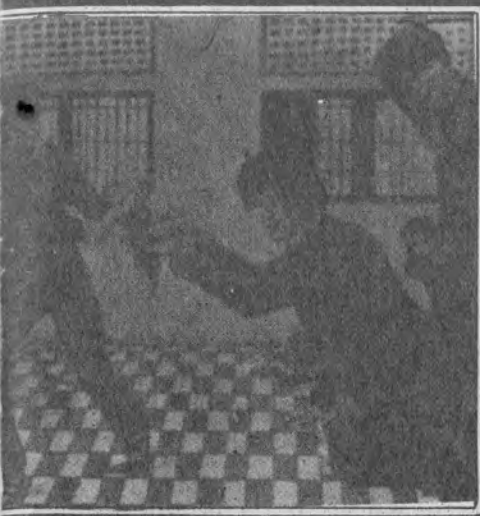
وسایر علم بود. در صنف های  
هم از تاریخ و زنده گی آدم ها  
و طبقات، از ثروتمندان و فقرا  
از یاد شاهان و غلامان و اسرا  
از جنگ ها، از کشتارها قتل عام  
ها از زندان ها و شکنجه گاه ها  
سخن میرفت. و شاگردان معصوم  
برای زندانیان و شکنجه شده ها  
بر مظلومان و فقرا دل میسوختند.  
ندوه حیرت نرو میرفتند که چرا  
آن حوادث و رویدادها اتفاق  
افتادند. بی خیراز آنکه، شکنجه  
های درد آورتر، ستم های بیرحم  
تر، و اعمالی و قبیح تر از آن  
خوانده بودند در انتظارشان  
قرار داشت. آنهم نه در شکنجه  
گاهی و زندانی در محل پتروک  
و دور افتاده، بلکه در همین  
مکتب در صنف های همین لیسه،  
در زیر همین درختان ناریمان  
و کیله.

و چنین بود که همان ستم  
صعب فرود آمد و همان بلای  
مخوف نازل شد. پول پت و دسته  
خون آشام او در سال ۱۹۷۵ به  
قدرت رسید و دهنه به خعون  
تشنه برای قتل عام از نیام بیرون  
کرد و بی حسابی وی کتابی در  
طول نزدیک به چهل و پنج ماه  
سلسله شرارت بار خویش سه ملیون  
انسان رایه سرزمین بی بازگشت  
مرگ تبعید کرد.  
و اما لیسه عالی پایتخت

• تول سووی پیری، زمانی نام  
محبوب در نزد خانواده های  
شهر بنم بن و منبع امیدی برای  
تعلیم و تربیت فرزندان شان بود.  
تول سووی پیری، لیسه عالی  
پنجمین هزاران جوان کمپوچایی  
رادرسینه برمهز خویش بر سرورس  
میداد و آنهارا با زیور علم  
و معرفت میاراست. تا سال ۱۹۷۵-  
هر روز صدای تدریس استادان  
مهربان سالخورده و جوان و زمزمه  
تکرار و ترمین شاگردان فضایی  
صنف ها و لابراتوارهای این  
لیسه عالی را می انباشت.  
در گرمای کمپوچیا، درختان  
رسا و بلند ناریمان و درختان برشاخ  
و برگ کیله در باغ لیسه  
سخت و تمندانه سایه خویش را بر سر  
شاگردان لیسه می گسترانیدند.  
در محوطه وسیع و سبز لیسه،  
سه عمارت سه طبقه بی قد بزرگ  
افراشته بودند و عمارت درد و  
جناح عمارت سووی در وسط  
آن در قرار داشت. در صنف های  
متعدد این عمارت صحبت از  
دست آورد های علم در ساحات  
زیست شناسی، جامعه شناسی،  
فزیک، کیمیا، هندسه، ریاضی







# ضرورت و مفیدیت وضع ساعت تابستانی

این مطلب قبلاً در روزنامه جمعیت انقلاب در بهمن ماه ۱۳۶۰ میلادی در شماره ۱۱۰۰-۵۰-۲۱ هزاران شماره در گزارشی که در آنجا درج شده بود، به نشر می‌گردد و خواهشمند است تا هر چه زود تر نظرات و سوالات خود را درباره پیشنهاد مطرح‌شده عنوانی، مجله ارسال دارند.

نوشته: فرید سیفی

برایم انرژی یکی از ابزارهای حاد جهان معاصر منجمده افغانستان را بخصوص در شرایط بی‌کفایتی تشکیل می‌دهد. بدیهی است که آفتاب عمده ترین منبع انرژی برای بشر در روی کره زمین بوده و خواهد بود. اما سخن بر آن است که انسان از این نیروی بی‌کران (و رایگان) انرژی - همواره استفاده کامل و لازم نمی نماید. فقط مسئله تنویر را در نظر بگیریم؛ در حالیکه آفتاب منبع اساسی تنویر است، انسانها از این منبع استفاده اعظمی نکرده و به علت سازماندهی نادرست فعالیت روزمره زندگی خویش، مجبور به صرف انرژی از سایر منابع (عمده تا انرژی برق) بخاطر تنویر میگردند. برای روشن ساختن مطلب یک مثال میآوریم در اواخر ماه جوزا و اوایل ماه سرطان که طولانی ترین روزهای سال اند آفتاب درحوالی ۱۲:۱۶ صبح طلوع نموده و به ساعت ۷:۱۹ شام غروب میکند. در این وقت سال ادارات رسمی ما به ساعت ۸ صبح شروع بکار مینمایند یعنی زمانیکه آفتاب دیگر از مدت پیش از سه ساعت بدینسو درخشان شده و تقریباً ۴ ساعت قبل از آن هوا روشن شده و روشن شده باشد. برعکس در همین طولانی ترین روزهای سال مردم حوالی ساعت ۷:۳۰ شام چراغ‌های خود را به منظور تنویر روشن میکنند. این دیگر صرف و ساده به مفهوم بعدد آن انرژی و عدم تنظیم زندگی مدنی در تطابق با آهنگ طبیعت میباشد. برای رفع این نقیصه و استفاده بیشتر از انرژی آفتاب به مثابه منبع تنویر و به عبارتی دیگر استفاده بیشتر از مدت روز اکنون در مسکنها، های جهان ساعت تابستانی، زمستانی

در آب غرق نشود و نمیرد. ولی پس از پنج - ده یاد زنده‌ایست یا زنده ساعت نیرو و اراده اش را از دست میداد، سرخ در آب می‌غلتید، راه تنفس بر او مسدود میشد و ساعتی بعد می‌مرد. و اسباب بازی‌های طفلانه در کج یکی از اتاقها آنقدر تاثیر عمیق و سریع دارد که فکر میکنی جنایت همین حال را در برابر چشمانت اتفاق می‌افتد و باید با تمام نیرو برخاستی و دست و سر جانی‌تکاران را بشکنی اما ناگهان به خود بر میگردی و در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیری. وقتی از آخرین اتاق‌های عمارت وسطی دیدار میکردم، متوجه شدم که در میان زنجیرها وزولانه ها چند بیکره نیم تنه سروصورت شکسته بولیت بطور واژگون و چرکین در کجی افتاده است. این منظره تاحدودی - باعث تسلیت خاطر من شد. اما ناگهان بیادم آمد که بولیت است هنوز زنده است و از سر زمین همسایه کمپوچیا بقایای آن دسته شرارت پیشه خون آشام را برضد مردم بلادی ورنجکشیده می‌بستند و دستهایش را در بالای طشت زندانی در یک حالت مایل قرار می‌گرفت و تا گلو در آب - طشت فرو می‌برد. او مجبور نبود سر خود را بلند نگه‌دارد تا سراسر او

وسطی داخل می‌شوی به سالون ورزشی ایکه به سلول‌های تنگ و خفقان آور فردی تبدیل شده. روبرو می‌شوی. هنگامیکه از هر سو تنگ و وحشتناک میان سلول‌ها می‌گذشتی، در اسکوت ماتزده آن چشم به عکسی که در دیواره یکی از سلول‌ها آویخته شده بود، آشنا شد. عکس بی‌انگیز شخصیت آهنین و نستوه مردی بود که در چشم‌هایش لیری موج میزد. آن مرد در آن عکس پنجاه ساله مینمود. بعداً دانستم که او (هیونیم) نام داشته و وزیر اطلاعات بولیت بوده است. اما او در نخستین روزهای جنایات بولیت اعتراض کرده و مبارزه را علیه دسته بولیت آغاز کرده اما متأسفانه گرفتار گردیده و با شکنجه و بیرحمی کشته شده است. (و او دید) وزیر تجارت بولیت نیز در اثر اعتراض نسبت به جنایات رژیم به عین سرنوشت در همین زندان گرفتار شد. چنینکه از معبری دروازه - میگذاشتم و سلول‌های فردی را پشت سر میگذاشتم وارد اتاقی بزرگی شدم که در چهار دیوار آن هزاران عکس به چشم می‌خورد. عکس آدمها: زن، مرد، پسر، جوان، کودک در هر یک از این عکس‌ها در قسمت سینه شماره ویژه زندانی دیده میشود. شماره‌ها ۲۴۳۱۰۴-۵۳۱۰-۲۴۳۱۰۴

سروپاشکسته بیرون میشد. در هر دو میان سلول‌های زندان لوحه‌ی نصب شده که روی آن مقررات یا قواعد پاسدا - ران امنیت (به زبان کمپوچیایی نگاشته شده است. در پایین این لوحه ترجمه این قواعد به زبان انگلیسی روی لوحه دیگری درج شده است. مقررات بسیار دقیق و شرح آراسته. بگونه مثال میخوانی ماده ششم (در وقت الکترول - شوک) شکنجه بایرون یا شوک برقی داد و فریاد وزاری به آواز بلند موقوف است.) ماده چهارم (به سوالات من بدون درنگ پاسخ بده، بدون آنکه وقت را برای فکر کردن و یا تکرار سوال ضایع سازی) و از همین قبیل ماده دهم (اگر تو از هر یک از مواد مقررات عدول و زنی، در برابر هر آن حرف جزای ده شلاق و پنج بار شوک برقی خواهی داشت.) دسته تشنه به خون بولیت در زندان تول سلنگه (لیسه آهنین بی دوشک و بالش بعد از شکنجه مرده و آما سیده اند، همه همه گواهِ بر سببیت و دامنشی دسته به خون تشنه بولیت است. فکر میشود آنها به یک نوع سادسم خبیثه مبتلا بوده اند. آن‌ها از صبح و ناله لذت می‌بردند و از آخرین نفس‌هایی که بالخته خون از کج لب قرآنی

را وضع کرده اند. بدین مفهوم که در روز معینی از سال (غالباً اول اپریل) همه ساعات را یک ساعت پیش می‌برند و در روز دیگری از سال (غالباً اول اکتبر) آن را دوباره یک ساعت پس می‌آورند. بدینسان در طی مدتی که ساعت تابستانی را پیچ است همه مردم یک ساعت بیشتر بایست از خواب برخیزند و یک ساعت بیشتر به خواب روند. از نظر انرژی تاثیر مستقیم این امر بر صرفه جویی در مصرف برق انعکاس مینماید. زیرا بدینگونه در تمام این مدت همه مردم یک ساعت بعد تر چراغ‌های خویش را روشن می‌نمایند، در حالیکه از طرف صبح چون زمانیکه از خواب برمی‌خیزند هوا قبلاً روشن‌تر شده باشد، ضرورت روشن نمودن چراغ‌های آنها - بلا حظه دقیق جدول اوقات آفتاب برآمد و آفتاب نشست در طول سال در شهر کابل و ساعات رسمیات در کشور، منساب ترین تاریخ برای آغاز ساعت تابستانی ساعت ۱۲ الیل ۲۶ بر ۲۷ ماه حمل ۱۳۶۷ برای ختم آن ساعت ۱۲ الیل ۲۵ سنبله بر ۲۶ سنبله ۱۳۶۷ میباشد. در مدت فوق که ۵ ماه یا تقریباً ۱۵۰ روز را در بر می‌گیرد تنها در شهر کابل بالغ بر ۶۰ میلیون انسانی از نظر صرف انرژی برق جهت تنویر منازل مسکونی صرفه جویی صورت می‌گیرد. با در نظر داشت تنویر برخی ادارات و نیز ولایات کشور رقم صرفه جویی به مراتب درشت‌تر میشود. مزید بر آن وضع ساعت تابستانی مفیدیت‌های دیگری نیز از نظر اقتصادی دارد که به پیمایش کسی آن مشکوک میباشد. بطور مثال در هیچ‌یک زود الودگی هوا کمتر بوده و تنفس بهتر صورت



# د زرين انځور ليکنه

خداي خبر چې سويلی ترور به خنګه په هراختري هرچا ته همداخبره کوله او که هرچا به په اختري ورته وويل چې :  
- سويلی ترور ( اختري ) - مبارک شه !

نوهنی به په بېر ه ورته وويل :  
- بنا د شې بچيه . په صورت جوړ اوسې . روغ صورت اختري .  
بيا به يې داسې لږه شييه ځنډو وکړ او وپه يې ويل :  
- د زلمو سر نوته دي خيبر وي . . . همد اختري .

بيا به يې نوهني نه ويل . بله خبره به يې نه کوله . خوله دغسې خبرې وروسته به په څه سوچ کسې لاره . څه به يې نه ويل خو پوي او بلي خواته به يې حيران حيران وکتل .

سويلی ترور به په اختري نوي جامې هم نه کولې . همسې خوبه يې له وښه هم نه وې پوره . خو که پوښتنه به دي ترې وکړه چې :  
- سويلی ترور ( اختري ) دي نوي جامې نه دي کړي .

نولو مړي خوبه يې يوڅه ځنډ وکړ . فکر به يې پرېشان شو . خو بيا به يې لږ زړيوه مهنوعې شان موسکا پر شونډ و راخوړه کړه او -  
وپه يې ويل :

- بچيه ( موز اوس خپل عمر خوړلی دي . نوي جامې خوبه تاسو زلميان اغوندي . زمونږ له باره روغ صورت هم اختري . . . .  
اوپا به يې له لږي شييې ځنډ وروسته ادامه ورکړه :

- ستاسو سرته دي خيروي . د زلمو سرته دي خيروي . همد ا هرڅه دي .

موز ته به لومړي داسې بنگاريدل چې گوندې د سويلی ترور نوي جامې خوښې نه دي . لکه



نښتی



# زلمی سر و نه

داختله پاره نوي جامي نه کوي .  
 خو خبره داسی نه وه . هغی نوي  
 جامي نه شوي کولې . سويلی ترور  
 لاخيلی د ناووتوب جامي اوس هم  
 د احتیاط له مخی په گڼ شمیر  
 تو او د سمالونوکی تاوکړي وي .  
 اود یوجا اویل جازپي اومبلسی  
 جامي به بی په غاړه کی وي . که  
 جا به زړي جامي ورکړي . نو  
 د هغی یوازینی د عایه ورته داوه :  
 - د زلمو سر و نه موخداي خیر  
 لره .  
 اودا خبره به بی بیا بیا په -  
 شونو وکی له خانه سره تکراروله :  
 - د زلمو سر و نه دي خیر  
 وي . . . د زلمو . . . د زلمو . . .  
 دا خبره به بی لاهمافسی سر  
 شونو و جاري وه او خداي خیر  
 چی کومو سوچونو به د فکر په سمندر  
 کی لاهو کړه . مخ به بی تک سپین  
 واوینت . سترگی به بی له اوینکو  
 راپ کی شوي . د اوینکو خوږ لمبسی  
 خاڅکی به تري راتوي شول . پیره  
 شیبه به پرزمکه کیناستله او وروسته  
 به له بخایه پورته شوله . زړه به بی  
 یوخه سپک شوي . بیا به بی بیرته  
 خپله خبره راواخیستله .  
 - روغ صورت اختر دي اوچی  
 صورت روغ وي نوتل اختر دي .  
 لزه شیبه وځنډیده او بیا به بی  
 وویل :  
 - د زلمو سر و نه دي خیر وي . . .  
 همد اختر دي .  
 موز کوچنیان وو . تل به مو  
 سويلی ترور به عذابوله . هغه به  
 مولیونی گڼله اوچی اختر -  
 راورسیده نوموز به د یوخل اختر  
 مبارکی پرلحاي . له سلوخلو څخه  
 هم زیات . سويلی ترور ته اختر  
 مبارکی ویده . موز کوچنیانچی به  
 هغه ولیدله . نوله هرې خوا به مو  
 پر هغی چغی جوړي کړلی .

- سويلی ترور اختر دي مبارک شه د ي  
 - جامي دي مبارک شه سويلی  
 ترور  
 اویل به پري ورغز کړي :  
 - د زړو و جامو هم څوک مبارکی  
 رکوي .  
 بل په وویل :  
 - اختر مبارکی دي زده ارکه نه .  
 او موز ماشومانو به هر جا پوخه  
 ويل . هرخل چی به هغه هغی  
 ته راغله . همدغه خبري به  
 تکراریدلی . خود هغی په خوله  
 کی هماغه خبري وي . هماغه  
 خوابونه وو .  
 - بچو ! په صورت روغ اوسی .  
 روغ صورت اختر دي . او بیا به بی  
 ادامه ورکړه :  
 - د زلمو سر و نه دي خیر وي .  
 اختر همدا دي .  
 هرکال او هر اختر به د سويلی  
 ترور اختر مبارکی زموز له پارمیوه  
 لوبه وه . زموز داختر ي میلو یوه  
 برخه به همدغه پر سويلی ترور  
 د ملنډ ووهل وو . موز ته به پغه  
 هرڅه . دغه ټولی خبري . دغه  
 ټولی بوینتی او خوابونه لویي او  
 ملنډي بنکاریدلی . موز به فکر  
 کاوه چی گوندي لوبه لوبه مو مخانته  
 پیدا کړي ده . تل به مو هغه  
 په عذابوله . خو عجیبه خبره دا وه  
 چی کله مو هم د هغی تندي تریو  
 نه ولیدلی . موز ته زموز په دغو  
 ملنډو هغه هیڅکله په غصه شوي  
 نه وه . موز که به هرخل هغه  
 ولیدله . که هرخل به مو هغی ته  
 اختر مبارکی ورکړلی او که بیا بیا  
 مو د اختر مبارکی له امله د هغی  
 په غوز ونوکی انگازي جوړي کړلی .  
 خو هغه هیڅکله موز ته نه په  
 قهریدله . هغی به عماغه یو  
 خواب راته وایه :  
 - بچو ! روغ صورت اختر دي .  
 اوچی بنیادم جوړ وي نوتل اختر

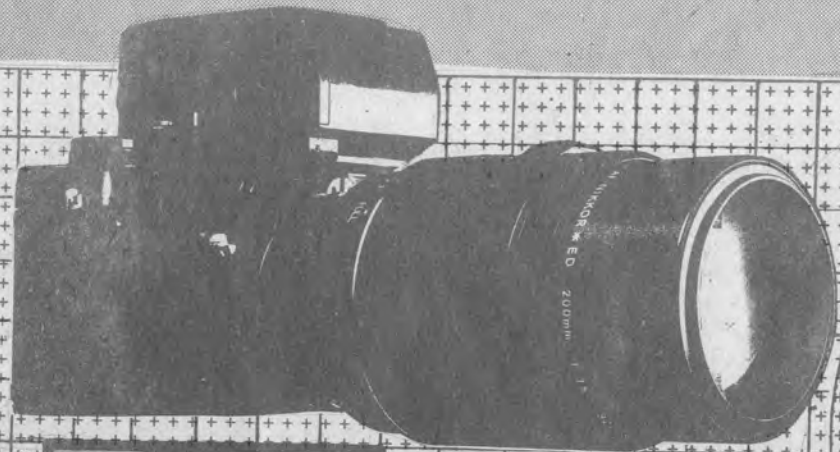
بیا به بی هماغه یوه لنډه کس  
 شیبه ځنډو کړ او خبري ته به بی  
 ادامه ورکړه :  
 - خود زلمو سر و نه دي خیر  
 وي . . . د زلمو . . . د زلمو . . .  
 \* \* \*  
 په یوه اختر کی موز سويلی ترور  
 د یوه په عذاب کړله . موز اختر مبارکی  
 ورکوله . له هرې خوا مو چغی پري  
 جوړي کړي وي . هغی هماغه  
 همیشه یو ډول خوابونه راکول .  
 نوموز هغه نه پرېښودله . یوه خوا  
 اویل خواتري راجا پیر شوي وو . جا  
 به یوخه ورته ويل او چابل څه .  
 هغه مود پیره تنگه کړله . خو هغه  
 بیا هم نه راباندې په قاریدله .  
 هماغه خبري بی بیا بیا تکرارولی :  
 - د زلمو سر و نه دي خیر وي . . .  
 د زلمو . . . د زلمو . . .  
 او موز بیا هم تري راجا پیر شولو .  
 هغه مونوره هم تنگه کړه . پیره مو  
 په عذاب کړله . په همدې وخت  
 کی زموز د کلی یوسپین ز پري را -  
 ښکاره شو . هغه چی موز ولیدلو  
 نوتعجب بی وکړ . رانغز بی کړ :  
 - خیر خودي . . . څه لوبه مو  
 جوړه کړي .  
 او موز لکه د هغه خبره چی هغی  
 اوریدلی هم نه وي . سويلی ترور مو  
 په منع کی راگیوه کړي وه او د -  
 بوینتو او اختر مبارکیو باران مو پري  
 جوړ کړي و . هغه سپین ز پري دا  
 لخل موز ته رانغز دي شواو په  
 قهر بی راز کس :  
 - تاسوته وایم . . . له میوی څه  
 غواړي . . .  
 موز چوپ شولو . هغه سويلی ته  
 ورغز دي شواو لکه چی بخښنه تري  
 غواړي . په کراره بی ورته وویل :  
 - سويلی ! دوي هر څوک همدا  
 سی به عذابوي . وار به دي . نشته

پوهنيزي .  
 اوسويلی خواب ورکړ :  
 - نه نه . داخوتول زما بچو  
 دي . . . د بچو سرته دي خیر وي  
 بیا بی لزه شیبه ځنډو کړ او -  
 خبري ته بی ادامه ورکړه :  
 - د زلمو سر و نه دي خیر  
 وي . . . د زلمو . . . د زلمو . . .  
 اوله دي خبري سره سم بی  
 خپله مخه روانه شوه . هغه چی  
 لزه لري لاره نوسپین ز پري موز  
 خپله اما وځوخلوله او راته بی وویل  
 - راشی چی یوخه درته ووايم .  
 موز د هغه پر شا او خوا راتول  
 شولو . هغه وویل :  
 - سويلی بیا په عذاب نه کړي .  
 هغه پیره دردیدلی ده . هغه  
 نوره مه دردوي . هغی یوازي یو  
 زوي لاره . هغه بی د میسر ه  
 یوازینی پاتی شوي نښه وه . سويلی  
 خپل ټول ژوند په هغه پوري تری  
 وه . هغه لکه ستاسو په خیر کوچنی  
 و . بیا زلی شو . هغه بی به پیره  
 خوار و رالوي کړ . او بیا یوه ورځ  
 د هغی د ژوند هیلې نیمه خوا  
 شوي . د هغی یوازینی زوي بی  
 یوه ورځ په گولو سوري د هغی  
 هغی ته کیښود . یوه ورځ هغه -  
 جا وړلی واود سويلی پر ژوند بی  
 اولگولی و . د هغی یوازینی زلی  
 زوي یو چاله هغی واخیست . لک  
 هرڅه چی بی تري اخیستی وي .  
 سپین ز پري د اوویل او بیا  
 فلی شو . لزه شیبه وروسته هغه  
 د اما په زور بر لاره روان شو او  
 په تلوتلوکی بی موز ته همد و سره  
 وویل :  
 - هغه نوره په عذاب نه کړي .  
 هغه پیره دردیدلی وه . نوره بی  
 مه دردوي . هغی ته اوس تاسو  
 ټول د خپل بچی په شان ښکاري  
 پاتی به (۷۴) مخ





هنوزم بر نیست



# مسابقه شکرا سر



شیرشاه ابوی در سال ۱۳۳۲ در کابل  
تولد گردیده پس از ختم تحصیلات  
مدت هفت سال بکارهای سینمایی  
اشتغال داشته و اکنون بحیثیت  
فوتوژورنالیست در حقیقت انقلاب تور  
کار می نماید

سپاه وول



مادر در وصفت دارم  
۳۷



شادی



سرود خوان



غمت بلند



# هفت روز

**بازار**  
دست خالی خبرنگاران بریدن است

شنبه بودم که روز چارشنبه روز بر جاد شمس افتاد. اما گوی صبح کمر بسته عقب حادثه به راه مانند دست تقشیران شاروالی که هر چه بلند تر میکنند به ترخوار بی سروسامانی هانی رسد دست من هم به هیچ حادثه ی نرسید. سری دست رستوران هازلام. همه بدون چون و چرا غذاها ی ناصحی و شاید هم صبی را نوش جان میکنند. به بار بود که چند سرویس را آورد. اتفاقاً برای اولین یافتم. بیاد روها هم از کوشگر موظفین فرورونده ها خالی بود. نانک های تیل هم کلاهی فرورونده بود. مثل اینکه هیچ حادثه ی ترافیکی هم اتفاق نیافتاد بدینسان با اطمینان میگوم که روز چارشنبه در شهر هیچ حادثه ی ترافیکی ندادند. اگر هم اتفاق افتاد باشد شاید مای خبر مانده به هر صورت اثر برکت ارامیتوانید ثابت کنید.

**بازار**  
جای بود و جولانی.

بازی گشته بودند. ( گرم است بازار مکارفات حمل دیده گرینا بود هر روز ، روز محشر است ) زمینه عملی انرا با گذر از جاده که قریب مسجد شاد و نمشیره علیه رحمه ، به چشم دیدم . چار دکان خیاطی پسک حاینه خانه ویک لابراتورا در اثر شارقی لین های بشرق استر گرفته درخت سیاه به تن کرده است. به خدا بهتر عمل استر که ویشه این پیشه به کیا میرسد بقیه در صفحه ( ۹۲ )

# در کویچه ها و پیسی کویچه ها

**جمع**  
روزهای رخصتی نگر چه حوادثی که رخ میدهد گفته بود : روز جمعه . وان اولی خندیده گفته بود : روز جمعه که رخصتی است اما ما اطلاع گرفتیم که در روز جمعه اول حسرت خانی به اسم نادیه با اطلاع گرفتیم که در روز جمعه اول حسرت در روز رخصتی میتوان به آن گفته منسوب ساخت که از کارشناسی برسیده بودند وان این بود که چرا اطفال امروزی سخت بر مخاطره میایند . او پاسخ داد : چون جهان امروزی دنیای بد نیسا وهراسناک شده از نیرو اطفال هم میهراسند که تنهای یا به دنیا گذارند و بیشتر دوگانه می . به گانه می . . . به دنیا میایند . به هر صورت سعادت را فرین ( . . . ) گانه می میخواهم !

**چهار**  
بکسک رازندند

روز پنجشنبه بود میخواستم آخرین حادثه را اغتاق افتاده در شهر را بیابم و به رشته نگارشی کش . اما از قصا آخرین حادثه بمرس خود بنشد . وقتی بابت برداختن کرایه سرویس دستم به نازک شد . با تعجب دریافتم که بکسک رایانما در دستکول بدم شامل تذکره واز این قبیل یادداشتها و اسنادی که شامل تذکره واز این قبیل بود دزدیده اند . باز هم شکر خدا گفت که بسرا نبودم . به مهارت کیسه بران افزین گفته به اصطلاح پشت کله ام را خاریده به فکر کلاه خود شدم و سا خود گفتم : دیدی آخر هوشند ارت دادند که دیکه دنبال حادثه نکروی ورته . . . .

**چهار**  
چاه کن در چاه است . . .

لاشعبه سلامت؛ عصر ، تنی . . . . . برون به بازی سوزنی به تن دارد خود اثر رایانروز فشار درد اخل سرویس چاه میکند . یکی در ایستگاه بعد تر خود اثر رایبه وسط موتر میروساند . کنار دستش مردی ایستاده که بی خبر از همه جا به بیرون از سرویس نگاه میکند . کتار دستش مردی ایستاده که بی خبر از همه جا در اخل جیب پیروان اقا میکند ، آن مرد مع از فرصت دستش را جوان که بد رقم در مانده ، می خواهد به کمک زبان بازی خودش را وارها تا لذاه میگردد : بیاید بروم حوزه ، هر جایی که شما میگوئید بروم ، من کیسه بروم . ان مرد در حال که دست بسر جوان را بدست دارد میگردد : هیچ نکرده ام . من خودم امر بخش و قایع جنائی شهر هسقم که حاضر در نیست بروم ، خواستم از سرویس های شهری استفاد کنم . ان مرد در حال که دست بسر جوان را بدست دارد میگردد : هیچ نکرده ام . من خودم امر بخش و قایع جنائی شهر هسقم که حاضر در نیست بروم ، خواستم از سرویس های شهری استفاد کنم .

**دو**  
شراب تقوی

ساعت ۳:۳۰ دوشنبه در مقابل سینمایا رک منطقه شهر نوکابل حادثه ای اتفاق افتاد که در نتیجه یک تن جانسوز از دست داد . قوامعلیم متونی به علت انراط در مشروب ، عصبیاتی اثر بر ابه ماوشما بخشید . مردم وقتی به دوزخ حلقه زدند و به دا دوش رسیدند که نم جانی از اوقات نمانده بسود . آروا به روی زمین خوابانیدند و رفتند که صاحب بدجا را بیاورید تا مرد قضا زده را که صاحب بقیه در صفحه ( ۹۲ )

**سزای قوت آب گرم**

سرویس شهری با سرعت جاده را می پیمود و از برابرمتنظرین که روق روق به موتر نگاه میکرد ندی اغتصاب میگذاشت . صدای اهنگ احمد ظاهر در فضایی بسته سرویس پیچیده بود . در همین حال قیل و قال در دورد اخر سرویس به راه افتاد ، خانی داد زد : بگریه ، نمانید ، خود ش است . بلافاصله چند مشت گره خورده بر فرق خانی پائین آمد که چادری بلند باره کرد واد است ناحیه باره شده پیراهنش را نشان میداد . کسی داد میزد : " او ماد در شرت نمی ایسد در میان سرویس کیسه ببری میکی ؟ " دیکری میگفت : " کلان زن ، جای شرم است . جیم راهمرا پیچیزی عقیده میکرد که شاید بیچاره مجبور باشد . بالاخر میکی دست دراز کرد و چادری رنگه رفتی زن را از سرش دور کرد ، وقتی حجاب دور شد ، چهره دختر خانم فیشنی در دهنش گذارد . درست سلامت . مر ۳ روز یکشنبه ۳ حوت بود که سرویس شهری که از خوخانه به جانب شهر در حرکت بود . ثبوت این عمل نابه جا پارچه ( ایل ریش ) مدعی بود جیش را کیسه ببری کرده اند به حوزه امنیتی بردند . ثبوت این عمل نابه جا پارچه ( ایل ریش ) بود که دخترک به دهنش در زدن گذارنده بود و در اثر گذاردن ان زبان خودش را هم زخم زده بود .



# ژینوس!

# کجا پر دی کلمه؟

مصاحبه از: احساس

آیا شایعه ازدواج ژینوس با حبیب شتر راست است؟  
آیا ژینوس همان است که روی پر تلویزیون می بینیم؟

هر سوال را در چند کلمه کوتاه  
ارایه میکند. هنگام صحبت  
مستقیا به چشمان مخاطبش  
می نگرند و تلاش میکند جانب  
مقابل هیچگونه تردیدی در بیان  
نش خود راه ندهد ولی در حالت  
نگاه های اورازنهانی احساس  
میشود که گهگاه صداقت بیانش  
را لطمه میزند.

می یافت ژینوس با نفس سوخته  
سر رسید. هزار بار عذر خواست  
و برای تا خیرش بهانه بی که فکر  
کرد ما باور خواهیم کرد، آورد.  
ژینوس همان چیزی است  
که روی پرده تلویزیون می بینیم.  
قد متناسب، اندامی نسبتا  
لاغر، چشمان گیرا و خوش حالت.  
بیراهن خوشه و ختی بر تن دارد.  
بی تکلف صحبت میکند و با سخ

برای یافتن ژینوس هفتهها  
تلاش کردیم. نه شماره تلفونی  
در اختیار ما بود و نه نشانی محل  
کار و یا منزل او. در ادبیات تلویزیون  
نیز رفت و آمدش منظم نیست.  
تا آنکه دوستی کمک کرد و با اقرار  
ملاقات گذاریم. در فرار خود  
نیز ۶۰ دقیقه تا خیر کرد و در  
لحظاتی که انتظارمان پایان





ژینوس در چوکی مقابل  
نشسته است و منتظر است  
تا برسهایم را آغاز کنم. میرسم :  
میخواهم قبل از همه بگویم که شما  
را چی خطاب کنم؟ ژینوس، آرزو  
یا نجیبه؟

لبخندی روی لبانش میدود  
و پاسخ میدهد :

- نام اصلی من نجیبه است.  
در روزهای اول آمدنم به رادیو  
با حبیب شریف به نام ( آرزو ) آواز  
خواندم . پسانهاد انستم که آرزو  
نام یکی از هنرمندان دیگر است  
و از سوی اگر این نام را نگویم  
شتم نزد یک بود برای خودم نیز  
مشکلاتی ایجاد کند . از آنسو  
ژینوس شدم .

- چرا بالاخره این نام را برای  
تان انتخاب کردید؟ آیا ران-  
کدام مفهوم خاص وجود دارد؟ -  
اصلاً این کلمه به چی معناست؟  
- در اوایل من هم نمیدانستم  
که ژینوس چی معنا میدهد،  
همینطور خوش آمد . بعد ها گفتند  
که ژینوس بمعنای دستخوان سخن  
است . حالا از این نام بیشتر  
خوشم می آید .

- طوری که از اینجا و آنجا شنیده  
ایم ، باز شدن بای شما به رادیو  
تلویزیون قصه دلچسبی دارد .  
میخواهم این قصه را از زبان شما  
بدانم :

- من شبی در مراسم عروسی یکی  
از دوستانم شرکت کرده بودم .  
آواز خوان آن محفل حبیب شریف  
بود . در جریان مراسم ، دوستانم  
از من خواستند تا یک آهنگ بخوانم .  
من امتناع کردم ولی دوستانم که  
قبلاً در محافل خانوادگی عدایم  
را شنیده بودند ، اصرار کردند و  
من روی سستی رفتم . وقتی مراسم  
تمام شد حبیب شریف از من  
خواست تا به رادیو مراجعه کنم  
و او در زمینه مراکم خواهد کرد .  
من که سالها آرزو داشتم  
هنرمند شوم ، بدون درنگ ،  
بدی رفتم و اولین آهنگم را با مطلع  
( دو کوچی دختر زیبای عجرائی )  
ثبت کردم . بقیه در صفحه ( ۴ )



# معارف عشق



معدنچی!

عشق چیست؟

عشق یک وسوسه است

درفرو رفتن تا عمق کهی

و چراغی را آنجا

افروختن است

دختر!

عشق چیست؟

عشق آرامش و خاموشی چشم مردیست

وقتی از دوست داشتن

میلرزد

و سراپا سخنت

وقتی از گرمی دیدار

بیهوده سخن میگوید

نه!

عشق خشمست

به هنگام میکه

مردمی آشوبد

نه!

عشق احساس لطیفیست

به چشمانی شوخ

نه!

عشق

احمقیهای بلندایمانیست

نه!

عشق چیز دیگریست

بدلم میگذرد

بزبان نمه مگر

\*

قراول!

عشق چیست؟

عشق بازاری سرافرازان نیست

از جبارت از خشم

علم سبز برافراخته است

برفرازگوری

از شهیدی گمنام

و هم عشق

چیزی از جنس گل سوری و باغ ناجوست

چیزی از زمزمه تلخ سیرزنگی

(چیزی از آزادیست!)

\*

نقاش!

عشق چیست؟

عشق یک پیکرموزون سراپا رنگست

رنگ سبز

دهقان پیر!

عشق چیست؟

عشق

رودباریست که آتازش را

ابرهای بلند میدانند

و آنجا مش را

شاخساران بلند

در میان مزرعه ام

برگ میبرد ارد

\*

ستهکن!

عشق چیست؟

عشق یک دهکده است

کز سرکوه بلند

میتوانش به تماشا بنشست

و از آنجا به هوای یک کس

... سرود آغازید

\*

آسیابان!

عشق چیست؟

عشق یک پلست

از کمان رستم

برفراز رودی

همدروزه از آنجا نب رود

دختری

برفراز آن پل

می آید و میخواند و میرقصد و سرچرخ را

از سرم میکاهد،

\*

مسافر!

عشق چیست؟

عشق

یک سوار است

آشنا با منزل

وقتی پیران بکنیش

که چه حدفا صله ما ندست

خنده اش می گیرد

خوشه چین!

عشق چیست؟

عشق فصلیست که از مزرعه ها میگذرد

دانه های خوش گندم را

به کیبوترهای

دشتی

تعارف میکند

و کوچکترین خوشه را

بمن وامیگذارد

\*

رنگ آبی و کبود  
رنگ نیلوفری و نارنجی  
خوابیست که با هیچ عبارت برمن  
در نمی آید -  
دیوانه نموده است مرا .

کیتا رنواز!

عشق چیست؟

آه!

بهبتر آنست که پیران نکنی

آه از این دختر شوخ

آه از این نغمه کوتاه و بینفش

تا رتارم کرده

عشق بلبلیمت

بزرهر سنگی

هر شاخی

که نشست

چیزنومیخواند

پرویا تا روترنگست

همه میلودیست

دست آموز نمیگردد و پیرم کرده

\*

شرابی!

عشق چیست؟

عشق؟

باش جامی بزنم

عشق؟

صبرکن

عشق؟

مجم ...

\*

دیوانه!

عشق چیست؟

عشق یک مهتاب است

شبانه

خوشه خوشه میشود

اوبمن میخندد

من به او میخندم

هوشکن

رسوان کنی

\*

شاعر!

عشق چیست؟

قراول چیزنگفت؟

گفت .

کیتا رنواز چیزنگفت؟

بس است .

۷ دلو ۱۳۶۶

کتاب سبیل



نواز علی سرود



پیک هکار

بیا که بیک بهاری . چه شادمانه رسد  
خبر ز آمدن گل بخانه خاتمه رسید

نوبه زندگی نوبه روسال نویسد  
به عاشقان چمن از دل زمانه رسید

به پیش و از عروس بهار ، و کوکب او  
برنده پای مهاجر زهر کرانه رسید

سفته مست ، و شقایق برهنه میرقص  
که بلبلان به چمن تازه عاشقانه رسید

ز فیض مقدم تو روز و ماه نیک بهار  
برنده گبان همه بکسریه آشنانه رسید

بیا بسین به چمن ، گل چه شور و شردار زد  
شگوفه سرخ و سفید از سفر شیانانه رسید

به عشوه ترکس و شپلا به بزم باده کشان  
خمار و مست و می آلود و بی خودانسه رسید

بیا که اشک سحر قطره قطره همچو گوهر  
ساق برهوس لاله دانه دانه رسید

بیا بهار دلم ، بیش ازین بهانه مکن  
که جان به لب زادای تو نازدانه رسید

بیا چراغ دلم زانکه عید سال نواست  
وصال بلبل گل هم ، به این بهانه رسید

به دختران عزیز چمن مبارک باد  
که فصل ساز و "سود" و می و ترانه رسید

سید زمر

دیسر لیسر بیکه

لکیری به شنلیویبا وره دیسرلی

خیریری له کلونونه نخسه دیسرلی

به سبزه او به غرونو به صحرا او به لمنو

چلییری یا غی شوی هنکامه دیسرلی

بیا تلی چی وه ژمی دبخنوبه زندان کی

چلییری اوس هرشی کی سره بیلکه دیسرلی

تیکلاخا در خپور کیری خیل ، دمخکی به تورمخ

غوپیری چی به کاپوکی خیره دیسرلی

دوخت په اشنگوکی دمشی رنگونه بیکاری

تشییری به هر خای چی بیعانه دیسرلی

غزوه ملاترلی چی گلونه به سر کیردی

جنون چی جکه کیری ده جنده دیسرلی

نوبی دی چی ما تییری ، طا عتونه دی چی هر شول

به خوان دولولو شول تول میلمه دیسرلی

لانه وکرا

بگذار که در دام تو آزادیمم  
از دست غمت جان دهم و شادیمم  
زا نزهت که از دوست رسد جان شود افزون  
زان شه که غیرم کند امداد بمیرم

ای لانه ، ویران شده امیدن ایست  
آنکه که ترا بنگرم آبادیمم

ای هستی من بکسره از نام تو لبیریز  
روزی که زود نام تو از یادیمم

خواهم که به هر شاخه این باغ بنالیم  
تا همچو شیا و بیزه فریادیمم

ای کاش دمی فرصت فریادیمم  
زان پیش که در پنجه میادیمم

غزان ۱۳۶۶ کابل



شعره از نواز علی سرود

شعره

سستی می نی گند زنده دل نکت را  
بوی چمن کجا بود طایر مال بست را  
نی به خیال دوزخم از دو جهان گند را  
شادی و غم یکی بود از جهان گند را  
تن به بلا سرورده ام از جهان گند را  
موی به اوج میسر دلت ز جان گند را  
تشنه ام از خشکی غنچه ام از تشنگی  
آب دهد تشنه ام را غنچه ام از تشنگی  
فکر جدا شدن ز تو غنچه ام از تشنگی  
بوی کمان به آورد غنچه ام از تشنگی  
بست بگردنم بنده غنچه ام از تشنگی  
تا که کمرنگ کنی غنچه ام از تشنگی  
جنوری ۱۹۸۸ - سوزان

شعره

من ز کتوت دشتها بیا تک جزس شنیده ام  
از دل مرده زمین سا ز نفس شنیده ام  
باده گنان بهار تی لعل طرب تو رسیده ام  
مگد با ز منبوه من ز عس شنیده ام  
و دل نود در آنها گم شود اجا نه شنیده ام  
این خبر خسته را از همه کس شنیده ام  
رشته غم گشته اند ، در لب قلمش نگشته اند  
شعره های از لب مرغ قلمش شنیده ام  
کاش جنون سوختن شعله ز یاد خود سرد  
این هوای تریب را از دل غم شنیده ام  
دلو ۱۳۶۶ - کابل



# شعر از احمد شاه دافع

## شور ترانه

فضا نیلوفری و عارض کل آتشین آمد  
 به عالم رنگ و بوی تازه از خلد برین آمد  
 ز جوش لاله و گل بوستان بیجا ده می بارد  
 نوای بلبل شوریده با شور وطن آمد  
 مگر بیک بهار آورده آشوب قیامت را  
 که دلیر با قدس و قیامت آفرین آمد  
 فروغ صبحدم با نگهت گل میکند مستی  
 تو گویی نگهت گل از نگارستان چین آمد  
 بیاساقی و برکن ساغر مهر و صفا امروز  
 که ما را نوبت کیف و خمار و بسین آمد  
 طبیعت تا ز شوخی با بهار آورده میدانم  
 که آن غارتگر جان و دل مادر کمین آمد  
 بیای نازنین من بیات حرف دل گویم  
 که ما را بعد عمری از زوی همنشین آمد  
 بیاسوی چمن با داغ ما سیر و تماشا کن  
 نظاره دلکش و شور ترانه دلنشین آمد

## در اشک

ای اشک چرا ز دیده میبری هرسو که روم چکیده میبری  
 تا ز دل من شراره خیزد در دیده نه آرمیده میبری  
 تا بوسه زنی به پای دلبر از دیده من دویده میبری  
 در سینه جومی تید دل من ای رنگ تو هم پریده میبری  
 می آیی به صد کرشمه ای گل بایک دو نگه رمیده میبری  
 راز دل خود ز بعد عمری راز دل خود ز بعد عمری  
 ما گویم و ناشنیده میبری  
 حال که دلم چو لاله خون است  
 داغم به دل آفریده میبری

## صحنه وفا بدو قمر

### منشأ

دلی افسرده ای ناشاد دادند  
 به خویان ن سویدی بعدا دادند  
 طفیل آه من قریب آه دادند  
 دیگر را خلت صبا دادند  
 فلک را عادت شاد دادند  
 ز فیض مردان فرهاد دادند  
 به من تا عشق خویان یاد دادند  
 مرا غمخوار و غمکش آفریدند  
 غمناک بود  
 یکی را مرغ دل آزاد کردند  
 جهان را بجز محنت خلق کردند  
 زیندا در مانده کام خسرو  
 بعدا عهد و پیمان در تکمیل دادند  
 وفا را آرزو بر لب دادند

## مجت

که بی ولری به مخ دستم گوتی  
 دلاله غوندی به توی شی رتی بتی  
 چی دوزن تابایی نه لری ملوگنه  
 نوردی نه کوره تری هرگز به جوختی  
 به شمع بی دغبار نشه ونه کسا  
 تل دگل به کسی بیی کاندی ثابتی  
 مرمت دل و موکازرونه به نیسی  
 بیایی غکه دتتیر گوندی از تسی  
 سم کتل دشا به لوری سهل نه دی  
 دسری به نور دمخ کاسترگی تسی  
 که مشکلی دانی نهوی به عذارو  
 دهر زه مرغی به کله و رالوتی  
 هقه دم مین به آوردستم و سو  
 چی دلبری دغما ز خیری نفوتی  
 محبت دمین گوره دلبری کسا  
 زر کلسی بی به در پروت وینی بی چتی  
 به سر بر دهن ناسته خوف بی نه شی  
 خلقی بی خوپه جو پر تری تری  
 و "خیک" ته بی به خوب تجلی و کپه  
 له آرزویی به مری لاری نیت

اشرف خان هجری







## فروغ فرخنده

آسمان نیست که آویختن پرده‌ای آنرا از من بگیرد  
 سهم من با این رفتن از یک پله، متروکت  
 و به چیزی در بوسیدگی و غربت واصل گشتن  
 سهم من گردش جن آلودی در باغ خاطره‌هاست  
 و در آندوه‌صدائی جان دادن که به من میگوید:  
 دستها بیت را  
 "دوست مدارم"

دستها بمراد دریا غم‌نیکارم  
 سرخواهم شد، میدانم، میدانم، میدانم  
 و برستوها در کودی انگشتان جوهریم  
 تخم خواهند گذاشت.

گوشواری به دو گوش می آویزم  
 از دو گیلاس سرخ همزاد  
 و به ناخن هایم برک کل کوکب میچسبانم  
 کوچهای هست که در آنجا  
 بسرائی که به من عاشق بوده، هنوز  
 با همان موهای درهم و گردان های باریک و پاهای لاغر  
 به ششم‌هایی معصوم دخترکی می اندیشد که یکشب او را  
 با ربا خود برید  
 کوچهای هست که تلب من آنرا  
 از محله‌های کودکیم زدیده است

سفر جمعی در خط زمان  
 و به جمعی خط خشک زمان را آبتن کردن  
 جمعی از تصویر آگاه  
 که زمهانی یک آینه بر میگردد  
 و بدینسانست  
 که کسی میمیرد  
 و کسی میماند  
 هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی میریزد، مرواریدی  
 میسرخ خواهد کرد

من  
 بری کوچک غمگینی را  
 می شناسم که در اقیانوس سکن دارد  
 و دلش را در یک تی لبک چوبین  
 مینوازد، آرام، آرام  
 بری کوچک غمگینی  
 که شب از یک بوسه می میرد  
 و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد.

### نوع فرزند :

از من در روزی ماه (ماه حدی) سال ۱۳۱۳ در تهران  
 زاده شدم. راجع به پدر و مادر و میزان تحصیلات بهتر است صحبتی  
 نشود شاید پدر من از اینکه دخترش بر روی خود سرب مثل مسن  
 دارد حسود نباشد از ۱۴ سالگی شعر گفته ام ولی هیچگاه  
 نرفتم به نشر آن نداشته ام و اعلا از ۱۷ سالگی به بعد شاعر  
 شده و ریخته شاعرانه در روانم حلول نموده ((  
 و اینکه شعر از او :

### نظم

همه هستی من آیه تاریکست  
 که ترا در خود تکرار کنان  
 به سحرگاه شکفتن ها و زیستن های اندی خواهد بود  
 من در این آیه ترا آه کشیدم، آه  
 می در این آیه ترا  
 به درخت و آب و آتش پیوند زدم.

زندگی شاید  
 یک خیابان درازست که هر روزی باز نویسی از آن می گذرد  
 زندگی شاید

ریسمان نیست که مردی با آن خود را از شاخه می آویزد  
 زندگی شاید طفلیست که از مدرسه بر میگرد  
 زندگی شاید فروختن سیکاری باشد، در فاصله زخونناک دود  
 یا نگاه گنج رهگذری باشد  
 که کلاه از سر بر میدارد

و به یک زهگذر دیگر با لبخندی معنی میگوید "صبح بخیر"  
 زندگی شاید آن لحظه مسدود نیست

که نگاه من، درونی نی چشمان تو خود را و بران می سازد،  
 و در این حسی است

که من آنرا با ادراک ماه و بیاد ریافت ظلمت خواهم آمیخت.

در اتاقی که با اندازه یک تنهائیت است.  
 دل من

که با اندازه یک عشقت

به بهانه‌هایی ساده خوشبختی خود میبگیرد

به زوال زیبایی کلها در گلدان

به نهالی که تو در باغچه خانه مان کاشته‌ای  
 و به آوار تباری ها

که با اندازه یک پهنجره میخوانند

آه ...

سهم من اینست

سهم من اینست

سهم من





### دین بکار

من سیدار تن تشنه خوش  
دورمینی که رها گشته ز تصویر دروغ  
چون امیدی به تمامیت صدفصل بهار  
همه جا، کاشته ام .

سالها بود که آینه ذهن  
زین همه نام نمیدید، به خود  
- جز دیوار -

اینک آن آینه از سنگ تهیست  
همه جانام بهیست،

بازگردای مفرعمر که بیجاری رفتی  
عشق بازار به بازار بریداری کش  
همه را سوی نخواستگاری کش

غم "من" باغم "او" باغم "ما" یکجا کن  
درمبایی که زیندار سلیمان شده بر  
خاک را مزرعه سبز بسین  
خلوت شا عربیما ریکش

حافظ آن مرد طریق  
سرا راه آمده تا سقف شگافد از نو  
"طرح دنیای دگر اندازد"

و به اسد شگفتن در خاک  
سوی بار آمده است  
که بهار آمده است .

### شعر مولانا بلخ

### بهار آمد

بهار آمد بهار آمد، سلام آورد مستان را  
از آن بیضا سرخویان پیام آورد مستان را  
زبان سوسن از ساقی کرامت های مستان گفت  
اشتیاق آن سرواوسوسن، قیام آورد مستان را  
ز اول باغ در مجلس نشا آورد آنگه تقبل  
جودید از لاله گویی که جام آورد مستان را  
ز گریه ای ابرنیسانی دم سرد زمستان  
چه میلت کرد کز بیده به دام آورد مستان را  
"سقا هم ربه هم" خوردند و نام و سنگ کم کردند  
چو آمد نامه ساقی چه نام آورد مستان را  
در آدرگشن باقی بر آبرام، کان ساقی  
ز بنهان خانه غیبی، پیام آورد مستان را  
چو خوبان حله پوشیدند در آدر باغ و بسین سگر  
کسب ساقی هر چه در باید تمام آورد مستان را  
که جانها را بهار آورد و ما را روی بار آورد  
بسین کز جمله دولتها کدام آورد مستان را  
ز شمس الدین تبریزی به ناگاه ساقی دولت  
به جام خاص سلطانی مدام آورد مستان را

### پیمان زیار

### دشمن و غمزل

غده که سری وینی می خاشی له کوکله  
بی نیازیم له طیب اوله درملسه  
چی میز ره بره بره بره بره بره بره بره بره  
دامی زده کوره له خانگتوخ زخمی بلبله  
ستا که گانی زره بر ما خه نرم نه شو  
ما خوستا مینه بر جا نه کوره بدلسه  
که هر خوبی نمکه ما باندی سورا ورشوه  
ما پوری نه بنوده وطن ستا کبلسه  
تردی زیات دمینی زیات له ما خه غواری  
چی بر سروروم لکه شه له مینه بلسه  
نه به ولگی می سترگنی به لمرخ ستا  
نه به روحم ستا دزلفو له خنگلسه  
تا می تش نوم هم بره خوله باندی و لغت  
ما هستی کوره توله حار ستا اور بلسه  
سلگی او بنگی می جرکه کوی درته را غلم  
لاسی بر سرده بی برته ولارم له درن بلسه  
ته به هم دخیل رقیب بنده آره و کگری  
که دهی زه پوری ووژلم بی اجلسه  
له روز منودی بوه هم بهر ای نه کگری  
دا چل ول بهدی زه کاله ترکلسه  
خه که سر می بهدی کگری د عشق بایلسه  
بلهار بان نه راخی روغ تل له مورچله  
نور زمانه بهیلیوتا بوت لی بر دی  
پرا وود سره ارمان ستاله بورچله  
تول دفتر می شود مینی اورا و بیسی  
ستاله سرو کروتوشون و لسه غزله !

### دو شعر از پیرزاد

### تیمار

در نیلگرم آفتاب  
خسته و صورت  
بر بارچه های کوچک بپرنگ  
بینه میزند  
بپرزن .  
نه خیالش به سر  
نه تکانش به پا  
نه به چشمانش به پا  
نه به دل برق امید  
انتظار رخه بی را  
به دوش  
نورب  
در کوچه ها خلوتی کده برگ میماند  
در سینه ها و گیت ها  
موسیقی ناد  
حاموش  
آسمان آبی ساکت  
ازرق برنگوه برنده  
سر

### یکانه

هدیه فصل بهارانی هنوز  
لاله داغ چراغانی هنوز  
موجهای سیزگند مزار را  
آفتاب گرم زمستانی هنوز  
شدت گرمای ریگستان هیچ  
سرد صبح این گلستانی هنوز  
گشتگاه هیرانتظار تشنه را  
چشمه های ابرنیسانی هنوز  
بر بلند صفحه این روزگار  
نام پر معنای عنوانی هنوز

### شعر سیمین آیدین

زاهد خوایی دگنا سره نی  
وایه ساقی ای چه ته دچا سره نی  
ستار ندان کونگی داسوی  
وای بی جنت ته دمینا سره نی  
چی به خمانودی شه نشولسه  
داخو ساقی سختی بلا سره نی  
دکوجا مونوسره یا م کوه چنه  
دلینو نشوخو اسره نی  
تیه دهیخه ساقی بیالی زا کوه  
واخله دعا موکه دعا سره نی



اینک در همین صفحه در سفینه شعر جوان را به نشر می‌رسانیم . طی ماه گذشته صد ها نامه از دوستان دریافت داشتیم که در آن سرود های شانرا غرض نشر بر ارسال داشته بودند اینک بخشی ازین سروده ها را به نشر می‌رسانیم و باید متذکر شد که برخی از جوانان اشعار شاعران را اقتباس ننموده و بنام خود ارسال مینمایند که از لحاظ کار مطبوعاتی چنین کار سخت زیانبار است تنها در این چنین نمونه ها را ما نداشته باشیم . اگر بعضی دوستان اشعار دیگران را انتخاب مینمایند باید در نامه خود تذکرات بدهند .



### شکایت عشق

دلیم ماه تمام است خدا یا صبری  
از غمت زهر بکام است خدا یا صبری  
دمی که می خوردن پیش کرده بچشمانش کار  
بانده سرخ بجام است خدا یا صبری  
شیوه کشتن عشاق بدارند یا رم  
در وفاد ختر خا است خدا یا صبری  
تیر چشمش نه چنان است که کند سوراخ  
سوختم نی که رسا است خدا یا صبری  
بسته در کاکل مشکین از آرایین دل من  
زلف او حلقه دام است خدا یا صبری  
عجب لیل به نو آند در صحن چمن  
این چه سان حرف رکلام است خدا یا صبری  
(لیلا)

### و بنایت باغ

ور افکد گلشنی به سر سباکی را بر سیره شوه  
ستاد بخ خوله چی به حیاکی را بر سیره شوه  
دویمس دبیکی دی به زماهی مظر و شنید ل  
خورد بسری شوی چی هواکی را بر سیره شوه  
والوهه اه فونده ی بودم خوب له فیزی نه  
سفرگه د سباچی به رویاکی را بر سیره شوه  
ستا د مسید و تنگی که کی د ویره زودو چی  
داسی زلزله من به د نیایکی را بر سیره شوه  
ناوی د خیالوی د میناچینوکی و لم  
میته چی د سفرگو به رویاکی را بر سیره شوه  
مای د بنایست باغ به به نیخوسفرگو و کسل  
شمه شو خه فخره بی به اد اکی را بر سیره شوه  
عشق کی د (بیلله) د زره و رازونه به شماردی  
د اخویره شیه وه چی د رویاکی را بر سیره شوه  
محسن میلان

### چرا بگویم

اگر خواهم غم دل باغ تویم  
تراجم جگر خود دارم  
ترا پیدا کردم  
نشکستی در کتان  
ز خوشی دست و پاگم کرده ام من  
خود رائی یام  
ز فونه علمیارا پیروز  
۱۳۱۱ ار ۱۶

ای دل جوانان اینک بکنه  
بخوانان که جود جفا کیستی کنه  
سوزسته نظار حیات بیاد رست  
از نینو گرنگه با میکسی کنه  
ماتق کیستی همیشه که اندر شمارتوست  
باینجه ات بهانه حسنا میکسی کنه  
از نینو در چشم سپاس تو سوخت  
از این غم در نگاه چو نسیم فضا میکسی کنه  
بیش میان تقبل از هر کی میکسی کنه  
باینجه ای میکسی کنه  
از وصل خویش بر درت (فوزیه) میکسی کنه  
نوزده ناصری

### نامه گزافه

زه زود لسی هر جا خیل در نه شو لسی پسه  
او به عجب و هر نا ترس من بخ وهلی به  
زه نازله گهنگار او تفتن من خلک  
به هر کفتم کی د جا سوره تو لسی به  
زما به مغزکی د وفا جبری دی توی فلجی  
لکه ظالم اشنا می سر بادی وهلی به  
د اچه من سفرگی تل لری بی عشقه ندی  
به باگه میته من هر جا زه لری پسه  
د اچی من با کزوی او تنکی نوظلم به سقا  
که من در دل شه چه هر چه بمن سوز لویه  
تواوس ستارح من سلام د مجازای نگر ی  
لکه د نیایکی د یوز خلکو زودو لسی پسه  
عبد الفتاح صمیم

### بازگشت

تو ازوه است  
که در طبیعت  
کتاب کتاب عشق و معنات  
از تو والایه من یام  
تو در کتاب طبیعت  
کتاب طبیعت  
بشنو  
نگاه نه میشد  
تو موجودی هستی عشق آفرین  
همه کرد همه چیز  
تو  
تو زنده میکنی  
مزم هایشان را از روشن  
سلامت و سیکار

### تو کرم

تو آمدی و خزانم همه بهاران شد  
تو آمدی و جهانم شکونه بازان شد  
تو آمدی و روانم گشت باز چشمه شعر  
تو آمدی و دلم را غم باران شد  
تو آمدی و نسیم بهار را زانم  
به شاخسار تم مرغ دل فرخوان شد  
به دور از تو ز چشم سرفشک من بارید  
تو آمدی و زمین در دلم غم گریزان شد  
شکيب

### رقیب

من در شعر گل افتاب برستی را  
ستایش کردم  
اما کاش نی فرودم  
زیرا اشعار همه افتاب پرست شده اند  
و من رقیب افتاب شده ام  
حال این در اشعار ترا من تمام ترقیب اشعارم شوی  
و من از شعرها هم انتظام بگیرم  
طوبی هر کی

### سوز عشق

خوارم زده مانق د بیانه من خیزد  
گوئی چون سیمای مه همد من گویان  
بدل بند جنونم بهتم ندانستم از دل دیوانم خیزد  
حد عشق سامی که دست چشم پارکشم  
خوارم زده مانق د بیانه من خیزد  
چو روزی خود به مهر اند رویان آنگه د لگرسنا نسیم خیزد  
زخود بیگانه اما من عشق را بهیچ چه بی تا باه من خیزد  
چه طعنه میزنی (انصاح) بر عهد یوانی من  
چه دانی زانکه د ام حج از یوانم خیزد  
احمد شهبازی



# دوست

# دوست

## فارا فوست

### دورو نو سورتی

بدی وروستیو وختونوکی به هالیوود کی بنای د سینما له جارو خنجال نه یو شمیر د سینما هنرمندان تیاتر ته فارا فوست ده . له دغو ستورو څخه یوه خاص هنري شهرت لري . د هغه نجلی په نقش کې بنکاره شوه چی خرگند ولو سره اجرا کړل چی د تیاتر په تالار د « واه واه » شایاس فرا فوست ۲۰۰۶ فارا فوست سره له ک و .

۳۶ پسرلی تیر کړی دی ، د ژوند انسه بنکلی اندامونه لري . دغه (د زړو نسو ستوری) به سهار کی وخته . کره بچو له خوه ویننیز ی اوبه یخو او بوغسل کړی . که شپه ی د خپل معشوق په څی او لامی . اړکه به کورکی ی ته بیا خماسه او د جناس تیک حرکتو نه اجرا کړی .

فارا فوست وای : د کیانو فونسی او سایه ی خوښیز ی . کسان او سایه د روغتیا لپاره گټور دی .



WRITTEN BY  
**NASIR HUSAIN**  
MUSIC  
**ANAND MILIND**

## فیثوال فلمهای هندی

اخیرا فستیوال فلم های هندی به مناسبه چلمین سالگرد ازاد ی هند در سینما های زینب و اریانا بر گزار کردید .

این فستیوال شامل سه فلم هنري چون تصادم ، وردای صحاب واناد ایدي و دو فلم مستند به نام های ماتی ماناسو و مزینک ساتی جیه بود .

این فلم ها که معرف سینمای هند بود مورد توجه علاقمندان هنر و آتیه سینمای هند گردید





# بازتاب شعر شیشه ها در عکس

## از چشم عکاس

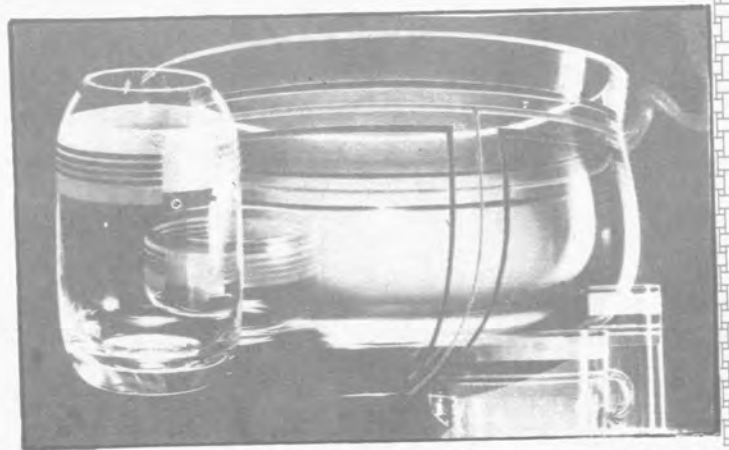
مردم چکسلواکیا در این روزها از هجدهمین سالروز تا سیس‌جمهوری سوسیال چکسلواکیا تجلیل به عمل آوردند طی چهاردهم موجودیت چکسلواکیای نوین، انکتور به مد ارج عالی ازبشرف و ترقی همه جانبه نایل آمده است.



عکسهای او معمولاً در نمایشگاه های چکسلواکیا و کشورهای - خارجی تدویر میگردد. همچنان مطبوعات چکسلواکیا و کشورهای خارجی عکسهای شعرگونه او را در نیای شیشه ها چاپ میکنند. تاکنون ده نمایشگاه آثار او بصورت منفرد برگزار گردیده است. همچنان آثار او در ده نمایشگاه دیگر از زمره سایر عکاسان در چکسلواکیا و کشورهای خارجی به نمایش گذاشته شده است. او در ابجینه شیشه ها اشکال نهایت زیبا را می بیند و در اشکال گونه گون شعر شیشه ها را جستجو میکند. در من یابد و به تصویر می کشد. او شاعر در نیای بیرنگ و رنگین شیشه هاست. و این دنیا را بهتر از دیگران می شناسد. آثاری ازین عکاس را درین صفحه جامید هم و شما را صمیمانه به تماشای ان فرامیخوانیم تا در نیای صمیمی و اج تجفسکی و شیشه ها را بهتر دریابید.

میروسلا واج تجفسکی گرانیت عکاس برجسته چکی در سال ۱۹۴۷ بد نیامد. او از اوان کودکی مسجور هنر بزرگ و پرشکوه شیشه سازی چکسلواکیا گردید. او در سالهای نوجوانی به شاگردی عکاس مشهور چکسلواکیا جنریش بروک درآمد. بروک که خود مؤسس تاسیسات مدرن عکاسی چکسلواکیا بود و فعالیت های عکاسی را بیشتر از همه روی شیشه ها متمرکز ساخته بود. سهم عمده یی در پرورش استعداد او توانایی های نظری واج تجفسکی گرفت.

واج تجفسکی که هنر عکاسی خود را وقف زیبایی اشکال گونه گون شیشه کرده بود خود به هنر شیشه سازی روی آورد تا آنکه در سبک آزاد شیشه سازی تخصص بدست آورد. اینک او با هنرمندان برجسته چکسلواکیا در عرصه شیشه سازی همکاری میکند.





سال دخوتان مبارک باد

سینا و سون

تیمه بهاری مجله

۱	۲۰	چهارشنبه
۲	۲۱	پنجشنبه
۳	۲۲	جمعه
۴	۲۳	شنبه
۵	۲۴	یکشنبه
۶	۲۵	دوشنبه
۷	۲۶	سه‌شنبه
۸	۲۷	چهارشنبه
۹	۲۸	پنجشنبه
۱۰	۲۹	جمعه
۱۱	۳۰	شنبه
۱۲	۱	یکشنبه
۱۳	۲	دوشنبه
۱۴	۳	سه‌شنبه
۱۵	۴	چهارشنبه
۱۶	۵	پنجشنبه
۱۷	۶	جمعه
۱۸	۷	شنبه
۱۹	۸	یکشنبه
۲۰	۹	دوشنبه
۲۱	۱۰	سه‌شنبه
۲۲	۱۱	چهارشنبه
۲۳	۱۲	پنجشنبه
۲۴	۱۳	جمعه
۲۵	۱۴	شنبه
۲۶	۱۵	یکشنبه
۲۷	۱۶	دوشنبه
۲۸	۱۷	سه‌شنبه
۲۹	۱۸	چهارشنبه
۳۰	۱۹	پنجشنبه
۳۱	۲۰	جمعه



۱	۲۰	یکشنبه
۲	۲۱	دوشنبه
۳	۲۲	سه‌شنبه
۴	۲۳	چهارشنبه
۵	۲۴	پنجشنبه
۶	۲۵	جمعه
۷	۲۶	شنبه
۸	۲۷	یکشنبه
۹	۲۸	دوشنبه
۱۰	۲۹	سه‌شنبه
۱۱	۳۰	چهارشنبه
۱۲	۳۱	پنجشنبه
۱۳	۱	جمعه
۱۴	۲	شنبه
۱۵	۳	یکشنبه
۱۶	۴	دوشنبه
۱۷	۵	سه‌شنبه
۱۸	۶	چهارشنبه
۱۹	۷	پنجشنبه
۲۰	۸	جمعه
۲۱	۹	شنبه
۲۲	۱۰	یکشنبه
۲۳	۱۱	دوشنبه
۲۴	۱۲	سه‌شنبه
۲۵	۱۳	چهارشنبه
۲۶	۱۴	پنجشنبه
۲۷	۱۵	جمعه
۲۸	۱۶	شنبه
۲۹	۱۷	یکشنبه
۳۰	۱۸	دوشنبه

آتشی و درآب ابرکمزاد



# دردام عشقهای بزرگ

ریکما، جیا پرادا  
هنوز در آتش عشق  
امیتا بچین میسوزد



ریکما میخواستند از جهان

سینما دوری کنید

میکر از ستاره هارسینیا برادر  
امیتا بچین حساب بانگر باز نموده است



● شیفته گان امیتا بچن زیاد هستند . روزانه ده ها نامه عاشقانه دریافت میکنند ، یکی از دلبر در آن صحنه دیدیگری در صحنه ، قصه میکنند ، یکی او را - عسرند بی نظیر میخواند و آن دیدیگری میگوید : سینمای هند پرستما امتحار میکند ! ولی در لا بلای این همه نامه ها غالباً عشق آشنینی وجود دارد ، نه تنه - تعارف و واقعینی .

گفته میشود حیا براد یکی از میروین های سینمای هند - امیتا بچن را زیاد دوست دارد و حتی حراب حیا براد هنگام شوتنگ دیده میشود به اصطلاح با امیتا عشق می ریزد ، نه آنکه بازی کند . شاید این کینه تیزی باشد ، ولی بیننده گان عادی که به زندگی امیتا بچن کمتر علاقه دارند و یا حتی هیچ علاقه ندارند تا چه رسد که عاشقتر هم بدست چینی می اندیشند . امیتا بچن را هم گویی حرکات حیا براد آفسون کرده است .

به قصه دیدیگری گوش فراد دهید : امیتا بچن باری مرخص شده است رینا دوستی دارد بنام هینا . رینا از موضوع هینا اطلاع میدهد . هینا به خاطر آنکه دل شکسته اش را آب و تاب داده و عشق نهفته اش را زنده کنی و تبارز بخشد میگوید : تا اوصحیاب نشده است گوشت نخواهم خورد و این تاحد و دی تعهد جدی است . زیرا جز در استان واقارب بسیار نزد یک مریر ، کسی چنین نمیکند . هینا نه تنها به اصطلاح از گوشت روزه دار میشود بلکه حسابی دعا هم میکند وقتی امیتا بچن صحبت می یابد . رینا (ستاره مشهور سینمای هند) به خانه امیتا بچن میرود و او را از موضوع آگاه میسازد امیتا بچن که شخص مهربان است و هرگز دوستداران خود را متاثر نمیکند ، به رینا میگوید از جانب من از هینا دعوت کن و باری او را جهت صرف غذا بخانه ما بیاور . رینا چنین میکند و هینا را که وجودش



-Amir with Jaya Prada

از خوشی مالا مال است به خانه امیتا بچن میرود . هینا خود را حسابی در خوشیها و رویاهایش گم میکند . امیتا بچن با دستان خود بش به هینا غذا میدهد و از روی ابراز خوش میکند . ازین حادثه عده ای از ستاره گان سینما اطلاع میگیرند و آنرا به تغییراتس چند اینجا و آنجا باز میگویند .

**وریکا نیز عاشق اوست .**

وریکا ستاره موفق است او - میتواند هر نقش را بدرستی بازی کند و تکیه بر کاس معره فلسف (خون بسینه) را تکمیل مینماید - قرار داد آن فلم را با امیتا بچن نموده بود و این درست هنگامی بود که فلم های (زنجیر و دیوار) امیتا بچن را در اوج شهرت رسانید . وریکا هم در اوج شهرت قرار داشت . در همین وقت بود که وریکا و امیتا بچن آهسته آهسته نزد یک همدیگر قرار گرفتند و بالاخره جذبات رومانی از هم گسست و به محبت حقیقی تبدیل گردید . بعد از فلم های (هیروا هیروی و مقدرکا سکندر) آنان چون دیو و روح به یک جسم تبدیل شدند آنچنان که

در اولین صفحه اخبار و مجلات خبرهای عشق این دو هنرمند انتشار مییافت . با آنکه امیتا بچن با جیها عروسی کرده بود چنان تحت تاثیر عشق وریکا قرار گرفت که ممکن بود با وریکا نیز عروسی کند . اما وقتی که در جریان شوتنگ فلم (قلی) برای امیتا بچن حادثه رخ داد جیها خانم وی آنچنان در خدمت امیتا بود که امیتا بچن اولین بار به غلظی خود پی برد و احساس این را کرد که وی یک مرد عروسی شده و پدر و طفل مییابد ، گرچه با جیها هم بدوستی عروسی کرده بود و در آنوقت شهرتی را که جیها داشت یک حصه آنرا امیتا بچن نداشت و بعد از فلم های (گدی گورا کاغذ و دوسری میتا) جیها بخاطر عروسی با امیتا بچن از جهان فلم کناره گرفت . اکنون امیتا بچن از وریکا دوری اختیار کرده ولی وریکا این قدرت را در خود نمی بیند . در زندگی قبلی وریکا مرد های مانند ونود و مورا کون کسار هم آمده است مگر او کسی را که به اندازه (من مند رخود) پرستتر میکند صرف امیتا بچن است .

میگویند که زمانه هر زخم را بر هم کرده میتواند . مگر زخم عشق وریکا آنچنان عمیق است که هیچ گاهی مرهم نخواهد شد .

در چند ماه گذشته افواها ت دیدیگری برای افتاد که وریکا دوباره نزد ونود مهورا رفته و می خواهد به این آوازه ها نمیتواند بین عشق امیتا بچن وریکا برده اندازد .

وریکا امیتا را دیوانه وارد دست دارد و حاضر است بخاطر این عشق از همه چیز خود بگذرد . تا امروز هیچ وقت اینطور نشده که یک هنر پیشه معتبر برای هنر پیشه معتبر دیگر حساب بانک افتتاح کرده باشد . مگر وریکا بخاطر امیتا این کار را کرده است . اصول وریکا طوری بود که هرگاه کدام ستاره دیدیگر فلم خود را تکمیل نکرد و رها میکرد وی حاضر نمیشد که در آن فلم کار کند اما وقتی که سمیتا پتیل بخاطر تکلیف حاملگی فلم (انصاف کی آواز) را رها کرد و برای وریکا گفته شد که درین فلم امیتا بچن مثل فلم زنجیر و نقاشی بولیس را دارد ، وریکا اصول خود را شکستاند و فوراً نقش در آن فلم را قبول کرد .

چندی قبل درین مصاحبه در لندن از وریکا سوال شد که آیا درین نزدیکی ها با امیتا بچن فلم مشترک دارد یا نه ؟ او گفت که متاسفانه درین نزدیکی ها کدام فلم ندارم شاید در آینده فلمی داشته باشم . وقتی از وریکا پرسیدند که بهترین فلمت کدام است در جواب گفت که بهترین وقتنگ ترین فلم من (سلسله) می باشد .

فلم سلسله واقعا فلمی است که زنده گی وریکا را روی برده میکشد .

وریکا می خواهد از جهان سینما دوری گیرند . آرزو دارد عروسی کند و صاحب طفل شود . اما تمام رویاهای او نقش بر آب است زیرا امیتا بچن با وی بیوفایی کرده است . وریکا به امیدی که امیتا بچن دوباره برگردد در انتظار به سر میرود .



# آنها در سال نوجبه

# پلانی روی دست دارند؟



نمیتوانم پیشینی کسم . . . ۵۱  
کار هنری در پلان نمی گنجد . فرهاد یک شاعر پیشینی کرده  
نمیتواند که من در ایند چند غزل میسرایم . فرهاد اگر پلان کند که  
در دو ماه ۶ غزل میگویم ، امکان دارد که او در آن مدت حتی یک  
غزل هم گفته نتواند ، یا اینکه شاید هم ۱۲ غزل بگوید ، پس من هم  
بقیه در صفحه ( ۸۷ )



اوس بی نشم ویلای  
زما دکیسویه مجموعه د ( شاری کوخی ) به نیم جی خوارلس  
لندی کیسی یکی راغلی نوبی کال ته به له چاپه رابوسی . همدارنگه  
به یویل کتاب د ( مهدی داستانی کلیات ) به نیم چاپ شی  
البته دا زما مشخص کتاب ندی خوزماله خواتد وین شوری اوسا  
باتی به ( ۵۹ )



داستان های خواهم نوشت  
در سال آینده مجموعه سوم داستان هایم بنام ( مرد هاره قسول  
است ) از چاپ می براید . درین مجموعه یکصداد داستانهای  
جدیدی نیز گنجانیده شده است . کتاب دیگری بنام ( شیوه های  
تولید اسپاسی ) نیز چاپ خواهد شد .  
درینوقت ها چنان مصروف کارها و پروژه بقیه در صفحه ( ۵۹ )



شعر برنامه نایدیر است  
کتاب در باره مولانا جلال الدین زیر چاپ دارم که در ماه حمل یا شوری  
۶۷ از چاپ خارج خواهد شد و یک رساله دیگری نیز در باره مولانا  
آماده چاپ ساخته ام . آرزو دارم در سال آینده دو مجموعه شعر را از  
طریق یکی از سازمان های نشراتی به چاپ برسانم . یک مجموعه  
شعری از شاعران عرب که پیشتر بقیه در صفحه ( ۵۹ )



" زنده یکی پر ماجرای احمد ظاهر "  
من همین اکنون مصروف تهیه فلمی بنام ( حماسه عشق ) میباشم  
که در اواخر ماه جوزا و یا اوایل ماه سرطان سال ۱۳۶۷ به معرض  
نمایش گذاشته خواهد شد . در هلهوی این فلم تهیه سه فلم دیگری  
نیز در نظر دارم . بقیه در صفحه ( ۵۹ )



منظور! اصله از همه این تلاشها  
سال آینده علاوه بر پروژه معینه دفتر ، همکاری به برنامه  
گذرگاه شعر در راه یو ، راهنمایی پروژه های همکاران ، تهیه  
مقالات برای سپینارو برخی مجلات مانند مجله سپارون خواهیم  
داشت در نظر دارم که تذکره افضل التذکار بیروستی را بجای  
برسانم ، وهم یک تذکرسره بقیه در صفحه ( ۵۹ )



نظریه تقاضا همکاری بیشتر خواهم کرد .  
نظریه مکلفیت همیشگی باید سالانه دوازده آهنگ یعنی ماهوار  
یک آهنگ در رادیو ثبت کنم ولی نظریه تقاضا همکاری بیشتر  
خواهم کرد .  
برای نوروز در نظر دارم سه آهنگ جدید را به آوازهای خوب  
شاگردانم پرستور و روحم مهریار بقیه در صفحه ( ۵۹ )



ناآرامی در سیری  
من دو نمایشنامه را تهیه میکنم که یکی بنام ( اوردن نیمه )  
از جمله شعکارهای مرحوم استاد عبدالرشید و دیگری بنام  
( ناآرامی در سیری ) اثر نویسنده اتحاد شوروی رحمانوف میباشد .  
البته این دو نمایشنامه در دستمحوال بین المللی مسکو نیز به نمایش  
گذاشته خواهد شد . بقیه به صفحه ( ۵۹ )



د لیکوتوان لم  
نوبی کال ته به دفتر به بلان سر سیره د لندن و کیسویه مجموعه جسی  
بیلایی موضوعاتی به برکی نیسی او اوس بری کارکم د پروژه به یسی  
چاپ و سپارم .  
اودفه راز ، یواوز د ناول جی د ( ۲۰۰ ) مخونوبه حد و کن دی او -  
بقیه در صفحه ( ۸۷ )



سعد لاسه می به ذهن کی همداسایل دی  
به راتلونکی کال کی دوه شعری مجموعی اویود استانی اثر چاپ نه  
سپارم همدارنگه غوارم یو تحقیقی اثر می د ( پستوشعر خنکه جوزی نیزی )  
به نامه چاپ ته وسپارم . به ۱۳۶۷ کال کی دکابل به پوهنتسون  
کی به تد ریمی فعالیت سر سیره غوارم د پستو اتولوزی د خیر نی یا تن  
کار بشپهر کریم اود سره کوتسل بقیه به ( ۵۹ )



## در شماره گذشته خواندید که :

راد و جان دخترش ادب و فصیح زبان نونجمن داس، او روزهایی میله مردم را بدو خود جمع می کند احوال دارد که گاه گاه لباس مردانه بپوشد و به شکار برود ازین لحاظ مورد توجه امیر حبیب الله قرار گرفت

## سپیدال مجله

نوشته  
عبداللہ  
شیرازی



از جانب دیگر همین دیدار کفایت کرد تا دیو نفس امیر را برانگیخت تا این دختر را از رخس غرورش به زیر آرد . از طرف دیگر راد و که از پوشیدن لباس مردانه محرم شده بود بالباس اصلی خود در سایه دارایی و دست و دل باز پدر محسور دختران دربار و زنان جوان گردیده و میله های وی در باغ هند و در شکر دره رونق جدیدی بمزندگی او بخشید . راد و جان نه تنها گل سرسبند خانواده ها، اقوام دور و نزدیک در میان اهل هند بود بلکه در بین مسلمانان نیز از محبوبیت زیادی بهره ور بود . پدر، مادر، پسرعم و دیگرانش تنها پروانه این شمع نبودند بلکه راد و جان نزد همه کس بود رهمه جا راد و جان بود .

راد و جان چون لعبتی دوست داشتی، در خور بزرگداشت و صاحب وقار با معصومیت و غرور خاص خودش در مجالس خاص تجلی میکرد . میگویند راد و جان از همین سنین ۱۵-۱۶ سالگی نامزد شده بود - نامزدش یکی از آموزادگان کانش بود ولی این امر هنوز به شیرینی خوری رسمی نرسیده بود .

( راد و جان ) بی نیاز از هر نیازی با معصومیت و پاکی فطرت از مواظبت های طبیعی، شاد کلام بلبل وار چهچه داشت

پدر ( راد و جان ) نونجمن داس به پاس اینکوه پسری نداشت به ( راد و ) آزادی بیش از حد و اندازه داده و راستی بوی بچشم پدر مهربان به پسری رشید و جوان مینگریست .

نونجمن داس انقدر دارایی داشت که مصارف راد و جان را میتوانست عمرها تکافو نماید . پدر آنچه را دختر تقاضا میکرد حتی بدون تقاضایش دو دسته پیشکش میکرد ( راد و ) پسرش، ( راد و ) دخترش، ( راد و ) چشم و چراغش بود و پدر در هر چیز که میدید بنظرش راد و را میدید و آنچه میشنید از ( راد و ) و آنچه میگفت به ( راد و ) میگفت معبودش ( راد و ) . نقش نگاهش ( راد و ) و دور و آوازش راد و بود .

راد و جان چند بار بهند سفر کرده در میله های ما

و مذ هبی هندوان اشتراک کرده راه و رسم مهمانداري خاص سرزمین عیش و طرب و آزاد مشربی را فرا گرفته و در کابل به دعوتها و جشن های شاد رنگینی شیوه هندی بخشیده بود .

راد و جان دختری بود حساس شاعر مشرب ، دوستدار موزیک و سرشار از جوانی ( راد و ) دختر بود با خصلت مردان . در شکار به لباس مردان به سوارکاری ذوق خاص داشت ولی این ذوق را ( امیر ) بد اقلش تلخ کرده بود زیرا پوشیدن لباس مردانه را بوی ممنوع قرار داده بود ( در حالیکه خودش سارهای خود را آزاد گذاشته و بالباس مردان خواه شان در شکارگاه ها همراه میبرد ) .

در میله های ( راد و جان ) دها دختر از سرشناسان اجتماعی و تاجر زاده گان گرفته تا اشراف دریاری، از دهقانان زاده گان تا باغبانان، دوره گردان و دست فروشان شرکت میداشتند .

باغ هندی ( شکر دره ) در روزهای میله ( راد و جان ) باشندگان اطراف انرا در روز بازار شکر دره فرا میخواند ، ( راد و جان ) و مدعوین شهری او از هند و مسلمان بسواری تخت روانها ، گاه پهای چهار اسپه بازرق و برق مخصوص یکی بی دیگر وارد باغ میشدند . بخت ویز، یاد یگچه پزانی د ا و طلبان هند و مسلمانرا طبق رسم و عادات شان مشغول می ساخت . تعصبات مذهبی و تحریمهای بخت ویز هند و یا مسلمان به

نوشته  
عبداللہ  
شیرازی



# چنگ با لکه ها

## لکه های صورتی

کسی آب گرم را با گلس مخلوط کرده، یک بشقاب پاک دستمال پاک را زیر پارچه در محل لکه قرار دهد و آب مخلوط شده با گلس لکه را شست شود هید.

## لکه های زرد

چوبدود دارای چربی است باید لکه آن را با اسانس ترابانتین پاک نماید.

## لکه های خون

برای برطرف کردن این لکه هرگز نباید از آب گرم استفاده نماید. اگر پارچه سفید باشد در آب سرد قدری امونیاک بریزد و لکه را در آن آب بشوید. اگر پارچه رنگه است باید کمی نشاپسته را در آب ترکیب و مدتی در آن دقیقه روی لکه قرار دهید و بعد با آب بشوید.

## لکه های چربی

بسیار اتفاق می افتد که لباس کمرنگ شما بر اثر استعمال عطر لکه می شود. در این جا می توان اطمینان کامل داد که لکه را می توان بکلی برطرف کرد. چون عطر چربی دارد لکه آن روی لباس می ماند و هر چه جس عطر بهتر و گران تر باشد رطوبت های ترکیب شده آن چرب تر و بادوام تر هستند.

لذا یک تکه پنبه را به آب آفتاب کرده و روی لکه بمالید البته اگر لباس کمرنگ باشد.

## لکه های قهوه ای

این لکه را با آب گرم برطرف نماید. الکل هم این لکه را پاک می کند.

## لکه های سیاه

این لکه را از روی تکه های سفید رنگ روشن می خوانید با پنبه آفتاب شده به آب اکسیژنه رقیق برطرف کنید.

## لکه های چربی

این نوع لکه را با اسانس برطرف نماید.

منبع العام این چاربتی ها همان ترانه: اوی بی راد و جان کی میشی مسلمان لاله ره قسم دادم (راد و رانسوزان

اوی بی راد و جان او سوو گلستان کی میشی مسلمان توکی میشی مسلمان چاچین قسم دادم (راد و رانسوزان او دختر دیوان توکی میشی مسلمان

این تصنیف یاد ها چاربتی محلی همه سوز باشور و فریاد عشق جوانی، در کوچه و بازار و در زبان خورد و بزرگ خاص علم مردم کابل بود.

بعد از آنکه (راد و جان) در حرمسرای امیر و در بنم های ملکه ها راه یافت و با قدر و منزلت پذیرایی شد، با زنان و دختران درباری (صدها سرب و جاریه و زنان امیر همه جوان و همه عقده دار) آشنا شد. بدعوت های آنها میرفت و از آنها پذیرایها مینمود.

در اعیان مذهبی مسلمانان سهم میشد و در ایام ها، دیوانی ها) از زنان و دختران مسلمان پذیرایی میکرد. این بنم ها در باغ هندوی بینی حصار ویا در شکر دره از جانب (راد و جان) و به ابتکار او بدون هیچگونه کم و کاستی و در چوکات صفایی و پاکیزگی و همراهی انواع غریبها و سلامت تیرها صورت میگرفت.

(راد و جان) با دوسه دختر درباری هم سن و هم سال خود رابطه خواهر خواندگی قائم کرد از همه بیشتر رشته الفتش با دختری (دروازی) کدر حرم امیره (بدرالسرائی) ملقب بود پیوند خورد بود. این دختر (۱۸-۲۰) ساله شیخ و شنگ و دل انگیز مگر با بد امن کشیده و اکثر دور از جمع بسر میرود. او تحفه یکی از ملاکین درواز بدر بار امیر بود پیش از سالی نمیکشد که در حلقه درباری کشانید شده بود.

راد و جان با این دختر توافق خلعتی یافته بود آنها با هم ماه نوسه در مجالس درباری یکی سایه دیگری بودند. و همچنین زنی ویا دختری شاید ۲۵-۳۶ ساله از (جوازی) امیر نیز با این دو دختر رشته الفت تنیده، او از تکانه جلریز بود، انهم دختر یکی از خوانین انجا، سرخ و سفید، چاق و جلوه بدله سنج، لطیفه گو مگر این زن دیگر دختر ساده بی نبود، شش هفت سال را در دربار و در حرم پادشاه گذرانیده و عیار شده بود. او هم با (راد و جان) به میله ها، به دعوت های او علاقه خاص داشت و (راد و جان) هم از او بد نمیرد و اکثر در میله ها در دعوتها با هم میبودند. این زن (عالم آرا) نام داشت.

بقیه در صفحه (۸۷)

نظر نمیرسید. کبابها، شربنی ها و حلویات به تعارف و بد گرفته میشد. شهر، ماست و میوه شکر دره در این میله ها جوی شیر، شهد و سلسبیل باغ فرد و سرا بیاد میداد.

(راد و جان) در هر گوشه باغ و بزمه کس سر میزد، با از خود و بیگانه پیش آمد پر صفا و محبت آمیز مینمود.

خوش میگفت، خوش میخندید و همه را میخنداند و به شادمانی و امید داشت. (راد و) در میله ها در اعیان، و در جشنهای درباری دعوت میشد و در محافل باشکوه ملکه ها و وقت جایش در صدر میبود. (امیر حبیب الله چهار زن نکاحی - یکی یعنی پنجم طلاق شده - صدها سرب و جاریه داشت که اینها هر کدام در حصه خود رقابت های درباری داشتند)

(راد و جان) به در مسال میرفته مراسم، مناسک و وجایب مذهبی ابا بی خود را اجرا مینمود. او با چادری مخصوص (نقره بی) از خانه بیرون میشد پیاده و همراهی دیگران محظوظانها در مسال میرفت و باز میگشت. (راد و جان) در همین رفت و آمدها و در اوج شهرت جمال و کمال خود صدها جوان مسلمان راکشته و بسته خود ساخته بود. این لندی پشتورا اگر برای (راد و جان) بخوانند بجاست.

## یارمی هند و ز مسلمان یسم

دیارد پاره در مسال جار و کومه در میله های راد و جان دهها دختر هر کدام بزبان هزارستان از (راد و) از حسن (راد و) از خوبیهای سیرتی و صورتی راد و ترانه ها میخوانند. درها جوان در اطراف باغها و در مسال خاک راه او را طوطیای چشم میگردند و گرد فانوس وجود او پروانه وار طواف مینمودند. ولی راد و جان آتشی نبود که نسوزاند و خاکستر نکند. او از یک طرف هند و بود و از سوی دیگر مرد راه خود. کسی جرأت آنرا نداشت که بسوی او چشم بد نگاه کند. حرمت مذهبی این زن را در چشم دل داده گان مسلمان نش آفتاب و معنایی ساخته بود که از دور برخش بوسه میزدند و بسروند ترانه ها قانع میشدند:

الا دختر که راد و نام داری  
دوتا چشم ز صها جام داری  
مکن خون مسلمانان بگردن  
برهن زاده گان در دام داری

بیا راد و مسلمان شو مسلمان  
که حیف اس جایی تود رهند و سوزا  
بیا لاله به رادی تو شو گند  
پسوزان جان ما راد و نسوزان



# کاکړي



# بېرکاکړي و غاړي

دولتي لیک

بله کي خواب ختم شوي چي بيا هم  
هره يوه بيا بکړي موجوديت او -  
استقلال لري لکه :

د بوټو تنيس تيري  
کله به کومه راڅخه مخي  
د بوټو تنيس تيري  
د شاه کارميلي ته مخم  
کاکړي د اولسي ادب يوه  
بنکلي او رنگينه برخه ده چي  
هر بېت يي په بکلو ساده ، عام  
فهمه او اولسي تشبېهاتو او  
استعاراتو بسولل شوي اود خلکو  
په ژبه دخلکو د ژوند اړخونه پکي  
منعکس شوي دي .  
د کاکړي يو جوړ وونکي :

بېکاري چي کاکړي د لومړي  
محل له باره د پښتو د مشهور قام  
(کاکړو) له خوا ويل شوي وي او  
بيا وروسته يي دعام مقبوليت په وجه  
په ټولو پښتو کي شهرت موندلې  
اود دې وجه داهم کيدې شي  
همد اولسي هم د کاکړي يو جوړ وونکي  
تر نورو پښتنو نه د کاکړي وښخمنسي  
زيات لاس لري او هم د تخمين او  
اتکل له مخي ويلاي شو چي د دې  
غاړو د ويلو لومړي بچاي ((زوب))  
اود کسي د غره لمني دي چي له  
بخوا څخه د پښتني ثقافت لوي مرکز

نړه مې سري (۱) دې څلور بچايه  
ما ((لندي)) ورته کولسي  
يوړه ناسته وه ژر لسي  
هر سرې ((ناري)) کوي  
((ناري)) د گران خوندي را کوي  
د کاکړي يو وونکي او شاه سر  
معين او ټاکلي نه دي اولکه  
د لنډيو غونډي ټولو پښتنو په  
گډه ويلې او وايي يي کاکړي -  
زيات شمير د ښخمنوله خوا جوړي  
شوي او اوس هم جوړي يي په  
دې غاړو کي هر راز لکه : زرمسي  
بزسي ، دينسي ، فلسفي ، اجتماعي  
عشقي ، کوميدي ، تراژيدي او  
نورداسي موضوعات رافلي چي  
د پښتو اولسي ، کليوالي او کوچي  
ژوند سره اړه لري او په دې -  
وسيله د کاکړي و غاړي د پښتو د  
کليوالي اولسي او کوچي ژوند  
هينده اړه بللي کيږي . د کاکړي و  
غاړي هم لکه د لنډيو غونډي  
هره يوه ستر تر لي زنجير دي چي  
په لومړي مسري شروع او په دوهمه  
ختميزي اوسره له دې چي يو څه  
سواليه او خوابيه غاړي پکي شته  
خوبيا هم په يوه غاړه کي سوال او په

● ((کاکړي)) هم لکه د لنډيو  
غونډي د پښتو د اولسي نامعلومو  
سند روپوه مهمه برخه ده چي د -  
نورو روپوه ادبياتو کي يي ساري  
نه ليدل کيږي . که څه هم له نامه  
څخه يي د کاکړي و غاړي د پښتو  
د کاکړي په کام پوري مربوطي ښکاري  
خواوس - اوس د ټولو پښتنو شريک  
مال دي او په ټوله لره او بـره  
پښتون خواکي ويلې کيږي .  
کاکړي يوه پښتني خلک ((کاکړي  
غاړي)) او ((کاکړي لنډي)) هم  
وايي او يوازي د ((نارو)) ((لندي يو))  
او ((غارو)) په نامه هم ياد يږي  
لکه په خپله په کاکړي يوکي هم د اتول  
نومونه ورته اخيستل کيږي :  
پريز دي ، پريز دي ((کاکړي))  
اوازمي تپ ودرسي دي  
((کاکړي غاړي)) لانيسي دي  
پکي دي ، پکي دي  
ستا ((لندي)) دي يي معنا  
پر ((لندي)) غسوز ونيسه زما  
((لندي)) مه راسره وايه

ياتي شوي او په سوټو کاله بخوا  
په همدې بچاي کي د بيت نيکه  
(ح) خوازه مناجات ازانگه  
کړي دي . او هم د زياتو کاکړي يو  
جوړ بڼت د زوب او شا او خواله  
اصطلاحاتو اولغاتو سره سم دي .  
د کاکړي و غاړي له بخوارا هيمسي  
جوړي شوي او اوس هم د پښتون  
خوا په غريزو سيمو کي لاجور يي  
د ((کاکړي لنډي)) درسي -  
مولف ښاغلي صاحبزاده حميد الله  
د پښتني عقيد ه لري چي د کاکړي يو  
شمير له پنځوس زرونه اوږي څـو  
خړنگه چي لکه د پښتو د نورو -  
شفا هې ادبياتو غونډي زيات  
شمير يي هيري شوي او د هغو  
کسانو له سينو سره چي دا غاړي



# آنها چه پلان دارند

فلم جنایی را خواهم ساخت که کارسناریوی آن آغاز کرده شده و فلمبرداری آن در ریح اول سال ۶۷ شروع خواهد شد در ریح فلم نظریه تقاضا و طرح وزارت امور داخله مساله هیروئین را از ریشه و عمق بادی سینمایی منعکس خواهم ساخت.

فلم دیگری را که در نظر من دارم تهیه نمایم به ارتباط اطفال است. اطفال جامعه این آینده سازان فردا با لای ماحق زیاد دارند. فلم کوتاه مستند را برای شان به نام (یک روز کود کستان) با نمره رسیدن فصل زیبای بهار تهیه مینمایم. درین فلم از زیبایی های طبیعت بیشتر استفاده خواهم کرد.

فلم بعدی را که در ریح آخر سال در نظر دارم به اساس سناریوی که اعظم رهنورد مینویسد تهیه مینمایم. این فلم مربوط به زنده گی پر ماجرای احمد ظاهر است که به شکل موزیکال خواهد بود.

### استاد بیسند

باید علاوه کرد که من در نظر دارم تا آخر سال ۱۳۶۷ شش نمایشنامه از طریق تیاتر مرکزی و

تیاتر جوانان و تیاتر گدی تهیه نمایم. در مجموع تا آخر سال ۶۷ ده نمایشنامه برای دوستداران هنر تیاتر خواهم داشت.

با ارزشترین کاری را که انجام خواهم داد ایجاد کورس دو - سه ساله تیاتر (هنر بازیگری) خواهد بود. مشمولین این کورس جوانانی بین سنین ۱۶ الی ۱۸ خواهند بود که بعد از ختم دوره تحصیل بحیث مربی و یار هنمایی هنر تیاتر در مکاتب ولیسه های ایفای وظیفه خواهند کرد.

### آنگ میسین در تیاتر

ناشناخته بی را که آماده کرده ام حلیه طبع بیوشان. مجموعه مقالات تحقیقی من نیز آماده چاپ و نشر است. تصحیح متن تذکره مهم ریاض الشعری و اله افغانستان از روی نسخه آرشیف کابل زیر کار است، منتظر در و نسخه دیگر آن از موزیم سالار جنگ حیدر آباد دکن و هم نسخه انجمن آسیایی کلکتا استیم با رسیدن مکروفلم های ایا فتوستت های آن دو نسخه پس از مقابله تذکره افغانستانی به چاپ خواهد

هدرفت. منظور اصلی ازین همه تلاشها تهیه مواد اساسی برای تدوین تاریخ ادبیات افغانستان است.

### واصف یاختری

ان از لبنان، مصر و الجزایر اند. دارم که انرا ترجمه کرده ام و فعلا هم روی آن کار مینمایم. و همچنان رساله درباره ناصر خسرو نیز دست دارم که میخواهم در سال آینده هر دو بی آن چاپ گردد. از چند سال بدینسو از روی داشتم یک منتخب از غزل های بیدل تهیه کنم که فعلا گاهگاهی روی آن کار می نمایم. امید وارم در سال آینده تکمیل و چاپ گردد.

در سال آینده اگر فرصت یافتم میخواهم یک سلسله بررسی و تحقیق در ارتباط شعر خاقانی نمایم و همچنان بعضی کارهای تحقیقاتی ناتمام درباره شاهنامه دارم که میخواهم آنرا تمام نمایم.

### دکتر رستم

در پرلیک به باب د هلموت هومباخ اثر ژراره کرم او چاپ تهیسی و سیار. همدارنگه به راتلونکی کال کی به براد ب پوهنه او ژب پوهنه باندی پولر تحقیقی لیکسی ولیم. پر پورتیو موضوعاتو سر بیره

راتلونکی کال به پام کی لرم چی د لنه و کیسو مجموعه او. شعرونو مجموعه برابره کرم. - سمد لاسه می به ذهن کی همد ا سایل وو.

### رین انخوری

بری د مهدی به ژوند. اشار و شعر اوله و کیسو د پنخوسو مخونو به شاره واکتی یوه تحقیقی سرزه لیکلی ده. پدی مجموعه کی د - مهدی (۶۷) لنه دی کیسی راتلونی. هیله لرم چی به راتلونکی کال کی د پستو کیسی د تاریخ به باب خیل دوه توکیز اثر بشیر او چاپ ته ویراندی کرم. دغه راز به نظر کی لرم د صدر خان ختک به ارتباط یو تحقیقی اثر تهیه کرم.

### د استراکم عثمان

د فترتی باشم که مجال فکر کردن و نه وقت سر خریدن دارم. لذا در باره کارهای هنری برای آینده نمی توانم چیزی بگویم با آنها احیانا داستانهای خواهم نوشت و در ضمن همکاری بارا - دیو و داستان های برای مجلات از جمله مجله سپا وون خواهم داشت.

### محمد الله حیل

که از طریق راد پوتلونسون به نشر خواهد رسید. آماده نام.

د کاکر یو د ویلو ترتیب دادی چی لومری مسری یو محل او د وهم مسری دوه نعله به د پر زره ورنکی او خواز د پول سره ویله کنیزی. به هر حال د کاکر و غاری - دیری روانی، ساده، دعوامو به ژبه اوله خوند اوله جذب خخه دکی او اعجاز خوی دادی چی به دی د ورمه لنده دوه مسره ایزه غاره کی یو پوره او مستقل مطلب بحای کپی شوی دی او رید و تکی ته به ذهن کی د مطلب د نیمگر تیا به هکله پونشته نه پرینز دی.

(د خلکوسند ری له اثر خخه)

وین شوی وی خودا ایتکل همکه نه بنکاري چی کاکری اکثره د هامو اوی سواد و پستو بنعمنو له خوا ویلی شوی چی همنوی نه یوازی داچی د دري له مثنوی نه بی تقلید کپی وای بلکن اصلا د دري له مثنوی سره خه چی حتی له دري سره هم اشنانه وی. د مارو پچی به نام دی ژر هلکان د خراسان دی

زه می نه دی برگساره بزری راکه د خولسی لاره زه چی تلم سوری ژر ل دیره وهلسی وه ژا ولسی سینه خوله لکه کیلا س کل د خواری نهدی را خلا س

ش اوله موقع سره می نوي غاري هم جوړ وي او ای چی بیاخله به خوله له یوه نه بل ته نقلیزی اوله بل نه بل ته سر بیره بر میرو شو د کاکر یوه جوړ ولوکی بیغلس، کاکری د تولو پستو نگه او بیشتر مال بللای شو.

د کاکر یو جوړ نیت: د کاکر یو هره غاره د وی لنه دی مسری لری چی د واری مسری بی به یوه نظم او یوه قافیه وی او - جوړ نیت بی لکه دعروض نظم د لنه بحر (اته خبه ایز) مثنوی غوندی دی. که خه هم عینسی کسان ایتکل کوی چی بنای د کاکر و غاری د دري ژبی له مثنوی خخه متاثری او د دی مثنوی به تقلید

بی به یاد وی خاوری شوی دی - نو هکله اوس به د ورمه زیات شمیر کی نشته خوبیا هم پستنی شخصنی، د خو بی او غم به هر راز او پستو اذیبه های حالاتوکی چی د یوه شی زیات تاثیر پری وشی و ایی نوسه دی حساب که دیوی خواد واده او بنادی مجلسونه بری تود وی نو له بله بلوه کوم وخت چی کوم های ته واده او پردیسی شی نو خیل د پردیسی غم بری غلطوی اود - خیل نا کرار زره تسکین بری کوی. اکثره بنعمنی دغه غاری و ایی خوچینی - عینی چی د زیارت تاثیر او تاثیر به خبوکی و بی





ژنسر تصمیم نداد بفرود یازد واج نماید



- بعد چی شد؟  
 - بعد من تقریباً یکسال تمام  
 باحبیب شریف آواز خواندم. سه  
 آهنگ دوگانگی ویک کست در  
 افغان موزیک باوی ثبت کردم.  
 - بدینصورت میتوان گفت حبیب  
 شریف مشوق و استاد تان است!  
 - مشوق بلی ولی استاد نه.  
 - چرا؟  
 - زیرا به همکاری او من توانستم  
 به دنیای هنرموسیقی راه یابم  
 ولی عملاً از موسیقی هیچ چیزی  
 نمی فهمم.  
 - در مورد روابط شما باحبیب  
 شریف شایعات گوناگون وجود  
 دارد، شما خود در مورد چی  
 میگوئید؟  
 - من همه را رد می کنم. روابط  
 من وحبیب شریف صرفاً یک رابطه  
 هنری بود.  
 - منظور شد که در میان این همه  
 گروه ها آرکستر جامی را انتخاب  
 کردید؟  
 - آيا خود تان خواستید  
 یا مسرور از شما دعوت کرد؟  
 - من خودم خواستم با آرکستر  
 جامی آواز بخوانم.  
 - چرا؟  
 - بخاطر مسرور چون نامم  
 مانیز باوی شناخت دارند و -  
 مطمئن هستم که من خواهم  
 توانست به همکاری مسرور  
 فعالیت هنری امرا بیشتر و بهتر  
 سازم.  
 - با آرکستر جامی از چی وقت  
 بدینسو همکاری دارید و چند  
 آهنگ با آن اجرا کرده اید؟  
 - دو سال است که با جامی  
 همکاری دارم. چارده آهنگ در  
 رادیو و دوازده آهنگ در تلویزیون  
 نمره این همکاری است.  
 - کمپوز های آهنگ هارا کی  
 برایتان می سازد و شعر  
 و تصنیف های آن از کیست؟  
 - همه کمپوزها از شمس الدین  
 مسرور است. اشعار و تصنیف  
 ها بیشتر از سخنی راعی و هریوال.  
 - علاقمندان آواز تان میگویند  
 از روزیکه شما با آرکستر جامی

آوازی خوانید هیچ چیز جالب  
 و گیرنده عرضه نکرده اید. کمپوز  
 آهنگ های تان بی مزه و تصنیف  
 های نمک است. شما خود چی  
 عقیده دارید؟  
 - با تعجب سوم میگرد و چنانکه  
 می خواهد نوری سخن را تأکید  
 کند. ولی از تصنیف منصرف  
 میشود و شانه هایش را بالا می  
 اندازد.  
 - چی بگویم؟ در حلقه  
 خانواده و دوستان اکثراً آهنگ  
 های رامی هستند.  
 - شاید، ولی بیشتر هوا  
 خواهان هنر تان را عقیده میرانست  
 که در واقع صدا و سیمای تان به  
 محلی خوانی مناسب نیست و این  
 دو با هم جور نمی آیند.  
 - من هم تا حدودی با آنها  
 هم عقیده ام ولی من عضو آرکستر  
 جامی هستم از اینرو هر آنچه  
 جامی برای من می سازد، ناگزیر  
 بخوانم. از سویی دیگر من خود  
 نیز سخت دل بسته آهنگ های  
 محلی استم و از اینرو خودم نیز  
 می خواهم بیشتر محلی بخوانم.  
 - آیا گاهی فکر کرده اید که اگر  
 در یک از گروه های دیگر هنری  
 می بودید و یا فعالیت هنری تان  
 مستقل می بود، بیشتر امکان  
 درخشش میداشتید؟  
 - اگر فعالیت هنری ام مستقل  
 هم میبود باید در این روزها  
 شامل یکی از گروه های شدم.  
 چون در این اواخر چنین نیمله  
 شده تا هر هنرمند به یکی از گروه  
 ها منسوب گردد. در مورد گروه های  
 دیگر باید بگویم که من اصلاً اگر  
 در جامی نمی رفتم، هیچ آوازی  
 خواندم.  
 - اولین آهنگ تان با جامی  
 کدام بود؟  
 - کجا بر دی دلم را.  
 - هدف تان کی بود؟  
 - هیچکس، شعر بود، آنرا  
 در قالب آهنگ اجرا کردم.  
 - میگویند هنگام اجرای این  
 آهنگ در تلویزیون کسی چاقتر  
 نظر می خوردید؟



ولی! ولی نسبت تکلیف صحتی که داشت وزن باختم و خودم نیز خواستم تا کمی لاف بگویم. چون آوازخوان تلویزیون باید دارای اندام متناسب باشد.

- در مدتی که آوازی خوانید از موسیقی چی میدانید؟

- هیچ، اصلاً تا حال درین قسمت استادی نداشته ام.

- پس سرور چی؟

- از او صرف کمپوز و تصنیف میگیرم. علاوه بر آن وقت کافی برای آموزش موسیقی نیست.

- به نظر شما دنیای هنر آوازخوانی برای شما چگونه یک دنیای است؟

- دلچسپ است یا پر از جارو - جنجال. آيايشيمان نيستيد كه آوازخوان شديده؟

- جازو جنجال آن زیاد - است. خلاف آنچه تصور میکردم گاهی میشود که آدم زیاد احساس خستگی میکند. گاهی میشود که یک آهنگ را از ساعت ۱ صبح شروع میکنم و پنج عصر تیت آن تمام میشود. ولی دنیای هنر دلچسپ است. فعلاً از زندگی هنری ام راضی هستم. همینکه مردم مرا به

حیث هنرمند پذیرفته اند، برای من سعادت بزرگ است.

- قبل از آنکه آوازخوان شوید در کجا وظیفه داشتید. چرا از - وظیفه رسمی کنار رفتید؟

- در وزارت مالیه کار میکردم. زمانیکه به فعالیت هنری شروع کردم دیگر وظیفه رسمی را نتوانستم ادامه دهم.

- برگردیم به زندگی خصوصی تان.

- بفرمائید.

- میگویند شما یک کودک چار ساله را با خود دارید و زیاد هم علاقتند او هستید این طفل یا شما چه نسبتی دارد، زیرا شما هنوز ازدواج نکرده اید، واقعیت این مساله چگونه است؟

- واقعیت اینست که کودک چار ساله برادرم است که با من زندگی میکند.

- شایعه است که تصمیم دارید بزودی بای عقد کسی بنشینید؟ آیا کسی در زنده گی تان هست؟

- در مورد ازدواج هنوز زود خواهد بود اگر چیزی بگویم. ولی اینکه کسی در زندگیم هست

یا نباید بگویم: هست.

بعد از ازدواج فعالیت هنری تان را ادامه خواهید داد؟

- این مساله را میگذارم به بعد از ازدواج.

- اگر کار در فم های سینمایی را برایتان پیشنهاد کنند، موافقه خواهید کرد؟

- نه اصلاً. علاقتند سینما نیستم.

- فلم چطور؟

- فلم های تراژیدی را خوش دارم.

- چرا تراژیدی را؟

- چون به زنده گی خودم شباهت دارند.

- میخواستم در این ارتباط سوالی را مطرح کنم. خوب شد خود شما به آن اشاره کردید.

زمانیکه شما در تلویزیون ظاهر میشوید، حالت چشمان شما درد بزرگ درون را حکایت میکند که حتی آرایش غلیظ تان هم نمی تواند آن را از دیده پنهان دارد. در عقب این حالت آزار دهنده، چه رازی پنهان است؟

- چیز مشخصی نیست. ولی مسلمانها که هر کسی در زندگی غمی

درد اصلاً زندگی چنین است مجموعه غم ها و شادی ها. بی غم و شادی شاید زندگی بی مفهوم گردد.

- در یکی از آهنگ های تان شما از جستجوی آزادی در شهر، ناپیدا حکایت میکنید. این آرزو چیست. آیا جستجوی نتیجه خواهد رسید؟ تبسم خفیفی لبان قرمزی اش را از هم باز میکند و میگوید:

- طبعاً.

- وقتی در مجله سبا خون - عکس خوبش را مشاهده کردید، چی عکس العمل نشان دادید؟

- در اول خواستم برای مصاحبه بیایم. ولی چون در کنار نام مرا (خانم زینوس) خطاب کرده بودند، از تصمیم خود منصرف شدم.

زیرا از و اج ناکرده مرا خانم خطاب کرده بودند و بعضی از دوستانم که با من بر می خوردند برای تبریکی میدادند و این برای باعث ایجاد درد سر شد.

- پس هنوز هم با مجله تماس هستید؟

- می خندد و میگوید:

- همینکه حاضره مصاحبه شدم، نشانه آشتی است.





# رحمت شاه سايل

## دويره چيرکي واردنغودي

### ليکونکي

هغه پورن هغه ديوال هغه  
چونگره ديار  
دین نه پيسی جلمم دزنگی  
وگه

-----  
هغه سروپه لپونوسترگوکسي  
پاتي نه شو  
نه غوزرگه نه خونوريه دغه  
لاره نه خو

-----  
هغه سري شوندي چي مدا م  
به پري سپرلي گيدل  
نن پري لوظونه د اورونوسره لويي  
کوي

هغه لشي لشي پاننه چي به په  
زړه بنخيدل  
نن د غورود نظر ونوسره لويي  
کوي

د ميني جنگ په جنگيالوسترگو  
کي پاتي نه شو  
نه غوزرگه نه خونوريه دغه  
لاره نه خو

-----  
سائله لاري کوخي هغه د ن خو  
هغه مينه

په هغولارويه هغو کوخو کي  
پاتي نه ده

زړگه هغه د جانان خو  
سترگي هغه نه دي

د زړو پانمي په هغو کونکسي  
پاتي نه ده

لوظ دياره مېشتوسترگوکسي  
پاتي نه شو

نه غوزرگه نه خونوريه دغه  
لاره نه خو

که ورانه هم وه خواها ده  
مي پري هم گيله  
اغه ترن لارو دزيرگي  
صحراکي پاتي غه شو

مېنان پوتريله وشو کيدل  
وژيدل  
سپرلي کي غه پاتي دگل  
خندا کي پاتي غه شو

-----  
نه د جام کړنگ شته نه  
ساقی نه د ساقی نازونه  
د مړ وشار چي هومغل وپا  
کي پاتي غه شو

نه انتظار شته نه وسده  
اونه جگره د ميني  
مازنگر کي پاتي غه ه سبا  
کي پاتي غه شو

-----  
سندره  
پروني شوخ په نلنوسترگوکي پاتي  
نه شو

نه غوزرگه نه خونوريه دغه  
لاره نه خو

هغه نظراوس په هغوسترگوکسي  
پاتي نه شو

نه غوزرگه نه خونوريه دغه  
لاره نه خو

هغه د ميني په تور مسقي خبر  
لوغي کوخي

زړگه پيس دین نه پيس پردي  
پردي وگه

چوروي اوغزل لیکي .

هغه حلمیون . خپل  
شعرونه اوغزلي په غونډواو  
مجلسونو کي په ترم سره وایي  
اوداد هغه شعرونه به -  
رنگي ورکوي . په روانه  
لسيزه کي زيات جوان شاعران  
دلته اولهغه د سائل په پل  
پل زدي . او حسدي پيدا  
کيږي چي ولسي د سائل په  
غيره فزلي په دني کي چنده نه  
دي .

د هغه چاپ شوي اثار  
دادي .

۱- ريباره  
کسره بخري .

۲- فصله او هوس .  
۳- دويره چم کي واردنغو  
دي .

۴- دلپويه سوري .  
د شاعر دوه فزلي :

چي خوب جوته ورکسي .  
د عشق د پنا کي پاتي غه شو

چرپه دارنه شوه تصور  
گناه کي پاتي غه شو

لکه چي خپل ژوندي د زهره  
کوټوټي پسي نه کړو

زه پي پري مړ نه کړم ديار  
اداکي پاتي غه شو

هغه د ملنگ په ورته کلي  
کي نيز بدلي دي . حساس  
ذمن لري . ( (دويره چم  
کي واردنغودي . ) ) د هغه  
چاپ شوي اثر دي .

هغه غزل وایي اوغزل لیکي  
د پينځو د آزاد ي بشونکي غور-  
لنگ شاعر دي . مشرقی شاعر  
دي . خپل اربانونه په غزل  
که رنغويونه اوله چي  
د هغه په وطن کلي او حاله  
کي غورلنگ سرراپورته کوي  
نوبه خپل اثره هم پر همدې  
تناسب نوم ټاکلي . خپل کلي  
دويرکلي بولي اود غورلنگ  
مستي پکي دنغويوان بولي .

او هغه فزلي لیکي . د هغه فزلي  
په پنځو شعرونه د (( ايلسم ))  
او (( دوه سري )) په خيره .  
فاتري په غير د روند او بره ميني  
ولاري دي . اود اسمان له مورگو  
خپل ماحول ته گوري . ديو-  
دي د تصور له لپورته گوري  
او (( دلپويه سوري )) کي د -  
هغه حساس ذمن نور پي او  
له هغه غوردي غزل



# متخصصین پاسخ میگویند

پزشک های طبی تازا با مادر میان

بگذارید

## بخارهای روی

از خواننده محترم مجله سبارون خواسته بودیم که پرسش های طبی شان را با مادر میان بگذارند. اینک درین شماره به تعدادی از پرسشها پاسخ میگویم.

رشته کبار محصل پوهنسی ادبیات پرسیده اند:

بخارهای روی چرا بوجود می آید و چگونه علاج میشوند؟  
دوکتور بشیر حلیمی:

بخار روی که مردم آنرا جوانی دانه میگویند منشاء هورمونی دارند و بافعال شدن هورمون های جنسی درده خترویسر فعال گردیده و در روی صورت سر، سینه، پشت شانه ها و بازو ها نمایان میگردد.

خوردن مغزپاپ، چربی و شیرینی زیاد و مروج سبب تشدید میگردد. بعضاً قبل از بلوغ و حتی در نزد اطفال در هفته چهارم و ششم بعد از ولادت نیز چنین بخارها دیده میشود.

بعضاً از سن ۲۰ سالگی در نزد برخی خانم ها بعد از سن ۳۰ سالگی در نزد مرد ها بخار های بوجود می آید که آنرا *Rosacea* یاد میکنند.

در نتیجه گرفتن برخی انواع ادویه و توبر کلوز جلدی نیز چنین بخار ها بوجود می آید. تداوی بخار های متذکره مستلزم تداوی و تقویری و معالجهی است.

## چرا هک میزنیم؟

محمد ابوبکر اختری پرسیده اند: چرا هک میزنیم و چاره آن چیست؟

دوکتور فیض احمد سامی از شاخه میوند هک عبارت از اسپازم (Spasm) غیر ارادی عناصر حجاب

حاجه می باشد که با خوردن سریع غذا بوجود می آید. برای جلوگیری از آن نباید غذا به عجله خورد و مفروض تداوی لازم است چند جرعه آب سرد به شخص نوشانده شود و یا با کش کردن زبان به خارج از جوف دهان مرفوع گردد.

تجربه نشان داده که تنفس عمیق و برای چند لحظه هوا را در داخل بدن نگاه داشتن نیز میتواند هک را مرفوع نماید.

## کشف ادویه جدید

امسال تحقیق و مطالعه توسط دانشمندان جاما سیکا (امریکا) منجر به کشف روش تازه برای معالجه فشار داخل تخم چشم شده است.

دانشمندان جامیکا با استفاده از ((ماری جوانا)) نوعی قطره چشم ساخته اند که میتواند از پیشرفت این مرض جلوگیری بعمل آورد.

خاصیت نشه آور گیاه ماری جوانا باعث شده که افسانه های در مورد آن بسازند و در بعضی نقاط جهان آن را از جمله مواد مخدره شمرده و فروش آنرا ممنوع قرار داده اند. اما مدارک علمی دلالت بر این دارند که بسیاری بقیه در صفحه ۹۱

## موهای خود را

## حفاظت کنیم

جهت حفظ و نگاهداری مو در داشتن موهای خوب باید نکات ذیل را در نظر گرفت:

اولتر همه هر شخص باید نوعیت یا جنس موی خویش را بداند. بعد باید گفت که موی ذاتاً غیر حیه و مرده بوده و هیچگونه ارتباط با رشد و نموی سایر اعضای بدن ندارد.

زمانیکه بیکار موی را در حیه مایکروسکوپ یا آله بزرگ نسای دیگر دقیق مشاهده کنیم می بینیم که موی از قشر ساخته شده است. قشر خارجی وظیفه حفاظت و نگاهداری موی را به

نده دارد. قشر داخلی وظیفه رشد و نموی موی را و قشر وسطی وظیفه تاب خوردن یا خمیدن موی را به هر جهت به عهده دارد.

عمر هر تار موی از چند ماه تا چند سال میباشد.

همه روزه هنگام شانه زدن یا برس کردن و یا بادست مرتب ساختن موی از یک الی شصت تار موی امکان دارد بریزد که این نوع ریزش ریزش طبیعی است و قابل تشویش نمیشود. اما هرگاه ریزش موی از یک الی شصت تار زیاد روی کرد باید جلوان را گرفت. البته توسط دکتری که کاملاً به این موضوع دسترس داشته باشد.

باید گفت که اگرچه شامپو ها و صابون های زیادی برای موهای مختلف وجود دارد، اما بهترین

دارو برای موی همان صابون یا شامپو است که با موی مطابقت کرده و باعث بهبودی و تقویت رشد موی گردد.

رشد و نموی موی در هنگام گرما نسبت به سرما بیشتر و سریعتر میباشد. چنانچه رشد موی در تابستان ۱/۲ حصه بیشتر نسبت به رشد موی در زمستان میباشد.

اما چگونه از موی خود باید مراقبت کرد؟

در قدم اول باید همه روزه از طرف صبح موها را خوب شانه یا برس بزنیم و از طرف شب آنرا مخالف جهت رشد و نموی آن یعنی از پائین به بالا شانه نماییم تا خون هرچه بیشتر و خوشتر در پیاز موی جریان پیدا کند و باعث تقویت پیاز موی گردد.



روشنی کمرنگی از در تیره باز  
 کانتینر درون میباید در یک  
 کج آن دو جوانی کنار هم نشسته  
 اند، جوان بادیست موهای سیاه  
 و آفتابان دختر آهسته آهسته  
 نوازش میدهد، بوی عشق نضای  
 نیمه روشن کانتینر را پر کرده، سوسو  
 هرد و با جملات شیرین عاشقانه  
 روان یکدیگر را سیراب میکنند.  
 گاهگاهی بانگهای مشتاقانه  
 لحظه هاباهم نظاره مینمودند  
 انگار از زبان نگاههای خراشیده  
 رازهای نعتی دلخای شان را  
 به یکدیگر خالی نمایند، جوان  
 سر از لحظه سکوت، لبیب  
 به سخن گشود و گفت:  
 - بین زهره جان، رمانیکه  
 باتو درو میسوزم، همانجور که راکه  
 میخواهم برایت بگویم ترا موش  
 میکنم  
 زهره به خنده گفت:  
 - میدانی خسرو جان این  
 مانند تو، هر شب که میخوابم  
 میروم، برای فردا آمدن گس  
 میگویم و کلمات زیادی را به حافظه  
 میسپارم تا برایت بگویم، اما یاد  
 تو در پگزاران همه فقط یک چیز  
 بخاطر میماند که ترا دوست دارم  
 خسرو با زانو نشتر را به دور گردن  
 زهره پیچید و گونه های گلایبی  
 این را فرو بوسه ساخت، زهره  
 دوباره به سخنانش ادامه داد:  
 - من هر شب روز در فکر  
 تو هستم و شبها با خیالت میخوابم  
 اما یک چیز مرا خیل آزار میدهد  
 تاکی در این اتاق سرد و آهنین  
 با تو در کنار هم بنشینم  
 خسرو در حالیکه گیسوان  
 بلند و بناگوش زهره را نوازش می  
 داد، گفت:  
 - من اینجا را خیلی دوست  
 دارم زهره، این کانتینر میعاد  
 گاه عشق ما برده، در آرزوها  
 نیازهای ما است، در بیرون نمی  
 توانیم با هم درد دل کنیم، هزاران  
 چشم هست که به آدم دوخته

میشود، چشمهایی که حسود  
 است و آرزو هنده، هنوز سردم  
 نمید پرند که یک پسر و دختر  
 بیگانه را با هم بگیریند، همینکه  
 خوشاوندی و یادوستی آنها را  
 با هم ببیند تنگ رویی آنها  
 از نام من افتد، بنا، اینجا  
 بهترین و آرامترین جای است  
 که به خاطر آرام با هم میتوانیم  
 راز دل کنیم.  
 زهره سرش را روی شانه خسرو  
 گذاشت و آهسته گفت:  
 - خسرو جان با عشق چیزی  
 نیست که بنام بیاند، در پرازو  
 آن رخسار روی آن هرگونه سعی  
 و تلاش نتواند نگاری عمیق را میسازد  
 من هیچ عشق را نمیتوانم  
 که آرام و بی صدا به سر میسوزد  
 مقصود رسیده باشد، اگر لیلی  
 و جنون بوده و یا شیرین و نرهاد  
 حتی سیاه موی و جلالی همه سر  
 انجام رسوا شده اند.  
 لحظه سکوت نضای کانتینر  
 را فراگرفت و هرد و دلداد، در  
 در باری رویای خویشتن  
 شدند، دشمنان زهره به نقطه بی  
 درخته شده بود، گویی داشت  
 چیزی را به خاطر میآورد، پسر  
 از لحظه بی گفت:  
 - عزیزم! من در شب خوابی  
 بریشان دیده ام.  
 - باز چه خواب بریشان دیده ام  
 - خواب دیده ام که یک روز  
 آفتاب است، من و تو در یک فایقی  
 نشسته در دل دریا، پیش میروم  
 ناگهان آفتاب فروب میکند فروری  
 تاریک و غم انگیز از دور صدای  
 هیشتاک موجها گوش میسوزد  
 هوا آنقدر تاریک میشود که گویی  
 آسمان زمین در هم میامیزند  
 چشمانم جایی را نمیبیند، نفس  
 بند میشود، سرابام را ترس فر  
 میگیرد میخواهم صدایت بزنم  
 مگر صدا در گلویم خفه میشود.  
 فریادم بگوشتم نمیرسد، گلریسم  
 را چیزی میفشارد، ناگهان یک  
 خورده از خواب بیدار میشوم  
 از ترس زیاد حتی صدای ضربان  
 قلبم را نمیبینم، آنتب بسیار  
 گریه کردم و تا صبح دیگر خوابم  
 نبرد، میفهمی خسرو جان!  
 من میترسم، نخستین بار است  
 که از دیدن این دیوارهای  
 آهنین بیم در دلم رخنه میکند

نمیخواهم باز اینجاییم، دیگر  
 بر است!  
 خسرو لبخندی زد و زهره را  
 تنگ در آغوش کشید و گفت:  
 - عزیزم! به خواب با  
 نداشته باش، بیخود نشتر  
 هیچ کسی نمیتواند مار از هم  
 جدا سازد، تو تمام هستی من  
 هستی، شاید دست بی رحم مرگ  
 بتواند جسم ما را از هم جدا  
 سازد اما روح من و تو به هم  
 پیوند خورده اند، پس  
 من بخاطر تو ایامها را توانها  
 مبارزه خواهم کرد، ترابه هیچ  
 قیضی از دست نخواهم داد، تا  
 زمانیکه من با تو هستم از هیچ  
 چیز ترس نداشته باش، من با تو  
 ام و ترا از میان خود بیختر  
 دوست دارم، چند روز دیگر هم  
 صبر کن به زود بی عروسی خواهم  
 کرد، خودت میدانی که بدرت  
 خواستگاری را پذیرفته است،  
 دیگر ترس به خاطر چی، ما به  
 زود بی عروسی خواهم کرد، پس  
 به زودی.  
 هرد و از عشق سوزان و آینه  
 سمعود خویشتن سخن میزد، نرسد  
 دست و ده هوش بوسه های  
 آتشین هم بودند، مست عشق  
 مست فردای زنده می بر آمیخت  
 شان، اما بیرون کانتینر آبیستن  
 خاد که درد ناکی بود.  
 \* \* \*  
 حمید در حاشیه سرک با  
 گامهای که گویی با اختیار او بر  
 داشته نمیشد روان بود، مابراین  
 راکه از کارش رد میشدند نمیدید  
 خواستگاری سخت بریشان بود و  
 گاهی با خود حرف میزد.  
 - نمیدانم که خسرو کجا رفته  
 مراه خبر نکرده است، بیچاره  
 مادرش، بقدر بریشان است.  
 او را از کجا پیدا کنم، اگر پیدا  
 به مادرش چه بگویم، مادر سر  
 سفیدش چقدر در دستش دارد،  
 وقتی مراد بداند به وزاری به من  
 گفت، حمید جان بسیار دلم  
 بریشان است، خوابهای خراب  
 دیده ام، ترابه خدا خسرو جان  
 را پیدا کن، حال من او را از کجا  
 پیدا کنم، ازکی بیرسم که کجاست،  
 خاموش و سراسیمه به راه خود  
 ادامه میدهد، ناگهان بخاطرش  
 میرسد که به خانه زهره نرفته  
 را باز کرد، روشنی به داخل

باشد، چه خسرو روزی برای سر  
 گفته بود، حمید، توفیق من  
 هستی من تا حال هیچ چیز را از  
 تو ندانم، نکرده ام، این را میدانی  
 که من زهره را از جان خود بیشتر  
 دوست دارم، به همین خاطر سر  
 نمیخواهم که او بد نام و رسوا شود.  
 اگر من او را بد و بیبرادرش و یا  
 خویشتن تو باشم با هم ببیند، کنار  
 خراب میشود، به همین سبب  
 جای بسیار مناسبی را پیدا کرده  
 ام که جز خدا هیچکس متوجه ما  
 نخواهد شد، حمید جان خنده  
 نکمی کمبایی راکه من پیدا کرده ام  
 یاد بدی آن حتماً تعجب  
 خواهی کرد، عمراه من بیاتانرا  
 ببینی، او را با خود به سوی  
 من ببرک بود کانتینرهای زیاد  
 اینسو و آنسو به چشم میخورد،  
 بدخل کانتینر که در راه اش  
 باز بود داخل شدیم، راستی که  
 خنده بدم و با خود گفتم، ببین  
 که عشق به کارهایی که نمیکند،  
 حمید با یاد آوری این خاسته  
 راه خود را عوض میکند و به سوی  
 من ببرک روان میشود، اما در  
 مسیر راه با خود می اندیشد:  
 (خسرو پنج روز شده که به خانه  
 نیامده، میترسم که باز زهره فرار  
 نکرده باشد، خواست از رفتن  
 منصرف نبود، اما ناخود آگاه  
 بد آنسو کشانده، منند، تا آنکه  
 پس از گذشت لحظه ها به چمن  
 ببرک رسیدم، اگر کار چند کانتینر  
 گذشت اما آن کانتینر را نیابتم.  
 اینسو و آنسو را میسپارم، در نعت  
 متوجه گردیدم که در برابر روای آن  
 کانتینر دیگر گذارنده اند،  
 به وسوسه افتاد، نمیدانم که  
 چی کند، چند بار بالگه به  
 دیوار کانتینر کوبیدم، لحظه پس  
 به فکر فرو رفتم تا آنکه به سوی  
 مردی که در حال ترمیم کربن بود  
 روان شد، با مرد چیزهایی گفت  
 بالاخره صا جب کربن ماشین را  
 جالان کرد، کربن به حرکت  
 آمد و بعد از تلاش زیاد کانتینر  
 از جایش بلند گردید و به گوشه ای  
 گذاشته شد، حمید به همراهی  
 آن مرد به دروازه کانتینر نزدیک  
 و لحظه به لحظه ضربان قلبم  
 شدید تر میشد، حس میکردم  
 که نفسم بند میاید، دروازه  
 میعادگاه من آن دو دلداد  
 را باز کرد، روشنی به داخل

کانتینر رخنه کرد ناگهان حمید  
 مثل صاعقه زده ها در جایی  
 میخوابد، گویا تمام بدنش  
 بیخ بست، بغض راه گلویش را  
 گرفت و با صدایی که انگار از خود  
 دشمن بود ناگهان فریاد زد:  
 - خسرو!  
 اما جوابی نشنید، سکوت  
 سنگین نضای کانتینر را فراگرفته  
 بود، خسرو زهره در کنار هم  
 خوابیده و با چشمان باز خاموش  
 و آرام محو نشای هم بودند...  
 پایان



# عشق کجایی





# ورزش

## جام شهر کابل

جام قهرمانی باسکتبال شهر کابل در سه دور تحت نظر فدراسیون باسکتبال بین هیئت تیم در بخش پسران و شش تیم در بخش دختران از موسسات رسمی و کلب های آزاد در یک گسروپ به سیستم لیک برگذار گردیده بود . که در نتیجه سه دور تیم منتخب بخارنده وی وزارت امور داخله با داشتن ۲۶ امتیاز مقام اول ، تیم کلب کابورا ، با داشتن ( ۲۵ ) امتیاز مقام دوم و تیم کلوب سپورتی الف با داشتن ۲۳ امتیاز مقام سوم را بدست آورد . در ختم مسابقات باسکتبال انتخاباتی شهر کابل که تیم پسران منتخب بخارنده وی و تیم دختران پوهنتون کابل حایز مقام اول شدند . جام های قهرمانی به کبتان هر دو تیم توزیح گردید . از جمله بازیکنان که در مسابقات خوب در - خشیدند حبیب الله ، عبد المجید و محمد نعم ارغند یوال از تیم منتخب بخارنده وی میباشد .

## رقص روی یخ

بیست و سیومین تورنمنت بین المللی رقص روی یخ در - بازی های زمستانی صوفیه مرکز بلغاریا از تاریخ ۴-۷ فبروری سال جاری دایرشد .

در این تورنمنت شرکت ورزشکاران از ۱۳ کشور شامل استریا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا ، برتانیای ، چکوسلواکیا ، فرانسه جمهوری دموکراتیک المان ، هنگری - ایتالیا ، رومانیه ، سویدن و یوگوسلاویا اشتراک نموده و ورزشکاران مورد استقبال گرم تماشاچیان قرار گرفتند .

# المپیای ورزشی زمستانی



## اتحاد شوروی

### در مقام اول

## جمهوری آلمان کمونیست

### در مقام دوم

## سوئیس

### در مقام سوم

چندی قبل در نیای ورزش شاهد پرشورترین مسابقات ورزشی المپیای زمستانی بود . درین مسابقات هزاران تماشاگر از ۲۵ کشور جهان با هیجان زاید الوصف بازی را تا ختم نتایج آن دنبال نمودند .

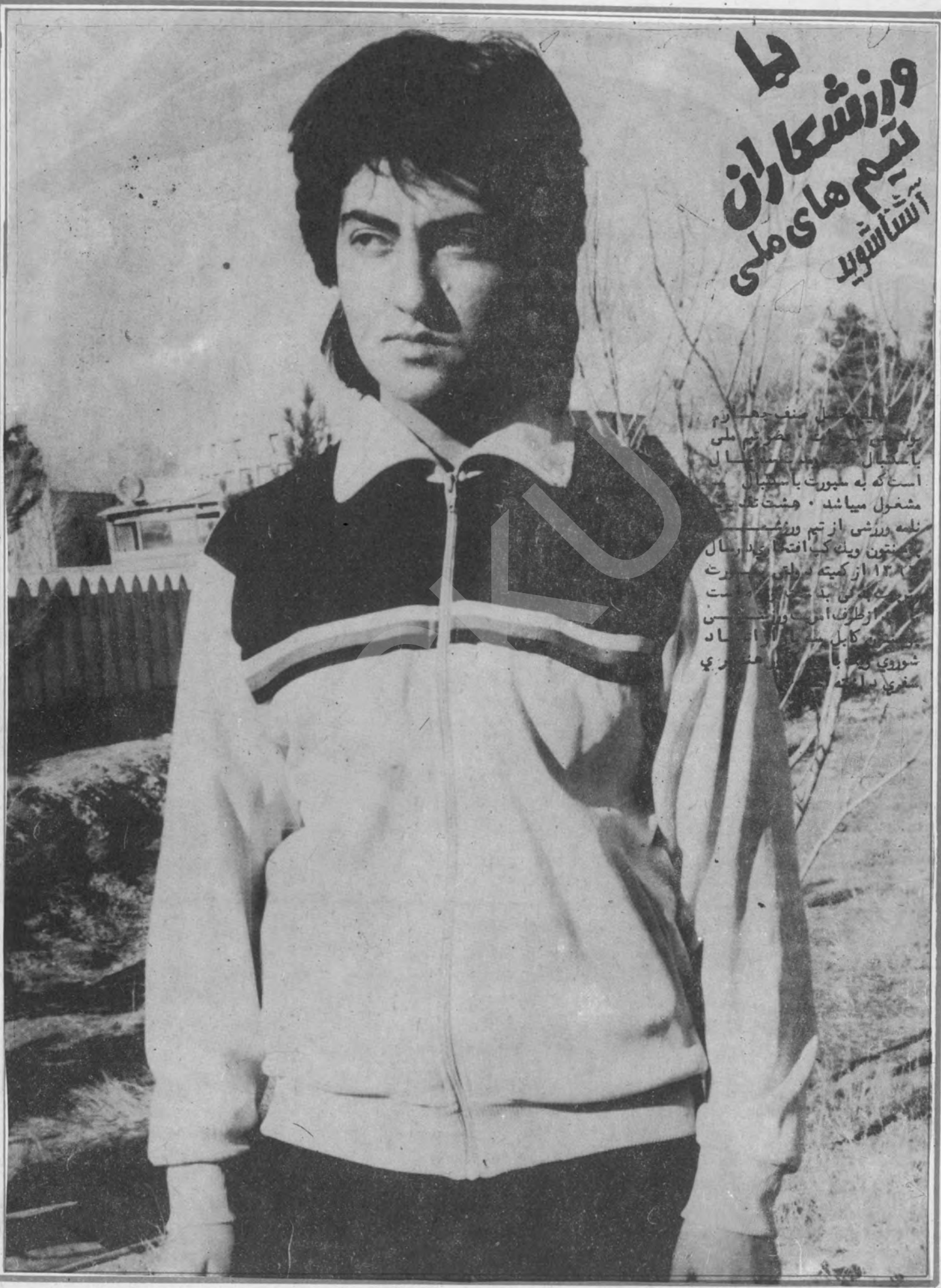
المپیای ورزشی زمستانی طی مراسم خاصی بتاريخ ۲۹ فبروری توسط جان نئونیساماراج رئیس کمیته بین المللی المپیک افتتاح گردید .

این مسابقات مدت ۱۶ روز در دوام نمود که بیش از ۱۷۸۹ نفر ورزشکار بخاطر بدست آوردن - مدال با هم به رقابت پرداختند . درین مسابقات ورزشکاران اتحاد شوروی با درخشش چشم گیری با نتیجه مجموعی ۲۹ مدال طلا ، ۶۰ مدال نقره و ۹۱ مدال برنز درصد در جدول قرار گرفتند . جمهوری المان دموکراتیک با اخذ ۲۵ مدال حایز درجه دوم و کشور سوئیس با کسب ۱۵ مدال مقام سوم را بدست آوردند .



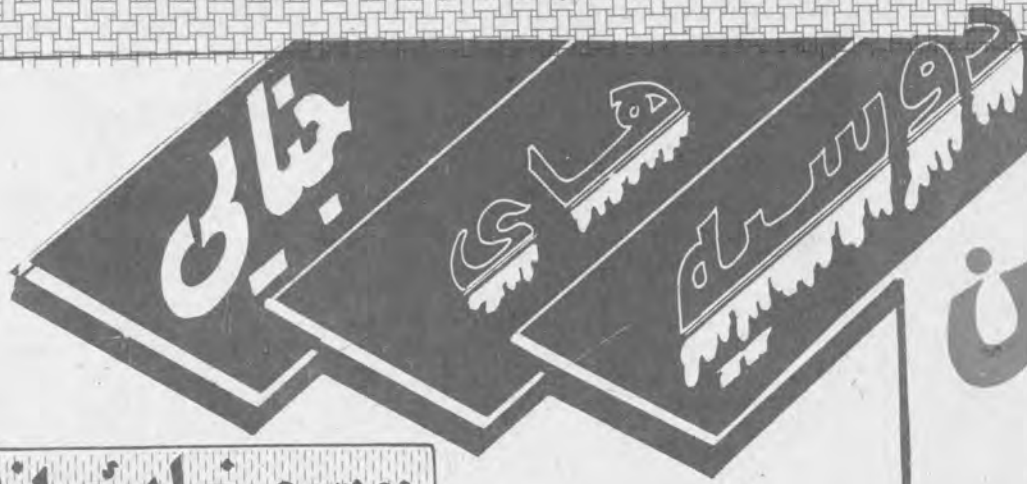


# طایفه ورزشکاران تیم های ملی آشغوری



این فصل منتهی به اردو  
بالاترین سطح است. حضور تیم ملی  
یا احتمالاً حضور تیم فوتبال  
است که به سپورت یا استیپال  
مشغول می باشد. هشت نفر  
نظم ورزشی از تیم ورزشی  
پهنتون وین که افتتاح در سال  
۱۳۸۲ از کمیته ملی سپورت  
کشور که می باشد است  
از طرف آنست ورزشی سن  
پهنتون کابل وین از اتحاد  
شوروی وین با  
شغری به است





# د امین اوزمها اتفاق افتاده است

## یومپري خپله خوانده ښځه ووژله

بیل کیزی خوانسی او خسرهم په خپله اشتباه پوهیزي رتل شوي - ښځه د هغوي له خوا هم د تپل کیزی پدې ډول ورځي میاشتنی او دوه نیم کاله تیر یزي وړه نجلسی نزدې ۱۶، ۱۷ کلونو ته رسپزي هماغومره چی د دې خوانسی نساوي تجربه په کورنی چاپیریال کی زیاتیزي په هماغه اندازه بی دغومو او کرکیچونو بی لاهم تود یزي په همدغه کال کی دا د زوي مورهم - شوه خود اماشم لا اووه میاشتنی شوي نه و چی پلاری د بلی نجلی په فکر کی شو او د دې په لته کی چی خپله میرمن خنکه له مخی لري کړي که طلاق ورکړي نو هرو مرو ه کلن کور ورپاندي بد وروایی او که پاتی به (۹۲) مخ

خپل ۱۶ کلن زوي ته غواړي هلك له هغی سره واده كولوته - حاضر یزي وایی هلكان به راتسه وایی چی ښځه دې بدرنگه ده او پاهغوي به وایی چی زما د ښعی د لاس یوگوته نشته دې او داسی نوري خبري ۰۰۰۰ خود پ توگه د هرف عادت او کلتور له مخی مور او پلار خپل زوي ته په خپله خوښه واده كوي او پدې ډول د بد مرغی نجلسی د بد مرغی دویم پړاو له همدغه بحایه پیل کیزی - نجلی د د وار و کور نیویسه خونسه واده كیزي د خپل بخت د بی بختی کورته د ننه کیزی د - هماغو لومړنیو وړو خوځه وهل ټکول او سپکی سپوري د مپه له خوا

د روان کال د جدي په نهمه نیته د کابل ښار د نهمی حوزي په اړونده یوه سیمه کی د مازیکر په ۴ بجو د وژلو حادثه رامینځ ته شوه د دې پیښی ریښه اوزري نژدې دوه نیم کاله پخوا کرل شوي وه - هغه داسی چی شبنم له ورکوب څخه له موره پاتی شوه د مپري مور د وهلو او ټکولو د خواري او ناداري سره یونحای پیغلوتی شوه ۱۵ - ۱۶ کلنسه وه چی د خو زره افغانیو په بدل کی خرڅه شوه خود هغی د ژوندانه کړاوونه او کرکیچونه همدلته پای ته ونه رسیدل ځکه چی هغه د طبیعی ښکلا څخه بی برخی وه او د مصروفی ښکلا سره بی هم مینه نه درلودله نو کله چی د هلك کورنی هغه

داده شد واقدمات جدي اتخان گردید ۰ بالاخره در مدت ۲۴ ساعت سارق به اسم شاه - محمد موسی به همکاری شیرینگل توسط موهظفین امنیتی دستگیر گردید ۰ در جریان تحقیق معلوم شد که سارقین د دفتر بودند و آنها به جرم شان اعتراف نموده و اموال مسروقه به ارزش ۴۶ هزار افغانستانی از نزد سارقین اخذ و به صاحب ان تسلیم داده شد و دو سبیه متهمین به مرجع محول گردید ۰

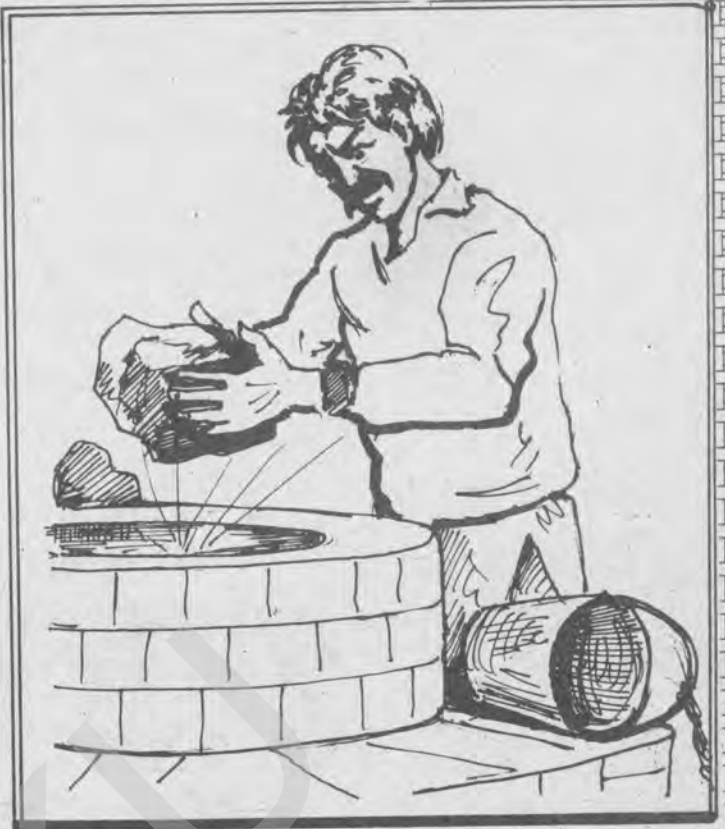
فرملی

بود ، که این عمل اویاقت ایجاد بیشتر در د سروتشویش من گردید ۰ در طول راه ناگهان شخصیکه بعد ها معلم شد او همدست حال بود ، پیدا شده مراسرگرم صحبت نمود وقتی متوجه شد م که حال از نظرم نایدید شده - است هر قدر به جستجو پرد اختم نتیجه نداد ناچار ماجرا را به حوزه امنیتی اطلاع دادم ۰ یکی از مسئولین حوزه اول امنیتی درین رابطه به گزارشگر مجله گفت : به اساس اطلاع ان زن به تمام شبکه های مربوط جهت دستگیری سارق هدایت لازم

زن که نسالی به اسم شیرینگل یک اندازه رخت باب را کتوسط حال ازبل محمود خان جانب مندوي انتقال میداد ۰ در معرض راه از نزدش فرار نموده بود ، رویداد این واقعه را چنین شرح داد : ابتدا به دقت ، حال را - تعقیب من کردم و از حرکات او که خود را گاه اینطرف و آنطرف میکشید بیشتر به وي مظنون گردیده بودم حتی یکبار به بهانه اینکه میخواست رفیع خستکی نماید عقب موتورلاري بار خود را گذاشته

## سرفک تو سرفک جمال





## خواهرزاده اشرا در چاه انداخت...

فریاد درد ناک و خفه دخترک در دل چاه پیچید و سپس در -  
 اعماق چاه فرو رفت. تنش از تماس با سنگهای دیواره های چاه  
 زخم برداشت و از جای زخم خون فوران زد. ولحظه بعد سکوت  
 خانه را در افوش کشید. مرد لحظات چند لب چاه استاد و -  
 اعماق آن نگرست مثل آن بود که بار سنگینی از دوشش ریائی -  
 افکنده شد. خودش را سبک احساس کرد. لحظات چند بطرف  
 آسمان دید از انتاب مطبوع زمستانی خوش آمد یکبار دیگر چهار  
 طرفش را از نظر گذشتند همه جوانب قضیه را بار دیگر مرور کرد  
 و بخاطر آورد که:

مرد نخست دستهای دخترک را بست بعد پاهای او را هم  
 بست. دخترک با ناآبوری بطرف مرد دید و پرسید: پامن بازی میکنی؟  
 مرد گفت هان. ولی در لحن صدای مرد چیزی بود که دخترک  
 را بوحشت انداخت لذا با آواز لرزان گفت یک کمی ریمان راست  
 کن استخوان دستهایم را در دست گرفتی ولی مرد دستمالی را هم  
 دور گلویش بست. دخترک در اول تصور کرد مرد با او شوخی  
 میکند ولی وقتی به فشار دستمال افزود دخترک احساس خفقان  
 کرد خواست بگوید ماما چی میکنی مرا خفه کردی؟ ولی نتوانسته  
 خواست چیخ بزند ولی نشد صد او در گلویش شکست فقط اشک های  
 مرده و خاموش چشمانش را تر کردند. بعد احساس کرد دیوار  
 بزرگی روی جسمش افتد. زاننش زیرند آنها کلید شد فقط

دستهایش تکان میخوردند و چون برنده ضعیفی مقاومت میکرد نند  
 انوقت چشمانش به سقف اتاق دوخته شد بعد سقف پائین آمد و -  
 پائین آمد و درست روی سینه دخترک نشست و انگاه دخترک را بر روی  
 دستانش بلند کرد بطرف چاه آمد. در چشمان از خنده برآمد.  
 دخترک تنها و التماس موج میزد، با چشمانش فریاد میزد و بخاطر  
 زنده ماندن تقلا میکرد ولی چشمان مرد را برده حرص و خون  
 گرفته بود. ولحظه بعد رشته های خون بین دو تن، دودوست  
 و بالاخره بین ماما و خواهرزاده از هم گسست. و این همه در قریه  
 گلخانه چاره می در یک روز سرد زمستانی که انتاب مرده و رنگ  
 بریده تازه به نوبت با مهاره میکشود اتفاق افتاد.

بتاریخ ۱۲ دلو اول صبح بود که شیما دخترک ۱۳ ساله مانند  
 هر روز دیگر مصروف گردگیری خانه شد. والدینش غرض دیدن  
 پسر بزرگشان به ولایت هرات رفته بودند. و دو خواهر که تنهایی  
 تنها بودند از برادر روزی برادر خواهرش کردند که فامیلن والدین  
 شان نزد آنان بیایند آنها پذیرفته بخانه پدر آمدند ولی همانروز  
 برادر با خانمش بخانه خسر مهمان شد. و این درست همان روزی -  
 بود که مامای شیما به خانه آنها آمد اگر چه همیشه چشمانش  
 اشیاء و اموال خانه خواهر را لمس کرده بود ولی اینبار آتش حرص  
 در قلبش زیاده زد انچنان که مرد را سزایا سوخت و مجبور ساخت  
 بخاطر بدست آوردن صرف یکپایه تلویزیون و یک تخته قالبین نقشه  
 طرح نماید.

در قدم اول به خواهرزاده کلان گفت تا نزد نامزد او که  
 در شفاخانه ملی ایام نرس بود برود تا در خرید بوت و اشیاء دیگر  
 وی را کمک نماید. خواهرزاده قبول کرد و خانه را ترک داد. ماما  
 هم طبق نقشه که در ذهنش طرح کرده بود خانه را ترک گفت  
 و بعد از گذشت چند دقیقه همراه پاموتریکی از رفقایش دوباره  
 برگشت و درست وقتی بود که شیما خانه را جاروب میکرد و بعد  
 آن واقعه خیلی زود در ظرف چند دقیقه اتفاق افتاد. مامای  
 شیما که فلام صدیق نلم دارد و ۲۴ ساله میباشد وقتی از طرف  
 قوای امنیتی حوزه ۶ دستگیر گردید. بجرمش اعتراف کرد.

غلام صدیق بعد از آنکه شیما را در چاه انداخت یک تخته  
 قالبین و یکپایه تلویزیون را از خانه خواهر گرفته به دوکان یکی از  
 دوستانش برد بعد با همان موتر نامزد و خواهرزاده دیگر را که  
 هنوز هم در یکی از ایستگاه ها انتظار نامزد مامایش را میکشید  
 با خود گرفت دوباره بخانه خواهر آمد وقتی داخل خانه شدند  
 خواهرزاده اش از دیدن اتاق بدون قالبین و تلویزیون چیخ زد.  
 انوقت صدائی از طرف چاه شنیده شد که میگفت (مرا بکشید  
 که از خنک مردم) خواهر طرف چاه دوید ولی ماما او را محکم  
 گرفت و از حویلی خارج ساخت برایش گفت. برو قوای امنیتی  
 را خبر کن که در خانه دزد آمده. بارفتن خواهرزاده ماما سنگ کلانی  
 را از روی تراس برداشت بالای چاه انداخت و با او تفاوت  
 زاده زد.

وقتی قوای امنیتی داخل حویلی شدند اولتر از همه جسم  
 دخترک را که با همان سنگ جان داده بود از چاه بیرون کشیدند  
 انوقت خواهر بزرگتر متوجه سنگ تراس گردید که تالحوظه قبل بجایش  
 قرار داشت در یک لحظه همه چیز برایش روشن شد انوقت کریبا  
 مامايش را محکم گرفت و در باز جویی که از ظلم صدیق صورت گرفت  
 به جرم خود اعتراف کرد.



## این دوران را با صبر و حوصله طی کنید

احساس شدیدی نسبت به کار کردن و بیرون رفتن بیدار می‌کنند. در حقیقت دوره قبل از یوپوز زن معمولاً توأم با ایجاد و ابتداء هنری می‌باشد. بخصوص موقعیکه فرزندان او به سن رشد برسند و فرصت زیادتری داشته باشد، به کارهایی که در موقع ازدواج از راه ناچاری کنار گذاشته بود دست می‌زند.

که میل دارد باردیگر حمل بگیرد و نقش مادر را که سالهاست از آن محروم شده باردیگر ایفا کند. با اینکه زن مشکلات و کارهای زیادی در خانه و خارج دارد، با این وصف در دوره قبل از یوپوز یک یاد و بجه بد نیامی آورد ولی در زنانیکه دوره جوانی را در بجه داری و خانه داری گذرانده اند قبل از شروع سن دوره نازایی

بنظر روانشناسان مهمترین دوره زندگی زن، دوره یوپوز است. از علامات این دوره قطع شدن عادت ماهانه و پیدا شدن آثار و امراض بیرونی بدن زن است. تمام این علامات عکس العمل روحی شدیدی در زن ایجاد میکند در این دوره فعالیت زن هم چند برابر میگردد. مثلاً زن احساس میکند

## علل سردی در زنان

مردی که همسرش دهنه نسبت به او سرد میشود نباید تصور کند که زنش او را دوست ندارد زیرا هیچ بعید نیست که زن دچار ناراحتی روحی شده باشد.

سردی در زنان یا عدم علاقه آنها به داشتن رابطه جنسی درجات مختلف دارد بدین معنی که ممکن است در مورد بعضی استنکاف موقتی باشد و در برخی ناشی از انزجار قاطع از داشتن رابطه جنسی، ولی در هر دو حال معالجات طبی موثر بوده است زندگی گذشته بعضی از زنان در این مورد خیلی رول دارد و بنابراین با معالجات روانی میتوان این نقیمه را در آنها از بین برد. زنانی هم هستند که از استنکاف شدن وحشت داشته اند از رابطه جنسی با شوهران خود استنکاف میورزند.

عوامل روحی، ناراحتی ها و هیجانات فکری و همچنین حوادث ناگوار خانواده گی نیز میتواند گاهی اوقات موجب اختلالات هورمونی تخمدانها شده و منجر به عدم تخمک گذاری گردد.

## عوامل دوجی

عده ای از زنان تحت تاثیر ناراحتی های روحی و کورتها ی زناشویی، هنگام آمیزش دچار انقباض عضلات جوار مهبل و همچنین انقباض عضلات سلی لکن خاصه شده و در اثر این حالات، مقاربت برایشان دردناک میگردد.

مقاربت های دردناک از طرف دیگر خود موجب بی میلی و بالاخره سردی جنسی میشود اما باید دانست که هر بی میلی و عدم تمایل جنسی زن را مثلاً بعد از وضع حمل نمیتوان بعنوان سردی جنسی تلقی نمود.



## به پرسش‌گوه کان صادقانه جواب بدهید

که لباس می پوشید افتاد بدن اینک خجالت بکشند مدتی خیره خیره بطرف آن دید و سرانجام برسید:

مادر جان آنها چیست؟  
سینه هام!  
بسرک برسید:  
برای چی خوب اس؟  
مادر عاقل جواب داد:  
وقتی تو خیلی کوچک بودی سینه های من پر از شیر بود -

طفل میخواهد بفهمد چطور بد نیامده از کجا آمده چرا نام دارد و امثال اینها.

کودکان مخصوصاً در سنین باثین تر سوالاتی که میکنند هرگز مقصود بدی ندارند بلکه میخواهند جواب قانع کننده یی که مطابق با دید و نیای محدود ذهن آنهاست بشنوند.

مثلاً بچه کوچکی وقتی اولین بار چشمش به تن برهنه مادرش

وقتی تو گشنه میشدی من باشم ترا سیر میکردم.

بسرک تعجب کرد و گفت:  
یعنی وقتی که من کوچک بودم شیر خشک بیدان میشد.

و دوباره به سینه های مادرش خیره شد و انرا با گیلای شیرینی که هر صبح می نوشید مقایسه کرد.

بعد بالحن مشکوکی پرسید:  
تو ان چیزهای خورد چه قسم مره شیر میدادی؟  
به این ترتیب اثری که اولین دیدار سینه برهنه مادر در سرک بوجود آورد ابداً نشانه جنسی نداشت بلکه او فقط تعجب میکرد که چطور مادرش با این جسته

کوچک انقدر شیر داشت که شکم او را (گرچه خیلی کوچکتر از حالا بوده) سیر میکرد (هر چند مادرش تصدیق میکرد که از توجه شدید کودک به بدن او و کجکلی ویش نگران شده است ولی خیلی خوشحال بود که به سوالش بطور صریح و صادقانه جواب داده است. چون از احساس کودک مسلم به نظر میرسید که بدن برهنه مادرش در نظر او از دستکش های کارگری که ماه گذشته سرک نزدیک خانه آنان را ترمیم میکرد مهم تر نبوده است و سینه مادر را دیدیگر کجکلی او را بر نه انگیزخت.





## زلی سرونه

له (۳۴) مخ پاتی

هغه اوږد زلمو د سرونو د خیر د عاکوي ۰۰۰ هغه به په عذابوي له سپین زېري په تگ تگ کې همدا خبرې وکړي او بیاله موز خخه پناه شو. موز همداسې برخای ولار پاتی شولو. یویل ته به مو حیران کتل او بیاتول خپلو خپلو کورونو ته روان شولو. موز ټولو په کورونو کې دا خبره وکړ له اوموز ته په کور کې هم ټولو همدا خبرې وکړلې. موز د سولې د ژوند او بد مرغی په ټوله کیسه بخان بڼه خبر کړ. موز په یویل ته همدا کیسه سره تیروله او د ټولو په کورونو کې دا کیسه یو شان وه.

موز ټولوته په کورونو کې هم همدا ویل شوي وو:

— سولې مه تنگولی ۰۰۰ هغه پیره بخوریدلی ۰۰۰ هغی ته نور درد مه رسوي!

اوله دي وروسته رښتیا هم هغه موز په عذاب نه کړ. اوس چې په موږ هغه له ورايه ولیدله ۰۰۰ نود — هغی په خیره کې به مونورخه لیدل زموږ د ټولو په زړونو کې به د هغی له لیدلو سره سم تیر شول:

— د زلمو سرونوته دي خیر وي ۰۰۰ د زلمو ۰۰۰ د زلمو ۰۰۰ او هغی به هم په تگ تگ کې همدا یوه خبره کوله:

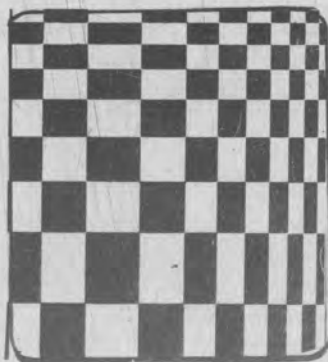
— د زلمو سرونوي خیر وي ۰۰۰ د زلمو ۰۰۰ اویا به زموږ او د هغی خبرې سره گډې شوي:

— د زلمو سرونوته دي خیر وي ۰۰۰ د زلمو ۰۰۰ د زلمو ۰۰۰

۱۳۶۲ ش



اثر در حان سنوت و آرامش این بیشه، مواجهه بایک اصطراب و حیرت است که در حین حال بیانگریک تضاد هنری است. درین اثر آواز بایک مرد بیگانه شنیده میشود و دختر در یک حالت انتظار قرار میگیرد که حادثه از کدام طرف آغاز خواهد شد، البته منظور اساسی من درین اثر، نشان دادن حالت دراماتیک آن نبود، بلکه یک مطالعه ساده اناتومی است که در نقاشی مشکلترین جز کار های نقاشی است که بعضی اوقات کوچکترین اشتباه، یک هنری بی ارزش میسازد، ازینکه من تاچه اندازه به هم آهنگی، تناسب و توازن رنگها و آتش و آب موفق شد، ام قضاوت رابه تماشاگران محترم میگذارم.



زیاد مردم و خود شن بود، است — برای مان معرفی دارند. در پاسخ چنین میگوید: من زیاد نقاشی کرده ام و زیاد هم آثار خود رابه نمایش گذاشته ام ولی به صورت مشخص کدام اثر خود را معرفی نمیتوانم که مورد توجه و استقبال شدید تماشاگران قرار گرفته باشد و بدین عقیده خود استوار هستم که تاکنون اثری نیافریده ام که شاهکار من بوده باشد. طبعاً من تمام آثار خود را دوست دارم و مورد توجه من است ولی اثری که مرا متقاعد ساخته باشد تاکنون بروی کاغذ نقش نگرفته است، شاید فردا اقدام به این کار کنم اما فردائی که هنوز تولد نشده و اثرم در برده نیستی هائی است که هنوز هست نشده است.

میگویم اگر تابلو (آتش در آب) را مایسندید، باشم نظر تان درباره آن چیست؟ در جواب میگوید: آتش در بین آب.

یکی از زمره تابلوهائی من است که به سبک ریالیزم کار کرده ام و یک شیوه خاص رنگهایی است که بیشتر ترکیب رنگهایش به نقاشی روغنی شباهت دارد. فیگور این

با استعدادیست که تاریخ شاهد خلاقیات و هنر نائی های مردم ما بود، است و پیشرفت و احیای هر رشته هنر چه نقاشی باشد چه مجسمه سازی و چه موسیقی، احتیاج بیک اراده و تصمیم مشخصی داشته جمعی دارد که باید هر رشته هنر سمت خاص خود را تعیین کند و به همان راه پیش برود. به عقیده من همکاری جدی و نزدیک گمیده دولتی کلتور و اتحادیه هنرمندان ج ۱۰ میتواند هویت هنرها را تعیین کند و هنرمندان رابه همان راه سالم سوق دهد.

من برسم آیا کدام یک از هنرمندان هنر نقاشی افغانی را در زمره هنرمندان جهانی شمرد، می توانم می گوید: البته ما هنرمندان زیاد ی داریم که آثارشان در خارج از مرز های افغانستان به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال زیاد ی قرار گرفته است و گاهی هم اتفاق افتاده است که در مسابقات بین المللی اشتراک نموده اند و با آفرینش خود هم خوب درخشیده اند و بدین گونه جویای آثار زیبای خود استعداد می شویم و در زمینه می خواهیم خوبترین اثرش را که مورد توجه



# از پسران ادنا که هزار

پراج هنرمندان سابقه دارو  
معاصر کشور مجهز کرد و انتظار  
دارم که برای آثار هر هنرمند  
يك اتاق اختصاص داده شود  
تا فرود و فراز های هنرمندان  
ما بروشنی در گالری ملی  
انعکاس یابد .

استاد کهزاد به پاسخ  
سوالی ما راجع به استاد  
غوث الدین و آثارش چنین ابراز  
نظری نماید :

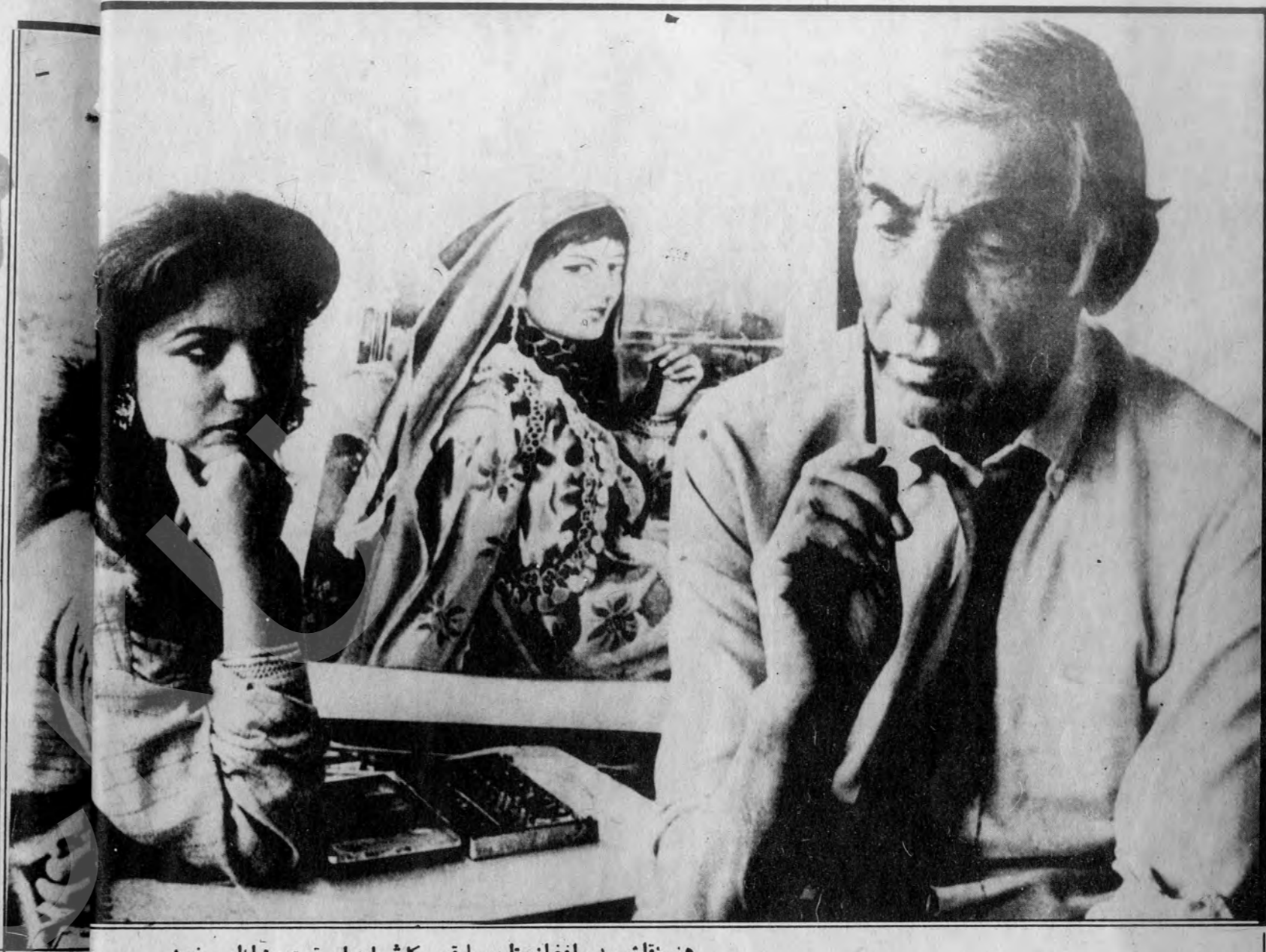
استاد غوث الدین بدون  
شبهه یکی از زمره هنرمندانی  
است که تا امروز هیچ هنرمندی  
به پایه آن رسیده نتوانسته  
است ، این استاد که در تاریخ  
هنر نقاشی افغانستان جای  
خاصی خود را حفظ کرده است  
همانقدر که در نقاشی روغنی  
استاد بود در نقاشی رنگ  
آبی نیز استعداد خود را به  
اثبات رسانیده است .

متأسفانه این استاد بزرگوار  
باتمام توانایی که در هنر نقاشی  
داشت نخواست تاگردان را غریبه  
نماید و آثار زیادی هم آفرید  
که ما خوشبختانه يك اتاق بزرگ  
را در گالری ملی برای اثار  
هنری او اختصاص داده ایم  
و حالاً برای هنرمندان و هنر-  
دوستان گنجینه بزرگی است  
که از يك دوره بسیار درخشان  
نقاشی افغانستان نمایندگی  
میکند .

محترم کهزاد به پاسخ سوال -  
دیگرما چنین ابراز نظر مینماید :  
مردم شریف افغانستان مردم

و بدین ترتیب کهزاد نقاش  
در سخنانش نقشی دیگری می  
آورد و نظرش را درباره گالری  
ملی چنین بیان می دارد :  
گالری ملی یک پدیده ارزش  
مند دوره انقلاب است که برای  
نخستین بار در تاریخ هنر نقاشی  
افغانستان دروازه آن بروی  
هنرمندان ، هنردوستان  
و پژوهشگران باز شد . البته این  
گالری هنوز بسیار جوان است  
هنوز حیثیت يك گالری را به  
معنای واقعی آن کسب نکرده  
است ولی گفته میتوانیم در آینده  
هنگامی نزدیک با آفرینش های

لطفاً صفحه را برگردانید



کاش با همان قوت و توانایی خود  
تا امروز ادامه میداشت ، در -  
حالی که برعکس با گذشت زمان  
هویت خود را از دست داد و امروز  
تقریباً با یک روحیه ضعیف هنری  
پیش میرود . گفته میتوانم که  
نقاشی بدست ما هنرمندان  
چهره های بسیار مختلفی را بخود  
گرفته و هرکس برحسب طرز تفکر  
و ذوق خود او را به يك طرفی  
کشانیده است .

به عقیده من نقاشی  
که امروز دامنگیر هنر نقاشی  
ما شده است مدت زیادی را بکار  
دارد تا مراکز مسوول ، در رفع  
این نقیصه مجدانه بکوشد و نقاشی  
را در مسیر خاصش قرار دهد .

هنر نقاشی در افغانستان سابقه  
بسیار دیرینه دارد که هر دوره  
تاریخی از خود کرکتر و خصوصیت  
های ویژه خود را داشته است .  
من نمیتوانم سبک های دوره  
کوشانی ها را با پارچه میناتور  
دوره تیموریان هرات مقایسه  
نمایم و یا در کنار هم قرار دهم  
اگر از این ها بگذریم باید توجه  
خود را به هنر نقاشی امروزی  
معمول نمایم که در چه حالی است  
و چگونه پیش میرود .

سبک نقاشی که امروز در فضا  
لیت های هنرمندان جریان  
دارد تقریباً از هفتاد سال  
باینطرف یعنی از دوره پروفیسور  
غلام محمد مینگی و استاد  
برشتا شکل گرفته است و لسی

خواستیم خوانندگان گرامی را  
دنگارستان هنر نقاشی برده و با  
گل غنچه های پر طراوت و جاودان  
این هنر دیربای سالیان آشنا  
گردانیم .

ما اینک دست برد ست  
شما نهاد و میرویم سراغ یوسف  
کهزاد رئیس ریاست هنر و هنرمند  
بزرگ و شناخته شده هنر نقاشی  
و خواهانیم تا برای ما از هنر  
حکایت کند .

از محترم کهزاد درباره هنر  
نقاشی در افغانستان میروسم .  
در پاسخ میگوید :  
درباره نقاشی کشور خود  
ما افغانستان باید بگویم که

## نگارستان نقشها

مما حبه از : لیلیا یلدا





# گزارشها گزارشگران



## گرانباترین جایزه

امریکا:  
۷۳ میلیون مارک برای یک  
نقاش بنام «لیونارد وافیمنی» در  
نیویارک بخاطر یک اثر برارنسد  
پرداخته شده است.

## ۲۰۰۰۰ پیشگویی اوساع

منگولیا:  
سالانه ۲۰۰۰۰ پیشگویی -  
بیرامون اوساع جوی و رهنمایهای  
لانم برای کشاورزان، ترانسپورت  
های هوایی و سایر موارد و خدمات  
میتروپولیسی جمهوری مردم منگولیا  
انجام می پذیرد که درشت ترین  
رقم در مقیاس پیشگویی هادرسطح  
جهانی می باشد.

## ریکار مد نگیان

هنگری:  
در بوداپست معدن نگیان  
در منطقه موسوم به (زارگوشینسکی)  
واقع در جنوب هنگری، ریکارد  
جدیدی قام کردند. بدین  
نکردیده اند.

## سنگول

فرانسه:  
به فرانسه کی یوی بنحسی  
داکتری، دخیلی تحصیلی خانگی  
د دفاع به خاطر (دبنگولو  
عاطفی احساس او منفی اغیزی))  
به عنوان موضوع واخسته او به  
مستند و طبعی دلایلو سره یسی  
دبنگولو نتیجه پسه د واروخوا و  
باندی داسی وخیل: د وار و  
غبرگو شونو و به دبنگولو سره  
د بدن ۲۱ نوری کوچنی اوغتی  
عضلی به حرکت راننی ترخسو  
شونو د دبنگولو لبه ترسره کوی  
بدی ترخ کی سره لدی چسی  
شونو به ظاهر کی به بشپرتروالی  
سره د مقابل لوری به شونو و یا  
پوستکی باندی اینودل کیزی،  
خوسر بیره پر هتی ۱ میلی گرامه  
اوبه، ۰.۴۵ ملی گرامه مالگسه  
۰.۷۵ ملی گرامه غور او دغه راز  
دهگی سپین ته ورته مواد هم له  
هغه سره لیزدول کیزی، چسی  
عواقب بی پخبله حدس وهلس



## ولادت غیرطبیعی

د نالیود باشوهرتن باندیال  
طفلکی راهمراه دارند که بطور  
طبیعی بدنیا نیامده است یعنی  
تخمه مرد در یک تیوب یا تخمه  
خانم القاح شده و نه شیوه نوین  
در رحم مادر جا داده شده  
است. این شیوه برای بسیاری  
زنان هاییکه بععل مختلف بطور  
طبیعی طفل به دنیا آورده -  
نمی توانند، پت امید واری بزرگ  
بشما می باشد.

مفهوم که ۱۰۲۰۰ تن ذغال قهوه  
بی رنگ را درین روز از معدن  
استخراج کردند که بنوبه، چسو د  
ریکار جدیدیست.

## اتر سوزی در منگول

امریکا:  
از عرصه، یکماه بدین سو است که  
در جنگلات قسمتهای غربی و جنوب  
غربی امریکا آتشسوزی ادامه  
دارد. این حریق که بوسیله  
شمال باد شعله ورتر میگردد تا  
اکنون قادر به خاموش ساختن اثر  
نگردیده اند.

## جایزه بدینویسنده گرونگ

انگلسان:  
جایزه ادبی ویکتور انگلیس  
که گرونگ و اولیج نوجوان علیله دادند  
به پیشانی انجمن است ویا میله ایکه  
نخستین مخصوص تایپ بیکد و کتابسی  
می نویسد.  
خود ارایه میکند در سال ۱۹۲۹ بود  
که چند تا نیز میفرستد. مسؤل امور  
ادبی این عفته را سوادم و تقی  
کلمات و خلاصیت نام میگردد و تقی  
مانده اند. در این  
بودم در ن  
مفهوم ایست  
انجمن  
جعلت  
فشرک چی  
زیاد مشکل بود  
لغات را هم که  
نامر، لغت ارادی بود  
بود، لغت ارادی بود  
معنی بعضی لغات هم نداشتند  
د رتبه لغت لغات هم نداشتند  
کتابها و تار و تار و تار و تار  
بزرگه و در دست از همین خصوصیات  
برخورد اراست. منتقدان ادبی  
گفته اند که ازین کار گرونگ و اولیج  
یعنوان بدین نویسنده و در دست  
میگردد. اراست و اولیج  
و نیز اراست و اولیج  
حقیق نویسنده و تار  
حال از این سخن  
گفته است.





سلسله‌ی که در هر شماره ادامه می‌یابد

# رجال تاریخی

# افغانستان

## از قرن هجدهم به بعد

پوهاند دکتر جلال‌الدین صدیقی

افراد نابلی رابخاغر تاسر با انگلیس‌ها از هرگونه تهدید و مجازات معاف نمود. سردار موصوف آزاد شد. معهدنا، این سردار با شیرعلی خان و یا یعقوب خان روابط دوستانه نداشت و امیر عبد الرحمن خان نیز در کفران سرده نسبت به این سردار چندان توجهی نداد. و این بی توجهی امیر سردار مذکور را بدین فکر انداخت که دیگر باقی ماند نسزد در افغانستان عاقلانه نیست و بنابراین همراه با قشون انگلیس در ماه اگست ۱۸۸۰ م کابل را ترک داد.

● **امین الله جان** : سردار امین الله جان از طایفه محمد زایی متولد ماه اکتوبر ۱۸۸۰ م و سومین فرزند امیر عبد الرحمن خان است مادرش کنیز مرحوم بی بی حلیمه بود که قبل از وضع حمل به کنیزی درآمد بود. این سردار مدتی متصدی امور قضا بین و شرعی در کابل و نیز مسئول معلمات جنگی یعنی ((جبه خانه)) بود. در سال ۱۹۱۲ م به مقام ((سردار مدافعه)) نایب مل آمد. از این سردار یک پسر بنام نعمت الله متولد سال ۱۹۰۳ م و یک دختر باقی ماند. این دختر در تاریخ اگست ۱۹۱۹ م در قندهار به عقد ازدواج سردار عبد القدوس خان درآمد. سردار امین الله خان در سال ۱۹۲۶ م بعنوان یاور نظامی شاه امان الله خان مقرر گردید و بعداً در جنوری ۱۹۲۹ م به دستور امیر حبیب الله خان کوهدامنی بازداشت گردید اما بعد رها شده به کویته رفت و از آنجا نیز بتاريخ ۴ نوامبر ۱۹۲۹ م عازم لاهور گشت. در سال ۱۹۳۰ م مقیم تهران بود. فرزندش نعمت الله که در سال ۱۹۲۱ م درگذشت صاحب ظاهر شاه یاد شاه سابق افغانستان بود.

(بی بی حلیمه ملقب به مهد علیا دختر ملاعتیق الله صاحب زاده سومین زن امیر عبد الرحمن خان بود.)

● **امین الله خان** : فرزند معزالله خان و سرمامای جنرال تاج محمد خان (یکی از پیروان سردار ایوب خان) بود که بسال ۱۸۶۲ م بدنیامد. این شخص از طایفه جبارخیل عشیره غلجایی ناحیه لغمان است. که به لاهور مهاجرت کرد بدروکاکای بزرگترینام وزیر اسلحان از خانهای بانفوذ طایفه جبارخیل بودند. امین الله خان در سال ۱۹۱۳ م به افغانستان برگشت و در سال ۱۹۲۰ م مسئول امور مهاجران گردید. در سال ۱۹۲۳ م در محکمه دارای سمتی گردید و در سال ۱۹۲۴ م بعنوان حاکم اعلائی جنوی و در سال ۱۹۳۰ به سمت وزارت عدلیه مقرر گردید.

\*\*\*

● **امین الله خان** : امین الله خان جمشیدی برادر جوان یلان توش خان، خان عشیره جمشیدی بود. امیر عبد الرحمن خان برای رنجاندن برادر بزرگتر، امین الله خان رباخود به کابل برد. در ماه می ۱۸۸۴ م امیر موصوف او را رها نمود و بعنوان حاکم پنجده مقرر کرد. اما والی هرات از این تقصیر ناراحت گردید. زیرا که اوقیلا، حیدرقلی خان برادر دیگر

امین الله خان را به این سمت گماشته بود و به همین دلیل با امین الله خان همکاری نکرد. و تا مین بولی برای وظیفه اش در اختیار وی نگذاشت. و جنرال غوث‌الدین خان که مسئول ارتش افغانی در آن ناحیه بود نیز امین الله خان را در تنگنا قرار داد و انجام وظایف را برایش غیر قابل ممکن ساخت. در اگست ۱۸۸۵ م امین الله خان به والی هرات اطلاع داد که ناحیه سرخس نسبت به دستورهای حکومت بی علاقی نشان میدهد و در جنوری ۱۸۸۵ برادرش یلان توش خان به عوضی به حکومت آن ناحیه مقرر گردید و به بالا مرغاب اعزام شد.

● **امیر احمد** : فرزند شهاب‌الدین خان میباشد. امیر احمد خان از جنرالهای قشون افغانی و فرستاده امیر عبد الرحمن خان به هند انگلیسی است. خانواده موصوف در اصل از ناحیه ((پاج ورا)) آمده بودند. امیر احمد خان همراه با برادرش ابواحمد خان در قشون توپخانه افغانی به فرمانداری سردار غلام حیدر خان خدمت کرد. بعد با سردار محمد افضل خان در ترکستان همراه گشت و به مقام ((کلل)) رسید. بعد از مدتی متهم گشت که عبد الرحمن خان، امیر بعدی افغان را ((گمراه)) نموده بوی آموزش ((بد)) میدهد و بنابراین اتهام، محمد افضل خان میخواست او را بقتل برساند که عبد الرحمن خان او را آگاه ساخته و بوی در این زمینه هشدار داد. امیر احمد خان نیز به کابل نزد امیر دوست محمد خان فرار کرد و از سوی امیر موصوف (پکتان) قوای توپخانه مقرر گردید. با اخراج شیرعلی خان از کابل، امیر احمد خان به سردار محمد اعظم خان پیوست. و بعد با قدرت رسیدن مجدد شیرعلی خان از کار برکنار گردید. امیر احمد خان بعنوان (میرزا) در خدمت سردار امین الدوله خان درآمد و به همین شغل ادامه داد تا اینکه عبد الرحمن خان به افغانستان آمد و به امارت رسید. امیر عبد الرحمن خان، امیر احمد و برادرش ابواحمد را در کارخانه های اسلحه سازی مقرر کرد و بعد امیر احمد خان بعنوان نماینده افغانی به هند وستان فرستاده شد. او در هند وستان درگذشت و در ((مزارسهند)) دفن گشت.

● **امین الدوله** : سردار امین الدوله که به لقب ((نواب)) نیز شهرت داشت فرزند سردار شجاع‌الدوله و سر کاکای امیر شیرعلی خان است. هنگام استارت یعقوب خان امیرالدوله در زندان بود ولی بموجب معاهده گد من که



# بعثتی بر چگونگی ادبیات کودکان

بویا فاریابی

ادبیات کودکان و نوجوانان در کشور ما و بسیاری از کشورهای دیگر جهان تاریخ دقیق و درخشانسی ندارد. اگر از کلیات و مقدماتی که ضمن ادبیات بزرگسالان و تاریخهای عمومی ادبیات که در هر کشوری میتوانند مطرح باشند، بگذریم، پیشینه ادبیات اختصای آگاهانه و اختصاصی ادبی برای کودکان و نوجوانان از سده نوزدهم فراتر نمیرود. از این نگاه، تشکل اصول و موازینی که در کار برداخت این ادبیات لازم دانسته میشود دیرتر صورت گرفته است و مبتنی بر این اصل، مسأله ادبیات ویژه کودکان و نوجوانان در کشور ما هم امریست کاملاً نو و نامشکل. اگرچه از رهگذر جستجو در تاریخ این پدیده میتوان براد بیات فنی و کلاسیک کشور نظری افکند و به نوشته ها و سرود های برخورد که ظاهراً برای کودکان و نوجوانان اختصاص دارند، ولی مطالعات و بررسیهای ژرفتر نشان میدهد که آن نوشته ها و سرود ها کلاً در حد و مرز بینشها و نگرشهای صرفاً اخلاقی محصور و مقید مانده اند و ارزشهای سنتی حاکم که از شیوه ها و ساختارهای به خصوص اجتماعی - اقتصادی، پدید میآیند و بر روان و نسج برداخته های شاعران و نویسندگان کلاسیک ما سایه افکند و اندک به این نمونه ها نگاه کنید:

ای چاره ساله نوردیده  
وی گلبن سبز نورسیده  
ان روز که هفت ساله بودی  
در باغ دلم جولاله بودی  
اکنون که به چاره رسیدی  
جو سرو به اوج سر کشیدی  
غافل منشین نه وقت باز یستی  
وقت هنراست و کار ساز یستی  
دولت طلبی سبب نکهت دار  
با خلق خدا ادب نکهت دار  
خواهی نرسد ترا زوالسی  
از ترس خدا امباش خانسی  
گردل دهی ای پسر به این بند  
از عصر خودت شیوی برو مند  
(نظامی))  
بقیه در شماره آینه

بویا فاریابی



## آمو چگونه بخانه بدلت

ترجمه فریحه

اموسرک بیدار و هوشیاری او نیز کرد و وعده داد که خوراکی بود. وی یکروز از دیدن مادرش تقاضا کرد به او اجازه بدهند به دیدن مادر کلانش. مادرش گفت: درست است بچم که تو مادر کلانت را زیاد دوست داری، اما نشود که در راه با مصیبتی روبرو شوی. اموسرک با جرئت گفت: نه مادر جان، مطمئن باشم من دیگر بزرگ شده ام، میتوانم خود را از هر نوع مشکلی نجات بدهم. خانه مادر کلان امودریک تپه بلند موقعیت داشت. امونوز چند قدمی برن داشته بود که یک گریه گرسنه مقابلش آمد و با خوشی گفت: به به چه خوراک لذیذی؟ امو که پسرک تیزهوشی بود، فوراً با چالاکي گفت: گریه جان، هرگاه از غذای لذیذی که مادر کلان من میدهد بخوری، آنوقت موه خوراک لذیذی را میدانی. وقتی از نزد مادر کلان برگشتم حتماً برایت خوب خوب خوردنی هامی آورم. گریه از این سخن وی خوش شد و پسرک را رها کرد. در طول راه با رویاهای مقابل شد. از نزد رویاهای تیزهوشیاری خودش را خلاص کرد. هنوز چند قدم دیگر برن داشته بود که صدای فریاد یک گریه را شنید. امو بازم تیزهوشی را از دست داد و همین بهانه بود که گریه اولی نموده بود، به

اموسرک بیدار و هوشیاری او نیز کرد و وعده داد که خوراکی بود. وی یکروز از دیدن مادرش تقاضا کرد به او اجازه بدهند به دیدن مادر کلانش. مادرش گفت: درست است بچم که تو مادر کلانت را زیاد دوست داری، اما نشود که در راه با مصیبتی روبرو شوی. اموسرک با جرئت گفت: نه مادر جان، مطمئن باشم من دیگر بزرگ شده ام، میتوانم خود را از هر نوع مشکلی نجات بدهم. خانه مادر کلان امودریک تپه بلند موقعیت داشت. امونوز چند قدمی برن داشته بود که یک گریه گرسنه مقابلش آمد و با خوشی گفت: به به چه خوراک لذیذی؟ امو که پسرک تیزهوشی بود، فوراً با چالاکي گفت: گریه جان، هرگاه از غذای لذیذی که مادر کلان من میدهد بخوری، آنوقت موه خوراک لذیذی را میدانی. وقتی از نزد مادر کلان برگشتم حتماً برایت خوب خوب خوردنی هامی آورم. گریه از این سخن وی خوش شد و پسرک را رها کرد. در طول راه با رویاهای مقابل شد. از نزد رویاهای تیزهوشیاری خودش را خلاص کرد. هنوز چند قدم دیگر برن داشته بود که صدای فریاد یک گریه را شنید. امو بازم تیزهوشی را از دست داد و همین بهانه بود که گریه اولی نموده بود، به

او، اکنون چسان بخانه بروم، گریه، رویاه، شیر... بیرون درین اثنا یک بیبرل جویی را از جای پیداکرد و آورد و به نواسه اش داده گفت: درین این بیبرل داخل شو بچیم! امو داخل بیبرل شد. مادر کلانش تحفه های را که آماده کرده بود نیز در بیبرل گذاشت. مادر کلانش در حالیکه امو را نصیحت میکرد، گفت: هر اتفاقی که پیش بیاید، باز هم ازین بیبرل بیرون نشوی! امین را گفته و بیبرل را از دامنه تپه بسوی پایین رها کرد. بیبرل از سرایشی بسوی پایین لنگول خورد و لول خورد و پایین شد. هرقد گریه و شیر رویاه حس و خیز زدند و به بال بیبرل زدند. امو را نگرمت و امو که حرفهای مادر کلانش بگوش بود، بدون هیچگونه حرکتی خاموش در بیبرل نشست. بیبرل آمد و آمد درست مقابل درب منزل شان. پایین شد.



# سازمان امور مالیاتی

## تلفونی

این تبیعه ایرانی به نام -  
 چهارمگنر مشینی روزگار هلم  
 مطابق ۲۶ سال روان عیسوی  
 غرب بنام روز عشاق همسوز  
 است، از انگلستان با نامسوز  
 بیست ساله این به نام فاطمه از  
 طریق تلفون از ولج نام بود.  
 مراسم عقد نکاح در خانه  
 بدی داماد در تهران در ریشگاه

## ازواج

نمونه و ملا امام، افار با و اسرا  
 خانواد، بوض که تعداد شان  
 جمعا به ۲۵۰ نفر رسید، بریا  
 گردید. داماد از دفتر امور  
 بناهنده می (برال) تلفونی  
 همراه با دستاشر به یک رستوران  
 رفت تا جشن عروسی اش را برگزار  
 کند.  
 او وقت: شاید یکسال طول  
 بکشد تا بتوانم برای همسر  
 اجازه خرج از ایران را بگیرم  
 و بتوانم شب عروسی مانسوز  
 شن بگیرم.

## سگ ملیونر

دو کوتره سگی که چارده ماه  
 عمر دارند اولین سگی است که  
 در ریتانیا حساب بانکی بساز  
 کرده اند تا او بتواند حساب این  
 سگها را برای از حساب بانکی باز کرده  
 اند تا او بتواند مخارج خود را  
 صاحب اختیار بانکی که این  
 سگ در آن حساب دارد خواستار  
 شد که خود سگ شصتاه چک  
 هایش را اضاف کند. اولین خرید  
 چهارمات گوانیها از یکی از جلال  
 ترین مغازه های فروش جواهر  
 در لندن بود.

## سارقین باید مسالیه بپردازند

بسه گواهی روزنامه برلین نرنی (تاکیس شیکل)  
 کارمند وزارت مالیه آلمان ندرال کار و موسی  
 پیشنهاده نموده که سارقین باید مکلفی  
 گردند تا از ((در اسد)) لیکن آنها  
 مالییه بپردازند. از قبیل میله ها،  
 حق د ازند مصارف خود را در زمینها،  
 ((ابزار تولید)) از قبیل میله ها،  
 ااره و سایر برمه های نمایند  
 از مالییه معاف نمائند  
 از کانهای مالییه  
 نظر کارروزی مکلف اند  
 اسرار اعلامیه مالیاتی  
 سارقین را مخفی  
 بود (در آمد)  
 آنها به  
 پولیس  
 اطلاع  
 ندهند

## کامپیوتر ملله زیبایی را انتخاب میکنند

در مسابقه که سال گذشته در  
 نگرینگاه عمومی شهر سالسوا و جی  
 ایتالیا برای انداخته شد در  
 ترکیب هیئت دوزی برای انتخاب  
 اولین بار کامپیوتر نام  
 گردید. کامپیوتر نام  
 عیار گردید و برین تا کامپیوتر  
 دوزی نتوانند تعیین نام کنند  
 تکلیف خاص تعیین نام کنند  
 که از جمله ۶۰ کالبدیست  
 در آری (مقدسه)  
 از زمان تعیین نام کنند  
 میباشند

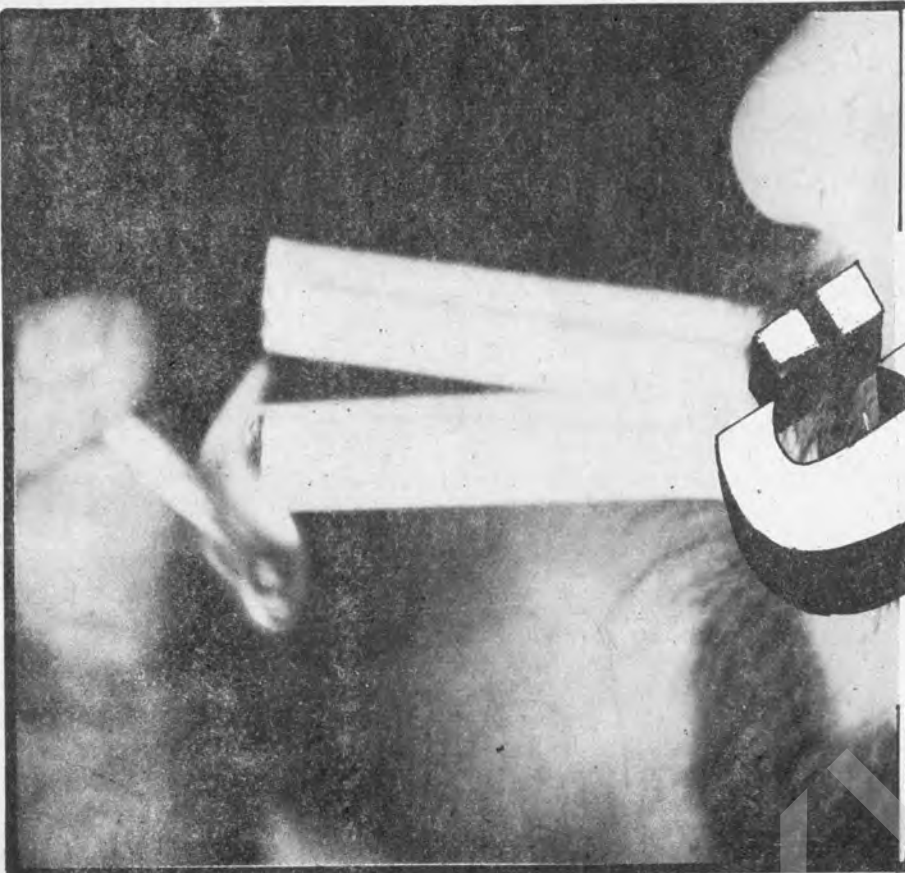
## مهرنگ طویانه

سه خواهر که بد ریواد رفیسر  
 توان نمیتوانستند طویانه دست  
 ویا کنند والوسیه آن سراسری  
 نمان شوهر بیابند دست بسسه  
 خود کنی زدند.  
 این سه خواهر که ۲۰-۲۳ و  
 خود را از سلفس اتاق  
 ۲۸ ساله بودند در شهر کانپود  
 آویختند و با مرغی خود  
 علیه سیستم دوزی  
 در جامعه هند  
 اعتراض  
 بودند



# سگرت کش

## ۵۵ ساله شد



سگرت در اکثر کشورها به مراتب بیشتر شده است. دولتها و جوامع بشري بنا بر ازدیاد روز افزون تعداد زنان و نوجوانان مبتلا به دود تنباکو احساس خطر و مواظبت جدی مینمایند.

به ناکتها رومیان در آغاز قرن بیستم زنیکه سگرت میکشید مستثنا بود و شخصیتش کراهت انگیز تلقی میگشت. اما آن وقتها گذشت.

در سالهای بیست تعداد زنان سگرت کش سه مرتبه و با سیری شدن چند دهه دیگر این تعداد به مراتب بیشتر شد. به اساس آمار بین المللی در سال

بشریت در سال ۱۹۹۲ عیسوی یعنی پیرا پنج سال پنجمین سالگرد غم انگیز ایجاد مناسباتش را با سگرت تجلیل میکند.

کمیت انسانهای راکه تاکنون از اثر دود نمودن سگرت زنده گی شان قبیل از وقت خاتمه پذیرفته میتوان با تعداد قربانیان تمام جنگهای گذشته در جهان مساوی شمرد. بخصوص مرگ و میر انسانها در چندین دهه اخیر به علت توسعه ابعاد دود کردن

قرار میدهند از حساب زنان خواهد بود. در حال حاضر به اساس آمار سازمان بین المللی صحت، سهم زنان سگرت کش در کشورهای مختلف از بیست تا پنجاه فیصد اهالی را تشکیل میدهد. تعداد زنان عقیم میان آنانیکه در روز ده یا زیاد تر سگرت را دود میکنند و مرتبه بیشتر از زنانی است که عادت به کشیدن سگرت ندارند. هم چنان سقط قبل از وقت ۱۲- مرتبه بیشتر در میان زنان معتاد به سگرت به مشاهده میرسد. شهری

های شصت نصف مردان و چهار یکم زنان جهان سگرت بسند داشتند. اما (( ترقی )) در این زمینه توقف نکرد. سازمان های بین المللی اما میدهند: توسعه ابعاد استفاده از تنباکو در کشورهای پیشرفته ۸۰ فیصد و در کشورهای روبه انکشاف ۲۰ فیصد را در سال نشان میدهند. تذکر این ناکت دور از نزاکت نخواهد بود که در دهه اخیر فیصدی تزئید مردان سگرت کش نسبت به زنان کمتر شده است، و این بدان معنی است که توسعه تعداد انسانهایی که تولیدات تنباکوی جهان را مورد استفاده

که برگ های شادابی بخش انورا به ظروف خانه می مالیدند و آب نعناع را در اتاق های پاشیدند. طبییان قدیم بیهوده عقیده نداشتند که عطر نعناع دماغ را تازه گی و طراوت می بخشد. آنان به کسانی که به کارهای فکری اشتغال داشتند توصیه می کردند تا بقیه در صفحه ( ۹۰ )

بمعنای بزرگ جمنزاران می باشد. نعناع عموماً در جوار آب و اطراف جوی های روید. طبیعت به ساقه زشت این نبات رایحه بی بسیار قوی و شفا بخش اعطا کرده است. زمانی عقیده برین بود که صرف با بو کردن نعناع به انسان حالتی خوش دست می دهد. بدین سبب بود

همه مردم با طعم معطر نعناع و خواص نیروبخش و فرحت افزای آن آشنا هستند. این نبات مفید در انواع شیرینی باب، ساجق، کرم دندان و انواع داروها مورد استفاده قرار می گیرد. این نبات در زبان لاتین بنام (منتا) یاد می شود که

### اسرار خوردنیها

## نعناع

ترجمه نیرزن



# باندنی فضا ته لومړنی آزموینه

انسان دخپل ژوند په اړه د وکې تل دا هڅه کوله چې دساته الوړي او کله چې دغې هڅې نتیجه ورکې ماوالوټکه جوړه شوه نو بیا یې فکرکې ولويد چې خارجي فضا ته لاره پیدا کړي او د کیهان لهبتو رازونو څخه پرده پورته کړي او د شمسی نظام په اسرارو او رازونو شان وپوهوي.

د پوهانو د پېرواړې د واړسختیو هڅو او عمادونو په نتیجه کې وچې د انسان دغه ارزو هم ترسره شوه. پدې ډول چې د بشر په تاریخ کې د لومړي محصل لپاره شوروي پوهانو د ۱۹۵۷ کال د اکتوبر په خوارلسمه د ماژیک په پنځو بجو او پنځو دقیقو یوه مصنوعي سپوږمې فضا ته وپلورلې او د همدغې ورځې د ما بنام په اوج وجود شوروي اتحاد د ډله ایزو اطلاعاتو په وسیله د شوروي پوهانو د زمینیونو دغه بریالی نتیجه د نړی خپلکوته اعلام شوه.

دغه مصنوعي سپوږمې لومړنۍ سپوټنیک ونومول شوه چې کروي شکل یې درلود او د المونیم له الیاژ څخه جوړه شوې وه. د لومړنۍ سپوټنیک مجموعی وزن ۸۳ کیلوگرامه او قطر یې ۵۸ سانتي متره وه. د خپلوانته یې درلودل اوبه هر (۶۹) دقیقو کې یو ځل د ځمکې د کرې پر شاوخوا غرنجیدله. د ځمکې له سطحې څخه یې منځنۍ ارتفاع نه سوه کیلومتره وه. په دغه مصنوعي سپوږمې کې ژوندی حیوان وچسود نه درلود.



## سه عامل اصلی موسیقی

### ملودی

ملودي يکې از سه عامل اصلی موسیقی است. ملودي عبارت است از یک رشته صدای های که بی دربی، یکی بعد دیگری خوانده یا نواخته میشوند. ملودي در حقیقت عبارت از همان آواز طبیعی است که از ابتدا با بشر همراه بوده است. بنا برین حسن ملودي در انسان یک امر طبیعی است همانسان همواره در صد تکمیل رفتاری ملودي است.

### وزن

وزن هم عامل دوم از سه عامل اصلی موسیقی است. وزن در موسیقی نظم و ترتیب را گویند که در سرتاسر یک قطعه موسیقی وجود دارد. وزن در طبیعت نیز به انواع گوناگون هست مانند راه رفتن، عریان قلب، نفس کشیدن، صدای پای اسب در حالات گونه گون، تاخت و تاز و غیره. حرکات موزون، وزن را نیز مثل ملودي انسان از طبیعت آموخته است. عبارت ساده تر منظور از وزن در موسیقی بکار بردن صداها و سکوتها با امتدادهای گونه گون است که از نظر زمان بایکدیگر متناسب باشند.

### هارمونی

هارمونی عامل سوم از سه عامل اصلی موسیقی است. هارمونی که ما آنرا توافقی یا تناسب صداها می نامیم برخلاف ملودي صداهای مختلفی هستند که در آن واحد شنیده میشوند. به عبارت دیگر هارمونی یا هم آهنگی یا خوش لحنی علم توافق الحان را گویند.

## مقبره های دروغ

اقوام و قبایل ژرمانی که نخست در قلمرو امپراطوري روم جاگزين شدند بعداً این امپراطوري را در قرن پنجم میلادي سقوط دادند. الادیکی از جوانان ویکی از روسای قوم گوت بود. او در سال ۳۹۵ به پادشاهی رسید. او در طول پانزده سال پادشاهی خود بیرحمی بسیار کرد. چور و چپاول و تاراج - شهرهای مفتوحه و قتل عام باشندگان آن شهرها از شمار اعمال عادي روزمره او و سپاهش بشمار میرفت. الادیکی در سال ۴۱۰ میلادي هنگام لشکرکشی به جزیره سیسیل، در جنوب ایتالیا درگذشت. طوایف وحشی نمایش عجیبی را بخاطر دفن الادیکی اجرا کردند. روسای طوایف مذکور تعداد زیادی از اسیران را گماشتند تا رود (بازنیتوس) را که در کنار آن الادیکی جان سپرده بود، از مجرای طبیعی آن برگردانیدند. سپس

نقش او را در وسط بستر رود خانصه دفن کردند. آنگاه

آب را دوباره به مجرای طبیعی آن جاری ساختند. روسای طوایف بعد از

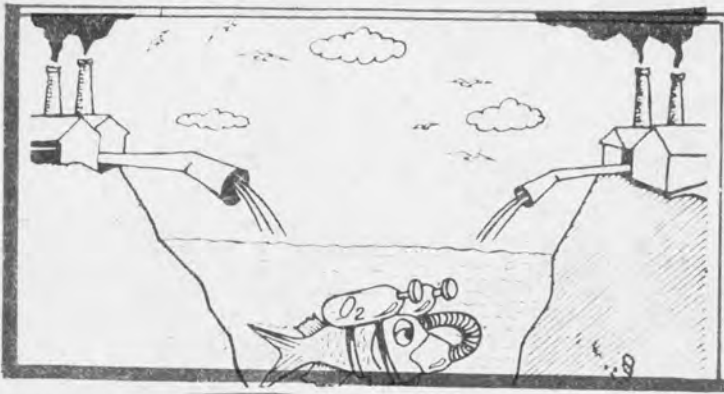
دفن الادیکی دستور دادند تا تمام اسیرانی را که متصدی این کار شدند

پودنند از تیغ بکشند. تا میعاد آنها

انها وقتی ان راز را فاش کنند و جسده الادیکی به دست دشمن بیافتد.







# راستی سرچ



## بگوگم نشوید

وقتیکه مارشال ((دولا نسر)) وارد شهر ((متر)) شده بود تمام طبقات مردم به دیدن او آمدند . وقتی که جمعی از یهودیان آمدند . سردار فرانسمانانرا بازنداد و به پیشخدمتی که برای کلیمی ها اجازه ورود میطلبید گفت : برو بگوگم بشوند . من آنانرا نخواهم پذیرفت . آخر همین یهودی ها بودند که مولای ماعیسی را به صلیب کشیدند . پیشخدمت بیرون آمد و به کلیمی ها گفت که متأسفانه سردار فرصت پذیرایی از شما را ندارد . کلیمی ها گفتند : خیلی بد شد . ماده هزار فرانک پول آورده بودیم تا نقدیم سردار کمیم . پیشخدمت مجدداً پیش مارشال رفت و موضوع را به گوش او رسانید . سردار گفت : خوب ، بگو بیایند . ایمن بیچاره ها تقصیری ندارند . وقتیکه آنان عیسی را به دار زدند او را درست نمی شناختند و نمی دانستند که کیست ، و پیشخدمت یهودیان را نزد او مشایعت کرد .

## حتی اطفال...

در یکی از سرویسهای شهر خانی چاک گریبانش را چسباند و وسیع گشاده می نیاید که علاوه از جوانان اطفال شهر خوار نیز به علاوه بسوسش می نگریند .

یکی از دوستانش قوروغ نماید . او به صدراعظم گفت : فکر نمیکنید که جای این متوفی برای آقای فلانی مناسب باشد . چرجیل به جوابش گفت : جای متوفی برای این آقای ((فلانی)) مناسب است منتھی یکبار این آقای ((فلانی)) برود و ببیند که جای متوفی یعنی تا بوتش به اندازه قد او است یا خیر .

در زمان جنگ آدم مزاحمی هر روز به چرجیل مراجعه و برای دوستان و رفقای شخصی خود تقاضای شغل میکرد . روزی این شخص مطابق معمول به دفتر چرجیل آمد و در آنجا شنید که یکی از رجال دولتی فوت کرده است او فوراً تصمیم گرفت از موقعیت استفاده کند و جای متوفی را برای

# فلانی به جای فلانی!

دیروز این رخ تلود رود یسوار کشیدست دیتایل لب لعل تو با زاویه شصت در راه خط مرکز دیوار کشیدست آنجایی دگر مودل کاری تثبت را از روی نقابسی که چه خمار کشیدست طراح فلک گرچه دهد مشوره بکادل و ریانت اول را که دل زار کشیدست کتورول رخت را چو کند آمدرد فتر منظر و روشود و که رخ یسار کشیدست انجیر سر روی چو بدیدت به ترا نزیست گفتا که خط میل تو هم یسوار کشیدست اسکیل وفایت یک برود صد هزار است چون بیضوی عشق تو دشوار کشیدست با برس جفا روی بلان دل مارا برود از خط کینه رخدار کشیدست چون شیت بلان رخ تو برود فنی دید گفتند که چه طرحیست چه هوشیار کشیدست

چون دایره حسن تو بر کار کشیدست تعال ترا برود رود یسوار کشیدست با معجزه خامه دود مستمان مهندس دستیر مژه با سوزن بر کار کشیدست ابروی تو در منحنی و جگند نگجند قوسین دو آب روی تو با تار کشیدست رخساره زیبای ترا صورت معنی با پنسل بیچی نه به خود کار کشیدست چشمت به فلوماستر آبی و سیاهی نسوک مژه با توش صفر چار کشیدست لبهای ترا با قلم و کرف و مثلث زیبا و پندیده بسیار کشیدست آن خالک با لای لب ترا که صفرش چون نقطه محراق شب تار کشیدست یا خط کشی قامت سرو چه خوش آیند نویی چو نهالی سر روی کار کشیدست در دفتر عشاق مهندس چو ببینی

# خیال مهندس

علی احمد نازانجیر  
مهندس در لاسازی



# جالبترین کارها

کردن جویچه های اطراف  
سنگ بود با بیلیسی  
گل های جویچه را  
روزی سرک مومین از دست  
برآمده به خانه میزنند لا می و  
همه که مومین از دست  
گل جویچه بود زنی میزند  
خوشک ننده به خانه میزنند لا می و  
زنی او را میزند  
بیمون او را که سرک را میزند  
میزند خاکها را به جویچه  
خود را کشیده به جویچه های  
پایه داستان را و قسمت پس  
نقد او پس مومین را از روی  
بقیه در صفحه

# جوهری دیل، سنگ

میرزا عبد القدوس قدرشنا من  
بامور متقاعد را برسد ند که از  
کدام لغت ها در دنیا بد  
می آید ، گفت : سه لغت :  
جوهری ، دیل و سینگل ، او  
آهی کشیده توضیح کرد :  
- بامود شدن بختن نشان  
جوهری بی نان سه قرانی سه  
افغانی ونان سه افغانیگی  
شرف افغانی شد . هر وقت  
بازهم ناناها قصد داشتند  
که نان جوهری بی بپزند بدانید  
و آگاه باشید که یک دانه نان بیه  
همین وزن ، همین شکل و  
همین نازکی دوازده افغانی  
خواهد شد ، دیگر اینکه در  
هوتل ها بامود شدن خوراک  
سینگل و دیل همان یک شکم  
نان که شکم را میزنند .  
قیمت یک خوراک دیل یا کیاب  
دو برابر شد . خدا کند که این  
لغت ها گم شوند و دیگر  
عرصه ها سرایت نکنند .  
درین گفتگو بودم که نواسه  
میرزا وارد اتاق شد و صدا  
کرد : باباجان . . . بستم  
بیمه بقی که بر خود یک آیس  
کریم دیل بخم .  
بقلم : خاک شریف الله

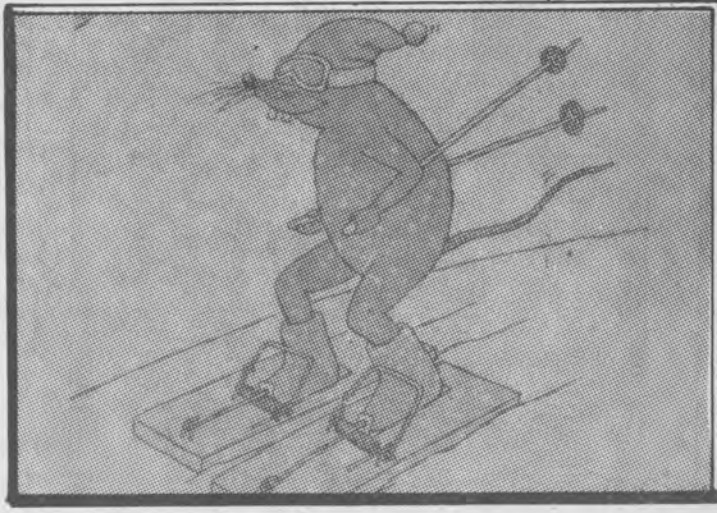
## پرسش های شیرین ، پاسخ های شور

- س- انسان چه وقت بزرگتر از همه خود را احساس می کند ؟
- ج- وقتی که از عوش بیگانه باشد .
- س- زن آدم را از جنت بیرون کرد اما مرد هاجرا باز هم به دنبال او مییافت ؟
- ج- بخاطریکه مزه جنت را از ایشان دریافتند .
- س- فرق میان آتش روزنه ها چیست ؟
- ج- نمیدانم ! چرا که تا حال در رگبر شعله های آتش نشده ام .
- س- مزه محبت را از چشمان معشوق باید چشید یا از لبانش ؟
- ج- تا جائیکه قسمت دست دهد از چشم واز لب او .
- س- دروازه دکان از بیرون بسته میشود ولی دروازه خانه ها از داخل چرا ؟
- ج- این احتیاط مربوط به
- س- آیا در محبت تاجه حد فرحت دست میدهد .
- ج- بی اندازه ! در صورتیکه دختر تقاضای عروسی نکند .
- س- دختران با توصیف نمودن حسن شان خوش میشوند اما بچه ها از چه ؟
- ج- از جوانمردی و هادری شان .
- س- خطرناکترین شغل برای انسان چیست ؟
- ج- شکار ! بخصوص که شکار دختر باشد .
- س- مرد ها سویی خانمهای جوان چرا اکثر بنظر خریداری می بینند ؟
- ج- بخاطر دعوت نگاه خورد خانمها .
- س- در این زمانه محبت برای نوجوانان چه وقت به بیزاری تبدیل میشود ؟
- ج- وقتی که پای عروسی در میان آید .



## بدون تبسم

- خانم خیلی جاتی بیخوش  
داکتر رفت و گفت :  
- داکتر صاحب محبت است  
شب ها وقتی میخوام دهانم  
بازم ماند . داکتر گفت :  
- متا ستم خانم ، فکر نمیکنم  
ناراحتی شما علاجی داشته  
باشد چونکه پوست بدن شما  
برای هیکل تان تنگ است  
بنابراین وقتی چشمان تان را  
من بندید دهان تان خود بخود  
باز میشود .







نستینه

# چاق و لاغر

نوشته جلال نوری

پنجال ۰۰۰۰ صبح که خبر  
میشم پنجاله خالی کدم  
داکتر یک نسخه نوشت، چند  
قلم دواي ضد اشتها  
و گفت:

- از خوردن برنج، کچالو، فرنی  
مسکه و مریا و شیر جدا باید  
خود داری کنی اگر برهیز  
نکی زیاد تر میشدی.

و آدم جاق نفسک زنان از زینسه  
های معاینه خانه بائین شد و  
به طرف دواخانه روان گشت.  
در دل با خود میگفت: ((کاش  
از داکتر می رسیدم که ای دوا  
هاره بعد از نان بخورم یا

پیش از نان))  
و نوبت آدم لاغر رسید. داکتر  
پرسید:

- چی تکلیف دارین؟  
مرض گفت:

- ولا داکتر صاحب کدام تکلیف  
جدی ندارم. اصلاً از لاغری

رنج میبرم، زنم که میبینم روز بروز  
لاغر تر میشم احترامش به من کمتر  
شده میوه، چند روز پیش همراه  
یک نفر گفتگو کردم، او مره یا مقروف  
صد آگ ۰۰۰۰ بچه های کوچکی  
نام مره میوزاتار محمد مانده اند  
ده سرک که روان میباشم شمال  
موترهايي که از بعلوم میگذره  
مره ده بیاده رو میشد از

داکتر مینک های خود را جابه  
جا کرد و گفت:

- تمام مشکلات شما از خوراک  
اس ۰۰۰۰ از مواد غذایی  
اشتهایت چطور اس؟

- نان دفتر خورش نماییه و ده  
خانه هم با پیاهه کچالواس یا  
نان و چای.

- نی بیادر ۰۰۰۰ اینه به برت  
یک نسخه نوشته میکم، چند قلم  
دواي اشتها اوراس ۰۰۰۰

- ضمناً باید گوشت بخوری و شیر  
تازه همراه مسکه بنه و مریا از  
طرف صبح، ده یخنی مرغ بگو  
که برت ترکاری علاوه کنی.

مرض نسخه خود را گرفت در  
میان جیب های خود به جستجو

پرداخت، چهل افغانی پیدا  
شد. پول سیاه خود را هم کشید  
و پنجاه افغانی را پوره کرد  
به سرعت از زینه ها فرود آمد.

به طرف دواخانه نرفت، برای  
موتروسی پول نداشت با عجله  
به طرف خانه به راه افتاد.

فدایی ۰۰۰۰ خوراکها  
چطور اس؟

- داکتر صاحب از شما چی بست  
کم، بسیار کوشش میکم که  
هیچ چیز نخورم. خودم گشنه  
می میت. آماده خانه که  
مید رام بوی پلو، پلوی که ز سر  
غزوی همطور گوشت های کلوله  
ران گوسفند اس ۰۰۰۰ شما  
موضی به باشین خودم گرفته  
میتانیم.

اونه دگه ۰۰۰۰ آستین هاره بر  
میزنم. صبح که میشه همراه  
خود میگم چای نخورم ۰۰۰۰  
اما شیرو مسکه و شیر و مریا روی  
بسیار نازک دارم ۰۰۰۰ شور  
خوردنی گلشه میخورم.

گفتند سگرت بکش اشتهایت  
کم میشه، اما نشد. همراه  
سگرت هم نفس تنگی پیدا شد  
و هم اشتها زیاد شد. قسم  
خوردم که از طرف شو چییزی  
نخورم ۰۰۰۰ اما شوره خو  
راه میوم، چشمايي بت از جای  
میخیزم و راساً میوم به طرف

میکردند نه بسیار چاق بودند و نه  
بسیار لاغر. نوبت آدم چاق فرا  
رسید. او همینکه در برابر داکتر  
قرار گرفت نفسک میزد. همین  
فاصله اتاق انتظار تا اتاق معاینه  
او را مانده ساخته بود. داکتر  
گفت:

- چی تکلیف دارین؟  
- ولا داکتر صاحب ۰۰۰۰ کدام  
تکلیف عمده ندارم ۰۰۰۰ کلس  
از دست همی جاتی اس ۰۰۰۰  
اینه سیل کین مثل فیل نفسک  
میزنم، روز به روز بندیده میوم،  
بسیار از چاقی رنج میبرم، زنم  
همیشه از چاقم یاد میکنه.

- چند روز پیش همراه یک آدم گفتگو  
کردم، مره کند و خطاب که ۰۰۰۰  
بچه های کوچکی ما نام مره  
مشکول مانده اند، ده موترو  
که میشینم کل مردم طرف کمانی  
موتروسیل میکنند.

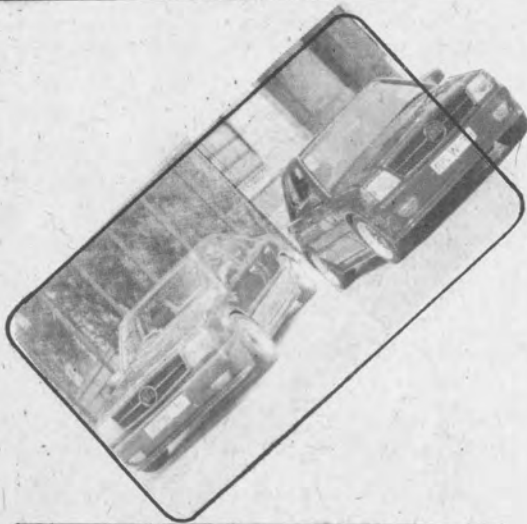
داکتر به دقت گیهای او را شنید  
و گفت:

- تمام بدبختی های شما از  
خوراک اس ۰۰۰۰ از مسا

در میان مرض های دیگر که  
در انتظار خانه معاینه خانه  
داکتر (مرض دوست) انتظار  
میکشیدند یک آدم بسیار چاق و  
یک آدم بسیار لاغر هم نشسته  
بودند.  
مرض های دیگر که رنگه بریده  
به نظر میرسیدند و گاهگاه ناله



# فروشگاه موتر برادران



موتر مار هوندا مدل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

پوزه مار موتر مار هوندا مدل کب موتر تایر

موتر مار هوندا مدل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

نیانند نسخ میوانند به تلفون ۳۴۵۶۷ کد تماس مکرره و یا به موتر فروشا مراجعه نمایند

## شرکت تولیدی برادران لمسد

تولید کننده بهترین حسابر فلز

شرکت فوایش مشربانک در زمینه ماشین می پذیرد :

از انواع الهملار مار کتاب و حسابر ، فایر حارر که و دور که ، میز و چو کج تحریر ، تخت خواب ، موهر ، دروازہ

کما رة ، ویرین ، بخار مار دیزل تصمین شده و سایر اجناس فلزی

کدس : قلعوخ آتله ، متصر لیه زرخونه

تلفون : ۳۴۵۶۱





# د بڼجاره هتۍ

پاخون ليکنه

## هفت ميوه

۱- د نوي کال په ورځ خوزي - خبرې څوڅوڅو خواره او خوزي مرکي له خوزو د وستانو سره د اسی يو خوز همزدې چې د کال ترپايه پوري د سړي خوله خوز وي . په دغه ورځ خلک - خوزي معلومې . خواز ه شربتونه يا ( هفت ميوه ) او نور خواز ه - خوار ه خوزي . چې دادي د - بڼجاره هتۍ تاسی خوز ولوستونکو ته په همدې وياړ خوز او سزه د اړه هفت ميوه وړاندي کوي :

۱- کله چې د وستانو کوره د نوي کال د مبارکي لپاره پي نوله هفت ميوې او هفت سين څخه نيولې بياتر سمنک ، لعلو بيو سبزي جلو او کبانو پوري ټول وخورې . خوداسی نه چې د دنيا په دغه اړه هغه سرخبرو باندې د هغوي مافزه وخورې .

۲- پام کوي چې د نوي کال په ورځ څوک عاشق نه شی . بلکه چې وروسته له يوي اوونۍ به د پښياني خاوري په سواد وي .

۳- که چيرته د وخت د سپما په خاطر او يا د نوي کال په ورځ د باري سرومونو د کم والی له کبله اړ کيږي چې په ټکۍ کې لار شي نو تر هغې سوري موجی بيه مخکې له مخکې وي ورسره خلاصه کړي . ټکۍ ته بڼه مه پورته کوي .

۴- د نوي کال په ورځ هيڅکله د بازار له هتيو سودا مه اخلی او د موقعی انصافه هتيوالو ته مه ورکوي چې جيونه مو د موز کانو غوندي سوري کړي . که غواړي چې د نوي کال د ورځی لپاره څه شي واخلي نوله دغی ورځی څخه يوه مياشت د مخه دغه کار ته لاس واچوي . مگر پام موي چې د کاند اړ درياندې ونه پوهيږي چې د نوي کال د ورځی لپاره سودا اخلی .

۵- هغوي چې خپل کورنه لري او په کرایي کورونو کې اوسنيږي زياردې وياسی چې په دغه ورځ د کور د خاوندان رښی . کسه نو د کال ترپايه به خواشینی وي .

۶- د دې لپاره چې د کور ميرمن له خپل ميره سره د نوي کال ورځ په جنگه او دعوه بد رگه نه کړي . نوميره ته مشوره ورکول کيږي چې مخکې له مخکې د خواشینی لپاره د خپلی بنخس د رضایت په خاطر يوه بنکلی تحفه واخلي .

۷- هغوي چې د نوي کال په ورځ نه د چاکزه د مبارکۍ لپاره پي اونه هم د دوي کوره څوک راغلی وي . نوله دې کبله چې ورځ ورياندې خوشحاله تيره شي نو د سباوون مجلی د بڼجاره له هتۍ څخه دې په خپل ذوق برباره متاع واخلي .

# هغه او دغه

يو تن : ايا هغه شات چې به هتيوکی خرڅيزي او ور باندې ليکلی يې وي چې : ( صد نيمد خالص ) دا خبره رښتيا ده . بل تن : يې له کم شک او شبهسی څخه سل په سلوکۍ سوچه او خالص دي . اوس بيا يه يې نه دي ورياندې ليکلی چې ( صد نيمد خالص ) مگر يوشی چې در دولو او نه منلو وړ دي هغه د شاتو کليمه ده . بلکه چې به اصل کی پوره سل په سلوکي خالصه ده نه شات .

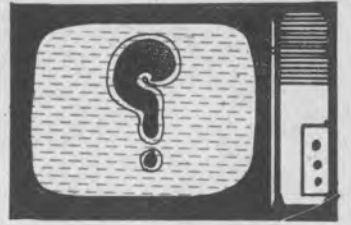
يو تن : اوس دا راته ووايه چې زمونږ د پيږي تر ټولو ستر کشف کم دي . بل تن : په وچو روس باد نجيانو کی د پخوڅښتو گډول زمونږ د پيږي تر ټولو ستر کشف دي .

يو تن : اودا د سرطان ناروغی څه ډول ناروغی ده . بل تن : د هري ناروغی لسه تشخيص څخه چې ډاکتر عاجزشو . هغه د سرطان ناروغی ده . حتی تر دې چې که دغه ناروغی يوساده والگی ( دکام ) هم وي .

يو تن : داخومي د سره ومنله مگر داراته ووايه چې نوبت څه ته وايی . بل تن : نوبت هغه د يوال او خنډونه دي چې د بی واسطی کسانو په وړاندي را منځ ته کيږي .







# ذهني مسابقه

گرانولوستونکو (د ذهني مسابقې دغه برخه چې اوس يې تاسې لولئ. دوه تنه يانې يو نارينه او يوه ښځه پکې برخه لري. د دوي هر يولپاره پنځه، پنځه پوښتنې ټاکل شوي دي، چې د هري يوي پوښتنې د سم جواب په وخت لس نومري ترلاسه کوي. که چيرې د دوي د نومرو مجموعه له څلويښتو پورته کيږي، نو په هغه صورت کې د جايزې مستحق دي. او که نه نو له راتگ څخه يې مخکې له مخکې مننه کوي.

نطاق: خورکې تاسې څان د سباوون مجلې محترم سبواوون لوستونکو ته وروبيژنئ.

نوم مې څه کوي. ته نشه شرميزي چې د يوي تورسري د نوم پوښتنه کوي.

نطاق: خورجانې بل فکرونه کړي تاسې همدا اوس په ذهني مسابقه کې برخه اخستې ده. او د رواج له مخې بايد خپل ځان د مجلې لوستونکو ته وروبيژنئ.

نطاق: ښه نوچې داسې ده. نوم مې شفتل گله دي.

نطاق: پورته، وروړه تاسې خپل ځان معرفي کړي.

نطاق: زما نوم ځمکنډک د بلوک زوي د نوروک لمسي او د بازک کړوسې په همدري د يرش کلن خو په تذکره کې پنځه څلويښت کلن او...

نطاق: ځمکنډک ځانه مونږ د رښې يوازي د نوم پوښتنه وکړه. شجري ته حاجت نشته.

نطاق: مگر نطاق ځانه يوه څېره ياتې شوه. او هغه د اچي ترارسه لاجر د پيم.

نطاق: مونږ ستا د مټا هل والي او مجرد والي سره غرض نه لرو. دلته د ښکاره هټي ده. نه د کوپون څانگه چې د اته منس او څلور منس کوپون کتابچې پکې توزيخ شي. اوس نو که شفتل گلي له تانه پوښتنه وکړو چې مزاحم څوک دي. نوڅه به ووايي.

نطاق: مزاحم هغه ځوانان دي چې

په ښاري سرويس کې د مخکسې د روزي له خوا پورته کيږي.

نطاق: پورته، خواب سم دي. او که همدا پوښتنه ځمکنډک ځانه له تا څخه وکړو نو ته به څه پکې ووايي.

نطاق: زه خو واييم چې مزاحم هغه نجونې دي چې ښوونځي ته مخس نود ويره سينگار (ارايشر) کوي چې ته به واي واده ته روانې دي.

نطاق: خواب بيخي سم دي او تاسې د وارې وپوره نومري واخستې. اوس شفتل گلي ته ووايه چې: هغه څه شي دي چې د يوشيدو خوړما شوم مورې د ښار په هټيوکې په غريدلو سترگوگوري. خود اخستلو توان يې نه لري. حال دا چې د ماشوم لپاره يې حياتي ارزښت لري.

نطاق: د اوبو پري شيدې دي. چې سهار يې يوازي قوطي په (۲۵۰) افغانۍ وي او مازد يگر د هماغسې قوطي قيمت (۲۸۰) ته رسيدلې وي او هرڅومره چې سهارونه او مازد يگرونه ورباندې تيريزي همڅومره يې قيمت هم مخ پورته درومي.

نطاق: دا څو دي رښتيا خبره. وکړه. او که همدا پوښتنه ځمکنډک له تانه په دي ډول وکړم چې: هغه څه شي دي چې يو بيچاره مامور يې په رډو، رډو سترگوگوري خود اخستو توان يې نه لري.

نطاق: دا غوښه ده.

نطاق: بلې. دا غوښه ده چې په دي شپو وروځوکسې تنخوا خور ما مور د هغې د اخستلو توان نه لري، او کور د قصابانو ودان وي چې له ليدلو اوتما شي څخه يې څوک نه منع کوي. تاسې د وارې له خوابونو پوره نومري واخستې.

نطاق: او اوس شفتل گل جانې ته ووايه چې د نجونو (فيشن شو) ياد موږ ونومرکړ چيرته دي.

نطاق: په پوهنتون کې.

نطاق: پير اعلي. خواب سم

دي او ځمکنډک ځانه ته ووايه چې د غرمې د خوب لپاره تر ټولو مناسب ځاي کوم دي.

نطاق: د امن چې کټ او بستره د خوب لپاره مناسب دي. خود شپې له خوا، مگر له تانه مو د غرمې د خوب پوښتنه کړې ده.

نطاق: بس بيدا مې کړې. د غرمې د خوب لپاره بهترين او مناسب ځاي د نتر ميز دي چې سرورباندي کيږي او له يوي بچي څخه تر څلور نيوموري يې غمه ويندې شي.

نطاق: اوس دي سم خواب ووايه. خود اچي به لومړي لځل دي سرورباندي خلاص نه شو نو څلور نومري د رښې کسې شوي. اوشفتل گلي پوره لس نومري له خپل خواب څخه واخستې. اوس به نو بله پوښتنه بيا له شفتل گلي څخه وکړو: ايا هغه څه شي دي چې ښځې هيڅ کله د هغه په برخه کې رښتيا نه وايي.

نطاق: دا هم دي.

نطاق: خواب سم دي. او ځمکنډک ځانه ته ووايه چې د پورې د زده کولو لپاره مناسب کورس کوم دي.

نطاق: ځانه د پورې د زده کولو لپاره کورس مورس ته حاجت نشته. بهترينه وسيله د ولتسي موټر دي چې وروسته له رسمايو په هغه کې يې مصرفه د پورې زده کيږي او د پوښتنه ډيره لږه ده چې موټر څو کيلو متره گرځيدلې دي.

نطاق: خواب په ځاي دي او د وارې د لس نومري نوش جان شي. او اوس به شفتل گلي له تانه وروستې پوښتنه داسې وکړو چې: ايا په کورکس د يوي ميرمنې لپاره د خپل ميسر د تهديد او گواښ په وخت کې ښه وسله کومه وسله ده.

نطاق: جارو او څمخه.

نطاق: سمه ده. او ځمکنډک ځانه ته ووايه چې د دغه تهديد او گواښ په وخت کې د نارينه د خلاصون لپاره مناسبه وسله کومه ده.

نطاق: دوه گړن دي اوچتکې پښې.

نطاق: ستاسې د وارې خوابونه سم وو. او بشپړي نومري مو واخستې. د نومروله شمير څخه مالوميزي چې شفتل گلي پوره پنځوس نومري گټلې او د جايزې مستحقه ده.





# المستعجل

معتادین مواد مخدره  
را نجات دهیم!

فروش مواد مخدره از  
انظار مردم پنهان نیست

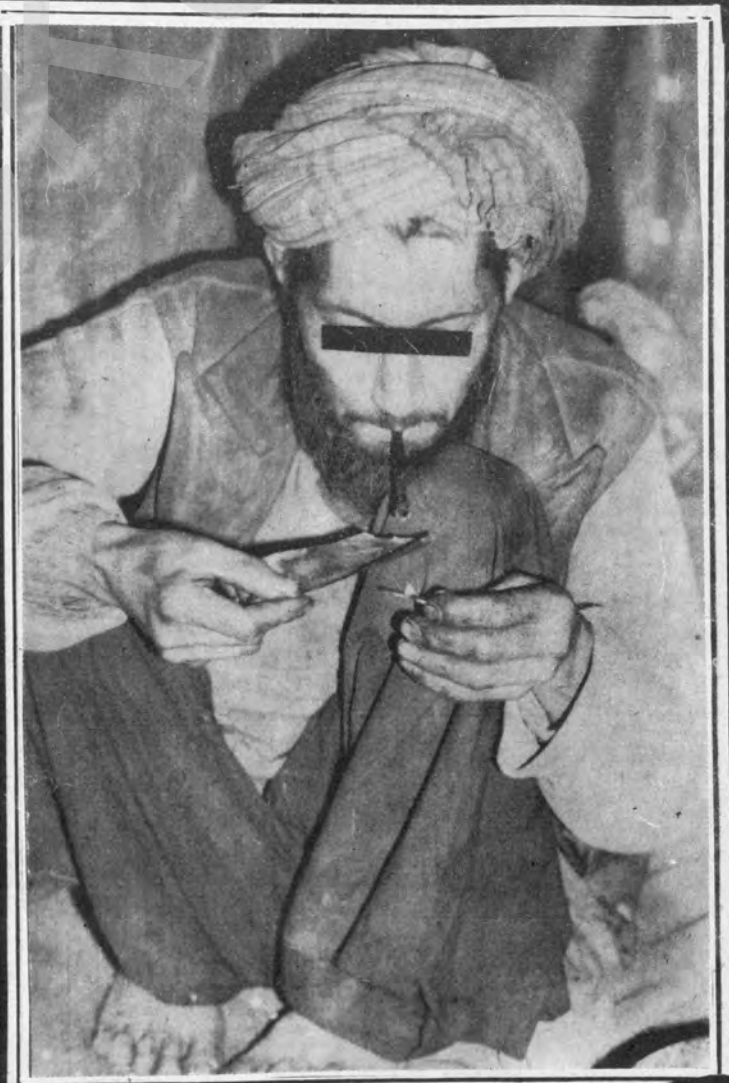
هیروئین چگونه به کشور ما

آورده میشود، چگونه میان

جوانان پخش میگردد و چه

سنان شیرازه فامیلهای زهم

میگسلد؟





چرا هیروئین چرس و تریاک؟  
این کلمات بنیان برانداز مسر  
زنا هست. هر هشمیری ما -  
نیازندان امت تا بداند این  
مرگ تدریجی را چه کسانی درین  
جوانان بخش میکند - کدامین  
دستانی روزگار و زندگانی جوان  
این سرزمین و بنیانگر فردای این  
وطن را تیره و تاریمازند و این  
کدام دست هاست که حلقوم  
نوجوانان این ضرورت معنوی  
جامعه را میفشارد.  
بیانید ببینیم که هیروئین  
چگونه به کشور ما آورده میشود  
چگونه بین جوانان بخش میگردد و  
چه سان شیرازه های فامیله  
از هم میگسلند.

- شما خود را معرفی میکنید.  
- چرانه، نام فواد است -  
وظیفه شخصی ندادم.  
- آیا قبلاً جایی کار نمیکردید؟  
در سابق ورکشاپ خردی -  
داشتم، عایدم بد نبود، زنده گس  
خوبی داشتم ولی در دست در سال  
۱۳۶۱ بود که با یافتن درستان  
ناباب به هیروئین معتاد شدم.  
و هیروئین آنچنان زره زره وجودم  
را خورد که توان کار کردن را نیز  
از دست دادم و فعلاً بییکار  
استم.

- عروسی کرده اید؟  
بلی عروسی کرده ام، سه طفل  
دارم، دو پسر و یک دختر.  
- خانم تان جایی کار میکند یا  
نه؟

به فکر عمیقی فرو میرود و با چشم  
های بی رنگش عمیق تر به طرفم  
می بیند و میگوید: بی او کار نمیکند.  
- آیا به خاطر ترک این اعتیاد  
تا اکنون کوشش کرده اید، یا نه؟  
بلی همیشه میخواستم ولی  
نتوانستم.

دست های زرد شده اش را به  
عم من مالد و از سیمایتر میدانم  
که دیگر صحبت کردن برایش -  
دشوار است، لذا آدرس خانه اش  
را میگویم و روز بعد به خانه او میرم  
او در خانه نیست و طفل زیبا  
در روی خانه بازی میکند. خانم  
قشنگ و مهربانی که معلم است  
روزگار به تلخی شکجه اش داده  
به گرمی استقبال میکند.  
- می پرسم: چند سال از عروسی  
تان میگذرد؟  
- هفت سال.  
- آیا گاهی برای تدای (فواد)

کوشیده ایسد.  
اشک در چشمانش نمود رفته اش  
چون رود میدود و با آوازی که  
گویی نوای هزار غم و درد در آن  
همگون شده می گوید:  
بلی بسیار، در بازار شفاخانه  
جمعوریت و سه بار علی آباد او را  
بستر کردم و همچنان روزها او را -  
نگهداشتم ولی همینکه از خانه  
برآمده و با حتی در شفاخانه هم  
هیروئین را برایش رسانده اند.  
ولی اینکه کی می آورد نمیدانم.  
- معارف زنده گئی شما را کسی  
میدهد؟  
- برادران شوهرم.  
- فواد کجاست، روزها کجا می باشد؟

دوستان نزدیک حتی با انهاییکه  
صرف یک سلام علیکی داشتیم می آیند  
و میگویند (فواد) از ما قرض گرفته،  
به بهانه اینکه خانم مرصا است  
ظلم در شفاخانه به حالت کوماست  
و ازین قبیل بهانه ها، در خانه  
چیزی نمانده از ظروف گرفته تا لباس  
های خود نر که مرد مخروبه، بهلوان  
و فیئنی هم بود.  
اطفال همیشه تشنه، محبت  
بدرانسد.  
مرم خواهر فواد که دختر  
تحصیل کرده است و در یکی از -  
دوایر رسمی کار میکند میگوید:  
چندین بار نزد دکتر مراجعه  
کردم تا خون او را تبیل کنند و



خون مرا به او بد هنده زیر انداختن  
فواد ارزش بالاتر از زنده گس  
خودم را برام دارد چه او بد ر  
سه فرزند و شوهر زنی جوانی است  
که تنها امید شان به سوی اوست  
ولی اینکار در کشور ما تا هنوز  
امکان پذیر نیست. ولی چه بگویم  
تنها من به این درد مبتلا نشده  
ام زیرا در شفاخانه وقتیکه برادر  
فواد بستر بود، میدیدم جوانان  
دیگری را که همه آرزو وارسان  
و بهار جوانی آنان در خزان بی

نمیدانم صبح ها وقت از خانه  
می براید و شب ها ناوقت می آید  
نمیدانم کجاست چه میکند و از کجا  
هیروئین را بدست می آورد. چند  
بار تعقیبش کردم ولی مؤسسه  
نشدم.  
- پس زنده گئی تان خیلی رنج  
دهنده است.  
چی بگویم زنده گئی ام سراسر  
رنج گشته، مقابل دوست و دشمن  
سرندارم. نه تنها من بلکه تمام  
اعضای خانواده همه روزه بر علاوه

همه چیز هیروئین به زودی بادی  
گراییده است.  
ولی اگر شما خواسته باشید من  
جاهای فروش آنرا در شهر کابل  
برای تان میگویم.  
در ده افغانان - شاه شهید  
کارت، نو - کارت، سخی - میرویر  
میدان ۰۰۰۰ و اکنون مرکز بزرگ  
فروش آن عقب مسجد بل خشتی  
و جاده میوند است. در اینجا  
بیشتر از هر جایی دیگر فروش  
میشود.

- هیروئین را چگونه به فروش  
میرسانند؟  
قسمی که من دیده ام هیروئین  
را در بوری های کوچک که شکل  
تقریباً گرد نخود را دارد گرفته  
و در روی کاغذ زرنیق گذاشته  
و در دهن خود بول سیاه یک  
افغانیگی رانده و در حالیکه در  
حمام های نمره و یا بس کوچه های  
پراز کثافات که عبور و مرور مردم  
از آنها کمتر است لعیده و به  
عالم وصال خود میرسانند. و در -  
خرید این مرگ، محصل کارگر  
سرازم، و حتی داکتر  
بارنگ های بریده و سرهایی که  
صرف میتواند به زمین نگاه کند  
چون (فواد) و هزاران فواد دیگر  
صف می بندند و فروشنده مرگ  
بعد از جمع نمودن بول، هیروئین  
را که در زیر خاک و یا جایی محفوظ  
نهاده بیرون میکند و با دقت کامل  
انرا تقسیم می نماید. و به این  
ترتیب بعضاً آن بوری ها ریگ و  
یا خاک می برآیند ولی شخصی  
معتاد چه میتواند بکند جز اینکه  
سروش را به باهای فروشنده مرگ  
خم نماید.  
چه کسانی این مرگ را می  
فروشند؟

خریدن هیروئین آنقدرها هم  
کار ساده و آسانی نیست چه  
فروشنده های این مرگ اکثر زن ها  
اند، ساعت ها از کلکین ها به  
زاری و خواهش و حتی گریه معتادین  
با خون سردی نظاره میکنند و بعضاً  
هم با دعوا و دشنام از کثافت  
خانه های شان با هزار عشوه  
پائین میشوند و زهر را که گویی -  
چون جان برای معتادین است  
با قیمت های گزاف عرضه مینمایند.  
من به عنوان یک انسان دردمند  
این کشور بحیث یک خواهر رنج  
دیده که هفت سال تمام خون دل  
بقیه در صفحه (۷۰)



# مصیبت بزرگ

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

تسلیت اول خودتان بنویسید . زیرا اگر من اینکار را بکنم مدتی مجله خواهد گفت که صحنه های این داستان تکراری است و نویسنده قصد دارد با نوشتن مطالب تکراری از ماحق الزحمه بیشتر بگذرد .

((عبد الغیاث راه بیما))  
نویسنده سابقه دار

## آنها چه پلان دارند

بقیه از صفحه ۸۰

قدیر (حبیب)

محتوای دیوانه به اوستی حاله باغی خردی ترکیبی لانه ی لوم چه نیرز به بشیر اود چاپ دباره آماده شی .

هدا رنگ دیوه فلم به سناریو باندي هم کارکن اود اچی نور به خه ولیم اوس خه نشم ویلی خو که سوزه بیداشی نود لیگر پوره توان به محان کی وینم .

## رهنورد زریاب

نمیوان پیشبینی نماید که در سال آینده چند داستان خواهم نوشت ، صرف برایتان میتوان بگویم که :

در سال آینده کتابی بنام «نقشها و بندارها» که مجموعه داستان هاست و چاپ آن آغاز گردیده بدسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت . کتابی بنام «گنگ خوابیده» مجموعه مقالات تحقیقی ام است که درین وقت ها به مطبعه فرستاده میشود و در سال آینده چاپ و نشر آن تکمیل خواهد گردید . و همچنان میخواهم در سال آینده مجموعه از داستانهای کوتاه رابه چاپ برسانم که البته یکمعداد از داستان های آن تکمیل گردیده و قسمتی دیگر را تکمیل خواهم کرد .

در نظر دارم درباره طنز مقاله مفصلی بنویسم

بقیه از صفحه ( ۸۷ )

خوردم و شاهد مرگ تدریجی برادرم بوده ام تقاضا دارم تا مقامات ذیصلاح در زمینه یک اقدام جدی نمایند و این منبع فساد را بایسد از ریشه کشید و رنه باقطع نمودن شاخ و برگ آن کجا میتوان آرامی ادایی را نصیب شد . اینبار راه شفاخانه جمعوریت را در پیش میگیرم و محترم دکتر راسخ در زمینه چنین ابراز نظر می نماید :

چند سال قبل ما مریضان معتاد را تدای میگردیم چنانچه از جمله به گونه مثال ( ن ق ) می شود گفت که مدت دو سال بود به هیروئین معتاد شده بود و فعلا از صحت کامل برخوردار است . نتایج میدهد اما در همه حال اراده و تنم مریض و مراقبت جدی فامیل شخص معتاد حتی و ضروری است زیرا تا چهار سال حد اقل باید شخص معتاد تحت مراقبت جدی فامیل چون طفل کوچک باشد زیرا در اولین روزهای بستر شدن اعراض اعتیاد ( در هفت تا هشت روز اول معالجه ) به تدریج کاهش مییابد . واقعات مرگ و میر در این حالات کمتر است و مریض میتواند با همکاری خود و فامیل و دیگر صحت یاب شود . تدای ما در آن وقت عبارت بود از : Polamidon که اندازه این تابلیت روزانه کمتر و گتر می شد چه این ادویه خود خاصیت هیروئین و مواد مخدر را دارد . تدای تدریجی بود ولی اکنون مریضان در شفاخانه علی آباد در قسمت عقلی و عصبی بستر میشوند . نظر تان درباره اینکه آیا از نگاه روانی تاثیرات منفی بستر شدن بالایی روان شخص معتاد چیست ؟ شخص معتاد نسبت به هر چیزی دیگر به فضای آرام ضرورت کافی دارد چه در آن صورت کمتر می خواهد به اعتیاد پناه ببرد و برای این منظور اکثر ممالک دیگر شفاخانه علیحد و یا حداقل یک سرویس به خصوص دارند که تا هنوز ماندارم .

و اینبار بخاطر معلومات هر چه بیشتر راه شفاخانه علی آباد را در پیش میگیرم . به سراغ دکتر معالج معتادین میروم و در زمینه طالب معلومات میجویم . دکتر سعید درباره اصول و مقررات شفاخانه عقلی و عصبی و طرز تدای معتادین چنین میگوید :

در تمام جهان چنین است که معتادین همراه با مریضان عقلی و عصبی تدای میشوند . گرچه ماما هنوز وسایل و شفاخانه مناسب برای مریضان معتاد نداریم ، ولی در طول این چند سال صد ها مریض اعم از زن و مرد معتاد معالجه گردیده اند و اینکه چرا اضافه تر کار ما نتیجه مثبت نمیدهد علت آن رسانیدن مواد مخدر به مریضان معتاد توسط فروشنده های سیار و دوره گرد و شبکه های وسیع فروش هیروئین و امثال آن میباشد که در زمینه از مقامات ذیصلاح استمداد جستیم و متاسفانه تا هنوز اقدامی در زمینه صورت نپذیرفته است .

بارهنمایی دکتر سعید داخل اتاق مریضان معتاد میجویم و در حالیکه جنگ و دعوا و دشمنی ها فضای دهلیز و اتاق ها را فرا گرفته معتادین را بارنگ های پریده و گریبان های دریده می یابم . نخست ( ف ۷۰ ) فارغ تحصیل لیسه امانی که مدت دو نیم سال است به هیروئین معتاد گردیده صحبت را آغاز میکند :  
" اولین بار در شهر مشهد ایران توسط دوستم هیروئین را شناختم و از همان اوان به این مرض مهلك سرد چار گردیدم . " او از دواج کرده و یک فرزند دارد . شما بگوئید در کابل هیروئین را از کجا بدست می آوردید ؟  
" از عقب مسجد پل خشتی و خانه ضابط سرور که در پایان چوک سکونت دارد و توسط خانمش نوربه هیروئین به فروش میرسد . البته در پل خشتی توسط گداها یا اشخاص معیوب زیاد تر فروش آن صورت میگیرد زیرا مردم آنها را

به مشکل میتوانند بشناسند " او وعده نموده بود که جای فروشند مرا به نشان دهد اما متاسفانه که روز بعد خود شفاخانه را خود سرانه ترک نموده بود .

چرا میخواهید هیروئین را ترک کنید ؟  
" دیگر بیزارم از دست دراز کردن و رنگ زردی و گریه زاری فامیل و طفلم ."

بالای بستر دیگری میروم او هم معتاد است . ( ۳ ) جوان ۲۴ ساله که یک فرزند دارد و چهار سال است به هیروئین معتاد گردیده میگوید :

برای اولین مرتبه وقتی از هرات به ایران رفته بودم و چون پیشه ام تجارت بود با تاجران هیروئین اتفاقا برخورد و این چهار سال است که به این اعتیاد رو آوردم . و اضافه میکنید : به خواست خود به شفاخانه امداد ، از هرات در کابل جای فروش آنرا نمیدانم دیگر خیلی خسته شده ام از این اعتیاد که جز مرگ و رنگ زردی چیزی برای انسان نمی بخشد و انسان را و امیدارد تا از هیچ نوع کار غیر انسانی برای بدست آوردن آن در رخ نه ورزد ، چه من خود حتی قالیچه خانه را فروخته ام . در ایران هیروئین از کجا می آید ؟

در ایران مثل افغانستان از پاکستان از طریق راه زاهدان هیروئین فرستاده میشود .

آیا شخص دیگری را هم به اعتیاد هیروئین تشویق نموده اید یا خیر ؟  
هرگز نه ، زیرا میدانم که اعتیاد این درد کشنده چه رنج باخود دارد نه خودم این کار را دیگر خواهم کرد و نه کسی دیگر تشویق خواهم کرد .

خواننده عزیز آنچه خیلی مهم است اینست که : آیا این معتادین حتما باید بمیرند ؟  
اگر نه میزند کدام تدبیر . تدای لازم است ؟



# بی‌بی رادوجان

بقیه از صفحه (۵۷)

اما دخترک دروازی با حفظ صفا و معصومیت پامیز با بی‌الایشی هواوفضای کھساران درواز با ( رادوجان ) و ( رادوجان ) با وجود تباہن دینی باو عقد خواهرخواندگی بسته بود . روزی ( رادو ) از ماجرای کشیده شدن پای دخترک از دهکده های درواز بدر بارشاه جویاشد و دخترک با اه حسرت بار گفته بود که داستانش ملال آوراست . اگر سنگ بجای او می بود از غصه آب می گشت مگر او را طبیعت سنگ صبور بی‌آر آورده و کشیدن بارگران اندوه او طاقت فرساست دردی دارد که خود بسوزد و بسازد . رادوجان اصرار ورزیده بود که اسرار در دوزخ جهانی خواهرخوانده اش از نهانخانه سینه او هرچه زود تر بیرون شود تا باشد با مرهم غم شریکی به تسکین آن برداخته بتواند .

دختر دروازی یادیدن علاقه دلسوزانه رادوجان داستان زندگی اش را چنین شروع کرده بود :

( پدرم از مادرم ، که دو دختر برایش آورد ، بود ، پسری نداشت ، ناراضی شده زن دیگری گرفت و حتی زن سوم را بخانه آورد . ولی از بخت ناسازگار از زنان دم و دم حتی صاحب دختری هم نشد . او عموزاده گانی داشت که نظر به عرف و عادات همانوقت وارث او شمرده میشدند ، و لسی پدرم راضی بود که هست و بودش را به آتش بکشد نه بدست رقیبان قومی ( عموزادگان ) بسپارد . دختران بمشکل میتوانستند وارث پدر شوند آنهم مشروط به اینکه از جنگ عموزادگان رهایی یابند مگر عرف حق اول تصرف دختران را به آنها یعنی عموزاده گان داده بود . مادرم تاب جفا و خشم روزگار و سیاه بختی را نیاورد . شکنجه انباقها لت و کوب شوهر که چرا دختر زائیده او را خورد و خیر نموده - حتی انباقها به او تعنه میزدند که مرد ما مردی ندارد این زن دخترها را از کجا آورده است ؟ آری میگفتند او - پدرم - مرد عقیبی است ورنه چرا ، حامله نمیشوم . پدرم را هم بروی بدگمان ساخته بودند . پدرم که مبتلا به تریاک شده بود و از تمیز حق و باطل عاجز ، عاقبت بیچاره مادرم را بجای رجز ، شکنجه و کوب نمود که در بستر بیماری رفت و دیگر درخواست . بقیه در شماره آینده

## دوره هنری نوید

دوره هنری نوید در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در تهران تشکیل شد . این گروه در زمینه شعر ، نمایش ، طنز ، کمدی ، موسیقی و عموماً در تئاتر فعالیت داشت .

## قرطاسیه فروشی شمیرز

قرطاسیه مورد نیاز تارا از قرطاسیه فروشی شمیرز بدست آورید .

کدو سر : پارک تیمور شهر

قرطاسیه فروشی شمیرز در بنه کاخ محمد سبزوئی جریزه رودبه

## وضع ساعت تابستانی

بقیه از صفحه (۳۳)

میکردد . از نیرویک ساعت وقت تریکار آغاز نمودن از نظرحقی مفید بوده و بطور مستقیم بر موثرت کار اثر میکند . از جانب دیگر چون از طرف عصر روزیک ساعت طولانی ترمیشود ، وقت مفید کار کسبه کاران ، صنعتگران ، دکا - نداران و سایر افراد دارای شغل آزاد افزایش یافته و این امر سطح تولید و عواید آنها را ارتقا میبخشد . از نظر اجتماعی مفیدیت عمده ناشی از وضع ساعت تابستانی در آن هفته است که انسانها تقسیم اوقات فعالیت خویش را با آهنگ طبیعت نزدیک تر ساخته و ازینسرو از مزایای روز بیشتر برخوردار میگردد . طور مثال ، در ده اول ماه ثور آفتاب بطور متوسط بساعت ۱۳ شام غروب میکند ، برای مامورین دولت که بساعت ۴ عصر رخصت میشوند ، دو ساعت وقت فارغ از روز روشن باقی می ماند . اما با تغییر ساعت دیگر در همین مدت آفتاب بساعت ۷ شام ( تابستانی ) غروب خواهد کرد ، یعنی که همین مامورین بارخصت شدن به ساعت ۴ عصر سه ساعت وقت فارغ در روز روشن خواهند داشت که از آن بمنظور رفع احتیاجات ضروری ، دیدن اقارب ، خریداری تفریح و غیره میتوانند استفاده کنند . همچنان

وقت بیشتر برای شعریان جهت رفتن به سینما ها ، تیاتر و مانند آن میسر شده و جوش و خروش بیشتری در زندگی اجتماعی اهالی ایجاد خواهد شد . از آنجاییکه اکثریت قاطع مردم ماسلمان و متدین هستند ، وضع ساعت تابستانی برای نمازگزاران صبح هم مفید است ، زیرا فاصله میان زمان برخاستن از خواب بمنظور ادا ی نماز صبح و رفتن به کار را کاهش میبخشد . اکنون که درباره مزایای ساعت تابستانی صحبت کردیم ، لازمست تا همچنان درباره مشکلات ناشی از آن نیز سخنی بگویم . یگانه مشکلی را که تغییر ساعت ایجاد می نماید عبارت از تغییر در اوقات ساعات پرواز های بین المللی و سایر ارتباطات مابا - کشورهای دیگر است . اما از آنجاییکه شمار دیگری از کشورهای جهان نیز ساعت تابستانی را وضع می نمایند ، تغییر ساعت در افغانستان در تقسیم ارتباطات مابا این کشورها هیچ مشکلی را بار نیارده و برکس سهولت میگردد . آنچه به سایر کشورها متوسط میشود ، مشکل ایجاد شده از ناحیه تغییر ساعت فقط جنبه تخنیک داشته و کاملاً قابل حل است . با انجام چنین کاری کشور مایک گام دیگر بسوی جهان معاصر متدین خواهد گذاشت .



# فروشگاه حیات

مردان و زنان - مردانه - طفلانه -  
 لباسهای ارزان و زیاده لوانم مورد نیاز خانواده ها  
 را مطابق به مورد روز با قیمت های مناسب خدمت  
 مقررگان عرضه میدارد .

کدکس : دوزخ میباید شهرت

# با خوراکی فروشی مشتری شوی

خوراکی فروشی مشتری که تازه به فعالیت آغاز نموده اقسام شیمیایی  
 های لذیذ ، کیک و کلوچه ، بستنی های خوشمزه  
 و غیره خوراکی های را برای مراجعین محترم عرضه  
 می نماید .  
 کدکس : چارلز جبر یقوب رییس دکانهای یک تری

## تعمیر

بقیه از صفحه (۷۵)

برگ تازه نعناع را بر ورق  
 سرگدازند . طبیبان قدیم  
 برای رفع سردرد بمریض توصیه  
 می کردند تا برگ نعناع را بر  
 پیشانی خود بگذارد .

اکنون به اثبات رسیده  
 است که جوهر نعناع ترکیب  
 اصلی روغن نعناع وحشی  
 می باشد که برای قلب و دماغ  
 بسیار مفید است . جوهر نعناع  
 پوست بدن و زبان را کزخت  
 می سازد . جوهر نعناع با -

خواص متنوعی که دارد در ساختن  
 انواع داروها جهت مدار  
 تشنجات موضعی ، امراض قلبی  
 و سرما خورده گی بکار می رود . -  
 استفاده از جوهر نعناع در صورت  
 بروز تشنجات مرضی ، نیم سری ،  
 درد های عصبی و غیره از طریق  
 مالیدن آن به شقیقه ها بسیار  
 مفید می باشد . جوهر نعناع  
 ( منتول ) قطره بی ماده آرامش  
 بخش بسیار قوی بشمار می رود . -  
 مالش و تنفس بخار جوهر نعناع  
 برای مداوی وزم گلو سینه بغل  
 و امراض جهاز تنفسی بسیار موثر  
 است .

از عصاره معطر نعناع نه تنها  
 در خوشبو ساختن خوراکی ها  
 و غیره ، بلکه در ساختن عطریات  
 نه تنها بحیث یک ماده نرح  
 بخش بلکه ماده بی ضد عفونی  
 کننده در بودر و کرم دندان  
 استفاده بعمل می آید .  
 تهیه جوشانده نعناع

بسیار ساده می باشد : یک پی  
 دو قاشق نعناع را در یک بوتل  
 انداخته و دو صد گرم آب جوش  
 به آن علاوه کنید . دهن بوتل را  
 محکم بسته نموده و آنرا در ظرفی  
 محتوی آب جوش گذاشته و بگذار  
 رید آب ظرف برای پانزده دقیقه  
 بجوشد . بعداً حرارت را قطع  
 نموده و بوتل را برای ۴ دقیقه  
 در آب ظرف بگذارید ، در این  
 صورت عصاره نعناع آماده  
 است . شما می توانید برای  
 درمان مریضی های که بر سرد  
 شد این محلول را به اندازه  
 مسواقی و بصورت شیرکرم در طول  
 روز صرف نمایید .

صرف نعناع با چای به آن  
 ذائقه خاصی می بخشد . مصرف  
 مداوم نعناع از مبتلا شدن  
 شمابه انواع بیماری ها جلوگیری  
 می کند . مصرف نعناع برای  
 غلبه بری خوابی بسیار موثر  
 بوده و حجرات مغز را تقویت  
 می کند بدین خاطر از نعناع  
 برای مداوی خستگی های  
 عصبی ، مالمیخولیا و حملات  
 هستریک استفاده بعمل می آید .  
 از برگ و گل تازه و خشک  
 این گیاه کثیر الا استفاده  
 برای خوشبو ساختن انواع  
 سالاد ، پنیر ، سوپ ، و انواع  
 غذا ها استفاده بعمل می آید .  
 خلاصه اگر می خواهید شیر  
 را برای مدت طولانی تازه  
 نگه داشته و از ترش شدن آن  
 جلوگیری کنید کمی برگ نعناع  
 به آن علاوه نمایید .

# فروشگاه بزرگ افغان

اموال داشیای مورد نیاز

مانرا از فروشگاه بزرگ افغان بخرید

بستورانت فروشگاه بزرگ افغان مراسم

عروسی و شربنی خوری شمارا

بطور مجلل برگزار مینماید .

# فروشگاه بزرگ افغان

به رنگ سفید چرمی چطور میشود

مجرب و معتبر

۱- یک قاب عتیق

۲- یک جوره بوت زنانه

۳- یک جوره بوت مردانه

۴- صرف طعام چاشت شش نفره در فروشگاه



# فرد و شگاه نیک

فرد و شگاه نیک سیر مرغوب ترین  
 لباسها زمانه، مردانه، لباسها خود و  
 خوشتر و مقبول بلبل اطفال، بچیان  
 انواع لوازم مورد نیاز شمارا عرضه میدارو



آدرس: ششم نو - زرغونه میدان

## مخبر نوروز هنرمندان

بقیه از صفحه ( ۹۴ )

ودر اندک زمانی دست صد گزوه  
 از نازنینترین سیاه سرهای شهر  
 را برام آماده کردند پس از مطالعه  
 دست یکی را بخاطر آنکه بر ملاوه  
 خودم به آوانم نیز علاقه  
 نه داشت از دست خط زدم دو م  
 را خد از بیم گرفت زبوا بسیار  
 مقبول بود و من نمیتوانستم بعد  
 از عروسی شاهد چشمچرانی  
 همسایه ها و همکاران باشم .  
 سوس را بخاطر که برادرش استاد  
 کورس کاراته بود خواهر و مادر  
 خواندم ! چارس نیز از دست  
 افتاد بجز آنکه روزی در یکی از  
 کنسرتها هم آنقدر مرز پرز گرفته  
 بود که از وار خطایی آهنگ  
 ( نیلا ) را با ( جیسی جیسی )  
 غلط کردم . چه درد سرشان  
 بد هم یایم را از گم خود زیاد -  
 دراز کردم و بالاخره دور سلم  
 دو نفرشان را بادستان لوزان  
 و خاطر بریشان حلقه کرد هر چه  
 بای داشت داخل یک سوزه  
 کردم تا حد اقل یکی شان هم که  
 شده مرا به غلامی قبول کنند  
 باور کنید به تعداد بوتهای که  
 طبق بلان های دراز مدت  
 قرار بود تا ختم بلان پنجساله  
 به مصرف برسد در جریان ۱۰ بار  
 خواستگاری هر چه پوست سپر  
 بود شرمند .

- خوب بالاخره نتیجه اخلاقی  
 چی بود ؟  
 - نتیجه این شد که من باید  
 ( سازه ) بس کنم .

## کشف ادویه جدید

بقیه از صفحه ( ۹۳ )

جوانا به طور کلی ادویه مکمل  
 بر علاوه معالجه چشم دواي خوب  
 برای از بین بردن امراض اکنیم  
 اسهال و انگلوزا میباشد .  
 دانشندان ماده مخدره این  
 گیاه را کاملاً از بین برده اند .  
 با استفاده از این ادویه  
 میتوان شخصی که عادت مینک  
 پوشیدن را دارد این عادت را  
 کاملاً از وی دور کرد .

اگر میخواهید خاطره خوش محرم عروسی

بماند همیشه باقمه داشته باشید، بیمار امین

ویدئویکت با کمره مار مدله فلیمبر دار رنگه، با کیفیت

خوب و وقت بیشتر در خدمت شماست .

کدسر بیمار امین ویدئویکت تریل اول فرد شگاه بزرگ فروش نیونیا : ۴۵۷۰۴  
 ۲۶۷۷۶

بیمار امین  
 ویدئویکت  
 ویدئویکت



## زن را مادر رانندگی کنیم

بقیه از صفحه (۲۵) پوری کوسلاو...

مثال کوچکی نام گرفت.

فکر نمیکنید که در کشور شما بنا بر عنعنات گذشته زنان بیشتر از هر جاتحت ستم اند بخصوص طوری که دیده میشود سالها از دواج زن اکنون برای رهایی آنهاچه تلاشی به ثمر رسیده است؟

نمیشود این مساله را نادیده گرفت که در رابطه به ازدواج در هند زن واقعا تحت ستم است بخصوص در دوران انگلیسها که وضع اقتصادی ناپامان بود زنان مجبور بودند به اجبار و بیحیث چیمیز چیزی به نامیل

د امامد هند ولی بعد از آزادی هند در اثر مبارزه زنان این کارها بدرفت خود انجام میدهند هنوز دشواری های زیادی فرا راه زنان هند موجود است که به کمک

و همراهی روشنفکران جامعه علیه آن مبارزه جریان دارد ولی این دشواری ها فقط فقط مختص جامعه هند نیست در جامعه بسیار پیشرفته دنیا مانند امریکا زنان در مقابل کارسازای با مردان نیسی از حقوق را بدست می آورند زنان هر کشور دارای مشکلات بخصوص خود اند ولی در هر صورت امروز زنان هند بمثابه يك نیروی واقعا توانا در همه عرصه ها شرکت فعال دارند وهم در خانه مشغول امور منزل و تربیه فرزندان بوده و بهترین کمک کننده شوهران خود اند.

علاقتمندی شما در طفولیت به چه چیز بوده است در چه نوع نامیلی بدنیان آمدید و در بین چه کسانی بزرگ شدید؟

پدر من نقاش بود و پدر بزرگم هم همین شغل را داشتند.

و مادر از فاضل را بندرت است ناگور بود.

ایابه هنر شما علاقمند بودید؟ نه بهیچگانه چیزی که علاقمندی نداشتم سینما بود و از چیزی که بیشتر وحشت داشتم کوره فلیمبرداری بود.

رابعه حیاتی

کله کله له ناروغا نوسره پیوه یا دوه تنه پخی بیعی راعی چی که ورته وویل شی چی ناروغ عملیات کنیزی . وایی موز نشو کولای چی موافقه وکر و بکله چی سیره بیسی ندی رافلی . نوبته فکر وکره چی موز به هغه وخت کی خه با پسند وکره . او یا ناروغ به عاجل ول ونی ته اره لری او یا یوی بیسی دواته چی د ناروغ ژوند به هغی پوری ترلی وی خوناروغ داسی چا روختون ته رایی وی چی یا ورسره د دوا داخیستلو بیسی نشته او یا د ویره زاره وی چی به لاره تللی نشی . کله چی میرمن ناروغه کنیزی با پد حتما میره او یا بل شوک چی وکولای شی د اکثیر سره مرسته وکر ی له ناروغ میره

مهیللا حسرت

دایم چرانی ، ولی تلخ چرا؟

وقتی که خانه برایم جهنم شد شوهرم چار طفلم را ازینم گرفت ومن به خانه بدم رفتیم انوقت صرف يك طفلم را برایم دادند .

يك سال بعد به کمک محكمه د و طفل سه ساله و چار ساله ام را از شوهرم گرفتیم و این مصارف به روز اطفال بود و امامد و طفل د بگرم را که یازده ساله میزند ه ساله بودند و شوهرم آنها را به پرورشگاه وطن سپرده بود و وقتی در افشوش گرفتیم که یکی د و روز ه هشتم مارچ مانده بود . اکنون د و سال از ان تاریخ میگذرد ولی من همیشه د و روز هشتم مارچ د و فرزده اطفالم را در افشوش میکشم و تصور میکنم همان لحظه ایست که اطفالم را از پرورشگاه وطن تسلیم شدیم .

## یوسری خپله . . .

له (۲۸) مخ پاتی

بی له توره و شری نوحتمه به بی مور پلار او خپلوان بیرته راولی نوسر پدی د لیل یوازی لاره چی هغه بیوخی له مخی لری کوی هغه قتل دی .

هود جدی به ۹ نینته چی نزدی لمیر پواته رود خواجه محمد مور او پلار له خپل هل زوی کره تللی و خواجه محمد چی د ده خدای . د اده په پوسته کی سر یازوو کورته عی کوزی چی کورکی برته له شبنم خخه بل شوک نشته وایی د موقع د یوه غوره ده د فرصت خخه په گئی اخيستلو سره د شاه لوری هغه په پورنی لمخندی کوی کله چی مره کنیزی نوله بلم خخه بی انگرته غوربوی او په خپله د یو ژر د بیرته خپلی پوستی ته عی او غوندتسل بی چی پدی توگه قانون او خلک و غولوی یعنی داسی جوته کزی چی گواکی شبنم له بامه غوربیدلی او مره شویده

سری خپلی پوسته ته عی او په خوگر پوک کلی او د هلك پلار او مور تپول او تپول داسی فکر کوی چی شبنم خان وزلی دی او له بلم خخه بی عیان لاندی انگری ته غوربوی پداسی حال چی د نجلی پلار دانه منی او امنیتسی حوزه خبروی د نجلی مری عدلی طب ته ورل کنیزی او په نتیجه کی د اجوتنیزی چی نینعه لومری وزل شوی او بیا له بلم خخه لاندی غوز معلوم شوی ده .

که خه هم چی تراوسه پوری د هغه نسبتی دوسیه لایسه خارنوالی کی ده خوبییاد مستنطق خارنوال په قول خواجه محمد په خپل جرم اعتراف وکسر او یوازی ددی به خاطر چی هغی د دغه وفادار میره جاسی به وخت نه وی مینعلی او کله چی خاوند بی کورته راعی شبنم ورته ستری مشی نه وروکوی نومیر ه هغه وزنی . د هغه نسبتی دوسیه اوس محکی ته تللی ده .

صفیه صدیقی

## هفت روزه کورچی

بقیه از صفحه (۳۷)

نوشیدن مشروب آرزنده بودن محروم ساخته بود باخود بیورد . طبق يك خبر د یگرد طی چند روز گذشته دوتن د یگر هم که هوای مستی به کلیه ای شان زده بود به دلیل نوشیدن مشروب قلبی نابینا شدند . ویک تن د یگر را که وضع صحی ا بدتر از حالت نرخ و نوا در شهر کابل بود به شفاخانه وزیر اکبرخان آوردند . مثل اینکه او هم از مشروبات الکولی کبه قسم قاچاق وارد خاک افغانستان گردیده و الوده به سم میباشد نوش جان نموده بود خدا مغفرتش کند که دارفانی را وداع گفت .

در مورد شراب قلبی مسموم ما اینقدر کشف کردیم ، اگر شما معلوماتی بیشتر بدست آوردید ما را نیز در جریان بگذارید تا نشرش کنیم . . .

بقیه از صفحه (۳۷)

امام قارمعلیم خساره عمومی ان ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار افغانی تخمین گردیده . اینکه لیمن های فرسوده باعث آتش گرفتن د کانهاشده یا بی احتیاطی د کانه داران و باقضا و قدر چنین رفته و اگر ارزش می شوم به همده خلای خیاطان عدم صداقت کارلایراتواران یا بی نظمی کارمعیانه داران .



# بر شما فال گرفتیم



## متولدین ماه حمل :

بباید به فکر تغییر در برنامه معمولی زندگی خودتان نباشید. چون این کار به صلاح شما نیست. در روزهای آینده ممکن است اعلام جالبی از روزهای یک موفقیت خوب ظاهر شود و اگر دست و پای خود را کمید یک استفاده مادی خوب در انتظارتان است.

## متولدین ماه میزان :

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه در ماه های نخست سال جدید بیشتر مواظب اطراف و جوانب خودتان باشید و به آن چند نفری که بدلیل آشنایی با شما به جهت بدبینی ذاتی خود در کارهایشان دخالت میکنند فرصت کارشکنی ندهید.

## متولدین ماه ثور :

ممکن است وعده ای که به شما داده اند انجام نشود اما نباید این مسئله شما را خشمگین سازد. این مسئله خصوصاً باید مورد توجه کسانی باشد که در استانه رفتن به خانه بخت هستند.

## متولدین ماه عقرب :

در هفته آینده آنقدر در کار جدیدی که بعداً گرفته اید فزونی خواهید شد که از توجه به یک مطلب مهم و لازم غفلت خواهید کرد. همین غفلت ممکن است روی کاری که تا این حد به آن دل بسته اید تاثیر منفی بگذارد. اگر حدود ۲۰ سال دارید و ازدواج نکرده اید یک برخورد آشنایی جدید در روزهای جدیدی را در زندگی خود میاورید. همین مسئله موجب تنوی در زندگی شما میشود.

## متولدین ماه جوزا :

احتمالاً برای انجام منظوری که زیاد هم به آن امیدوار نبودید اید امکانات پیش بینی نشده ای فراهم میشود. اما همیشه بخاطر داشته باشید که نباید تسلیم شانس و اقبال شوید، زیرا در اینصورت تلاش لازم را برای رسیدن به آرزوهایتان نخواهید کرد.

## متولدین ماه قوس :

بهاجر جدید همراه خود برخورد های جدید و آشنایی های تازه را موجب خواهد شد که هم متنوع است و هم جالب. برخی از این برخوردها بسیار امیدوارکننده و نیز خواهد بود ولی مواظب باشید برخی از این امید و آرزوها شمارا فریب ندهد و آنچنان دچار غرور نشوید که در اینصورت ممکن است همه آنچه را بدست آورده اید از دست بدهید.

## متولدین ماه سرطان :

در برخورد با یک موضوع که غیر مستقیم با مادیات ارتباط پیدا میکند ضروری متوجه شما خواهد شد که البته اهمیت سرنوشت ساز زندگی شما نخواهد داشت. در انجام تصمیمی که گرفته اید کوچکترین تردیدی به خود راه ندهید و در کارهای دیگران کمتر دخالت کنید.

## متولدین ماه جدی :

برای جلوگیری از یک پیشامتی بزرگ بهتر است روزهای اول ماه جز روابط عادی و معمولی با اطرافیان قدیمی خود، با دیگران تماس نگیرید. یک آشنایی قدیمی خود شردن نبال خواهد آمد و برای انجام یک آرزوی قدیمی شما را کمک خواهد کرد. دقت کنید که این آشنا را از خود نرنجانید.

## متولدین ماه اسد :

تاخیر در انجام یک کار ضروری موجب نگرانی و شیمانی میشود و احتمالاً بعثت یک اشتباه و بازگرددن غیر ضروری یک ماجرا. زحماتی برایتان درست خواهد شد. به صلاح متولدین این ماه است که حداقل در چند ماه اول سال با آنها که آشنایی زیادی در بینشان نیست بحث و گفتگو نکنند.

## متولدین ماه دلو :

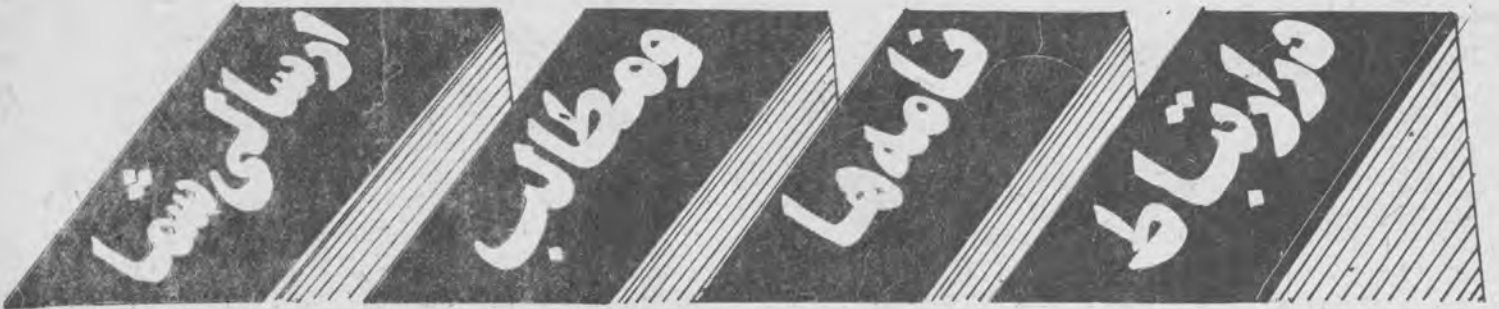
باز هم در نیمه اول اسد احساس غم و کدورت نسبتاً ناشناخته ای خواهید داشت. شاید بخشی از این غم ناشی از تنهایی و بی همزبانی باشد که معمولاً نسیم بهاری آنرا تشدید میکند اما یقین داشته باشید که این خودتان هستید که باید خود را از شر تصوراتی که اغلب بی اساس است خلاص کنید در فال شما یک حادثه و تصادف وجود دارد که میتواند مسیر زندگی شما را عوض کند.

## متولدین ماه سنبله :

در یک برخورد پیش بینی نشده و یاد یک مهمانی آشنایی جدیدی پیدا خواهید کرد که مدتها در ذهن و فکر شما را بخود میخورد خواهد داشت و چه بسا که وجود این آشنایی تازه در زندگی آینده شما تاثیر مستقیم و فراوان داشته باشد. همچنین یک نامه و یا یک هدیه شما را بسیار خوشحال خواهد کرد.

## متولدین ماه حوت :

چرا بدلیل خود پسندی بین خود و آشنایان فاصله ایجاد میکنید بگذارید صفات پسندیده و برجسته شما نظر دیگران را جلب کند. دختران برای موفقیت بیشتر لازم است به شادابی پوست صورت خود توجه کنند زیرا مرد ها به این مسئله توجه دارند. از یک طرف تنوی در زندگی شخصی خود بوجود آورید و از طرف دیگر در سلیقه خود نسبت به رنگها توجه کنید.



# نامه های شما رسید

رویکهان (دو نگاه) و یک قطعه شعر بنام درد کرایه نشینی - ما در شماره ششم راجع به کرایه نشینی مطلب داشتیم و در مورد نگاه های غایب بعد از تعصم خواهیم نوشت. سعید محسن استیجت و دلتی طب کابل (قلب پاک) بضمون تا زمان مطالعه نمودیم به امید ارسال نامه های بهتر از طرف شما هستیم. جایزه متعلم صنف دوازدهم (برادرم) جایزه جان در آینده نگاه های دوازدهم (دست اول و نگاه های جالبتر برای ما بفرستید) - خود بچه باشند، کارته سه کابل (سوال شما) در مورد جانی لطفه به شماره چهارم مراجعه نمایید. - عنایت طلوع (نگاهی تا زمان مطالعه نمودیم) مروج و فتح از کارته سه کابل (شعر از فروغ فرخزاد) نگاه، مطلب کونک کشنده، بسری که هست داشته باشیم) نظام الدین صدوزی (بیت ها) تکراری است از چاپ آن معذرت ما را قبول کنید. - محمد انور امیر (تست روانشناسی تعصم چاپ رابعه) پیچیدگی (حوریه بائیز) پیشنهاد شما رسیدیم. مستوره همد (شعری بنام چشمان انورنگر استفاده خواهد شد) - نفیسه حارثیه (نگاهی شما را مطالعه نمودیم) - جینا ناضل و نادره تقی (خواهش شما را در مورد مصاحبه با دانشمندان) - سعید و نظریات میثاق (روزنامه) (روانشناسی اقتباس است) - سعادت (مصاحبه) مصاحبه با تاجران به اختراعات تکراری است از باخچه نشوید به امید ارسال مطالب بهتر از طرف شما) - نریسا فاضل (خواهش مصاحبه با عبد الله نعم را میسریم) - عذر احکم (تقاضای شما در مورد آمدن بدیع علی - منیاسیم) زفونه عسرو انجمن اتحادیه نویسنده گان (پارچه ادبی) دوست خوب ما زفونه جان سعی کنید پارچه های ادبی بهتر ارسال کنید) صالح محمد سربراز (پیوگرامی و یک قطعه عکس) - (مدتی حسن زاده) - محمد شریف و تانته ایانی - لیلما امیدوار - طریح هوتکی اشعار شما را برای مسئول صفحه شعر میگردیم) - محمد صفر متعلم صنف نهم لیس حبیب الله شعیب (سپین قزل) - نورالله فارغ التحصیل مرکز تربیتی مبارکات حبیب الرحمن همدرد - محمد بشر نواح اشعار تا سرا به مسئول صفحه شعر میگردیم) - عبد الجلیل فغوری (چند نکته راجع به زن و خواهرهای مصاحبه با اکبر نیکزاد در مورد مصاحبه خواهش شما رسیدیم) - سخی حارث (گفته ها و نگاه ها استفاده نمیایم) - نسیب اله حامی - محسن میلان - سلمان و شتیاز - سعید جعفر احمدی اشعار شماره یک مسئول صفحه شعر میگردیم) - لیلیا روند (ظن تحت عنوان تقلید در دست خوب ما) - لیلیا روند (کوشش مطالب جالب و نظریات بهتر با ارسال بداری) - محمد نعم میهنیار (شعری به مسئول صفحه شعر میگردیم) - شکلیا معموسی (خواهش شما را در مورد مصاحبه با راجح مهریار و پرستو میگردیم) - کریمه محسن سال اول - پوهنجر، حقون طلوع ساسی، خواجه معشوق صدیقی (چند نکته راجع به زن استفاده خواهیم نمود) - نوریه ناصری (شعر ارسال تا سرا به سزین صفحه شعر میگردیم) - نیلوفر ناظمی (دو نگاه می و یک طنز ادبی و شله و کباب پرش طیب) - پرش طیب شماره یک طیب جمله میگردیم) - نگاه های واقعه تا سرا مطالعه کردیم - منتظر نوشته های بهترتان هستیم) - دایاناقا نزل (نگاه ها و مصاحبه با راجح به پرسش مرسل) - عادل انورزئی (دو نگاه و مصاحبه با راجح به پیمانکاری بود) - محمد نگیب (پرسش طیب به طیب جمله میگردیم) - فریده شجایی (یک قطعه شعر بنام آن فرور به مسئول صفحه شعر میگردیم) - مطالب دیگر شما راجع به جغرافیا اندام برن وید صدترین خواننده جهان و مطلب راجح به الهیزابت تلور (اقتباس بود) - سپین ندیده (مصاحبه با راجح به سوختگی و پارچه های ادبی بنام نگاه و آند و مطالب راجح به پرسیدن یاد خورشیدن) تنها (سوال طیب و چند نکته راجح به زندگی) - آسیه زینا و شقیقه حسین عینک اشعار تا سرا به مسئول صفحه شعر میگردیم) - حمیرا احزازی (مسئول این وحشت کیست؟) - مسئول این وحشت عوامل گوناگون دارند و ما قنبل در مورد سگرت و مضرت آن در مجله مسومین داشتیم البته خود میدانید که از ضریق راد یوت تلویزیون - اخبار و تمام نشریات و سایل جمعی راجح به صرعه های سگرت و زبان آن نشریات وجود دارد) - نادیه امیری (به امید ارسال نگاه های جالب و تازه از طرف شما هستیم) - ماریا مجید (شعر شماره یک مسئول صفحه شعر میگردیم) - نوز به افشاری (نگاهی شما را مطالعه نمودیم به امید ارسال مضامین بهتر از طرف شما هستیم) -

ما یل افانگسارو یک سوال - چرا خورد سالان راد رهنر سینما جذب نمیکنند و دیدی ها - دوست خوب ما یل افانگسار لطفه بریاست افغان قلم مراجعه نماید اثر استفاده داشتید شما را جذب خواهد کرد) - شیما ناصری (فلسفه حیات و چند سخن کوتاه بنام (عمریه)) - مرگ و در مورد اینکه دختر خوب چه صفاتی داشته باشد و همچنین در مورد (اشک) (مادری) استفاده مییایم - مجریه و نظریه ازلیسه عالی زفونه (خواهش مصاحبه با آمد بدیع - میثاق) - وحید الله (چند نگاه از رنگا - معذرت ما را میباید چون تکراری بود) - وحید الله (موریاست امیرالی شعری کابل) - و قطعاً شعر به ما رسیدیم) - عبد الرحیم ازگویی (مارکیته تیرگی سال نو) چهار پیشنهاد در مورد بهرید جمله گفتار رنگا (دوست خوب ما سال نو را برای شما تبریک گفتیم کوشش میکنیم پیشنهاد شما را مطالعه کنیم) - سلمان و شتیاز (انتقاد در مورد فلط ندن ج دل کلمات و چند چیز دیگر قطعاً شعر بنام خیال) از مجریه ها استفاده خواهیم نمود - محترم فلاطیحی احمد پوشنگی دگروال متقاعد (از طنز جدول کلمات متقاطع بشکریم امید همکاری را با ما ادامه بدید) - حقیقت الله حبیب از خانه بخاری تان که شعر است بنام قزل - تشکر - محمد فتیح از نوایاد قلعه بوسی (راجح به فلط بود) - جدول کلمات متقاطع شماره بیستم و یک نگاه - از نشر نگاه های شما معذرت میخواهیم چون تکراری است

مطالب را نشر کنیم باعث انتقاد سایر خواننده ها میگردید و از سوی دیگر صفحه دوستان - صفحه بی نمک و بی مزه میگردید - باید به مطالب تازه و خلاق را خود تهیه و ارسال بدارید البته که در همه نامه ها مطالب اقتباسی نبود بلکه مضامین خوب نیز وجود دارد -

دوستان ما اکثر نگاه های تکراری و بی مزه را ارسال میدارند - عده بی نیز در استان های کوتاه را میفرستند - باید گفت که اساساً ما داستانی در حدود حوصله مجله نشر نمیکنیم و بهتر است همکاران ما بعضی داستان های خود را به مجله های ژوندون، پیشاهنگ و جوانان امروز ارسال بدارند -

برخی از دوستان انتقاد نموده اند که ما نباید اعلانات تجارتي را چاپ کنیم. گویا اینکه مبادا مجله شکل (تجارتی) را به خود بگیرد - این اصطلاح را به قیقا درک نتوانستیم ولی باید گفت که سبازون نشریه خانوادگی است و چاپ اعلانات هم برای مجله و هم برای خانواده ها به اساس یک ضرورت صورت میگیرد نه تخفیف -

ساله مهم دیگر راکه دوستان ما تیلفونی و هم در نامه هایشان مطرح ساخته اند روی توزیع و فروش مجله بوده که اکثر آنها مجله را به قیمت بلند از بازار دریافت کرده اند - ما در زمینه سعی نموده ایم تا از تمام امکانات برای کنترل فروش مجله استفاده کنیم -

با انهم درین باره نظریات - تا زمان ارسال بدارید - اقدام کونی چنین است که ما مجله را - فعلاً به قیمت فی شماره (۱۳) - افغانی بدسترس تر غره مسی گذاریم که شفافاً آنرا به (۱۵) - افغانی بدست آورده میتوانید و هر همشهری حق دارد با آنها بیکه مجله را از بازار سیاه بخرود و میسرمانند بخرود قانونی نمایند -

دوستان و خواننده گان گرامی! با سیاستگذاری از همه شما که طی ماه گذشته با ارسال نامه ها یاتان ما را منت بخشیدید و از - مجله تان ابراز رضایت نمودید - سعی بیدریخ از همین جهت است که مجله دارای هویت - کاملاً ملی بوده و دقیقاً همان سبزی را بپیماید که حدود کار ژورنالیستی معین کرده و نیز خواست شما در رسامورد که انتقاد است شما به ما رسید ما توجه نمودیم و طوریکه مشاهده میکنید عملی گردیده است باز هم به شور و هیاهای سود مند شما نیاز داریم - اما چند حرف مشخص در باره نامه های شما :

اول اینکه ما نتوانستیم در این شماره به هر نامه پاسخ مفصل بدهیم ولی از همه دوستانی که نامه دریافت کرده بودیم یاد کردیم انانیکه ذکر اسم نشده اند بمعنی این نیست که از قید قلم مانده اند بلکه نامه های شان در پرتو روزهای چاپ مجله به ما رسیده است -

در نامه های دوستان عمدتاً با - چند مساله برخوردیم که در زمینه توضیحاتی ارائه نموده و نظریات سایر خواننده گان را در زمینه طالبیم -

عده زیاد دوستان تقاضای مصاحبه با هنرمندان - نظراً آن را می نمایند ما منضم این کار را انجام میدهم ولی یاد آن باشد که درین مصاحبه ها با ویژه گیهای تخنیک هنر شان سروکار نداشته بلکه بیشتر به موارد اجتماعی شخصیت شان میپردازیم زیرا برای چاپ مصاحبه های هنری شان مجله های اواز و هنر وظیفه وجود دارد -

برخی از دوستان لطف - نموده به ما مطالبی ارسال میدارند که اکثر این مطالب از مجلات ایرانی یا مجلات افغانی سالهای قبل اقتباس شده است اگر چنین



د م ق (( هيله من ))  
ژباړه اولنډ پيزر

# خلور ماشوما په يو کور کې

شول . په دې وخت کې وزن د يو نورمال نوي زيزيدلی يو کورس ماشوم په اندازه وو .

اوس د ماشومانو روغتيا يې حالت ښه دي ، د خلورو وار و - ليزيکې وده کړې ده ، وزن او قد ونه يې ښه شوي ، د لومړي وار د رسم ماشوم وزن له پخوانه زيات ښه شوي . جوش کړي وړجي ه - غوښي يخي ، محلي خوراگونه د ترکاري بنورو ، کيک او خوازه ، خورلي شي . اشتم اوها ضمه يې خوراښه ده . وزن يې په نورماله توگه پرمخ يې د اړونده د اکثرونه خولي دوي تراوسه هيڅ ناروغي شوي نه دي . فزيکي او رواني وده يې کړې ده او لکه د نورمالو ماشومانو په خيروي يې په گرځيدلو لوبول کړي دي .

د اخلور ماشومان چې يو يې هلك او دري يې نجونې دي . د هغه هيواد د حکومت مشر هغه هلك او بلارته د سپينوزو توري او دري نجونو او مورته يې د سرو زرو گوتی د سوغات په توگه ورليزلسي دي . همداشان د مور - پلار او ماشومانو لپاره د هغه هيواد د ولت په مرسته يو دوه پوړيز کور جوړ شوي دي .

ولادت وکړ . قابلوا ونرسانووکسل چې زه خپله روغتيا نه شم ساتلي او کوچنيان مې هم زيان مومي له دې امله دوي زه او زما کوچنيان وساتل . د حمل په موده کې مې بدن د پير د روند نه شو . تغذيه د پيره ښه وه . زه فکر کوم چې د افد اکارانه زيار او هڅه د طبي کارکوونکو په ماشومانو د زيزيدنې وروسته نه شول ژر لې ، ما يې سختی د دوي ژر او ريدلی شوه . شيدې يې رودلی نه شوي ، شيدې به ورته په ستونې کې منځسول کيده . په يوه وخت کې دوه ملسې ليشره شيدې ورکول کيدې د ورځې له د ولسو څخه تر شلوخلو پوري تغذيه کيدل . هر ځل شيدو - خوراک يې لس دقيقې وخت نيوه خلورو په ماشومان تقريبات دوه مياشتې په ماشين کې ساتل شوي وو . له زيزيدنې څخه يوه مياشت وروسته دوي وکړ اي شول چې شيدې وروي . اووه مياشتې وروسته له روغتون څخه وايستل

د ۱۹۸۴ کال د نوامبر په مياشت کې د کوريا د موکراتيک جمهوريت د (( نامپو )) په يوه ساحلي سيمه کې يوې کارگري بنحی خلورگونی وزيزول . د اښخه (( کم يان سوک )) نوميزي او (( ۲۲ )) کاله عمر لري . مېرمن يې اته د يوش کلن دي او د وي د وار ه د ښيښې جوړولو په فابريکه کې کارگران دي . د دې بنحی څخه پوښتنه وشوه . کله چې د وي او ريدل چې د يوه څخه زيات کوچنيان زيزوي . څه احساس درته پيدا شو . وي ويل : په لومړي سر کې مې باور نه شو کولی ، مگر کله چې راته وويل شول چې غبرگونی نه بلکې خلورگونی کوچنيان زيزوم نو حيرانه شوم او په ترڅ کې راته د اړه م پيدا شو . د شپې مې د يوڅه وخت لپاره د تشويز او ويري له کبله خوب نه شو کولی او حيرانه م چې کار به وکړ اي شم او کوچنيان به مې وپاي اوه نه . د زيز نسون د د اکثرونه خوا په منظمه توگه تر څارنې لاندي م . دوي خپله ټوله هڅه او زيار زما د حفاظت او ساتنې لپاره په کار اچول . په کورنۍ کې مې له ما مخکې چا غبرگونی نه دي زيزولی او زه لومړنی م چې خلورگونی م وزيزول . له ( ۲۲ ) اونيوڅخه وروسته مې

چې د زرين مېرند  
د وستی - عداوت را  
خوبی - بدې را  
مهما تنواري - خود خواهی را  
مشانت - خود ستای را  
خوشرویی - نفرت را  
جوانمردی - خیانت را  
زیبایی - زشتی را  
خوشبینی - بدبینی را  
انصاف - کینه را  
عفو - انتقام را  
قناعت - حرص را  
و ...  
اميد - نااميدي را  
ارسالی حميراجاري

نور فرشته است  
۱- زن فرشته است اما زن خود  
اند  
۲- زن فرشته است اما فرشته  
که شیطان راهم درس مې  
دهد  
۳- زن فرشته است اما فرشته  
مصنوعی وین پروبال  
۴- زن فرشته است اما به حرف  
خالس  
۵- زن فرشته است اما هنوز  
کس نتوانسته این گفته را  
ثابت کند  
ارسالی خواجه معشوق صدیقی



## عشق از نظر بزرگان

بسیار شواراست که انسان دوست بدارد و دستش ندرند ولی آزان د شوارتسر هنگامی است که انسان دوست ندارد و دستش ندرند .

\* ( کورتلین )  
\* قلب زنی که باعشق دوست کرد کی که باجاقو بازی میکند بالاخره مجروح میشود .  
( سن پروسپیر )  
انسانی سخن صادم

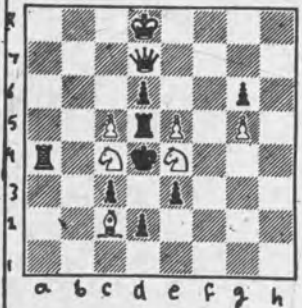
## اعلان

مغازه های شکر بده ون نو - حاصل نمائید .  
اگر میخواهید مواد نفتی را در روز - های سرد زمستان از تانکهای - مربوط به سهولت به چنگ آورید .  
و اگر میخواهید بهترین اسوال و اجناس مورد ضرورتان را از - مغازه های فروش اموال تعاونی تجارتی حاصل نمائید .  
از واسطه کاربگیرید !  
ادرس : دفتر یا منزل همه - دوستان شما .  
همشهریان محترم در مواقع ضرورت به نمرات تیلیفون همه - دوستان و آشنایان شان تماس بگیریزند .  
ناصر ( رهین حکمت )

(( واسطه )) بهترین درمان - برای هرگونه سرگردانی ها - مشکلات و دیدن های بیجا !  
همشهریان محترم !  
اگر میخواهید از کاغذ پرانی های - مامورین بعضی از دفاتر درامان پاشید .  
اگر میخواهید مواد کوبونی بزودترین فرصت از مغازه های مربوط بدستتان آید .  
اگر میخواهید شکرمورد نیازتان را از

# معماي شطرنج

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات میکند



## چستان

عجایب صورتی دیدم در این دشت  
که مرد و پشته پشت زنده می گشت  
عجایب صورتی دیدم در این دشت  
که بی جان بیش پیش زنده می گشت

## حل کننده گان

این دوستان ماحل معماي شطرنج و حل جدول کلمات مقطوع را نوشته اند:

مالح محمدستور، عابد عطایی، اقلیا امید، عطامحمد فیضی، سعیدبا متعلم صف یازدهم لیسه عالی زرفونه، سید نجیب الله هنواری، نورشاه کارمند پشته تجارتي بانک، صمت الله مجیدی، محمدرحیم از کلوله پشته محمد الرزاق رستگار، نصره الله نیازی، یارمحمد معمان نعم زرفونه از لیسه رحمن بابا، نعم شایسته و نجیب الله ضیالی، سعید معلم لیسه درختی، محمد مهدی اکبرنیا، فرزانه و عبد المتین کارندان پشته تجارتي بانک، نعم الله نمیی، محمد علی خرمی، عبد الکبیر محصل سال اول پوهنهی الکترومیکانیک، عبد القیوم احدی، زربلته معلمه کودکتان مهری، عبد الجید متعلم منصف هشتم مکتب رخشانه، نصیراحمد امیری، محمد ظاهر ناصری، انجیلای نیازی، بصیرعاصی، ناهید متعلم صف دوازدهم لیسه زرفونه، احمدنعم خلیل یار، فتح محمد آرانی، غلام خضره الطائی، سعید آرانی، رحیمه رحیمی، پیا ارشادی طارق متعلم صف دهم لیسه استقلال، سعید محمود فضلی، انجنیر میراحمد قاسمی، عبد النصیر لطفی، عبد الجلیل متعلم صف یازدهم لیسه رحمن بابا، عبد الکریم لطفی، محمد ظاهر عنبری، ن هابیز از کیمت دولتی پلانگاری، راحله حبیب زاده، محمد صحنی مستور، اقلیا امید، عابد عطایی، میثم ارشادی و شریا، عادل انورزهی، نادی امیری، عبد الله متعلم صف دوازدهم لیسه استقلال، عبد القهم لطفی، محمد عارف بلخی، نفیسه حارب، جاوید متعلم صف دوازدهم لیسه حبیبیه، نسیم متعلم صف ششم لامعه شهید، خانگه متعلم صف هفتم لامعه شهید، ملالی علی خیل، محمد مهدی (سلیمانپار)، خیرصافی، امان الله حبیب، محمد نسیم صافی، حمید الله صافی، دوکتور سعید التین صافی، انجنیر کلریم پشتونل صافی، رحیمی صافی، ماری لقمانی، متیق اللسه محتسب زاده، محسنه وفا، حمید سلحشور، عزیز الرحمن برومند، شریف تنها، قدسیه مامور محاسبه گدام های ریاست تصدی تجارتي، وحید الله احد جواد نشیط، خالد توحی، ملیحه فیاض، دوران فیضان، نیلا بی، نذیراحمد حریق، سعید توحی، احد شاه عزیز یار، محمد مهدی از شهنواز، احدولی یوسیل، فرزانه صدیقی، بروین شاکری، احدولی فیض طلب، مرضیه نوری، نیلوفر ناظمی، رامین محصل دوم انستیتو تعلیمات طبی، فرهاد بویلزی، ناهید صافی

## از کدام کتاب است

این قسمتی از یک داستان است که انرا یک نویسنده هم عصر مانوشه است. ترجمه دري آن در سال ۱۳۶۵ در کشور ما به نشر رسیده و کتاب انرا میتوانید از فرقه های فروش کتاب بیهقی بدست آورید. (۰۰۰) به گرد و پیشش نگرید نمیتوانست بفهمد که چی چی چیزهایش وجود ندارد. ولی ناگهان دریافت که همه جا خالی و تعیبت. کوشید به یاد آورد که در گرد و پیشش چیزهای بیشتری وجود نداشت. بانگهای دقیقتر بسیاری از چیزها... با دل پر هراس آثاری را باز کرد که یادگارهای زین را در آن نگاه میداشت. (۰۰۰)

## جایزه ها

- ۱- حل جدول صرف طعام چاشت شش نفر در فروشگاه و قرطاسیه به بهای یک هزار افغانی و یک قاب ساعت.
- ۲- حل چیمستان اشتراک رایگان روزنامه هیواد ۴ جایزه.
- ۳- حل معماي شطرنج، کسرت گروه نوید، کست، اشتراک مجله.
- ۴- حل کتاب، پیکایه رادیو و یک قاب ساعت سرمیزی.

# چاپ و نشر

## حل کنید و جایزه بگیرید جدول

- عمودی:
- ۱- تنها در شهر هازنان در آن خود را می آریند.
  - ۲- لباس زنانه - حسرت و آفسون بسیار دارد.
  - ۳- محلی در جوار منطقه پهل خشتی با حرف مخلط.
  - ۴- از آن طرف تدام - آنرا طیاره دارد.
  - ۵- جیفه بی سر - فلز را وصل می کند.
  - ۶- پرستش میشود.
  - ۷- در خریدن بکار میرود - لکه خراب.
  - ۸- شاعری از آنجا شکایت کرده.
  - ۹- مقدس ترین موجود برای هرانسان - نیم تن یک پرنده.
  - ۱۰- رهایی - حسرت ناتمام.
  - ۱۱- شعری که در قدیم جای لشکر بود - راز.
- افقی:
- ۱- بتکه و کوهی در کابل - یکی از گذرهای قدیمی شهر ما.
  - ۲- یکی از شاعران معاصر در کابل.
  - ۳- برای وسیله های نقلیه در زووز روز است اما چیزی به آن اضافه شده.
  - ۴- یک طولانی - آنها سفیر صلح اند.
  - ۵- گدا است اما سرگردان.
  - ۶- فاعل آن زجر می کشد - ترانه پراکنده و کسم.
  - ۷- اشاره به دور با حرف اضافه.
  - ۸- صدای نور و برق را انتقال میدهد - شعری آنسوی مرز در جنوب.
  - ۹- تکرار حرف - مرکز یکی از ولایات در شمال - کارشکار است.
  - ۱۰- همین موسسه است و همه جهان.

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱
											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸
											۹
											۱۰



کیست؟





قطب نما

## همه را و یک رازی از طبیعت

بیاید بخوانی هر روز شود

بزرگ

آیا میدانید که میتوان در یک روز آفتابی از ساعت به حیث قطب نما استفاده کرد ؟  
به ساعت خود نگاه کنید و عقربه ساعت شمار آنرا به استقامت آفتاب توجیه کنید (طوری که در شکل ملاحظه می کنید) خط فرضی را تصور کنید که از مرکز ساعت میگذرد و زاویه بی راکه بین عقربه ساعت شمار که بجانب آفتاب توجیه شده و عدد (یک) صفحه ساعت به دو حصه مساوی تقسیم میکند این استقامت جنوب است.

اگر شما در نیمکره جنوبی زمین قرار داشته باشید باید عدد (۱۲) صفحه ساعت را به جانب آفتاب توجیه کنید در بنمود خط فرضی که از مرکز ساعت گذشته و زاویه بین عدد ۱۲ و عقربه ساعت شمار را بدو حصه مساوی تقسیم میکند استقامت شمال را نشان میدهد.



استقامت شمال

و صفحه کاغذی را که گروه ستاره ها بر آن نشانی و سوراخ شده در قاعده استوانه بچسبانید بعد از آن اقدام کنید. کاره تار یک کوزه و یک چراغ دستی در قسمت باز استوانه به طور مایل قرار داده (طوری که در شکل ملاحظه می کنید) و قسمت استوانه را که محل ستارگان بر آن نشانی و سوراخ شده بسوی دیوار توجیه نمائید یا روشن کردن چراغ دستی شما بر روی دیوار تصویر زیبایی از مجموعه ستاره گان را مشاهده خواهید کرد. با تغییر دادن موقعیت چراغ دستی در دیوار استوانه شما میتوانید موقعیت ستاره گان را از جناح های مختلف مشاهده نمائید.



سامان آلات مختلفی جهت سنجش نبض وجود دارد که خیلی گرانها می باشند ولی شما میتوانید با استفاده از مواد بسیلر ابتدایی وسیله بی جهت سنجش نبض بسازید : یگانه البین را گرفته و قسمت تیز آن را در ته یک چوب گوگرد فرو ببرید بعد از قسمت پهن البین را بالای رگ مج دست قرار داده و با زوی تان را بر یک میز به صورت راحت تکیه دهید خواهید دید که چوب گوگرد با غرضبان نبض بصورت نوسانی حرکت می کند.



یک شاخه گل در دو رنگ

وقتی گل رشد میکند ، آب از راه ریشه ها به ساقه و از ساقه به برگ ها و گلبرگ ها جریان پیدا میکند . این پروسه را با طریقه بی مصنوعی نیز میتوان آزمایش کرد . دو گیلاس را از آب پر کنید در یکی از گیلاس ها کمی رنگ (مثلا رنگ سرخ) علاوه کنید . یک شاخه گل سفید را گرفته و ساقه آن را با احتیاط به دو قسمت تقسیم کرده هر کدام را در یک گیلاس آب قرار دهید (طوری که در شکل ملاحظه می کنید) بعد از چند ساعت شما خواهید دید که نصف گل به رنگ سرخ در می آید . همه از دیدن یک شاخه گل با دو رنگ مختلف تعجب خواهند کرد .



شما اغلبا با تصاویر زیبا و جالب در روزنامه ها و مجلات برخورد می خواهید کابی آن را داشته باشید . این کار خیلی ساده است . شما میتوانید با

استفاده از محلولی که طریق ساختن آن ذیلا توضیح می شود این کار را انجام داده و کابی تصویر دلخواه تان را بر روی یک صفحه کاغذ سفید بدست آرید . چهار قسمت آب را با یک قسمت تیل تورنتین (نوعی از تیل که از درخت کاخ و انواع درخت های مشابه بدست می آید) مخلوط نمائید برای اینکه آب و تورنتین از هم جدا نشود کمی صابون که اندازه آن از نصف یک قوطی گوگرد بیشتر نباید باشد به این محلول علاوه نموده آن را خوب تکان دهید صابون در محلول مذکور حل شده و آب از تیل تورنتین جدا نمی شود .

حالا تصویری را که می خواهید کابی کنید توسط محلول مذکور مرطوب کرده و یک صفحه کاغذ سفید را بالای تصویر قرار داده و با ته یک قاشق صفحه کاغذ سفید را بر تصویر با فشار زیاد مالش دهید محلول رنگ تصویر را حل کرده و تصویر را بر روی صفحه کاغذ سفید به صورت چپه نقش مینندد . بدین صورت تصویر دلخواه تان را کابی کرده اید .



فروشگاه فوشی اراک

بهترین لوازم، قرطاسیه باب مورد ضرورت  
 ساکنان مکاتب و دولیر رسم از مشهورین  
 لیمه نارجه تازه و لود نموج و بدست سرشک یا سر دالر  
 قرار میدهند.

کلاس: چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم  
 ۲۲۸۷۲ - ۳۳۷۲۱

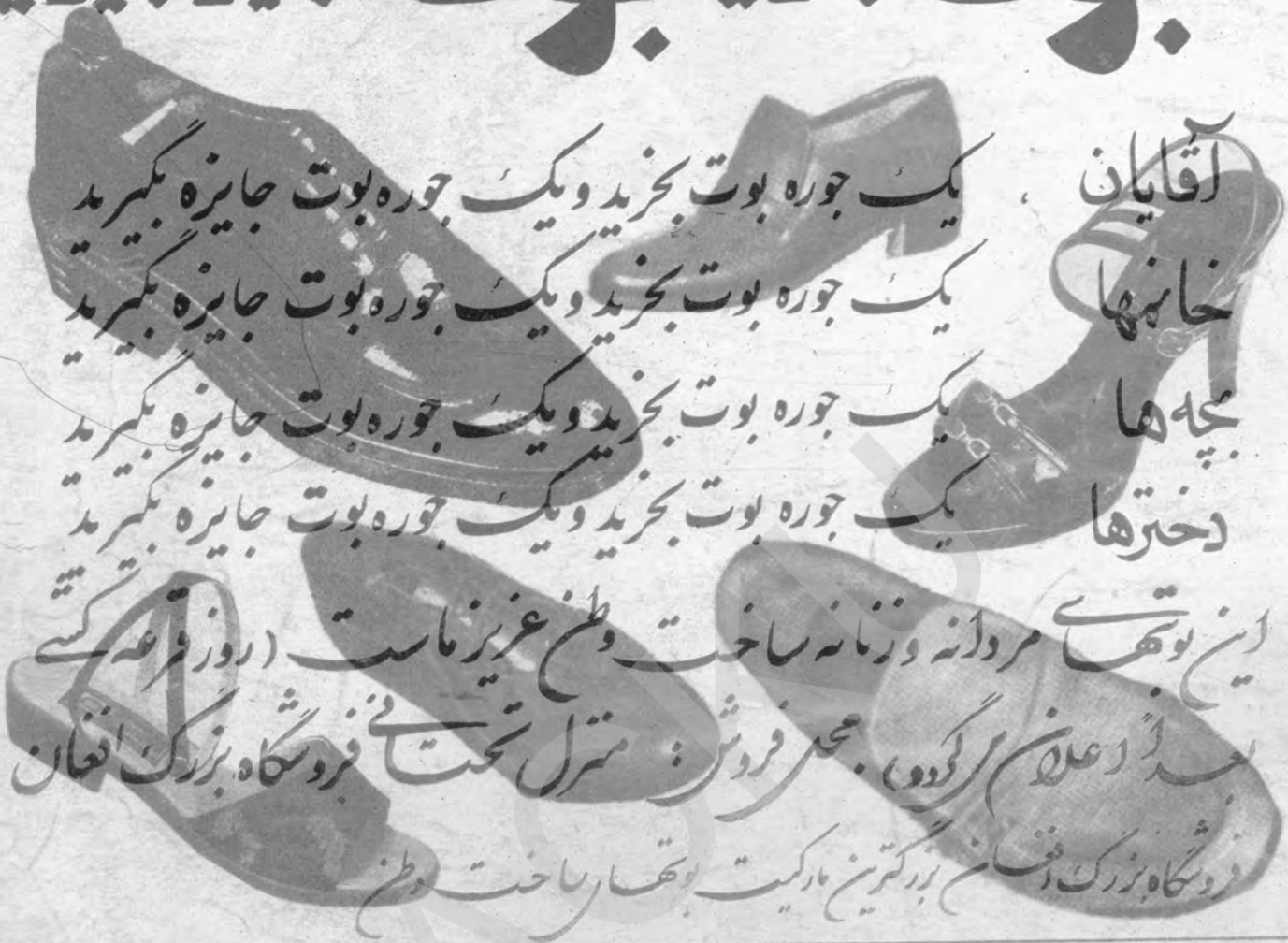
فروشگاه  
 عبدالباقی نوری

وسایل مورد نیاز خانولم مال عضه  
 دارد. خانولم نار محرم  
 میولند انواع مختلف تویونج نارجه  
 و سیاه و سفید، بچهر، باریکه و لویو کتک  
 مورد ضرورت شازله ازین فروشگاه  
 بدست آردند.

بازار زینتی  
 بازار زینتی  
 بازار زینتی



# بوت بخريد بوت جايزه بگيريد



لقايان

خانها

بچه ها

دخترها

يك جوره بوت بخريد و يك جوره بوت جايزه بگيريد

يك جوره بوت بخريد و يك جوره بوت جايزه بگيريد

يك جوره بوت بخريد و يك جوره بوت جايزه بگيريد

يك جوره بوت بخريد و يك جوره بوت جايزه بگيريد

لين بوتها مردانه و زنانه ساخت و طخ عزيز ماست (روز فرعه كته  
 بعد از عرض كردن) محل فروش: منزل تحت في فروشگاه بزرگ افغان  
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگترين ماركيت بوتها ساخت و طخ

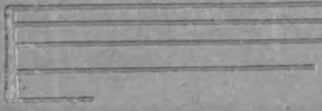
فروشگاه امانيار عرضه كنده لوكر ترين اجناس ارز



مشهور ترين كميني مارچشم، انواع عطريات و لوازم آرايش

فراونده گانه محله سبزه ميوانند مجود نحوه شمارا از اين فروشگاه بدست آوريد

كدر: كارت ۴







فروشگاه بزرگ افغان در خدمت مردم افغانستان



فروشگاه بزرگ افغان  
حلول سر نو بیهمة مردم افغانستان  
تبریک عرض نموده موفقیت و پیروزی  
هموطنان عزیز را در لشکوفانز کشور  
استوار صلح و آرامش آرزو نماید.